



<http://www.arianafghanistan.com>



# قَطْرٌ بزرگِ قَطْر

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

سی و هشت گفتار

از قلم

دکتور سید حمیدالله روغ

۱۳۹۸-۲۰۱۹

Our Vote for Dr. Ghani ?  
**Therefore !!**

Political Analyse of Election ۲۰۱۹

by  
Dr. Said Hamidullah Rogh



نام کتاب : فُطْر بزرگ قَطْر

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

نام نویسنده: دکتور سید حمیدالله روغ

سی و هشت گفتار

: محل نشر :

: تیراژ :

کابل ۱۳۹۸ هـ ش

## فهرست مندرجات:

- ۱- آینده را ببینیم!
- ۲- تاریخ از زمان می لغزد!
- ۳- کم کم اصل گپ بیرون می افتد!
- ۴- نسخه امریکا!
- ۵- فُطُر بزرگ قَطْر!
- ۶- میز یا مهمیز؟؟؟
- ۷- یخ ها آب می شوند!
- ۸- «ژئوپولیتیک جنگ» پایانتر می لغزد!
- ۹- صلح امر زنان و امر جوانان افغان است!
- ۱۰- بلی!!! صلح یک کالای صادراتی است!
- ۱۱- «بازی بزرگ» به پایان رسیده است!
- ۱۲- حکومت موقت، صلح حتی موقت هم نیست!
- ۱۳- سه تغییر مهم!
- ۱۴- در باره «مانع صلح»
- ۱۵- بر نصیرفیاض خُرده نگیریم!
- ۱۶- آغاز را از نو بنویسیم!
- ۱۷- اراده ملی برای ختم جنگ!
- ۱۸- صلح یک رستاخیز وطنی است!
- ۱۹- کی گفت که «خیال پلو» یک پُخت افغانی نبود!؟
- ۲۰- گفتیم که در اول جوزا هیچ چیزی رُخ نمیدهد!
- ۲۱- سیما و ساختار حوزه ما دگرگون ساخته می شود!
- ۲۲- «ما جهان را شکست خواهیم داد!»
- ۲۳- بی شک بیش کک!!
- ۲۴- از میان ویرانه های امپایر!
- ۲۵- یک پاکت تنباکو!!!

- ۲۶- «صلح پالی»!
- ۲۷- «فضای مثبت؟!»
- ۲۸- گپ امریکا، گپ عقب نشینی نیست!
- ۲۹- «مَم؛ هُمَم : مَجَم!!»
- ۳۰- پای گردان و سرگردان!
- ۳۱- یکجای و یک آواز «وز وز» کنیم!!
- ۳۲- یک نظریه درباره رهایی ملی ما!
- ۳۳- «شاپااش! آفرین!»
- ۳۴- جنگ می رود، تا جنگ بیاید!
- ۳۵- صیب چی گپ شد؟؟
- ۳۶- فرصت صلح، «بدست آمد!»
- ۳۷- پیروز باد غنی!
- ۳۸- رسیدیم! به چی!؟



قَسَمَ به قلم  
قَسَمَ به آن چه در سطر آورد



ای زبان دانِ عدم، از خاموشی غافل مباش  
زین ادبازی به حرفِ آشنایی می رسی

بیدل



## یادداشت:

خواننده گرامی، سلام و حرمت به شما!  
انکشافات سیاسی افغانستان در طی ماه های حمل تا میزان ۱۳۹۸، بسیار خاص بودند-

هم از این نظر که پس از ۴۰ سال ویرانی و فاجعه، ما تازه متوجه شده باشیم که بیرون برآمدن از چنین یک وضعیت نابسامان مسوولیت خود ما است! امر خود ما است!  
و هم از این نظر که نمایان شد بحث های ما در مورد مسایل ما، کمتر، و حتی به ثدرت، مستدل هستند؛ وجستجوی راه های حل برای مسایل ما، بلحاظ شیوه، و بلحاظ مضمون سیاسی، و بلحاظ نظری، از انکشاف اوضاع بسیار پس می مانند؛ و شاخص ترین جلوه این «پسماندگی» ما همین که بحث ها، صرفاً، «شخصی» می شوند؛ ما غافل هستیم از این که هرگاه می خواهیم از «وضع کنونی» بیرون بیاییم، باید منطق وضع کنونی را بگشاییم؛ و اگر این وضع «بی منطق» است؛ پس منطق این بی منطقی را بگشاییم؛

در این میان هر روز بیشتر برملا می شد که از نام ملا ممد جان، برای ما یک آتش ترش بریده اند؛ کاش که تنها آتش ترش می بود؛ ۴۰ سال به ما آتش ترش خورنده اند و عاروق نه زده اند؛ تلاش این شد که دیگ سوراخ خود را هم از نام بیگ سنگلاخ به ما داغ کنند!

در این دنیای بی چراغ، چگونه از خود سراغ کنیم؟

این بود که دست به دامن قلم بردم؛ و به امید جلب توجه روشنفکر ما به یک نگرش، و به یک شیوه نو بحث در مسایل ما، کوشیدم این سوال را پی بگیرم که اگر در میدان فکر سیاسی برای افغانستان یک کرسی مستقل بگذاریم، پس به کدام نتایج نو می توانیم برسیم؟

سلسله نوشته های «به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟» با این هدف آغاز یافتند؛ اعتراف می کنم که این یک مشغله پر از دردسر بود؛ خاصاً شگافتن دود ضخیم، و سخن پراگنی عقیم «هجوم تبلیغاتی علیه افغان» مشکل بود؛ و تپه ثوویی در پس پرده های تاریک «سیر مگوی»، سرسام آور شد؛

حاصل کار، آمیزه ای از خبر، و تاریخ، و نگرش سیاسی بدست آمد؛ نه خبر، نه تاریخ، نه نگرش سیاسی؛ و نه یک آمیزه ای از این هر سه، هیچ کدام ضمانتی برای عمل، و باز برای پیروزی، بدست نمی دهند؛ این ها فقط می توانند نشان بدهند چیز هایی را از دست ندهیم، که می توانستیم از دست ندهیم!

متأسفانه دستان ما مهارت استادانه ای در دسته کردن از دست دادن ها داشته اند؛ با از دست دادن ها تاریخ نمی نویسند؛ اما از تاریخ از دست دادن ها داستان ها می نویسند!

اگر می خواهیم سرنوشت خود را در دست بگیریم، باید دستان خود را بدست بگیریم!

•  
به اجابت تقاضای یگان خواننده گرامی، اینک این نوشته های از قلم رایگان را در یک مجموعه بایگانی می کنم!

کم ما و کرم شما!

پیروز باد «امر افغان»!

س. ح. روغ

۲۰۱۹/۱۱/۱۰

آلمان- نیدرساکسن

## آینده را ببینیم!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار اول

۲۰۱۸/۱۲/۱۷

قرار معلوم مأموریت جناب داکتر زلمی خلیلزاد به سوی چرخش های اساسی در وضع نظامی سیاسی افغانستان جلو می رود. خلیلزاد که دور مقدماتی «مذاکرات صلح» با همه کشور های منطقه را بپایان رسانید، با این نظر وارد میدان شد که یک چرخش مطابق به نسخه امریکا صورت می گیرد؛ همزمان جنرال میلر گفت که جنگ افغانستان راه حل نظامی ندارد؛ جنرال دانفورد گفت که جنگ افغانستان به بن بست رسیده است و صلح در افغانستان بدون پاکستان میسر نیست. رئیس جمهور ترامپ گفت که در باره بیرون کشیدن عساکر امریکایی از افغانستان با هر کس صحبت کرده است، این نظر را شنیده که اگر از افغانستان خارج شدیم، بعد ناگزیر باید در خود امریکا بجنگیم!

در سخنان جنرال میلر و جنرال دانفورد چیز اصولاً نوی نبود؛ اما سخنان رئیس جمهور ترامپ را چنین فهمیدیم که نسخه امریکا در افغانستان، هنوز، شامل خروج عساکر امریکایی نمی شود.

انتباه نخستین از پیام های جناب خلیلزاد این شده بود که گویا نسخه امریکا برای این چرخش نظامی سیاسی، می تواند موضع دولت افغانستان را بحیث یک جانب "بازی صلح" نادیده بگیرد؛ معنا این که دولت افغانستان از پروسه صلح منزوی ساخته شود؛ و محتملاً انتخابات ریاست جمهوری هم به حاشیه رانده شود؛

داکتر غنی رئیس جمهور افغانستان، در کنفرانس ژنیو، موفق شد که برای موضع خود طرفداری جلب کند؛ داکتر غنی گفت هرگاه سخن حقیقتاً برسر صلح باشد، پس پروسه صلح در افغانستان فقط تحت مالکیت دولت افغانستان می تواند به یک نتیجه برسد؛ و داکتر غنی گفت که مسأله کلیدی این است که قانون اساسی باید سنگ بنای ختم جنگ و آوردن صلح در افغانستان قرار داده شود؛ و هرگاه قانون اساسی انتخابات ریاست جمهوری را پیش بینی کرده است، پس این انتخابات باید حتماً دایر گردد؛ و هرگاه آوردن صلح در افغانستان ایجاب کند که در قانون اساسی تعدیل وارد شود، پس این تعدیل باید بر اساس خود قانون اساسی، یعنی بر اساس پیش بینی هایی که در قانون اساسی مندرج است، صورت بگیرد.

در برابر این موفقیت غنی، خلیلزاد یک گام عقب رفت؛ اما تصریح کرد که اگر در کابل کسانی در حکومت هستند که فکر می کنند خون عساکر امریکایی برای آنان باید ریخته شود، اینان اشتباه می کنند.

اینک امریکا مذاکرات با پاکستان و طالبان را آغاز کرده است؛ این مذاکرات بدنبال دور مقدماتی دایر می شود که در آن دور مقدماتی، هر دو طرف یک تعداد «اقدامات» را برای اعتماد سازی شرط گذاشته بودند؛ این که امریکا مذاکرات را از پاکستان آغاز می کند، این بیان می کند که امریکا نظر دارد دوباره به پاکستان تقرب کند؛ پاکستان در طی تمام مدت ۴۰ سال جنگ افغانستان یک پارتنر مطمئن امریکا بوده است؛ و پرزیدنت ترامپ کوشید این همکاری متقابل را گرم تر بسازد؛ عمران خان که گفت از این پس پاکستان عسکر مزدور برای کسی نخواهد بود؛ این بیان عمران خان مستقیماً به جریان همین مذاکرات بر می گردد؛ و این یک پاسخ است به نامه ای که اخیراً پرزیدنت ترامپ به عمران خان نوشت؛ در این میان پاکستان موفقانه با کارت های چین و روسیه بازی کرده است؛ یعنی برای امریکا، دور نگهداشتن پاکستان از چین و روسیه، از شرایط تدویر این مذاکرات است؛



مهمترین خطاب پاکستان به افغانستان در همین روز ها این بود که پاکستان دیوار بالای خط دیورند را تا یک سال دیگر تکمیل می کند؛ این کار به دلیلی ممکن شده است که چند «مانع»، بمانند جنرال رازق، که در افغانستان از کشیده شدن این دیوار ممانعت می کردند، از میان بر داشته شده اند! جناب خلیل زاد در باره این فعالیت های پاکستان ابراز نظری نکرده و آن را با خاموشی برگزار کرده است. اما مهم ترین خطاب افغانستان به پاکستان در همین روز ها سه چیز بود: یکی این که داکتر غنی گفت افغانستان بدون پاکستان به هند رسیده می تواند؛ اما پاکستان بدون افغانستان به آسیای میانه رسیده نمی تواند؛

**دوم این که** داکتر غنی با افتتاح جاده حلقوی هرات گفت که انحصار پاکستان بالای راه های متصل شدن افغانستان با جهان بیرونی در هم شکسته شد؛ افغانستان از راه آسیای میانه اموال صادراتی خود را به جهان می رساند؛ پاکستان دیگر نمیتواند افغانستان را از طریق محاصره اقتصادی ششدر کند؛ می دانیم که در دوره حامد کرزی، پاکستان این تقاضا را دیکته کرده بود که همه راه های مواصلاتی افغانستان، به جهان بیرون، باید از طریق پاکستان بگذرد.

**سوم یک گپ بسیار مهم که** افغانستان نه تنها بالای حق حاکمیت خود بر آب های خود تأکید دارد؛ بل افغانستان در نظر دارد که از این حق خود قاطعانه استفاده هم بکند؛ قبل از همه از طریق اعمار بند های آب گردان برای تولید برق و آبیاری زراعتی.

این گپ کم کم به مایه نگرانی عمیق در پاکستان و ایران مبدل شده است. خاصاً هند از این لحاظ با افغانستان عین موضع را دارد و اعلام کرده که در نظر دارد بالای دریای سند بند های آبگردان اعمار کند؛ هند این اقدام را عمیق ترین تعرض ستراتژیک بر علیه پاکستان می داند؛ و این اهمیت ستراتژیک، آن چنان بسیار است که مطالعات امنیت جهانی پیش بینی کرده اند نخستین جنگ اتمی در جهان در میان هند و پاکستان صورت خواهد گرفت و بالای آب صورت خواهد گرفت!!

دولت داکتر غنی پیگیرانه پروژه های اعمار بند های آبگردان را تطبیق کرده است؛ و این امر را علیرغم فقر بودیجه و علیرغم تهدید های مستقیم برای تخریبات، از جانب پاکستان و ایران، موفقانه به پیش برده است؛

نگرانی که رئیس جمهور ترامپ در رابطه با حضور عساکر امریکایی در افغانستان به پیش کشیده، یک نیمرخی هم دارد که ما افغانان در باره آن بسیار پوی نیستیم. اصلاً این بیان پرزیدنت ترامپ حاکی است از این که یک چیزی در حال فروپاشیدن است که تنها مربوط به افغانستان نمی شود؛ یکی از نشانه های این فروپاشی را آن مطبوعاتی که، بدون تردید، نظر بدبینانه دارند، اخیراً مطرح کردند؛ این مطبوعات نوشتند که سر از سال ۲۰۱۹، محتملاً جای دالر بحیث ارز مبادلوی در جهان زیر سوال برود؛ از دلایلی که برای این جریان ذکر شده است، یکی هم این است که پشتوانه طلای دالر پیوسته پایان تر افتیده است.

خوب نه ما می توانیم ادعا کنیم که چنین گپ ها را می دانیم؛ و نه این کار ما است؛ اما می پرسیم که آیا قرارداد در باره سپردن امتیاز استخراج طلای افغانستان به امریکا، با همین انکشافات ربط دارد؟ چرا این قرارداد در کابل منعقد نه شد؟ از این قرارداد برای مردم افغانستان چی نفعی میرسد؟ چون رئیس جمهور غنی گفت ۴۰٪ نفوس افغانستان در سطح پایان تر از خط فقر زندگی می کنند!!

معلوماتی که در این میان گپ بر سر طالبان است. حضور رهبران طالبان در دورمقدماتی مذاکرات در پاکستان، و اینک مذاکرات مستقیم با طالبان در امارات عربی، بخوبی نشان می دهد که از این نظر حمایت می شود که طالبان از موضع پیروزی وارد صحنه بعد از مذاکرات ساخته شوند؛ این که، بگفت خلیل زاد، گپ سر آزاد ساختن ۲۰ هزار «بندی» طالبان است {این عدد در خبر های بعدی شاید یک هزار ذکر شد. روغ}، زیاد تر از هر چیزی دو سوال را به پیش می کشد:

این بیست هزار نفر در طی این مدت در کجا بودند و در کجا نگهداری می شدند؟

این بیست هزار نفر پس از آن که "آزاد" ساخته می شوند؛ بکجا می روند؟ آیا یک نیروی ذخیره برای تداوم جنگ وارد میدان ساخته می شود؟

از این جاست که مهم ترین سوالی که در برابر ما افغانان قرار دارد، اصلاً فراتر از گپ داکتر غنی، این نیست که «قیمت صلح» چند است؟ «صلح» حتماً، و همواره، یک قیمت دارد؛ اما سوال درباره این قیمت از هرکسی و از هرطرفی که مطرح شود، از طرف ما افغانان نیست. ما افغانان نه این جنگ را آغاز کرده ایم؛ نه این جنگ را ادامه داده ایم؛ و نه این صلحی که «گفته می شود»، قیمت آن را کسی از ما می پرسد. مهم ترین سوال هایی که ما افغانان در برابر خود قرار بدهیم، دو تا هستند:

یکی این که ضمانت های پایداری صلح در افغانستان کدام ها هستند؟

دوم این که این صلح با آمدن یک نظام سیاسی معتدل و کارآمد، که ظرفیت های ادامه استقرار آن از خود آن بر خیزد، چی ربطی دارد؟

این که داکتر غنی موفق شده باشد توجه را به قانون اساسی افغانستان معطوف بسازد، در این شورماشور یک دستاورد حتی مهم است؛ اما به گپ های داکتر سپینتا چه جوابی داریم که گفت:

«استقرار یک نظام معتدل سیاسی در افغانستان دیگر کدام نصب العین برای امریکا نیست!»

و سپینتا یک گپ دیگر هم گفت: اگر در این مذاکرات مصلحت های ملی ما با پاکستان به معامله گذاشته شوند، پس در آن صورت:

«افغانان باید برای دفاع از استقلال خود آمادگی بگیرند!»

این که رمقی بخاطر کدام رقم «آمادگی» برای ما باقی مانده است، یا نمانده است، بیخی به یکطرف می گذاریم؛ سوال اصلی این است که این گپ های سپینتا بآن «صلحی» که درباره قیمت آن جگره روان است، چی نسبتی دارد؟

اگر امریکا عسکر خود را از افغانستان بیرون نمی کشد، و یا اگر هم بیرون می کشد(؟؟؟) پس امریکا در مذاکرات دوحه در کدام خط مصروف چانه زدن است؟؟؟

اینک، ما باور می کنیم، که این «جنگ های سی ساله» از همانجا که آغاز شد، پایان داده می شود. دیو جنگ دو باره در کوزه می خزد.

اما توجه ما به نانومی کلاین معطوف میشود که در کتاب بسیار عجیب و غریب «دکترین شوک» می نویسد که جنگ های ۳۰ سال اخیر، اصلاً، کدام ستراتژی نداشت؛ و «ستراتژی» این جنگ ها، همان

«روش» آن ها بود: ایجاد کائوس {=} خلا؛ و ایجاد رعب و وحشت؛ و فرو ریختادن نهاد ها و ارزش های عنعنوی .

خوب ما نمی پرسیم که همان ارزش های عنعنوی ما کجا شدند که بدور آن ها دوباره جمع شویم! اما وقتی آن دو گپ سینتا را با این گپ های «دکترین شوک» مقایسه می کنیم؛ و تلاش مرموز برای دور نگهداشتن دولت افغانستان از مذاکرات دوحه را نیز در نظر می گیریم، مهمترین نتیجه ای که برای ما بدست می شود، این است که مبادا در دوحه «نظام سیاسی افغانستان» بحیث ارزش معامله پیش کشیده می شود؛ پس دو سوال را حتماً می پرسیم:

ما می پرسیم چرا باید نظام سیاسی افغانستان مورد معامله قرار داده شود؟ برای ما مسلم است که هم امر استقلال، و هم امر صلح، به نظام سیاسی بر می گردد؛ پس برای ما افغانان مسأله دفاع از نظام سیاسی جمهوری به مسأله کلیدی همه روندهای کنونی مبدل می شود که به استقلال و صلح و آینده ما ربط می گیرند؛

و بعد ما می پرسیم که پس از ۴۰ سال جنگ بالای «مُرده ریگ»، که ما را در دیگ آن انداختند، آیا افغانان می توانند به یک چشم انداز امیدوار باشند؟

**جواب مثبت است: بلی!**

**بلی! ما یک آینده داریم!**

این آینده، همگرایی منطقوی و همیاری منطقوی در میان همه «کشور» های منطقه ما است، که پسوی تأسیس یک حوزه تمدنی عمل می کند. مبانی نظری تأسیس این حوزه تمدنی را اینقلم ۱۰ سال پیش در کتاب «سندروم افغانستان» جمع بندی کردم.

به تأکید می نویسم که بسیاری از پیشبینی های مطروحه در آن کتاب، امروز تحقق یافته اند. مهمترین پیش بینی آن کتاب، «تبدل مقام افغانستان به مرکز ثقل حوزه تمدنی ما» بود، که اینک در برابر چشمان ما پدید می شود!

هر قدر این مقام افغانستان تقویت می گردد، بهمان اندازه بیطرف ساختن افغانستان یک مبنای اقتصادی می یابد. ازین راه است که بیطرف ساختن افغانستان به یک ضرورت اجتناب ناپذیر مبدل می شود. ما همه باید بدانیم که در بیرون از این مبنای اقتصادی، نمی توان به بیطرف ساختن افغانستان، و بنابراین به ختم جنگ در افغانستان، نایل آمد.

یکبار دگر اشتباه نکنیم و سنگبنای این حوزه تمدنی را با فریب و دوکه تیکه نکنیم!

و یکبار دگر اشتباه نکنیم: ما در این راه نا شناخته به یک راه بلد نیاز داریم؛ هرکسی را نظرش؛ من به این نظر هستم که در این راه ما افغانان یک راه بلد بهتر از داکتر غنی نمی یابیم. ناکامی ها و نارسایی های غنی بسیار بوده اند!

**اما غنی می تواند آینده را ببیند!**

# تاریخ از زمان می لغزد!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار دوم

۲۰۱۸/۱۲/۲۳

از یک جهان منسوخ، به یک جهان بی نسخه پیاده شده ایم. و در این حال، عجب که همین جهان بی سنخ، برای افغانان گُل یخن شده است، تا به خوش خود بجای افغانان سخن بگویند! سؤ تفاهم نه شود؛ در این میان ما از سرنوشت پیاده ها نمی پرسیم. پیاده همواره سامان بازی بوده است؛ سوال پُر از دلهره و اضطراب در باره سرنوشت همان سواره ها است. ادعای سواره ها هم آرمان سربازی بوده است. سوال از پرتگاه است. اگر حقیقتاً پرتگاه سقوط دهان باز کرده باشد، پس پیاده ها شاید بلغزند، اما سواره ها سر ملاق خواهند شد!

معلم تاریخ، پیش تخته سیاه ایستاد؛ و نکویی کرد و همین درس را با خط سفید نوشت!

جناب خلیل‌زاد پس از مذاکرات دوحه به اسلام آباد و، بعد از آن، به کابل رسید. از ملاقات جناب خلیل‌زاد با رئیس جمهور غنی، یک خبر سرد و بدون تصویر نشر شد. در عوض ملاقات جناب خلیل‌زاد با معاریف پیرامون جناب حامد کرزی بازتاب وسیعتر داشت. شواهد نشان میدادند که این یک ملاقات متعارف نیست. در این ملاقات، فقط یک نشانه ما را به یاد معارف سیاسی می انداخت: خلاف گذشته، دکترسینتا بسیار دور تر نشسته بود؛ و خود را مصروف نوشتن نشان می داد. مهم ترین مشغله جناب خلیل‌زاد در کابل چندین گفتگو با رسانه های محلی بود. جناب خلیل‌زاد وضاحت داد که ایشان نماینده امریکا است؛ و ایشان نمی داند که چرا در کابل «یک تعداد، و ارخطا هستند؟؟» و سیل دو خبر، تهداب کاهگلی کابلی را به سیلی زد:

یکی این که اعلامیه در باره خروج قسمتی از عساکر امریکایی از افغانستان با مذاکرات دوحه همزمان ساخته شد. جناب خلیل‌زاد گفت که این اعلامیه در باره خروج، بنا به تقاضای طالبان صورت گرفته است. اما بنظر می رسد که مقدمات اصلی این اعلامیه در نامه دو هفته پیش تر پرزیدنت ترامپ به عمران خان مندرج بوده باشد. سخنگوی وزارت دفاع پاکستان در حاشیه این نامه گفت پاکستان کمک می کند که خروج امریکا از افغانستان بطور «آبرومندانه» صورت بگیرد. این بیان نمی تواند از یک سخنگو باشد. این بیان نمی تواند از یک وزارت باشد. سخنگو باید مندرجات نامه پرزیدنت ترامپ را دوباره گفته باشد؛ پس باید در نامه پرزیدنت ترامپ به عمران خان درج بوده باشد که پاکستان کمک کند که امریکا از افغانستان «آبرومندانه» خارج شود.

دیگری این که سه کشور شرکت کننده در مذاکرات امریکا با طالبان در دوحه، همان سه کشوری بودند که حکومت طالبان را برسمیت شناخته بودند. این که کابل در مذاکرات دوحه شرکت داده نه شد، تمثیلی از "قدرت" طالبان، و در واقع برتری اسلام آباد در برابر کابل، قلمداد شد.

کابل این «تمثیل» را مسترد کرد و بدون «وارخطایی» و با دقت پاسخ داد: رئیس جمهور غنی فرمان داد که اسدالله خالد و امرالله صالح مقامات وزارت دفاع و داخله را بدوش بگیرند. این دو تن در طی دو دهه اخیر مواضع روشن ملی در برابر برتری طلبی پاکستانی و طالبی داشته اند؛ اما از امریکا دور نیستند.

در رسانه های افغانی در باره این تصمیم پرزیدنت ترامپ چارنظر غالب بودند :

**نظر اول** از جانب مقامات رسمی کابل بود که، فشرده، می گفت این خروج ۷ هزار نفری بر وضع امنیتی افغانستان تأثیری نخواهد داشت؛

**نظر دوم** این بود که پرزیدنت ترامپ اشتباه می کند .

**نظر سوم** از استاد سیدعبدالله کاظم بود که، فشرده، میگفت این حرکت عواقب منفی غیر قابل پیش بینی برای افغانستان دارد.

**نظرچهارم** از ژورنالیست سرشناس افغان عارف عباسی بود که، فشرده، انتظاراتی را با تدویر کنفرانس بین المللی؛ و اثرگذاری چین برای متوقف ساختن پاکستان، پیوند داده بود.

در رابطه با این نظرات چند ملاحظه ارتجالی:

نخست این که کنفرانس های بین المللی درباره افغانستان کم نبوده اند؛ خود نظام کنونی افغانستان محصول اجلاس بُن است، که یک کنفرانس بین المللی بود و نظام کنونی را وارد تاریخ وطن ما ساخت. می دانیم که در همان کنفرانس بُن هم، جناب خلیزاد نقش اساسی داشت. کنفرانس بین المللی وقتی چیز تازه ای می آورد، که ضمانت های اجرایی به همراه داشته باشد. چنین ضمانت هایی امروزه مفقود هستند.

سپس خروج قوت های خارجی از افغانستان، در هر حال، و بشمول حتی زمینه سازی های بسیار احتیاط آمیز هم، نمی تواند بدون عواقب باشد؛ آن هم یک حضور اینچنینی درازمدت و قصداً ویرانگر که می بایست تا ریشه های یک جامعه عنعنوی را در هم بریزد .

این نظر که اعلامیه درباره خروج نیروهای امریکایی بر وضع امنیتی افغانستان تأثیری نخواهد داشت، بسیار سنجیده نیست؛ مجبور هستیم که بپذیریم حرکات نو به میدان می شوند که، حتی، از مهار خواهند گریخت. و اما دو تذکر اصلی:

**یکی این که** هیچ نظریه سیاسی نمی تواند، تأکید می کنیم اصولاً نمی تواند، خود را یک نظریه ملی و افغانی بنامد، هرگاه در این نظریه «خروج خارجی» مستدل ساخته نه شود.

هنوز امریکا نگفته است که همه نیروهای خود را از افغانستان بیرون می کشد. پایگاه های امریکا در افغانستان پایرجای هستند. اما بهر حال شرایطی که در نتیجه خروج خارجی ها از افغانستان بوجود می آیند، شرایط سراسری ملی هستند؛ و چنین شرایطی را نمی توان و نباید از نظر مصلحت یک حکومت ارزیابی، و یا نتیجه گیری، کرد.

اشتباه در این نیست که چنین شرایطی فرا رسیده اند؛ اشتباه در این است که ما برای چنین شرایطی کدام پیش بینی آماده نکرده ایم. ما باید همه، و با هرچه در خرد و توان داریم، برای این کارکنیم که از این شرایط همگانی و سراسری ملی یک تعریف بدهیم تا اوضاع پس از خروج خارجی، اوضاع فروپاشی نه شوند، بل اوضاع رهایی ملی شوند.

## صلح امر وطنی؛ و امر ملی؛ خود ما افغانان است.

خروج خارجی ها همه ساختارهای کنونی را جابجا و معاوضه میکند. خروج خارجی اوضاع نومنطقوی بوجود می آورد.

این حقیقت که صلح در افغانستان یک ساختار منطقوی است؛ این حقیقت، خودبخود، برتری خاصی برای پاکستان نمی آورد. خروج خارجی ها موازنه های نو منطقوی به میدان می آورد، که این موازنه ها یک برتری طلبی یک جانبه پاکستان را مهار می کند؛ نظریه «اف-پاک» مسترد می شود؛ این درست است که تعریف از وضعیت صلح در افغانستان، نمیتواند یک تعریف منطقوی نباشد؛ و نمیتواند همه جوانب منطقوی را منظور نکند؛ اما ساختار اساسی که این تعریف به آن می رسد، «اف-پاک» نیست، بل ساختار همه شمول «حوزه تمدنی ما» است.

این که آیا ترامپ اشتباه می کند؟ و یا ترامپ اشتباه نمی کند؟ این سوال، سوال ما افغانان نیست. این سوال همین اکنون در خود امریکا مطرح است. دقیق تر می شویم:

ترامپ زمانی که داکتر خلیزاد را در مقام کنونی اش می گماشت، یک چیزی گفت که بیاد ما نمانده است. ترامپ گفت: «حقیقت را بمن نمی گویند»؛ یعنی از نظر ترامپ مأموریت خلیزاد، یک مأموریت حقیقت یاب نیز است. پس آن دو احتمال "ترامپ اشتباه می کند و یا نمی کند"، دقیق نیستند. حقیقت بسیار چقر تر، و بسیار ترس آورتر، است:

یا این است که ترامپ بحران عظیمی را در زیر پای خود احساس می کند که جهان هنوز از آن اطلاعی ندارد؛ و ترامپ کوشش می کند به عقب بجهد تا امریکا، و جهان، در این بحران نغلطد.

و یا این است که جهان در آستانه یک جنگ عظیم دست و پا می زند، و امریکا عملیات ستر و اخفا اجرا می کند.

هرگونه که واقع شود این حقیقت برهنه تر میشود که امریکا دلیلی نمی بیند که خود را در برابر سرنوشت صلح در

افغانستان متعهد بداند. یعنی در امریکا این فکر در چرخش است که از خود عملیه صلح در افغانستان، چگونه، و چی، نفعی می توان برد؟

هر گونه که واقع شود کابل تنها تر می شود. روس ها نجیب الله را تنها گذاشتند؛ آیا امریکایی ها اینک غنی را تنها می گذارند؟ وانگهی نجیب به روس ها کمتر از آن باور کرد، که غنی امریکایی ها را یاور کرد. تراژیدی سیاسی احمدزی ها همان یک پرده داشت. از این میزانشن باید بی میانبرده گذشت.

غنی، در آینه آینده فقط یک تصویر می بیند، و این تصویر از گذشته است؛ و این گذشته می گوید که تنها شدن اصلاً ترس آور نیست! و این گذشته می گوید هرگاه شهامت داشتی و در کنار مردم خود ایستادی، تنهایی از تو می گریزد!

دیگری این که هدایات پرزیدنت ترامپ پیرامون برگرداندن نصف نیرو های امریکایی از افغانستان، غیر منتظره تلقی شدند. وزارت دفاع آلمان خواستار توضیح شد. بیانات مسئولان ناتو حاکی از این که بود با

آنان مشوره نه شده است. مسئولان ناتو بر تداوم تعهد خود در برابر افغانستان تأکید کردند. خلیزاد هم گفت در صورتی که جنگ شدید تر شود، امریکا در کنار دولت افغانستان می ایستد.

فقط یک کشور از اعلامیهٔ پرزیدنت ترامپ استقبال کرد، و این کشور پاکستان بود. معلوم نیست که کابل از مندرجات نامهٔ ترامپ به عمران خان مطلع باشد. این که در این نامهٔ چی درج بوده باشد، شاید، و با احتیاط، از روی مورد سوریه حدس زده شده بتواند؟

واشنگتن پُست نوشت پرزیدنت ترامپ در صحبت تلفونی ۱۴ دسامبر ۲۰۱۸ به پرزیدنت اردوغان گفته باشد:

**«من خارج می شوم؛ سوریه مال شما!»**

آیا ترامپ به عمران خان نوشته است:  
**«من خارج می شوم؛ افغانستان مال شما؟؟؟»**

نمی دانیم .

**اما می دانیم که سرمستی جاری پاکستانی ها از چرس نیست!**

•  
بی بی سی نوشت که پرزیدنت «ترامپ دیگر به جنرالان خود اعتماد ندارد».

این گپ بسیار گنگس بی بی سی را چگونه بفهمیم؟  
امریکای کنونی، در اساس، محصول «مصالحة بزرگ» جنرالان جنگ های داخلی امریکا است. و قرن ۲۰، که «قرن امریکا» نام گرفت، به دلیلی بود که امریکای قرن بیستم، دستاورد جنرالان امریکا بود! آیا بی بی سی می گوید که «پایان تاریخ» امریکا فرا رسیده است؟ و یا بی بی سی می گوید که تاریخ از زمان غربی فرو می لغزد؟

مهمترین پلان امریکا برای قرن ۲۱، پلان «سیادت گلوبال» بود. امریکا ۳۵ سال بر این طبل نواخت! تا پرزیدنت ترامپ آمد و گفت که این پلان نتیجه نداد، چون غلط بود. و پرزیدنت ترامپ گفت که پلان درست، پلان «امریکا اول» است .

معنای اصلی پلان ترامپ یک برگشت، از پلان سیادت گلوبال و جهانی امریکا، بود تا به حل مسایل و مشکلات خود امریکا تقدم داده شود .

آیا امریکا در این رفت و برگشت تنها «جُق» خورده است، و یا بی بی سی می گوید که امریکا در هم خواهد شکست؟ جواب دادن به این سوال کار ما نیست؛ اما ما دو گپ را می دانیم:  
یکی این که "جان گالتونگ" پیش بینی کرده بود که امریکا در سال ۲۰۲۰ فرو می پاشد؛  
دوم این که فروپاشی ها می توانند بی سروصدا باشند؛ اما وقتی سرو صدا فرو می پاشد، خاموشی نمی آید  
بگفت بیدل:

**چو رنگم بس که، سرتاپا، طلسم سازِ خاموشی  
شکستن هم نبرد از پیکر من بی صدایی ها**

پس آیا خاموشی هم فرو خواهد پاشید؟  
بلی! بدون تردید خاموشی هم فرو می پاشد!

بلی! چنین می نماید!  
چون بدنبال خاموشی، چین می آید!  
کی گفت که زهر خند چین بر پیخ جهان، دیدن نداشت؟!  
کی گفت که همین دنیایی که ما دیدیم، خندیدن نداشت!؟

## کم کم اصل گپ بیرون می افتد!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار سوم

۲۰۱۹/۰۱/۰۴

هر قدر برای ما افغانان غیرمنتظره بوده باشد، ما باید یاد بگیریم که دنیا با زبان خود گپ می زند؛ و ما افغانان این زبان را نمی دانسته ایم؛ و هنوز هم نمی دانیم.

**چه وخت بیدار می شویم؟**

پریزیدنت دونالد ترامپ دو روز قبل گپ هایی گفته است که رخداد های ۴۰ سال اخیر در افغانستان را بمانند یک ورق پاره مندرس از کتاب تاریخ جهان دور می افگند.

تاریخ ورق می خورد و «اهالی تمدن» از بر گشتن به ورق دیروز با چُندش و عوق اباً می ورزند. و این که از این دیروز برای ما افغانان رنج دیده یک چند بقایای گندیده بجای می ماند، این، دل کسی را نمی تارد؛ دنیا هیچ وخت برای افغانان سر نخاریده است و سر نمی خارد.

**چرا ما نمی خواهیم بفهمیم؟**

اظهاراتی که پریزیدنت ترامپ درباره هجوم شوروی به افغانستان برون ریخت، از قلم مبصرین افغان درد دل و شکوه برانگیخت.

اما چرا پریزیدنت ترامپ این گپ ها را گفت؟ در این گفتار ترامپ چیز مهم اصلاً این نبود که شوروی هم در افغانستان با تروریزم مبارزه میکرد؛ به بیان دیگر شوروی هم بدنبال مصلحت های ستراتژیک خود به افغانستان آمده بود؛ برای دانستن این حقیقت، ضرور نکرده که ما منتظر بیانات ترامپ باشیم؛ در این گپ ترامپ یک چیز بسیار جدی تر و بنیادی تر نهفته بود:

ترامپ گفت «شوروی» از جنگ افغانستان که برون شد، «روسیه» شد!

یعنی ترامپ اصلاً این سوال را در برابر امریکاییان مطرح میکند که امریکا که از جنگ افغانستان بیرون شود، چی می شود؟؟ یعنی ترامپ، بایک وضاحت غیر متعارف، هشدار میدهد که اگر امریکا از افغانستان خارج نه شود، یک «فروپاشی» در پیش است؛ و این فروپاشی می تواند مقیاس های غیرقابل پیشبینی بخود بگیرد!!

در بخش قبلی، ما این مضمون در گپ های ترامپ را پیشبینی کرده بودیم.



سخن بعدی ترامپ نیز بهمین مقیاس جدی است:

«چرا روسیه در اینجا نیست؟ چرا هندوستان در اینجا نیست؟ چرا پاکستان در اینجا نیست؟ چرا ما هستیم در حالی که ۶ هزار مایل دورتر می باشیم؟»

ژورنالیست افغان عارف عباسی حق بجانب است که نوشت:

**«پریزیدنت ترامپ این سوال را از پریزیدنت بوش بکند»**

اما مشکل ترامپ این نیست که فراموش کرده باشد از کی بپرسد؟ و مشکل ترامپ این هم نیست که و جنگ افغانستان را چون یک جنگ امریکا نمی بیند، بل چون «یک جنگ در آنجا» می بیند؛ و سرتاسر ملاحظات امریکا در افغانستان را به «مبارزه بر علیه تروریسم» تخلیه می کند و تقلیل می دهد؛ و مشکل ترامپ این هم نیست که بیاد ندارد ۱۵ سال پیش کوفی عنان این سوال را مطرح کرد که این تروریسم اصلاً چی است؟ و «تروریسم دولتی» چی است؟ و مبارزه بر علیه تروریسم اصلاً چی است؟

مشکل ترامپ این است که حیرت زده است که همان قدامت هایی که امریکا در هجوم به افغانستان برای خود قایل شده بود، اینک می توانند به فروپاشی امریکا بیانجامند! ترامپ می گوید محاسباتی غلط و خبط بوده اند، که هجوم امریکا به افغانستان بر اساس آن محاسبات صورت گرفت!

ببینیم پریزیدنت ترامپ در باره «مبارزه با تروریسم» چی می گوید؟ ترامپ گفت که طالبان و داعش در بخش های از افغانستان برضد یکدیگر می جنگند و امریکا نباید در این میان وارد عمل شود:

«طالبان دشمنان ما اند. داعش دشمنان ما اند. چهار پنج هفته پیش به جنرال های ما یک ساحه را نشان دادم که در آن طالبان این جا اند؛ و داعش این جا؛ و هر دو باهم می جنگند. من گفتم که چرا نمی گذاریم که آنها باهم بجنگند؟ چرا ما در این میان وارد (=حایل) می شویم؟»

باز هم مشکل ترامپ این نیست که فراموش کرده باشد خود دولتمداران امریکا معترف بوده اند که این نیروهایی که امروز «ترور» نامیده می شوند، بدست خود امریکا تولید و متولد شده اند؟ ترامپ می داند که کی بدهان این ها «لم یلد» مانده است؟ و نیز می داند این حقیقت را که چرا این نیرو ها امروز «لم یولد» ادعا می کنند؟

مشکل ترامپ این است که در اینجا به وضوح می گوید که اگر طالب و داعش دشمن امریکا هستند، چرا امریکا مانع می شود که آنان «سر تقسیم با هم بجنگند»؛ و اگر چنین نیست، پس امریکا در افغانستان علیه کی می جنگد؟ یعنی ترامپ به وضوح میگوید که هم طالب و هم داعش «پیاده» های یک بازی ستراتیژیک هستند و بعد ترامپ به وضوح می گوید که در باره این بازی «حقیقت را به وی نمی گویند!»

با این همه اینقلم سه سال پیش نوشتم که طالبان جای خود را به داعش خالی نخواهند کرد؛

قرار معلوم مراجع رسمی افغانستان در برابر این اظهارات پریزیدنت ترامپ توضیح طلب شده باشند؛ مضمون این استیضاح اصلاً مهم نیست؛ مهم این است که مراجع رسمی افغانستان بالاخره در می یابند که باید از خود یک نظر و یک موضع داشته باشند.

استاد فیض الله جلال کاملاً حق بجانب است آنجا که هشدار داد:

**یا یاد بگیرید که از خود موضع داشته باشید، و یا نابود می شوید!**

و ترامپ آنجا که می پرسد: «چرا روسیه در اینجا نیست؟ چرا هند در اینجا نیست؟ چرا پاکستان در اینجا نیست؟» اصلاً می خواهد بگوید که امریکا نمی توانست، و نمی تواند، که قدامت های جوانب منظفوی در معضل افغانستان را نادیده بگیرد و یا معاوضه کند؛ یعنی این که امریکا خواست بر علیه همه موازنه های

منطقوی افغانستان را در دست بگیرد، اساساً نادرست بوده است؛ یعنی این یک جانبگی در ستراتیژی امریکا، نمی توانسته به دایمی شدن جنگ و ویرانی در افغانستان، نیانجامد؛ یعنی ساز جنگ امریکا در افغانستان خودش جنگ ساز بوده است؛

و اما در این بیان یک احتمال دیگر هم پوشیده است؛ محتمل است که پرزیدنت ترامپ حقیقتاً به عمران خان نوشته باشد:

«افغانستان مال شما»!

قریشی غرق در همین سرمستی به کشور های منطقه سفر کرد تا از این کشور ها هم «تصدیق» بگیرد که امریکا برای پاکستان پیشقدمی در افغانستان را «امضا» داده است. صرف نظر از سایر کشور ها، قریشی حتی در چین هم به تفاهم برخورد نکرد؛ چین با وضاحت در مقابل یک خروج شتابزده امریکا از افغانستان هشدار داد؛

و ایران اعلان کرد که دوبار با رهبری طالبان مذاکرات داشته است؛ با این اعلان، ایران نه تنها در مقابل پاکستان، بل همچنان در مقابل فارمت قطر وارد میدان شد.  
خوب؛ خوب؛ و در افغانستان چی می کنند؟

در افغانستان کمیسیون صلح نشسته که «معاهده صلح» بنویسد!! ناظر افغان جاوید کوهستانی حق بجانب بود که نوشت:

«این ها ۱۷ سال می شود که برای صلح کاغذ خانه پوری کرده می روند و حالی کل کاغذ ها ره پاره کرده اند و از نو خانه پوری می کنند»

معلوم نیست که این کمیسیون زیر مفهوم صلح چی می داند؟ جانب افغانستان نمیتواند برای صلح کدام «معاهده» تحریر کند؛ برای صلح ما باید یک «کانسپیت» فراهم بیاوریم. مفهوم کلیدی این کانسپیت باید اجماع افغانی و اجماع منطقوی و اجماع جهانی باشد؛ یعنی افغانان باید نسخه بدهند که این سه تا چگونه بدست بیایند؟

ما میدانیم که سرنوشت جنگ در دستان ما نبود و نیست؛ در این حقیقت کدام سوال نیست. سوال این است که ما چگونه می توانیم سرنوشت صلح در افغانستان را بدست خود بگیریم؟ یعنی سوال این است که چگونه شود و باید که صلح مطابق به نسخه خود افغانان تحقق بیاید. در این راه نه کدام معاهده کمک می کند، و نه حتی تنها کدام کانسپیت کمک می کند؛ برای صلح در افغانستان باید یک عقبگاه مستحکم و غلبه ناپذیر مردمی ساخته شود.

**ما باید بنام وطن و هموطن افغان ندای صلح را بالا کنیم!**

**ما باید یک نهضت سرتاسری ملی برای ختم جنگ و خلع سلاح گروه های جنگی و استقرار صلح در وطن بوجود بیاوریم.**

اگر با جنگ، استقلال ما را قفل کرده اند، پس ما خود ما با صلح، کلید استقلال خود را بدست خود بگیریم!

**نهضت صلح در افغانستان باید بلا تأخیر بوجود بیاید!**

**نهضت صلح در افغانستان باید بلا تأخیر رهبران خود را بیابد!**

**نهضت صلح در افغانستان باید از قربانی نه هراسد!**

افغانان از پیر و جوان، و از زن و مرد به وطن خود بر گردند؛ کفن بپوشند و صف به صف در برابر

قاتلین مردم جلو بروند؛  
بجای این که هر روز ما را مانند موش می کشند، ما با دستان خالی، اما با خروش افغانی باید وارد میدان شویم؛ بگذار یک ملیون دیگر ما را بکشند؛ اما در آخر ما تفنگ شان را از بارک شان بگیریم! و خرما را به دهان مبارک شان بگیریم!  
این یگانه راه درست است  
برای آزاد ساختن دین از دستان قاتلین!

## نسخه آمریکا!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار چارم

۲۰۱۹/۰۱/۱۶

جناب داکتر خلیل‌زاد در دور جدید مأموریت خود به تبادل نظر با درهند، چین، و افغانستان، پیرامون «نسخه آمریکا» برای ختم جنگ افغانستان، ادامه داد؛ و فردا برای یک مهلت غیرمعمول پنج روزه به پاکستان می‌رسد. طی توقف در کابل، داکتر خلیل‌زاد این بار در مجلس وسیع حکومت و برخی معاریف کابل حضور یافت و در باره نتایج چنددوره سفرها و مذاکرات خود به گفت و شنود پرداخت. گپ اصلی خلیل‌زاد در مجلس کابل خود دارانه تر بود:

اگر طالبان مذاکره بخواهند، مذاکره می‌کنیم؛ اگر طالبان جنگ بخواهند جنگ می‌کنیم؛ اگر جنگ ادامه بیابد، ما {امریکا} در کنار دولت و مردم افغانستان قرار خواهیم داشت.

این بیان خلیل‌زاد نشان دارد از آن که مذاکرات با طالبان در چندین پرده پیچیده است و ما از پشت این پرده هیچ گاهی اطلاعی نخواهیم گرفت؛ بنظر می‌رسد که یک چیز از قبل فیصله شده روی میز خواهد آمد؛ و این بیان خلیل‌زاد نشان دارد از آن که نشرات درباره خروج احتمالی نیروهای امریکایی از افغانستان، باید بیشتر از منظر کشمکش‌های منطقوی دیده شود، که اینک در روشنی انکشافات اخیر بیشتر برانگیخته شده و از مدیریت می‌گریزند.

کم‌ترین معنای این وضعیت این است که پیش پرده بازی با طالبان، در پشت پرده، بازیگران دیگری دارد که آنان می‌خواهند از امریکا بابت جنگ افغانستان امتیاز بگیرند. امریکا احساس می‌کند که فرود آمدن به تله آسان بوده است، و اما بیرون شدن «آبرومندان» از تله تنها دشوار نیست، بل باید بسیار خوشبین بود و باور کرد که اصلاً ممکن است.

بیرون شدن ره اصلاً به «آبرومندان» چی غرض؟

در این میان چند سوال مهم مطرح می‌شوند-

سوال اول اینکه آیا حقیقتاً امریکا قصد دارد که نیروهای خود را از افغانستان بیرون بکشد؟ و یا در عقب مانورهای امریکا ملاحظات اوپراتیفی پنهان هستند؟ کدام ملاحظات؟

درباره سوال عقب کشیدن نیروهای امریکایی میتوانیم به نسخه «راند» متکی شویم این نسخه می‌گوید که چارچوب‌های بیرون رفتن نیروهای امریکایی از افغانستان با تحولاتی در ساختار سیاسی افغانستان باید همراه ساخته شود. پس برویت نسخه راند می‌توان برخی چیزها را حدس زد:

نخست این که مفکوره بیرون شدن عساکر امریکایی از افغانستان، در خود امریکا مطرح است؛ پس جناب پنس حقیقت می گوید که بیرون شدن عساکر امریکایی از افغانستان زیر بررسی است.

دوم در نسخه راند مندرجه اصلی که تکاندهنده بوده است، این بوده که این نسخه جای امریکا را از ناتو جدا می سازد؛ همین دو روز پیش نیویورک تایمز نوشت که ترامپ حقیقتاً در نظر دارد امریکا را از ناتو خارج بسازد؛ و هم قرار نیست که اجلاس سران ناتو بمناسبت ۷۰ مین سال تأسیس ناتو در واشنگتن دایر شود؛ این یک جابجایی خشن است؛ توجه محققین به این سوال معطوف شده است که **حقیقتاً بدون امریکا، ناتو چی می تواند باشد؟** معنا اینکه رئیس جمهور ترامپ از این نظر حمایت کرده باشد که ثبات سیاسی و نظامی در اروپا بحالت تعلیق در آورده شود؟ و نتایج جنجالی در پارلمان انگلستان درباره بریکسیت کاملاً برهنه ساخت که این ثبات از درون اروپا نیز بسیار مستقر نیست. دقیقاً معلوم نیست که ترامپ چرا می کوشد اروپا را بی ثبات، و یا بی ثبات تر، بسازد؟ اروپا یک بازار منطقه بی جا افتاده در نظام جهانی است؛ سوال دوم این که طالبان کیستند؟

طالبان از میان طیف بسیار وسیع مهاجران افغان سرباز گیری شده اند؛ ونیروهای متنوعی از آسیای میانه تا قفقاز با آنان همراه شده اند. اینک با حرکاتی که طالبان در طی دو هفته اخیر نشان داده اند، کاملاً مسلم شده است که طالبان صرفاً، و شاید عمدتاً، در اختیار پاکستان نیستند. معلوم می شود که عروج مجدد طالبان پس از ۲۰۰۴ حاصل یک ستراتیژی سنجیده شده بوده است که پاکستان در آن یک نقش دوگانه «**با و علیه امریکا**» را بازی کرده است؛ و اما این عروج مجدد طالبان تنها از عهده پاکستان بر نمی آمده است. قوماندان طالبان که از زابل تسلیم دولت شد، نام سه کشور کمک کننده را گرفت: ایران؛ روسیه؛ چین!! وی حتی ذکری هم از پاکستان نکرد.

تردیدی نیست که امریکا بر یک شاخه ای از طالبان نظارت دارد؛ تردیدی هم نیست که پاکستان در «عملیات» طالبان جای مهمی دارد؛ اما این عقیده که طالبان یک نیروی «یکدست» و «متجانس» باشند؛ و صرفاً در اختیار پاکستان باشند؛ دیگرکهنه شده است.

ازینجاست که سرنوشت تأسیس یک اجماع منطقی روشنتر می شود: **برای اجماع منطقی، امریکا باید با یک طیف نامتجانس نیرو های منطقی به تفاهمات اصولاً نو برسد، که بیشتر آن ها از یک دیکتاتور یک جانبه امریکا متابعت نمی کنند .**

بهر حال سوال از طالبان، سوال از ایران را به پیش کشیده است؛ نخست از همه اینک کاملاً از پرده بیرون افتاد که ایران از طریق طالبان در همه اقدامات ویرانگرانه و کشتار هایی مستقیماً دست داشته است که از استقامت غرب تا مرکز افغانستان ادامه داشته، و با جنگ ها برای ویران ساختن بندهای آبی همراه بوده، و با برنامه برای تأسیس لشکر فاطمیون در مناطق شیعه نشین افغانستان پیوند داده شده است؛ لشکر فاطمیون یک شاخه از طالبان ایرانی است. ایران مصروف پیاده کردن یک ستراتیژی بسیار عمیق و همه جانبه در افغانستان است.

بعد ظریف، وزیرخارجه ایران، آشکارا از نام و از آدرس طالبان سخن گفت؛ اما آن چه در بیانات ظریف قابل توجه بود، این که ظریف، مقام طالبان در قدرت در افغانستان را **از موضع سلبی** مطرح کرد و گفت آینده افغانستان بدون هیچ نقشی برای طالبان نمی تواند متصور باشد؛ و اما **کشور های منطقه یک حکومت کاملاً طالبانی را در افغانستان تحمل نمی کنند.** این بیانات بسیار اهمیت دارند.

بالاخره معلوم شد که ایران کارت طالبان را در مقابل امریکا بازی میکند و میکوشد از طریق طالبان از امریکا امتیاز بگیرد. از تحریمات اخیر امریکا بر علیه ایران بیش از سه ماه می گذرد. وال ستریت ژورنال نوشت که در همان آغاز، بولتون، مشاور امنیتی رییس جمهور امریکا، هدایت داده بود که پلان هجوم گسترده بر علیه ایران تنظیم شود. پومپئو هم به این نظر بوده است. و روزنامه نوشته بود که ماتیس، وزیر

دفاع امریکا، به دلیلی با این هجوم مخالفت کرده بود که عساکر امریکایی مستقر در سوریه در معرض هجوم ایران {و روسیه} قرار دارند. بنابراین علاوه از دلایلی که قبلاً به ذکر آمده اند، اینک یک راز نو این مفکوره را توضیح می کند که چرا عساکر امریکایی از سوریه و افغانستان بیرون کشیده شوند: در تحت احتمال یک مقابله نظامی در میان امریکا و ایران، امریکا می کوشد که عساکر خود را از زیر ضربت احتمالی ایران بیرون بکشد. برخی علایم بعدی هم به آمادگی برای این مقابله نظامی اشاره می کنند، مثلاً امریکا پایگاه ها و میدان های هوایی خود در خلیج را با عجله توسعه می بخشد؛

اما از جانب دیگر اخبار درباره پیشرفت ها در مذاکرات پشت پرده در میان امریکا و ایران هم به رسانه ها داده شده اند؛ همین بود که امریکا، سه روز پیش، این موضع مصلحت آمیز را مطرح کرد که در صورتی که امریکا عساکر خود را از سوریه خارج میسازد، ایران هم باید مکلف شود که عساکر خود را از سوریه بیرون بکشد.

تا جایی که به افغانستان مربوط می شود، این جریانات برهنه می سازند که در پشت دیدار عراقچی زیرنام مصلحت آمیز "گزارش به کابل در باره ملاقات ایران با طالبان"، در اصل مطالبات تهران از کابل نهفته بوده است: تهران می گوید که تصمیم طالبان درباره مذاکرات با کابل، در دست تهران است؛ پس کابل اول باید قرارداد آب های هیرمند را، پیش از تدویر انتخابات، با ایران امضا کند، تا بعد از آن ایران طالبان را برای مذاکرات با کابل حاضر بسازد.

با یک حیرت غیرقابل پیمایش شنیدیم که حکومت افغانستان اعلام کرد معاهده درباره آب هیرمند را برای انعقاد آماده ساخته است. بدون تردید یک اشتباه غیرقابل جبران تاریخی خواهد بود که چنین معاهده ای امروز و اکنون به امضا رسانیده شود؛ نه تنها ازین نظر که حکومت کنونی در آستان انتخابات قرار دارد و اصولاً صلاحیت سیاسی منعقد ساختن چنین معاهده ای را ندارد؛ بل از این نظر که حکومت افغانستان مسأله آب را باید چون سلاخی شکننده برای استقرار صلح تا اخیر در دست نگهدارد:

ایران باید طالبان را به مذاکرات و به صلح وادار بسازد؛ تا بعد از آن جانب افغانستان، شاید با نرمش بیشتر، در باره مسأله آب با ایران وارد مذاکره بشود.

درباره مذاکرات خلیل زاد با وزیر خارجه هند چیز زیادی نشر نه شد. تردیدی نیست که این مذاکرات بر محور مناسبات با پاکستان می چرخیده است.

دو چیز مهم با توقف خلیل زاد در دهلی همزمان ساخته شد :

یکی این که هند اعلام کرد به دولت افغانستان سه میلیارد دالر کمک میکند؛ این اقدام هند یک پاسخ خاموش بود به تذکرات رئیس جمهور ترامپ درباره ارزش کمک های هند به افغانستان؛ دیگری این که متصل پس از توقف خلیل زاد، ظریف وزیر خارجه ایران به دهلی رسید. دهلی اعلام کرد که بنا به تقاضای دولت افغانستان از ملاقات با هیأت طالبان صرف نظر کرده است. در بحث از هند و ایران باید بیافزاییم که دولت امریکا اعلام کرده بود بندر چابهار ایران، که مدیریت آن بدست هند است، شامل تحریمات امریکا نمیشود؛ اخیراً اجلاس سه جانبه افغانستان، ایران، هند در باره استفاده از بندر چابهار اهمیت بسیار داشت. این گفت داکتر غنی را دوباره بخاطر می دهیم که افغانستان می تواند بدون پاکستان به هند برسد.

دیدار خلیل زاد از چین در احوال بسیار مساعدی رخ نداد. تشنج در مناسبات میان امریکا و چین متأسفانه در حال تشدید است؛ امریکا حاضر نیست ادعای چین بر جزایر جنوبی چین بشمول تایوان را بپذیرد؛ هر دو طرف بر مقابله، بشمول مقابله نظامی، تکیه کرده اند؛ درست دو هفته پیش جناب پنس در بازدید از سنگاپور اعلام داشت که امریکا مواضع خود را در بحر جنوبی چین «واگذار نخواهد کرد»؛ و در مقابل رئیس جمهور چین با وضاحت به اردوی چین هدایت داد که برای جنگ آمادگی گرفته شود.

متأسفانه این کدام بشارت خوش برای بشریت نیست. چین با وجود پیشرفت های چشمگیر، هنوز از نظر

نظامی از امریکا عقب تر است. اما معلوم است که موازنه نظامی برگ برنده در جنگ امروزی نیست. برگ برنده در جنگ به عامل اقتصادی و به عامل تکنولوژیک مربوط میشود؛ بنابراین همه شواهد، برگ برنده اقتصادی در دست چین است؛ و این هم معلوم نیست که امریکا حقیقتاً در عرصه تکنولوژیک کدام برتری شکننده بر چین داشته باشد. سی سال پیش شوروی و امریکا از نظر موازنه نظامی باهم برابر بودند، اما دلایل اقتصادی بودند که باعث شدند شوروی در مقابل امریکا فرو ریخت.

بهرحال معلوم میشود که مهمترین مسأله در مذاکرات خلیزاد در پیکنگ باید مسأله پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان بوده باشد؛ آن چه را می دانیم این که خلیزاد در سفارت امریکا در کابل به خبرنگاران اظهار داشته است که امریکا در نظر ندارد که در افغانستان پایگاه های دائمی نظامی داشته باشد؛ خلیزاد نگفت که پایگاه های کنونی امریکا در افغانستان چی وقت برچیده خواهند شد، اما گفت که امریکا میخواهد افغانستان از نظر نظامی و اقتصادی و سیاسی همکاری نزدیک با امریکا داشته باشد.

خلیزاد در دور قبلی از ماسکو هم دیدار داشت؛ اما در باره مذاکرات خلیزاد در ماسکو چیزی نمی دانیم. می دانیم که مشغله جاری در میان روسیه و امریکا، مسأله چند پیمان ستراتیژیک است.

اینک خلیزاد راهی توقف پنج روزه به اسلام آباد است؛ و این در حالی که توافقنامه در باره خط ریل مزار شریف- کابل- پیشاور روی میز قرار دارد. افغانستان از این خط ریل سالانه ۵۰۰ میلیون دالر عاید خواهد کرد. خط تاپی شاید مهمترین موضوع مذاکرات خلیزاد در اسلام آباد باشد؛ افغانستان از خط تاپی هم سالانه تا ۵۰۰ میلیون دالر عاید خواهد کرد.

علی رغم همه دستک و پایک زدن «همه» همسایه ها، افغانستان به «مرکز ثقل حوزه تمدنی ما» مبدل می شود؛ «حوزه تمدنی ما» یک خیال دور نیست؛ «حوزه تمدنی ما» طی همین کشمکش های جاری شاهد می شود؛ و کشمکش نصیب زاهد می شود.

با تبدیل افغانستان به مرکز ثقل اقتصادی حوزه تمدنی ما، صلح در افغانستان مستقل به یک ضرورت اجتناب ناپذیر برای همه همسایه ها مبدل می شود؛ و همگرایی منطقوی اساس مناسبات متقابل قرار میگیرد. «اجماع منطقوی» از یک اساس اقتصادی ناشی می شود. «اجماع منطقوی» از مصلحت هایی تأسیس می شود، که مصلحت های اصولاً نو هستند. این «اجماع منطقوی» نو، شاکله حضور مشترک همه کشور های حوزه ما در جهان گلوبال است. «اجماع منطقوی» از این ناشی می شود که همه قدرت های جهانی و منطقوی بپذیرند که دوران جداسازی کشور های حوزه ما در پشت ناسیونالیسم های سرحدی- مستعمراتی به پایان رسیده است؛

### «حوزه تمدنی ما» یک محصول پسااستعماری است.

با تعجب زایدالوصف ناظر هستیم که روشنفکری افغانستان چیز قابل توجهی برای گفتن ندارد؛ عجب تر این که در همین شب و روزی که سرنوشت وطن فیصله می شود، در همین شب و روز «رهبران» دیروزی ح. د. خ. ا. مصروف تبادل معلومات در باره این هستند که کی نام کی را از لیست اعدام حفیظ الله امین پنسل پاک زده است؛ و کدام نفر «بنابر مداخله سران کشورهای سوسیالیستی» اعدام نه شده است.

وای بحال ما که این چنین آدم ها را «رهبران» نامیده بودیم!

گذشته بجایش!

۲۵ سال است که همه روزه ثابت می شود این «رهبران» برای هیچ گپی، هیچ نظری و هیچ موضعی ندارند!

۲۵ سال است که همه روزه ثابت می شود که این «رهبران»، حتی کیسه بُران هم نبوده اند !!

چوکی رفت و ارغندی ماند!!!

و عجب تر که راویان واصل نوشتند عنوان اصل کتاب بینوایان، «بیچارگان» بوده است!

# قُطْر بزرگِ قَطْر!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار پنجم

۲۰۱۹/۰۱/۳۰

جناب داکتر خلیل‌زاد پس از مذاکرات چند روزه در قطر، به کابل رسیده است؛ و با مقامات کابل و با رسانه‌ها صحبت کرده است و گفت که «پیشرفت‌های چشمگیری» به حصول آمده است.

دقیق می‌شویم: خلیل‌زاد می‌گوید که در مذاکرات در میان امریکا و طالبان پیشرفت حصول آمده است؛ معنا این که امریکا و طالبان به تعریف‌های نو در مناسبات دو جانبه در میان خود رسیده‌اند. و چون این تعریف‌های نو بسیار محرم بوده‌اند، پس سرتاسر جریان این مذاکرات پشت دروازه‌های بسته دایر شده است. آیا این مبارک است؟ بلی مبارک است!

اما ما باز هم دقیق می‌شویم: پیشرفت‌های چشمگیر در مناسبات میان امریکا و طالبان، آیا حتماً به معنای پیشرفت‌های چشمگیر برای افغانان و افغانستان است؟ درینجا ما به سوال‌هایی مقابل می‌شویم که برای آن‌ها جواب‌های روشن نداریم.

منظور من این نیست که حکومت‌هایی که خود امریکا روی کار آوردن آن‌ها در افغانستان را طی ۱۸ سال گذشته با گپ‌های دلپذیری بمانند «دولت‌سازی» و «ملت‌سازی» مستدل ساخت، اینک به یکباره «غیر مشروع» شده‌اند؛

منظور من این است که ۵ سال پیش در افغانستان یک واقعه‌ای رخ داد که اهمیت بسیار بلند سرمشق داشت: برای بار نخست در تاریخ معاصر ما یک رئیس‌دولت بطور مسالمت‌آمیز کنار رفت؛ و یک رئیس جدید دولت، قدرت و امور را بدست گرفت. این انتقال مسالمت‌آمیز قدرت، که تکرار می‌کنیم اهمیت سرمشق داشت، بر مدار سه اصل رهنما انجام شد:

اول- حفظ؛ و تداوم؛ و استحکام بعدی موسسه دولت و نظام سیاسی در افغانستان؛

دوم- رعایت اصول قانون اساسی؛

سوم- رعایت یک عنعنه سیاسی که در غرب، و در امریکا، دموکراسی نامیده می‌شود؛

در لحظه بسیار حساس تاریخی حاضر مهم‌ترین وظیفه‌ای که در برابر ما قرار گرفته این است که با یک تعمق حقیقتاً جدی نشان بدهیم که «پیشرفت چشمگیر» در مناسبات میان امریکا و طالبان با این سه اصل چگونه رابطه برقرار می‌کند؟

ما این تعمق جدی را حتماً بخاطری لازم داریم که «پیشرفت‌های چشمگیر» در مناسبات میان امریکا و طالبان، اصولاً می‌توانند، و احتمالاً باید بتوانند، فرصت‌ها برای «ختم جنگ» در افغانستان را بگشایند. و ما افغانان این «ختم جنگ» را بخاطری لازم داریم تا کارهای ضروری برای استقرار یک صلح پایدار در افغانستان را روی دست بگیریم. معنای این سخنان این است که «پیشرفت‌های چشمگیر» در مناسبات میان امریکا و طالبان، هنوز نه به معنای «ختم جنگ» است؛ و هنوز، اصلاً، نه به معنای آمدن «صلح» است؛ یعنی اگر ما این سه موضوع کاملاً مختلف، و اصولاً متفاوت، را با هم یکی می‌گیریم و در یک کاسه خلط می‌کنیم، دچار یک خبط بسیار خشن سیاسی و تاریخی شده‌ایم.

چرا این یک خبط خشن است؟ چون این خبط همان سه اصل رهنمایی را عدول می‌کند، که برای ما اهمیت سرمشق داشته‌اند؛ این سه اصل مبانی ثبات سیاسی ما را بدست می‌دهند؛

چرا این یک خط خشن است؟ چون تأسیس یک وفاق ملی و یک اجماع بین الافغانی نه در غیاب دولت متصور است، و نه از عقب دولت می گذرد؛

چرا این یک خط خشن است؟ چون درین صورت ما نهاد های حداقلی را که در دست داریم، ویران ساخته ایم؛ و اصلاً توجه نه کرده ایم که ساختارها و نهاد های صلح فقط می توانند در تداوم نهاد هایی ایجاد شوند که ما همین اکنون در دست داریم؛

چرا این یک خط خشن است؟ زیرا «دولت مؤقت» نه بدیل نهاد های تاکنون موجود ما است؛ و نه لزوماً برای تأسیس «نهاد های انتقالی»، کدام «دولت مؤقت» لازمی است؛

چرا این یک خط خشن است؛ زیرا «صلح» عبارت از رفتن یک گروه، و جای گرفتن یک گروه دیگر نیست؛ گروه های کنونی در افغانستان تفاوت خاصی از همدیگر ندارند؛ صلح یک مسأله کدام «تیم» نیست؛ صلح یک مسأله امر همگانی است؛

صلح یک «موقف» و یک سناتوس آینده است که در طی آن ما «همه»، بدون استثناً همه، یکدیگر را طوری دگرگون می سازیم تا یک وضعیت تاریخی اصولاً نو را ایجاد کنیم؛ یک وضعیت تاریخی اصولاً نو که مُعرف «همه» ما باشد!

افغانستان ۴۰ سال است که قربانی سیاست ها و ستراتیژی های اشتباه و حریصانه است! افغانان باید «صلح» را تعریف کنند؛ افغانان باید ساختارها و نهاد های اساسی بی تأسیس کنند که ضمانت کنند ما دوباره از موقف صلح به موقف جنگ لغزانیده شده نمی توانیم؛

روشنفکران افغان باید از همه دنیا به وطن پر گردند و هرچه عاجل تر یک نهضت فراگیر و همگانی و سر یکف صلح ایجاد کنند؛ و امر ختم جنگ، و امر استقرار صلح را در دستان خود بگیرند!

ما باید بالاخره بیاموزیم، و به همه هم ثابت بسازیم، که سرنوشت ما از سرگذشت دیگران نتیجه نمی شود!



## میز یا مهمیز؟؟؟

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار ششم

۲۰۱۹/۰۲/۰۶

دیشب پرزیدنت ترامپ بیانیه نوبتی خود «درباره وضعیت ملت» را در برابر مجمع وسیعی از امریکاییان ایراد کرد.

پرزیدنت ترامپ درباره افغانستان هم سخن گفت:

«یک قدرت بزرگ نباید در یک جنگ بی انجام درگیر بماند... حکومت من مساعی خود را برای حصول یک راه حل سیاسی تسریع بخشیده..حکومت من فعلاً در افغانستان مذاکرات سازنده را بایک تعداد حلقات و گروه ها بشمول طالبان روی دست دارد... در صورت پیشرفت این مذاکرات ما تعداد عساکر خود را در افغانستان تقلیل بخشیده و توجه خود را بیشتر به مبارزه بر علیه تروریسم معطوف می گردانیم ... من نمی



دانم که آیا به توافقی خواهیم رسید، اما می دانیم که پس از دو دهه جنگ، وقت آن رسیده که فرصتی هم به صلح بدهیم...»

مطمئناً این آخرین سخنان پرزیدنت ترامپ درباره افغانستان نیست؛ اما از این سخنان پرزیدنت ترامپ چند معنی مسلم می شود:

- امریکا می خواهد به این جنگ خاتمه ببخشد؛
  - امریکا می داند که این یک جنگ چندین جانبه است؛
  - امریکا قصد ندارد همه عساکر خود را از افغانستان خارج بسازد؛
  - هرگاه «فرصت برای صلح» تحقق نیابد، امریکا احتمال ادامه جنگ را منتفی نمی داند؛
- از این نظر دو درستی در باره ماموریت داکتر خلیل زاد، تأیید می شود:
- یکی این درست است که کوشش های داکتر خلیل زاد «چندین جانبه» و «همه جانبه» است؛
  - دیگری این درست است که داکتر خلیل زاد کوشش های خود را مطابق به «نسخه امریکا» برای فراهم کردن همین «فرصت صلح» جلو می برد؛
- داکتر خلیل زاد به تکرار همین حقیقت را تأکید کرده است، تا سوء تفاهم بیجا، و یا انتظارت بی دلیل، نسبت به ماموریت وی، نزد هیچ کدام از جوانب، بشمول دولت افغانستان، ایجاد نه شود؛
- در همین زمان مسکو برای «مذاکرات بین چند چهره افغانان» یک میز گذاشته است؛ از «مذاکرات» مسکو نیز چند معنی مسلم می شود:

- یکی این که زمان گشایش این میز مذاکره، بدون تردید، تصادفی نیست؛ این مهم نیست که این میز در تفاهم با امریکا گذاشته شده است، و یا بدون چنین تفاهمی؛ مهم این است که ماسکو در یک موازنه نو ژئواستراتژیک در مقابل امریکا ظاهر می شود؛ و این نشان می دهد که کشمکش های کنونی افغانستان، «تداوم» مقابله ۴۰ ساله در میان واشنگتن و مسکو است؛

- دیگری این که پاکستان و ایران هم بواسطه «نمایندگان افغانی» خود پشت این میز حضور دارند؛
- سپس این که حضور چند تن از کاندیدان انتخابات ریاست جمهوری پشت این میز، نشانه اهمیت این میز نیست، بل نشانه این است که حتی برخی کاندیدان ریاست جمهوری آینده نیز هنوز نمیدانند که گرد بنشینند، و یا چارکنجه؟ وقتی کاندید ریاست جمهوری با کسانی پشت یک میز مذاکره می نشیند که آشکارا اعلام کرده اند اردو و سایر نهادهای امنیتی افغانستان باید منحل شوند؛ پس این کاندیدان برای چی شی خود را کاندید کرده اند؟

- بعد این که کوشش تدویرکنندگان این میز برای این که دولت افغانستان را منزوی ساخته باشند، به یک نتیجه غیرمنتظره انجامیده است؛ نه تنها دولت افغانستان منزوی ساخته نه شده است، بل شرکت کنندگان میز با این سوال لاینحل مواجه شده اند که جنگ شان از چی خاطر صلح است، و صلح شان از چی خاطر جنگ است؟

از این نظر دو درستی درباره میز مسکو نیز تایید می شود:

- یکی این که همین مسکو ۳۵ سال پیش مدعای مصالحه ملی را در افغانستان به پیش کشید، و اعلام کرد که منظور مسکو از این مدعای مصالحه ملی خاتمه بخشیدن به «انقطاب در میان افغانان» است؛ بگذریم از این که آن دعوت به مصالحه را کی ناکام ساخت؛ اما از آن گذشته مسکو اینک این درس مهم را بروی میز بگذارد که به انقطاب در میان افغانان خاتمه بخشیده شود؛

- دیگری این که مسکو این درس مهم را بروی میز بگذارد که در افغانستان نه تنها هیچ صلحی، بل هیچ پروسه ذی جوانب و با نتیجه سیاسی، نمی تواند از طریق منزوی ساختن دولت، و از عقب دولت جریان

بیاید؛ مسکو به روشنی خاطر نشان بسازد که زمان برای تشدید «تجزیه نیروها و اهالی» در افغانستان سپری شده است؛

این که کی، چی را می خواهد در افغانستان پیاده کند؛ این کار به همان طرف مبارک؛ اما روشنفکر افغان وظیفه دارد بالاخره به این فهم روشن برسد که منظور از «صلح در افغانستان» چی است؟ پس این نظر درست نیست که کسی در فیسبوک نوشت:

«آیا به صلح بیبندیم؛ و یا از داکتر غنی دفاع کنیم ... هرچه بادا باد!!»

بحث بر سر دفاع از شخص داکتر غنی نیست؛ بحث بر سر این است که «صلح» نمی تواند یک پروسه قانونمند نباشد!

دولت داکتر غنی نه تنها مذاکرات با طالبان را رد نکرده است؛ بل پیوسته هم در تماس های بسیار فعال با طالبان قرار داشته است؛ منظور داکتر غنی از این که مفاهیم صلح باید به واسطه دولت افغانستان، و متکی بر دولت افغانستان، به پیش برده شود، این است که صلح باید به یک پروسه متکی بر قانون مبدل شود؛ و «صلح» باید پروسه اتکا بر قانون را تقویت کند؛ و این موضع داکتر غنی درست است!!

این گپ طالبان که قانون اساسی باید تغییر کند، این گپ به دلیلی دولت افغانستان را کنار نمی گذارد، که میکانیزم های تغییر و تعدیل قانون اساسی، در خود این قانون اساسی پیش بینی شده است؛ اگر جریانات کنونی افغانستان، بگفت خود پرزیدنت ترامپ، جریانات چندین جانبه هستند؛ پس «فرصت صلح» در افغانستان نمی تواند در غیاب یک «تفاهم چندین جانبه» گشوده شود؛ این تفاهم چندین جانبه نه تنها صلح می آورد، بل راه را برای یک شگوفایی غیرقابل تصور «منطقه بی» می گشاید که به «نفع» همه است!

یکبار دگر با وضاحت می نویسیم که این همان «حوزه تمدنی» ما است!

یکبار دگر با وضاحت می نویسیم که افغانستان «کانون» و «مرکز ثقل» این حوزه تمدنی قرار می گیرد! یکبار دگر با وضاحت می نویسیم که اگر ایران و پاکستان با یک فهم روشن از ضرورت تأسیس حوزه تمدنی ما وارد جریانات کنونی نه شوند، بلعیده خواهند شد!

## یخ ها آب می شوند!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار هفتم

۲۰۱۹/۰۲/۱۳

تقاطع جریانات گوناگون بالاخره بن بست در افغانستان را در هم می شکند! سفر وزیر دفاع جدید امریکا به کابل وملاقات های متعدد وی در کابل، این شبهه را از میان برداشت که گویا کوشش های امریکا برای یافتن یک «فرصت صلح»، بدون در نظر داشت دولت افغانستان، و یا بر علیه دولت افغانستان جریان داشته باشد.

برای بار نخست جنرال اسدالله خالد وزیر دفاع افغانستان، شانه به شانه وزیر دفاع امریکا، هر دو یکجا

وارد قصر ریاست جمهوری افغانستان شدند!!

امراالله صالح برای یک مصاحبه با بی بی سی فراخوانده شد؛ صالح که از موقف معاون داکتر غنی سخن می گفت، هوشیارانه و با در نظر داشت همه مصلحت های متعدد، پاسخ های خود دارانه و سنجیده داد؛

از اولین سوالات خبرنگار بی بی سی یکی این بود که دولت افغانستان چه جوابی دارد به این که تولید مواد مخدره در افغانستان این چنین افزایش یافته است؟

خبرنگار بی بی سی نگفت که چرا چنین یک سوالی را از یک مقام افغان می پرسد؟  
**افغانان را به افزایش تولید مواد مخدر چی غرض؟**

در سال ۲۰۰۰ ملل متحد به همان ملا عمر معروف وعده داد که اگر طالبان تولید مواد مخدره را متوقف بسازند، پس ملل متحد دولت طالبان را برسمیت می شناسد؛ همان ملا عمر مخوف هدایت داد که کشت مواد مخدر قطع شود و در ظرف یک سال تولید مواد مخدر در افغانستان به صفر (۰) تقرب داده شد؛ این حقیقت بی مانند تاریخ معاصر افغانستان در گزارش های رسمی ملل متحد درج است؛ از آن به بعد تولید مواد مخدر در افغانستان قریب ۸۰۰ بار افزایش یافته است؛ پس دنیا بیاید، و خود انگلستان بیاید، و به افغانان توضیح بدهد که تولید مواد مخدر در افغانستان را کی این چنین دیوانه وار تشدید کرده است؟؟  
خبرنگاری بی بی سی چرا نمی پرسد که ملیارد های نارکو- دالر به بانک های کدام کشور ها سرازیر می شوند؟ خبرنگار بی بی سی چرا هیچ پوزشی ندارد در برابر ۳ ملیون معتاد افغانستان که در مرگ تدریجی دست و پا می زنند؟

• در این میان در بیانات داکتر خلیل زاد دو تغییر مهم ظاهر شدند:

یکی این که خلیل زاد گفت کوشش های وی دیگر خاستاً معطوف به «توافق با طالبان» نیست، بل به پیروی از رهنمود های پریزیدنت ترامپ معطوف است به این که یک «فُرصت صلح» ایجاد شود؛

دیگری این که خلیل زاد کور گره کوشش های خود را نشانی داد؛ خلیل زاد این نظر طالبان را مطرح کرد که یک مجلس دایر شود که در آن همه «جوانب افغانی» شرکت کنند و دولت افغانستان صرفاً یکی از این جوانب باشد؛

دولت افغانستان بلحاظ اصول با این نظر مخالفت کرده است و می گوید روند صلح باید در ملکیت افغانان باشد، یعنی تحت نظر دولت افغانستان به پیش برده شود؛

اخیراً داکتر غنی این موضع دولت افغانستان را بیشتر انکشاف داد و اعلام کرد که به شورای صلح و وظیفه داده است تا بزودی یک «لویه جرگه مشورتی»، با شرکت همه جوانب افغانی، یعنی بشمول طالبان، در کابل دایر گردد و این لویه جرگه در باره نسخه و مدل صلح در افغانستان به یک فیصله برسد؛ داکتر غنی در این باره سخن گفت که تعدیل در قانون اساسی افغانستان می تواند از مسایل این مدل صلح باشد؛ و گفت بررسی تاریخ منازعات نشان می دهد که یکی از نکات مهم اجماعی در راه صلح، تعدیل در قانون اساسی ها بوده است؛

و این یکبار دگر نشان می دهد که اصرار دولت داکتر غنی برای اتکا به قانون اساسی درست است! صلح

فقط در مطابقت با قانون اساسی، و در تحت رعایت پیگیر قانون اساسی، می تواند یک روند قابل اعتماد، و همه شمول، و پایدار شود!

قانون اساسی همان حبلی است که ما «جمیعا» باید به آن چنگ بزنیم! پس از ۴۰ سال کش و گیر نفسگیر، اینک گفتگوی بین الافغانی در میان میشود که راه را به سوی تأسیس «اجماع افغانی» می گشاید؛

انکشافات اخیر یک طلسم جهان کنونی را هم می گشاید و افشا می شود که عامل و مانع اصلی در راه یک اجماع افغانی، در میان خود افغانان نبوده است؛ مداخله لگام گسیخته جوانب متعدد جهانی و منطقی عامل اصلی بوده که مانع پیدایی یک اجماع افغانی می شده است؛ افشا می شود که هر کدام، یک بخش از افغانان را گروگان گرفته اند؛ و هر کدام، به سهم خود، افغانان را سوق می کرده اند که همدیگر را بکشند؛ کتاب «تلک خرس» فقط یک گوشه این حکایت دردناک را می گشاید که این وضعیت چگونه، و از طرف کی ها، بوجود آورده شد .

**این جنگ، جنگ افغانان نبوده است!**

**این جنگ، جنگ ما افغانان نیست!!**

افغانان زمانی به خود می رسند، و بخود می آیند، که مردانه وار خود را از نفرین این «جنگِ دیگران» آزاد بسازند! معلوم شد اجماع افغانی و اجماع منطقی و اجماع جهانی یک شبکه سخت در هم تنیده هستند؛ و تا آن که جوانب جهانی و جوانب منطقی خسته نه شده بودند، تیاتر گدی جنگ افغانستان ادامه داشته است!! و اینک که بازیگران پشت پرده دیگر جنگ را به نفع خود نمی بینند، همان جنگندگان قهار هم می گویند که همین میزگرد هم عجب طول و عرضی است!

بدون تردید فعالیت های سالم بین المللی برای ختم جنگ افغانستان را باید حرمت گذاشت؛ یک ابتکار دولت آلمان فعالیت های بین المللی صلح را وارد یک مرحله نو و بسیار مهم ساخته است؛ دولت آلمان اعلام داشت که برای یک کنفرانس بین الافغانی، از نوع «پُن»، آمادگی میگیرد. پس قرار معلوم یک «پُن سوم»

در راه است که بدون تردید یک نقطه چرخش مهم قرار گرفته می تواند.

و خبرنگار بی بی سی از صالح پرسید که بنظر شما داکتر غنی چی کارهای مهم کرده است؟ ما گزارش اجراءات داکتر غنی را نمی دانیم؛ اما دو کار مهم را داکتر غنی حتماً کرده است:

یکی این که وقتی صدراعظم کامرون گفت افغان ها از پایان تا بالا دزد هستند! داکتر غنی شخصاً به لندن آمد؛ و از پشت تریبون، روی در روی، و بدون مجامله، به صدراعظم کامرون پاسخ داد: «دزد شما هستید!!»

امپراطوری گورگانی، در زمانش ثروتمند ترین قلمرو جهان بوده است؛ قرار بر آورد ها در طی ۲۰۰ سال بریتانیا ۴۵ تریلیون دالر از هند بیرون کشیده است!!

دیگری این که داکتر غنی منطق حرکات ژئوپولیتیک افغانستان را دگرگون ساخت؛ و در طی فقط چار سال، آن موقف ششدر را در هم شکست که مطابق به نقشه انگلیس از مدت ۷۵ سال به اینطرف بالای

افغانستان تحمیل شده بود؛ و اینک همه با دهان باز ناظر هستند که افغانستان چنان بحرکت آمده است که دیگر با کیسه بری های ژئوپولیتیک پاکستان و انگلیس نمیتوان آن را متوقف ساخت؛ داکتر غنی دلایلی را از دست بازیگران منطقوی، و جهانی، به شمول انگلستان، بازگرفته است، که اینان همه از طریق آن دلایل، افغانستان را در آتش مداوم نگاه داشته بودند!

این است کار مهمی که داکتر غنی کرده است!

چنین است که اینک همه همسایگان عجله دارند تا خود را با حرکتی هماهنگ بسازند که ابتکار آن حرکات در دست افغانستان است!

**افغانستان برای بار نخست ابتکار را در دست می گیرد!**

چنین است که امروز گویا در پارلمان ایران این نظر مطرح شده که ایران در برابر آب هیرمند به افغانستان تیل بدهد!

چنین است که وقتی داکتر غنی اعلام کرد به غیر از پشتون و بلوچ، دیگر هر پاکستانی و پنجابی که می خواهد وارد افغانستان شود، باید ویژه بگیرد؛ در این وقت تمام ستون فقرات پاکستان بلرزه آمده است!

و چنین است که حرکات عمومی در ژئوپولیتیک افغانستان، یکبار دگر این حقیقت را برهنه ساخت که سرنوشت صلح همه کسانی را منزوی می سازد که ماشین جنگ را چالان کردند، تا وطن را تالان کردند!

و چنین است که امروز تلویزیون طلوع در افغانستان یک برنامه را نشر کرد که جوانان افغانستان را به گفتگو فرا خوانده بود؛ و جوان افغانستان این پرسش را مطرح می کند که جای جوانان در صلح جاری در کجا است؟

جوانان افغانستان، و زنان افغانستان، با شخصیت مستقل وارد روند صلح می شوند!

جوانان افغانستان، و زنان افغانستان، بیشتر از ۷۰ فیصد نفوس افغانستان هستند؛ و صلح آینده را این نیرو ها شکل می بخشند!

**بلی یخ ها آب می شوند!**

•

می گویند که یک رهگذر در یخ بندان زمستان از یک کوچه می گذشت؛ یک سگ پاسبان را جایی بسته بودند؛ و این سگ بسیار می عفید! رهگذر ناراحت شد و بزمین خم شد تا سنگ بگیرد و سگ را بزند! اما سنگ ها را یخ بسته بود؛ و رهگذر به سگ گفت :

«یخ ها آب شوه، باز مه به تو سگ نشان میتم که اینقدر عفیدن سنگ بدنبال دارد!»

•

اینک یخ ها آب می شوند!

سنگ ها از یخ ها آزاد می شوند!

**پس سگ ها گوشه شوند!**

# «ژئوپولیتیک جنگ» پایاتر می لغزدا!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار هشتم

۲۰۱۹/۰۲/۲۰

همه توجه جهان، در چند هفته گذشته، به دو گردهمایی بزرگ دوخته بود:  
کنفرانس اقتصاد جهانی "داووس"؛  
و کنفرانس امنیتی مونشن؛

تدویر این دو گردهمایی یکی بدنبال دیگر دو پیام بسیار مهم را می رسانید-

یکی این که اقتصاد و امنیت در جهان کماکان با هم تنیده هستند؛ و دیگری این که آن ساختار های بین المللی در حال فروپاشیدن هستند که تاکنون برای نظم اقتصادی مسلط در جهان، «امنیت» را ضمانت می کردند، و این نظم را هماهنگ می ساختند؛

همین چندسال پیش در برابر کنفرانس داووس، کنفرانس تقسیم بین المللی کار و بازار ها، مظاهرات مخالفان گلوبالیزم دعوت می شدند، که پیوسته ضعیف تر شده رفتند؛ اما ضعف «جریان های ضد گلوبالیزم»، نمایشی برای غلبه «گلوبالیزم اقتصادی» نه شدند؛ نه تنها سران کشور های بزرگ علاقه ای برای شرکت در کنفرانس اخیر داووس نشان ندادند؛ بلکه کنفرانس اخیر امنیت مونشن نشان داد که خود «استنباط از امنیت» در جهان کنونی، بطور دلهره آوری لغزان و لرزان شده است؛

و هر دو کنفرانس یک پدیده درخشنده را هم به نمایش گذاشتند :

در چنین یک دنیای سر و پا کنده که از مستنطق می گریزد، داکتر آنجلا مرکل صدراعظم آلمان، یک نطق سراپا آگنده از منطق داشت. خانم مرکل از آخرین امیدواری های جهان است، که با ما وداع می کند!؟

•  
اوضاع و انکشافات افغانستان در کنفرانس مونشن موضوع توجه خاص نبودند. بگزارش رادیو صدای آلمان: «با توجه به احتمال خروج نیروهای امریکایی از افغانستان و مذاکرات صلح واشنگتن باطالبان، انتظار میرفت که بحران درازمدت افغانستان برکنفرانس مونشن سایه افگند؛ اما چنین نه شد؛ سازماندهندگان کنفرانس مونشن در آجدای خود موضوع درگیری افغانستان را در محراق توجه قرار نداده بودند.»

این که موضوع افغانستان در کنفرانس مونشن «در محراق توجه» نبود، دلایل متعددی دارد، که بیرون از بحث ما است؛ شرکت هیأت افغانستان تحت ریاست داکتر غنی در کنفرانس مونشن فرصت بدست داد که مواضع دولت افغانستان پیرامون انکشافات افغانستان به تبادل نظر گذاشته شود. توضیح مواضع دولت افغانستان در کنفرانس مونشن اهمیت داشت تا معلوم شود که کنفرانس بین الافغانی «بُن سوم» به کدام استقامت ها کار کند؛

یک فشرده از صحبت های داکتر غنی در کنفرانس مونشن تحت عنوان «ما چی می‌خواهیم؟» به نشر رسید؛ داکتر غنی گفته است:

«ما می‌خواهیم افغانستان را از یک مشکل و چالش، به یک فرصت بدل نماییم. من افغانستان را به یک منطقه وصل شده با تمام همسایه هایش تبدیل کرده ام. این برنامه یعنی وصل افغانستان و فرار از اتکا به یک راه و یک بندر ادامه دارد...»

افغانستان تغییر کرده است. تغییر خیلی بنیادی و عمیق صورت گرفته است. افغانستان امروز می‌خواهد زیر چتر جمهوریت زنده گی کند. افغانستان امروز می‌خواهد که معارف داشته باشد؛ و آزادی های تعریف شده انسانی داشته باشد.

افغانستان ظهور کرده است؛ و این ظهور مجدد، به همکاری شرکای جهانی ما بوده است. آنان اطمینان داشته باشند که این کشور به قهقرا و به سیاهی بر نمی‌گردد، چه آن‌ها با ما باشند، چه نباشند.

من قبل برآمدن به این جا، با هزار نفر که از تمام افغانستان جمع شده بودند، مشوره کردم. آنان در گروه های کاری و بدون شناخت از یکدیگر منسجم شده بودند. وقتی یکجا شدند و نتیجه بحث ها را شریک ساختند همه از یک ارزش حرف می‌زنند. آن ارزش این بود که باید نظام و جمهوریت بقا یابد؛ و دفاع شود؛ و هیچ گروه حق اضمحلال آن را نداشته باشد؛

من مدافع ارزش های جمهوریت هستم و خواهم بود.

این که هر قدرت دیگر نظرش راجع به این رابطه چیست، برای من مهم نیست.

برای من منافع و حیثیت افغانستان مهم است.

این است بنیاد مشروعیت و اجندای من.»

این فرازاها را نقل کردیم، تا به مباحثات پیرامون کوشش های امریکا برای ایجاد «یک فرصت برای صلح» در افغانستان، برگردیم؛

طی هفته ای که گذشت، یکی دو نوشته ای که به حمایت از مواضع طالبان نشر شدند، همان ادعای طالبان را تکرار مینویسند که با دولت غنی بخاطری مذاکره نمیشود، چون دست نشانده است و مشروعیت ندارد؛ هرگاه سوال «مشروعیت» به معیار های پذیرفته شده سیاسی بر گردانیده شود، پس هیچ ساختار سیاسی کنونی در افغانستان نمی‌تواند با ادعای مشروعیت، دیگران را نفی کند؛ هرگاه ملاک و معیار مشروعیت «اراده مردم» است؛ پس طالبان چرا انتخابات را تحریم می‌کنند؟ چرا طالبان از قضاوت مردم هراس دارند؟ امتناع طالبان از مذاکره رو در روی با دولت افغانستان، و به تعویق انداختن ویا لغو این ویا آن ملاقات، یک بازی برای جلا دادن به سیمای طالبان است! تجربه بازی همراهی «نام سیاه» و «نام سفید» برای این و آن چهره، دلایل روشن برای آنانی هست که «یعقلون» اند!!

هرگاه سوال مشروعیت به «حضور» نیرو های خارجی در افغانستان ربط می‌گیرد، طالبان هم اعلام کرده اند که باقی ماندن این نیروها در افغانستان را تحمل می‌کنند؛ و هرگاه موضوع این باشد که «طالبان دیگر امارت اسلامی نمی‌خواهند»، همین سخن هم بار نخست از زبان ظریف وزیر خارجه ایران جاری شد!! اما ظریف نگفت که طالبان دیگر امارت اسلامی نمی‌خواهند، بل گفت که «کشور های منطقه، یک امارت اسلامی طالبانی را تحمل نخواهند کرد.»

طی هفته های اخیر عکس هایی، از جمله در نیویارک تایمز، نشر شدند، که ثابت می سازند بازی کنندگان متعدد جریانات اخیر در کشور، به شمول طالبان، از دور یک میز برخاسته اند؛ طالبان کدام تافته جدا بافته نیستند!

در رابطه با اختلافات «بسیار شدید» در میان خلیل زاد و غنی، تلویزیون آریانا گزارش داد که خلیل زاد و غنی روی یک میکانیزم مشترک کار موافقت کردند؛ اما تأکید خلیل زاد برای ایجاد یک هیات مذاکره کننده، حتی با پایه های وسیع، فقط وقتی معنا و مفیدیت خواهد داشت که طالبان آتش بس را بپذیرند؛ انتخابات را تحریم نکنند؛ و در برابر رأی مردم خود را به قضاوت آزاد بگذارند؛

ازینجاست که در شرایط افغانستان مذاکره برای صلح به ضرورت تدویر انتخابات می انجامد؛ و نه به ضرورت تدویر «اداره سرپرست»!

این درست است که همه می خواهند راهی برای بیرون رفت یافته شود، اما اگر طالبان چنین پنداشته باشند، و یا چنین نمایش بدهند، که در موقفی هستند که شرایط را دیکته کنند، پس طالبان اشتباه می کنند .

همان کسی که از انتخابات پیروز بدر آمد، پس همان کس هم مشروعیت دارد!

این انتباه مطبوعات هم که گویا کرزی یک موضع ضدغنی در میز ماسکواتخاذ کرده باشد طی هفته گذشته نفی شد؛ جناب کرزی در مصاحبه با بی بی سی با صراحت گفت که طرح حکومت مؤقت غلط است، و حکومت فعلی باید تا آمدن صلح برجا بماند؛ و مطبوعات از این سخن گفتند که خلیل زاد در مقام نماینده خاص امریکا در افغانستان موقف محکم تری می یابد؛

بهرحال! روشنفکری افغانستان که عادت بد کرده است روشنفکر سیاسی نامیده شود، اما در هیچ موردی، هیچ موضعی نداشته باشد، اینک با این سوال مشکل غافلگیر شده است که در شلوغ سرگیجه آور رویدادها و تبلیغات جاری، چی موضعی بگیریم؟ و هرگاه یک پاسخ قطعی و متقن به سوالات دست نیست؛ پس برای یافتن یک پاسخ قناعت بخش باید میدان های جستجو را بدل کنیم!

طالبان را مثال می گیریم؛

ایریک مارگولیس امریکایی در سال ۲۰۱۸ نوشت که از رشادت طالبان در جنگ با یک ابرقدرت نظامی باید تحسین کرد؛ بهر حال نه این محاسبه با واقعیت منطبق است که طالبان می باید از هرگونه حل سیاسی بیرون گذاشته شوند؛ و نه این محاسبه درست است که طالبان یگانه نیروی برحق در افغانستان هستند؛ به صراحت می گوئیم: این درست نیست که «حقیقت» در انحصار طالبان هست!

پس مبانی و دلایل جستجو برای یافتن یک پاسخ تقریبی که به صلاح وطن و صلح باشد، را باید برون تر از نیرو ها و جوانب درگیر، و خوب؛ و بد؛ آنان بیابیم؛ چنین مبانی و دلایل، مقیاس های ما برای قضاوت،

و برای «مشروعیت» را دگرگون می کنند؛ پس شاخص اصلی جستجو را چنین قرار می دهیم: چی به نفع وطن ما است؟ یعنی نیرو ها و جوانب در گیر در برابر منافع و مصالح وطن چه موضع، و چه برنامه ای، دارند؟

با وضاحت در می یابیم که در پاسخ به این سوال داکتر غنی دست بالا تر دارد؛ غنی می گوید:



«منافع و حیثیت افغانستان مهم است. باید نظام و جمهوریت بقا یابد؛ دفاع شود؛ و هیچ گروه حق اضمحلال آن را نداشته باشد. من مدافع ارزش های جمهوریت هستم و خواهم بود. ما می‌خواهیم افغانستان را از یک مشکل و یک چالش، به یک فرصت بدل نماییم.

**من افغانستان را به یک منطقه وصل شده با تمام همسایه هایش تبدیل کرده ام. این برنامه یعنی وصل افغانستان و فرار از اتکا به یک راه و یک بندر ادامه دارد ...**  
این است بنیاد مشروعیت؛ و اجندای من!

اینک کسی مهربان شود و به ما بیاموزد که کدام مواضع، به غیر از این موضع، درست هستند؟

**منحل ساختن دولت درست است؟**

**منحل ساختن قانون اساسی درست است؟**

**منحل ساختن اردو و پولیس درست است؟**

**تحریم انتخابات درست است؟**

بفرمایید و به ما نشان بدهید که از نظر شما، ما برای چی «دندوره» کنیم؟

آیا غنی ناتوانی ها و ناکامی ها نداشته است؟ بدون تردید بسیار داشته است! اما غنی یک کسی است که می خواهد دروازه هایی را بگشاید که ما نمی گشوده ایم! می خواهد راه هایی را برود که ما نمی شناخته ایم! چرا نمی مانیم که کار کند؟

غنی یک کسی است که آمده است «تا قفل زندان بشکند»؛ و ما، خود ما، در عمق دهلیز های تاریک «زندان جنگ» پوسیده شده ایم، اما چین غالمغال پوشیده ایم که این قفل شکن که آمده، این خو مشروعیت ندارد! تجویز ها برای «مشروعیت»، نمی توانند «من در آوردی» باشند!

انکشافات دو هفته اخیر در منطقه، عقبه ها را به شدت دور داده اند؛ دو حمله تروریستی یکی در شرق ایران و دیگری در کشمیر هند تلفات به بار آوردند؛ هم هند، و هم ایران، به عملیات تلافی جویانه تهدید کردند؛ سفر پر از «بخشش» های ولیعهد سعودی به پاکستان و وعده بیست ملیارد دالر سرمایه گذاری در پاکستان، همه توجه را به انگیزه های این حملات معطوف داشت؛ عمران خان گفت که پاکستان آماده همکاری است تا عوامل حملات شناسایی و مجازات شوند؛

سوال این است که آیا انکشافات کنونی به جنگ میان پاکستان و هند خواهد انجامید و یا نه؟ پاسخ این است که تشنج حتماً بسیار بیشتر شده است، اما تا جنگ هنوز فاصله است!

در این میان یک عامل بسیار مهیب وارد میدان شده، که باعث شده که هند از جنگ با پاکستان بترسد! هند بسیار ترسیده از اینکه حکمتیار اعلان کرده اگر جنگ در بگیرد، حزب اسلامی در سنگر پاکستان می جنگد!!

عمیق تر که ببینیم چنین بنظر می رسد که یک برنامه کمپلکسی رویدست است تا ایران از امتداد سرحدات آن با پاکستان بی ثبات ساخته شود؛ این چنین یک برنامه با وضعیت عمومی مقابله با ایران، مطابقت میکند؛ سخن چند هفته پیش عمران خان را تکرار می نویسیم که گفت پاکستان دیگر عسکر مزدور برای هیچکسی نخواهد شد!

آیا حقیقتاً چنین است؟

علاوه از این سعودی در بخشش های «کلان» به پاکستان، شاید نگاهی هم به تکنالوژی اتمی پاکستان دارد؛ اما سعودی آشکارا نشان داد که «موازنه» را می شناسد؛ همین شاهزاده سعودی به هند رفت و وعده ۱۰۰ میلیارد دالر سرمایه گذاری در هند را داد؛ دیده شود!

در این میان سفیر پاکستان در کابل یک آدان بی وخت داد؛ گفت اگر هند علیه پاکستان دست به اقدام نظامی بزند، پاکستان دیگر بالای طالبان برای مذاکره با دولت افغانستان فشار نمی آورد!!

جناب سفیر صایب نمی داند که اگر هند دست به جنگ ببرد، این بار نه کل می ماند! نه کدو!

بهر حال ژئوپولیتیک تشنج و جنگ یک گام از افغانستان پایانتز می لغزد؛ افغانان به تجربه میدانند که جنگ برای هیچ مردمی جریان خوشی نیست؛ اما بنظر میرسد که شریان های جنگ افغانستان گره به گره می خشکند.

صدر تروریزم، دیگر، یک کالای مرغوب نیست، حتی در دست پُر شکست پاکستان!

جنگ، دیگر، یک کالای مرغوب نیست، حتی در دست طالبان!  
هر چی هست، یک حقیقت معلوم است؛ تولستوی گفته بود: « جنگ یک حماقت عظیم است»!



## صلح امر زنان و امر جوانان افغان است!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار نهم

۲۰۱۹/۰۳/۰۲

ملاقات هانوی بین سران امریکا و کوریای شمالی بیش از این که نتیجه بیاورد، سوال آورد؛ مطبوعات گزارش دادند که چیز های خلاف معمول بر جریان این ملاقات سایه انداخته بودند؛

ملاقات بدعوت رئیس جمهور امریکا دایر شد و از جانب رئیس جمهور امریکا قطع شد؛ کدام اعلامیه مشترک صادر نه شد؛ کیم به میز چاشت حاضر نه شد؛ دو ساعت بعد پرزیدنت ترامپ در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت که کوریای شمالی تقاضا داشت که ما همه تعذیرات اقتصادی را رفع کنیم، اما ما این کار را نمی توانیم؛ یک روز بعد وزیر خارجه کوریای شمالی این اظهارت را رد کرد؛

پرزیدنت ترامپ پس از ظهر ویتنام را ترک کرد؛ چند ساعت بعد از آن که ترامپ هانوی را ترک کرد، کیم دو باره ظاهر شد و با رییس دولت ویتنام خداحافظی کرد؛ مطبوعات گفتند کسی ندانست که کیم در این

مدت در کجا بود؟ عجب تر این که مطبوعات نگفتند که کیم چی وقت هانوی را ترک گفت؛ کیم با یک قطار زرهپوش، و از طریق زمینی، و از راه چین، به ویتنام سفر کرد؛

وزیر خارجه آلمان گفت یک فرصت مهم برای کاهش تنشج در جهان استفاده نشده ماند!

•  
وضعیت هند و پاکستان کماکان متشنج ماند؛ مطبوعات از یک جنگ تمام عیار هوایی میان دو کشور خبر دادند؛ در گفتار قبلی نوشتیم که ژئوپولیتیک جنگ پایانتز لغزیده است؛ حتی «پولیتیک» هم از پاکستان پایانتز لغزید و به نفع هند متمرکز شد؛ وزرای خارجه آمریکا و روسیه و چین از هند حمایت کردند؛ وزیر خارجه آمریکا به هند از همکاری های دو جانبه امنیتی اطمینان داد؛ چین که با هند اصلاً میانه خوبی نداشته است، و با پاکستان نه تنها دوستی عنعنوی دارد، بل سرمایه گذاری های بزرگی در پاکستان کرده است، طی انکشافات اخیر از هند حمایت کرد؛  
اما این به چی معناست؟

معنا این که آمریکا سفارش هند برای طیارات جنگی را پذیرفته است که طیارات اف-۱۶ پاکستان را از میدان خارج می کند؛ روسیه اخیراً سفارش هند برای خریداری طیاره های اضافی جنگی را پذیرفت؛ آن چه برای پاکستان باقی می ماند فابریکات طیاره سازی است که چین به پاکستان فروخته است؛ پاکستان آغاز به تولید طیارات جنگی مدل چینیایی کرده است؛ اما این تولیدات هنوز توان مقاومت در برابر صنایع جهانی طیاره سازی را ندارند؛ پس پاکستان در جنگ هوایی در مقابل هند خلع سلاح می شود!  
پرویز مشرف، که بیچاره خودش از مریضی «ایدز چُره» ناف چرخک شده است، این گپ تلخک را چَزه بی ساخته است که هند قادر است پاکستان را در هم بکوبد؛ مشرف به عمران خان توصیه کرده است که تو باید موفق شوی که اسرائیل را از مدار هند خارج کنی؛ اگر نی، پاکستان را بر دار خوار کنی!  
هند بدون کدام شبهه روشن ساخته است که در سیاست خود در برابر پاکستان کاملاً پیگیر است؛ هند به خلیزاد گفت که نباید در رابطه با انکشافات افغانستان در تاریکی قرار داده شود؛ و روشن ساخت که هند سیاست خود در باره افغانستان را تغییر نمی دهد؛ مودی گفت که از فشار های گوناگون استفاده خواهد کرد تا پاکستان را مجبور کند به حمایت از دهشت افگنی پایان بدهد!  
در غلغله این همه حوادث، نخستین بارچالانی اموال صادراتی افغانستان از بندر چابهار صورت گرفت؛ جوانب هند و ایران و افغانستان از این رویداد مهم استقبال کردند؛

داکترغنی طی صحبتی گفت افغانستان دیگر یک کشور صرفاً وارداتی نیست؛ افغانستان ازین پس یک کشور صادراتی می شود؛ میزان صادرات افغانستان طی سال ۲۰۱۹ دو برابر خواهد شد و به دو میلیارد دالر خواهد رسید؛ غنی گفت که سه عامل در این تحول نقش داشته اند:

**تحول در دیدگاه حکومت داری**

**تحول در نحوه ارتباط دولت با سکتور خصوصی**

**تحول در نحوه ارتباط با همسایه ها**

داکترغنی در رابطه با راه ابریشم {و راه لاجورد} گفت که این راه افسانه ای بود که امروز به واقعیت تبدیل شده است و افغانستان را به چهارراه آسیا تبدیل کرده است؛ و داکتر غنی گفت افغانستان اینک به کانون تحرک در منطقه مبدل شده است. **افغانستان دیگر یک کشور محاط به خشکه نیست!**

در همین رابطه تلویزیون دولتی افغانستان مصاحبه جناب سفیر ایران در افغانستان را نشر کرد؛ جناب سفیر ایران گفت بندر چابهار نشانه یک درک نو از همگرایی منطقوی و همکاری منطقوی است؛ و گفت این همکاری بر اساس یک درک روشن از منافع متقابل انکشاف می کند؛

چین که برای آمدن آرامش در افغانستان انتظار می کشد، در همه «بنادر» افغانستان تسهیلات بندری اعمار کرده است؛ یک سوال بسیار جدی است که پاکستان چرا نمی تواند این حقیقت را درک کند، و چرا در نسخه زنگ زده و خونین «صدور تشنج و ترور و جنگ به افغانستان» بند مانده است؛ پاکستان به تقصیر خودکلان بینی بی جای، در منگنه فشار لغزیده است؛ پاکستان با لجاجت تحولات اقتصادی به دور تا دور افغانستان را مزاحمت می کند! اگر پاکستان از نیات آشکار و پوشیده خود در برابر افغانستان {و هند؛ و اینک ایران هم} منصرف نه شود؛ نابود خواهد شد!

فقط یک رقم ذکر می کنیم:

**صادرات پاکستان به افغانستان از پنج میلیارد دالر به یک میلیارد دالر کاهش یافته است!**

عمران خان وضعیت کنونی پاکستان را فهمید :

عمران خان پیشنهاد کرد با مودی ملاقات کند؛ عمران خان پیلوت هندی را آزاد کرد؛ اردوغان اعلام کرد که جنگ هند و پاکستان بفع کسی نیست؛ یعنی بفع پاکستان نیست؛ و آمادگی ابراز کرده است که میانجی گری کند؛ اینکه فضای متشنج کنونی به یک جنگ وحشتناک مبدل نشود، این نیاز به عقل سلیم در پاکستان دارد!

قریشی کتره سفیر خود در کابل را پتره کرد که اگر جنگ شود، پاکستان طالبان را به میز مذاکره حاضر نمی کند؛ هیچ دیوال از خاطر این قُلُخ خشک راولپندی، پندیده خاطر نشد. اما گپ قوی را ملا ضعیف گفت:

**«دوران فشار گذشته است؛ معامله پاکستان و هند؛ بالای مذاکرات تاثیری ندارد»**

داکتر خلیزاد بارنخست با ملابرادر ملاقات کرد و اعلام کرد که مذاکرات دوحه موثر بوده اند؛ معنا این که ملابرادر به ملاقات با داکتر غنی توافق کرده باشد؛ غنی به مطبوعات گفت طی سرتاسر دوره کار وی، این تأکید از وی بوده است که باید با طالبان مذاکره شود؛

فرستادگان امریکا و روسیه درباره افغانستان در ترکیه ملاقات طولانی داشتند؛ مطبوعات گفتند هر دو طرف تأکید کردند به مردم افغانستان فرصت داده شود که خود شان درباره سر نوشت خود تصمیم بگیرند!

•  
آمادگی برای تدویر لویه جرگه در کابل با این سوال گره می خورد که افغانان که چل سال است عادت کرده اند دستمال و پامال خارجی باشند، آیا حقیقتاً هنوز استعداد و تدبیر دارند که یک اراده ملی را تبارز بدهند؟

بدون تردید این سوال در گام اول به طالبان بر می گردد؛ اما ما همه آیا حقیقتاً بدقت آگاهی داریم که هیچ جناح در افغانستان نمی تواند خود را از تقصیر جنگ ۴۰ ساله تبرئه کند؟

طالبان درین روزها پتاقی پرانی را تشدید بخشیده اند تا گویا در مذاکرات امتیاز بگیرند؛ مطمئناً آدم های هوشیار در قطار طالبان آگاه اند که در مذاکرات جاری نه تنها گپ برسر این نیست که طالبان برای امتیاز

بیشتر جگره کنند؛ گپ برسر این هم نیست که تأریخ از طالبان در مقام کدام رقم نیرویی یاد کند که «آزادی لپاره جگره» کرده باشند!

حکمتیار که همواره از پهلوی چپ طالبان بر می خیزد، اطلاع داد که بیشتر اعضای طالبان از جنگ خسته شده اند و خواستار تأمین یک «صلح مطمئن» در کشور هستند؛ اما همین حکمتیار چندی پیش گفت که اگر در میان طالبان و داعش جنگ شود، حزب اسلامی به طرفداری از داعش، یعنی بر علیه طالبان، خواهد جنگید!!

طالبان به پاره پاره کردن مردم پایان بدهند!

اینان که شما می گشید، اینان جوانان خود ما هستند!!

طالبان به اختطاف و ترور راهپیمایان صلح خاتمه بدهند!

این راهپیمایانی را که شما اختطاف و ترور می کنید، کسانی هستند که می گویند: «الصلح خیر!!»

قَسَم به قلم که در این سَلَم، نه در نون، نه در اکنون، و نه در مکنون، کدام قَسَم طلسم نیست!

در افغانستان انتخابات بار دگر به تعویق افتاد؛ اینک فرصت تاریخی فرا میرسد که جناب کرزی نشان بدهد مصلحت وطن برای وی جای بالاتر دارد؛

لحظه بسیار باریک است؛ فرصت را با پخش گپ های سربخود هدر ندهیم!

جوانان و زنان افغانستان باید با همه نیرو و توان، و با قبول همه قربانی، فعالانه وارد میدان سیاست شوید و لگام گسیخته حوادث را در دستان خود بگیرید!

اگر قرار است که صلح جوانان و زنان افغانستان را از نظر نیندازد؛ پس جوانان و زنان افغانستان به رسالت خود برای آوردن صلح از نو نظر ببیند!

دوران ملالی ها و ژاندارک ها گذشته است؟؟

شاید!

اما گریتا تونبرگ دختر شانزده ساله سویدنی ثابت ساخت که برای امر همگانی نباید منتظر ظهور قهرمانان بود؛ گریتا تونبرگ بنام محیط زیست، دیروز هزاران جوان را در هامبورگ به حرکت آورد!

مسلماً جوان افغان، دختر افغان، می تواند، و باید بتواند از هر محیط، بنام «زیست» وارد میدان شود!

جوانان و زنان افغانستان، صلح امر شماس است!

خیابان ها از غیرحاضری شما خاک بر سر ریخته اند!

ثابت بسازید که نیروی اصلی تعیین سرنوشت وطن، نیروی اصلی آوردن صلح، شما هستید!

**بلی!!!**

## **صلح یک کالای صادراتی است!**

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار دهم

۰۹/۰۳/۲۰۱۹

تا جایی که به ما افغانان بر می گردد، این گپ یک مقام امریکایی مهم تر بود که مذاکرات با طالبان در تفاهم با رئیس جمهور غنی آغاز شده است؛ این درست؛ اما مسأله این است که مذاکرات امریکا با طالبان هر چه بیشتر معماگونه می شود؛

چنین معلوم می شود که کوشش برای صلح در افغانستان یک پوشش برای پیچیدگی هایی شده است که ما از آن پیچیدگی ها چیزی نمی دانیم؛ بهر حال کدام معضلی در میان است که فعالیت های جناب داکتر خلیل زاد کفایت نکرده است؛ و جناب بولتون اعلام میکند که بر طالبان نمی شود اعتماد کرد؛ و جناب پومپئو می خواهد که خودش شخصاً در مذاکرات حاضر شود؛

**دانسته شد که از این گپ ها هیچ چیزی دانسته نه شد؛**

و از طرف دیگر سرشناسان سیاسی و نظامی امریکا، یکی بدنبال دیگری، نظر می دهند و نقشه پیشنهاد می کنند که خروج نیروهای امریکایی چگونه صورت بگیرد؛ یک سناتور با نفوذ امریکایی برنامه خروج کامل امریکا از افغانستان ظرف یک سال را به سنا پیشنهاد کرد.

پس نکته ها و نهفته های مذاکرات با طالبان در کجا هستند؟ آیا امریکا می خواهد درباره چیزی از طالبان امتیاز بگیرد که قبلاً فیصله شده است؟ و یا امریکا می خواهد که وظایفی را، به نیابت، به عهده طالبان بگذارد که غیابت امریکا در افغانستان، و در حوزه ما را جبران کنند؟

در هردوی این صورت چرا و تا چی اندازه این جریانات بنام «صلح» بما تحویل داده می شوند؟ و ما چرا این جریانات را به فال نیک بگیریم؟ کجای کار سرخمی دارد؟ آب ترازو را از کدام طرف بازو بزنیم؟ روشن سخن می گوئیم: این که دیگران، بشمول امریکا، برای منافع خود تلاش دارند، نه کدام راز است؛ و نه بد است!

کار از کجا خراب است؟

کار از اینجا خراب است که ما خود ما هیچ نظر، و هیچ تحرکی، برای آوردن صلح نداریم؛ ما فکر می کنیم که صلح هم مثل چای یک کالای صادراتی است که از کدام طرفی باید وارد شود؛ چای که رسید، باز نوبت ما است که به چارچته برابیم و چیغ بزنیم که چای چارک چند؟ مثالی را که در گفتار نهم دادیم، تکرار می نویسیم:

گریتا تونبرگ دخترک ۱۶ ساله سوئدی توانست هزاران جوان را از خاطر حفظ محیط زیست بحرکت بیاورد؛ اما پیرمردی از افغانستان که بنام ختم جنگ و آوردن صلح در وطن به راهپیمایی طولانی پرداخت، این پیرمرد تنها ماند؛ و در نا امیدی تنها مُرد!

**یک نفر مرد نه شد که با وی از نام صلح همصدا شود!**

**یک نفر مرد نه شد که بر نقش قدم های وی براه بیافتد!**

**یک نفر مرد نه شد که نام وی را بگیرد!**

**یک نفر مرد نه شد که در سوگ وی بگیرد!**

**یک نفر مرد نه شد که خبر مرگ یک ابرمرد را به این دنیای نامرد پُرساند!**

یک نفر مرد نه شد بگوید که گام های این مرد، و گام های رهپویان صلح در جنوبغرب، از جنون غرب نمی آید!

این جای کار ما است که سرخمی دارد!

این جای کار ما است که خرابی دارد!

تا وقتی که صلح امر هر کدام ما نه شود!

تا وقتی که هرکدام ما حاضر به قربانی برای ختم جنگ و آوردن صلح نه شویم!

تا وقتی که ما یک نهضت سراسری برای ختم جنگ و آوردن صلح ایجاد نکنیم!

تا وقتی که زنان و جوانان افغانستان پیشاهنگان و رهبران نهضت صلح نه شوند!

تا آن وقت هرکسی حق دارد با هرکسی جور آمد کند و جوراب سوراخ و چرکین خود را با برچسب های رنگین، بنام صلح، به گردن ما بیاویزد! و هیچکس از ما، قطعاً، حق ندارد در این حقیقت شک و تردید کند:

ما شایسته این چنین صلح صادراتی هستیم!!!

بلی!!!

صلح فقط یک کالای صادراتی است!

## «بازی بزرگ» به پایان رسیده است!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار یازدهم

۱۵/۰۳/۲۰۱۹

پس از چند ماه فراز و فرود مذاکرات «صلح» دوحه، طوری که انتظار می رفت، کلاوه معما پیچیده تر شد؛ جناب داکتر خلیل زاد فرستاده وزارت خارجه آمریکا برای مذاکرات دوحه بدون این که از نتایج دور اخیر مذاکرات برای دولت افغانستان گزارش بدهد، به واشنگتن برگشت؛ گفته شد که نتایج مذاکرات به ماه جوزا علنی ساخته می شود؛

چرا؟

چون در اخیر ماه جوزا دوره کار حکومت کنونی افغانستان، به تدویر انتخابات بعدی می انجامد؛ داکتر محب به این وضع اعتراض کرد؛ و اعتراض وی عکس العمل هایی برانگیخت که اطلاع داریم.

چی گپ است؟

گپ این است که لحظه حقیقت فرا رسیده است!

پیام سیاسی و تاریخی که محب روی در روی در واشنگتن تسلیم داد، چنین بود:

«افغانستان کشور فقیر و جنگ زده است... برای به پا ایستاد شدن ما به مساعدت های جامعه جهانی و داشتن رابطه خوب با کشور های بزرگ دنیا اشد ضرورت داریم... اما اگر قرار باشد منافع ملی ما در خطر بیافتد و بالای سرنوشت و حیثیت ملت ما با پنجاه معامله صورت گیرد، منحصیث افغان، در مقابل هر قدرت دنیا ایستاد خواهیم شد... شاید بعد از این ما را پول ندهند و کمک نکنند... شاید در مقابل شان

شکست بخوریم و شاید باز برای چند روزی پنجاب و طالب بر ما مسلط شوند... ولی مطمئناً افغانان از بین نمی روند و تا آخرین رمق حیات برای منافع ملی خود می رزمند...»

چرا این سخنان یک پیام سیاسی و تاریخی هستند؟

چون این سخنان، در تراژدی ۵۰ ساله اخیر افغانستان، «یک همانند» دارند؛ ۵۰ سال پیش همین سخنان را در ماسکو، مستقیماً روی در روی بریژنف، داود خان شهید ابراز کرده بود؛ داود خان، یک ناسیونالیست افغان که دوستی با شوروی را برگزیده بود، بدست یک رژیم طرفدار شوروی تیر باران شد!

آیا چنین سرنوشتی هم در انتظار داکتر غنی است، یک ناسیونالیست افغان که دوستی با امریکا را بر گزید؟ رئیس پلاک واتر گفت اشرف غنی اگر عناد بورزد، به سرنوشت نجیب الله دچار خواهد شد! و غنی خطاب به قوت های مسلح افغانستان ابراز کرد که اگر سرمن هم برود، شما را تنها نخواهم گذاشت!

• بلی! لحظه حقیقت فرارسیده است!

این حقیقت کدام است؟

این حقیقت این است که در احوالی که فرستاده وزارت خارجه امریکا با طالبان در دوحه مذاکرات «صلح» دایر کرده است؛ در همین احوال غنی تأکید کرده است که باید ماهیت وابستگی طالبان به پاکستان به بحث ملی گذاشته شود؛ و اسدالله خالد بر علیه طالبان «جهاد» اعلان کرده است! اما پاکستان جشن گرفته است؛ عمران خان، در آستانه دیدار مهمش با پرزیدنت ترامپ، از فتح الفتوح نو پاکستان سخن گفت:

«حکومت جدید در کابل ایجاد شده است؛ تجارت ما با افغانستان دوباره رونق خواهد گرفت و ما با افغانستان روابط بسیار نزدیک و دوستانه بمانند دهه نود خواهیم داشت»؛

عمران خان می گوید پاکستان به هر سه هدف دست یافت: هم سیم دیورند را کشید؛ و هم افغانستان را دو باره فتح کرد! و هم اشاره وی درباره تجارت، بیشتر متوجه تاجران پایان تر از «خط» است، تا نهضت پشتون و بلوچ دو باره بخواب چند دهه فرو برود!

اما خوشی های پاکستان از کجا است؟ شاید به پاکستان فرصتی داده می شود تا از ایران انتقام بکشد که چرا بندر چابهار را در مقابل بندر گوادر گشوده است؟

پاکستان می خواهد به آسیای میانه برسد؛ روسیه می خواهد اقتدار پیشین خود در آسیای میانه را باز یابد؛ و امریکا می خواهد در مقابل چین در آسیای میانه سد ایجاد کند؛ این جریان نشان می دهد که چرا هم روسیه، هم پاکستان، و شاید هم اینک امریکا، دیگر نمی خواهند داکتر غنی را تحمل کنند؛

چون غنی با اقدامات غیرمنتظره خود، مقام افغانستان در روابط با آسیای میانه را «کانونی» ساخت؛ و با این اقدامات خود، که آن را موفقانه جلو برد، باعث شده است که ساختار ژئواستراتژیک آسیای میانه طوری دگرگون شود که دیگر از اختیار «همه» بیرون می شود؛

آسیای میانه به خود اتکایی می رسد؛ غنی ثابت ساخت که مرزبندی های مستعمراتی در منطقه ما، که دنیای استعماری آن را جاودانه قلمداد می کرد، طی چار سال کار پیگیر و هوشمندانه همچون دیوار های ریگی فرو ریختند؛ داکتر غنی موفق شد که راه افغانستان به بحر را بگشاید و انحصار پاکستان را بر مواصلات افغانستان در هم بشکند؛

افغانستان امروز دیگر نه تنها محاط به خشکه نیست، بل از چارطرف بروی دنیا گشوده شده است؛ افغانستان برای بار نخست در طی تاریخ پس از استقلال، با کار غنی، و با ابتکار غنی، خود را به یک ستاتوس مستقل و نو رسانیده است؛



بازی بزرگ که ۱۵۰ سال است حوزه ما را در چنگ داشته است، و در جریان جنگ افغانستان چند بار تغییر استقامت داد؛ اما اینک در فرازی کوچک به خط پایان خود رسیده است؛

معلومات فراتر از افغانستان، موضوع کشمکش ها، آسیای میانه است؛ امریکا با چین در آسیای میانه مقابل شده است؛ اما امریکا نمی تواند در نظر نگیرد که هم پاکستان و هم روسیه با چین پیوند های محکم تری دارند؛ امریکا نمی تواند در نظر نگیرد که ایران و چین و روسیه اتحاد های ستراتژیک را انکشاف داده اند؛ چین اگر از زرد ها است، و یا اگر از اژدها است، اینک از دیوار خود بیرون خزیده است؛ و امریکا برای مقابله با این حرکت چین بسیار دیر به میدان آمده است؛ چین را دیگر نمی توان متوقف ساخت؛ آنک ایتالیا هم به راه ابریشم پیوست؛ و چین هر قدر جلوتر بیاید، مقام افغانستان بحیث کانون و چارراهی ارتباطات راه ابریشم بیشتر تقویت می شود؛ تقویت بلامنازع مقام کانونی افغانستان درحوزه ما از مطالبات ذاتی ستراتژی چین برای گسترش راه ابریشم، و از مطالبات ذاتی خود اتکایی آسیای میانه میشود. طوری که میدانیم یکی از اهداف ژئوستراتژیک انگلیس، هنگام تأسیس پاکستان، این بود که راه ابریشم بطور نهایی مسدود گردد؛ و افغانستان، که چار راه اصلی راه ابریشم بود، به زندان محاط به خشکه انداخته شود؛ اینک با احیای راه ابریشم، نه تنها مقام تاریخی افغانستان اعاده می شود؛ نه تنها آسیای میانه به خود اتکایی می رسد؛ بل پاکستان همه دلایل ژئوستراتژیک موجودیت خود را از دست می دهد؛ پاکستان اگر باردگر از سیاست های دو روزه تشنج فروشی سبعمانه به همسایگان خود را «نفس بند» می سازد، دلش! اما آدم های هوشیار در پاکستان از این حقیقت «نفس بند» شده اند که بالاخره برای پاکستان فقط یک انتخاب می ماند، این که پاکستان ناگزیر است به همیاری منطقی روی آورد؛

معنا این که پاکستان ناگزیر است به مقام مرکزی و کانونی افغانستان در راه ابریشم اعتراف کند، و این مقام افغانستان را برسمیت بشناسد؛

به دورادور افغانستان، حوزه تمدنی ما تأسیس می شود، که در میان همه جوانب درگیر، بشمول امریکا و روسیه و چین، بحیث حایل تصادم عمل می کند؛ حوزه تمدنی ما همان مقام گلوبال است که در آن همه به هم می رسند، تا بهم نرسند؛ حوزه تمدنی ما همه را با هم وصل می کند، تا یکی یکی را از هم، فصل می کند؛ حوزه تمدنی ما عاجل ترین ساختار گلوبال است که موجودیت خود را بر جهان تحمیل می کند؛ همه جوانب باید به این کانسینسوس و اجماع برسند که حوزه تمدنی ما بحیث واحد غیر نظامی وارد جهان آینده می شود؛

پس «تروریزم» که باز خرید پاکستان بود، دیگر باز خورد ندارد؛ تروریزم نمی تواند خفه نه شود؛

«صلح منطقی» فرا می رسد!

«صلح در افغانستان»، یعنی این!

صلح افغانستان، کلید صلح منطقی است!

منطقه ما، بشمول پاکستان و ایران، باید، در درازمدت، غیر نظامی شود!

هر دیدگاه معقول میگوید که امریکا باید همه ظرفیت های خود را با تأسیس «حوزه تمدنی ما» پیوند بزند! متأسفانه بنظر نمی رسد که مذاکرات در دوحه از این چشم انداز صورت می بندد!

•

این بحث را فشرده ساختیم، تا بیان کرده باشیم که چرا همین داکترغنی، که این جهان پُر از اینها و پُر از منها، وی را تنها ساخته است، همان یگانه شاخه ما است که «در سیاهی جنگل بسوی نور فریاد می کشد!» معلوم است که جهان چنان پاشنه های سنگینی دارد، که بی دشنه هم می تواند غنی را نابود کند: بفرمایید!

اسماعیل بلخی را از ما ربودند، بلخی جاودانه شد!

داود را از ما ربودند، داود جاودانه شد!

**نجیب** را از ما ربودند، نجیب جاودانه شد!  
**مسعود** را از ما ربودند، مسعود جاودانه شد!

و امروز روشن می نویسیم:

افغان برای بازافروختن یک مشعل دیگر، بسیار داغ نمی بیزد!

آنک نسل جوان افغان با چراغ می خیزد!

همه بیاد داشته باشند:

**«جوانان افغان» دوباره از راه می رسد!**

همه بیاد داشته باشند:

دوران راه دُهل، و راه سُرئی، سپری شد!

افغانان از راه امان الله به دارالامان می رسند!

•

نقاط ضعف آشیلی اشرف غنی کدام ها هستند؟

این که غنی سراپا به پرداخت ها متکی است!

این که غنی حتما در نظر دارد که یک اردویی که به پرداخت ها متکی است، در چنین یک اردو رخنه

های کاربردی، «هم»، جابجا ساخته شده است!

این که پراگندگی کنونی وطنی در افغانستان تنها یک «محصول» جنگ نیست؛ خودش یک نقشه جنگی

است!

این که پس از تراژیدی «محاط به خشکه»، و چندین دهه دست و پا زدن ناامیدانه افغانستان، اینک

تراژیدی

تازه ای گریبان افغانستان را گرفته است:

کسانی که باور نمی کردند غنی توفیق بیابد، اینک نمی خواهند بپذیرند که غنی توفیق یافته است!!

•

و نقاط قوت غنی کدام ها هستند؟

اراده بی، که تا کنون غنی نشان داده است، که در آن می ماند!

نزدیکی با مردم، که غنی نشان داده است می تواند!

آگاهی همگانی کاملاً نوی که خود را بمانند یک ناسیونالیزم افغان نو معرفی می کند!

نسل جوانی که نه تنها به رسالت خود، ولو به کندی، آگاه می شود، بل مطمئن شده است که یک پیروزی

در رقابت با پاکستان هم ممکن است، و هم حاصل آمدنی است!

زنان افغانستان که نه تنها قربانیان اصلی جنگ چهل ساله بوده اند، بل هر روز بیشتر آگاه می شوند که

اگر بحرکت نیابند، باید از امر معروف طالب برکت بیابند!

سکتور خصوصی و تاجران و اهل بازار افغان که غنی راه را برای شگوفایی شان باز کرده است!

و مواضع و نگرش های جدید در مناسبات بین المللی، که غنی می تواند به آن ها تقرب می کند:

مواضع آلمان و اروپا! مواضع هند! و مواضع چین!

آلمان نه تنها درباره افغانستان نظر عنعنوی دوستانه و متفاوت دارد؛ آلمان نه تنها در باره آسیای میانه یک

نظر متفاوت دارد؛ بل دیدگاه آلمان در برابر پاکستان، یک تکرار ساده دیدگاه امریکا نیست؛

امریکا می گوید: «کلید صلح افغانستان در پاکستان است»؛

مآس وزیر خارجه آلمان می گوید: «یک» کلید صلح افغانستان در پاکستان است؛

در این «یک»، یک دنیا فاصله نهفته است!

•

و روشنفکر افغان؟

روشنفکر افغان خیال می کند که «جامعه مدنی»، یک برابری برانزده برای خوشایند وی بوده است! روشنفکر افغان، که هنوز هم در «فازِ جُجُ جُجُ» چله نشسته است، فکر می کند که حقیقت تنها بسوی او تُلُّق کرده است!

روشنفکر افغان به دلش گشته است که تفسیر حقیقی آن گفته معروف «هر چیز خوب، سه است»، اصلاً چنین بوده که «هر چیز بد، سه است»!

روشنفکری افغان، با چشمان باز، دید که در برابر داود بد کردند!

روشنفکری افغان با دست دراز رسید که در برابر نجیب بد کردند!

و روشنفکری افغان اینک سربها و دل به تماشا مصروف بازدید است، تا در برابر غنی هم بد نکنند!

•

و راه ها جدا می شوند:

سمیع حامد، شاعر و نویسنده و اهل نهضت مدنی افغانستان، «تصمیم گرفت» که به موضع غنی بپیوندد! و محب توصیه کرد: کاندیدان محترم انتخابات ریاست جمهوری از تاریکی بیرون بیایند!

بلی!

از تاریکی بیرون برایم!

تا ببینیم که این دنیایی که ما را اینچنین پیچانیده-

آیا کوچک است؟

و یا اصلاً کودک است؟



## حکومت مؤقت

### صلح حتی مؤقت هم نیست!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار دوازدهم

۲۰۱۹/۰۳/۲۷

اوضاع در افغانستان بمانند مُرْتَسَم چندین تقاطع بین المللی، دگرگون می شود؛ یک چیز مسلم است؛ دنیا بشدت می جنبد که دیگر مانند گذشته نباشد؛ این که این جنبیدن آیا یک دیرجنبیدن است، و یا بخیر جنبیدن است، این به دنیا مبارک باشد! اما یک چیز را می توان به یقین نشان داد: آنک آنک یخ ها می شکنند! در این میان ما افغانان هوش خود را بگیریم که در این وضعیت بسیار پیچیده، اما بهر حال دگرشونده جهان، به پهلوی چپ نغلتیم؛ و این تا حد زیادی به خود ما افغانان مربوط می شود: سوال این است که آیا ما اینقدر هوش و نکاوت پیدا کرده ایم؟؟

از این خطوط متقاطع بین‌المللی، یکی آن مستقیماً به افغانستان مربوط بودند؛ جناب داکتر خلیل‌زاد با نمایندگان بریتانیا و پاکستان ملاقات کرد؛ و با فرستادگان چین و روسیه و اتحادیه اروپا در باره آخرین مرحله مذاکرات دوحه مجلس کرد؛ و اینک دور ششم کوشش‌های خود را آغاز کرده است؛ همان می‌شود که می‌گفتیم: یک کانسینسوس بین‌المللی می‌خواهد پُل بسته کند تا همه از کوسینوس افغانستان بیرون برآیند!

ما افغانان چی کنیم که بیرون برآمدن همه از افغانستان به یک پرتگاه مرگ مبدل نه شود، بل به یک چانس بزرگ مبدل شود؟

از این خطوط متقاطع بین‌المللی، یکی دیگر آن حضور بسیار مهم رئیس‌جمهور چین، همین دیروز، در اروپا بود؛ ایتالیا به برنامه چینی «راه ابریشم نو» پیوست؛ رئیس‌جمهور چین ملاقات خود در پاریس را با سفارش ۳۰۰ طیاره اروپایی «ایربوس» مزین ساخت؛ این سفارش، درست در وختی که طیاره بوینگ در یک بحران عمیق اعتماد زمینگیر شده است، بسیار معنادار است؛ رئیس‌جمهور فرانسه که میزبان ملاقات با رئیس‌جمهور چین بود، داکتر مرکل صدراعظم آلمان و جناب یونکر رییس اتحادیه اروپایی را هم به ملاقات دعوت کرد؛ به این ترتیب یکی از مهم‌ترین ملاقات‌های دنیای کنونی دایر شد؛ آنجا مرکل، صدراعظم آلمان با اشاره به نقشه چینی «راه جدید ابریشم» بر «دوجانبه‌گرایی» تأکید کرد و گفت راه جدید ابریشم «پروژه بسیار مهمی» است و «ما اروپایی‌ها می‌خواهیم که در آن ایفای نقش کنیم»؛ اما «این باید منجر به روابط دو جانبه شود که ما این هدف را در این طرح نمی‌بینیم»؛

اروپا اصرار دارد ضمانت‌های جدی دریافت کند که «راه ابریشم نو» به «سلطه» چین بر اروپا نمی‌انجامد؛ بهر حال این که اصولاً چنین مذاکراتی از جانب اروپا با چین دایر می‌شود، بسیار اهمیت دارد؛ چون پنج کشور آمریکا و کانادا و انگلستان و استرلیلیا و جاپان یک گروه تشکیل کرده اند برای اینکه چگونه موفق شوند پیشرفت چین را متوقف سازند؛ تدویر این ملاقات اروپایی با رئیس‌جمهور چین نشان می‌دهد که اروپا، نه تنها می‌تواند و می‌خواهد که مستقل از آمریکا تصمیم بگیرد، بل اروپا به راحتی می‌تواند که انگلستان را هم از ستراتیژی‌های بین‌المللی خود کنار بگذارد؛

از این خطوط متقاطع بین‌المللی، یکی دیگر آن وضعیت انگلستان است که کوشش آن برای بیرون رفتن از اتحادیه اروپا یکی بدنبال دیگر شکست می‌خورد؛ و انگلستان در راه است که «مادرتریزای» خود را در محراب این کوشش‌ها قربانی کند؛ علیرغم همین وضع، قابل توجه بود که وزیر دفاع انگلستان از پاکستان دیدار کرد و نگرانی‌های تسلیحاتی پاکستان در برابر هند، موضوع اصلی ملاقات وی بوده است؛

سخنگوی وزارت خارجه پاکستان اعلان کرد که تسلیحات جدیدی که قرار است هند در یافت کند، موازنه ستراتیژیک را در این منطقه درهم می‌شکند؛ «تریزا می» این شرط را برجسته ساخت که پاکستان باید با گروه‌های تروریستی مقاطعه کند؛ اما بهر حال از نظر ما این سفر وزیر دفاع انگلستان ربط داشت با این که جناب خلیل‌زاد با نمایندگان انگلستان و پاکستان ملاقات جداگانه‌ای درباره افغانستان دایر کرد؛ و این قبل از همه نشان می‌دهد که انگلستان می‌خواهد پاکستان را مطمئن بسازد پیوستگی ستراتیژیک در میان این دو کشور به قوت خود باقی است؛ پاکستان وفادارانه بر محور نگرش انگلیسی یعنی بر محور نگرش استعماری، که برای افغانستان بفرستیت و محاط به خشکه را باعث شد، می‌چرخد!

مقابله اخیر در میان هند و پاکستان بواسطه مداخله قاطع آمریکا فروکش کرد؛ عمران خان با ملاحظه این وضعیت نو، به هند پیشنهاد داد که برای حل صلح آمیز مسایل، و برای بهبود روابط اقتصادی و تجارت و عمران کار کنند؛ این مفکوره را عمران خان به یک زبان دیگر در برابر افغانستان هم ابراز کرد؛ عمران خان به پاکستانی‌ها بشارت داد که بزودی در افغانستان «یک حکومت خوب» خواهد آمد؛ برای پاکستان حکومت خوب در افغانستان به چی معنا است؟

یک حکومت خوب در افغانستان همان است که چارپلاق بروی تولیدات چلفس پاکستان باز باشد؛ هیچ مذاق نیست، پاکستان از مدرک صادرکردن همین کالاهای چلفس پلاستیکی خود به افغانستان تا پنج میلیارد دالر سالانه عاید دارد؛ دلیل شلنگی پاکستان در افغانستان کاملاً افشا می شود:

پاکستان در جریان ۵۰ سال جنگ افغانستان، از مدرک جنگ افغانستان تغذیه شد؛ پاکستان همه قرضه های خارجی خود را از مدرک جنگ افغانستان پرداخت کرد؛ کسر بودیجه خود را از مدرک عایدات جنگ افغانستان جبران کرد؛ برنامه اتمی خود را در سایه جنگ افغانستان عملی ساخت؛ تجارت مواد مخدر را از طریق جنگ افغانستان توسعه داد؛ و در سایه جنگ، یک نظام اقتصادی طفیلی را در افغانستان جابجا ساخت تا دوران اقتصاد افغانستان را به نفع پاکستان به جریان بیاورد؛ قاچاق معادن و جنگلات و محصولات افغانستان اضافه بر این؛ همین اکنون در بخش مهم افغانستان مبادلات اسعاری با کلداری پاکستانی را تحمیل کرده است؛ و این در حالی که ارزش افغانی به دوچند ارزش کلداری بالا رفته است؛ پاکستان هیچ دلیلی نمی بیند که از این طعمه چرب دندان بر کند!

پنج تقاضایی که پاکستان به جناب کرزی دیکته کرده بود، قطعاً ثابت می سازد که پاکستان چنین نیاتی را هم اکنون هم دنبال می کند؛ مایکل روبین می نویسد که پاکستان از جناب کرزی تقاضا کرده بود:

۱- کرزی قرارداد ستراتژیک با امریکا را امضا نکند! و باعث شود که نیروهای امریکایی از افغانستان خارج شوند؛

۲- راه های مواصلاتی افغانستان منحصرراً از طریق پاکستان باقی بماند! و روابط با هند را کاهش ببخشد؛

۳- افغانستان راه پاکستان به آسیای میانه را بگشاید!

۴- منابع آبی افغانستان به نفع پاکستان تقسیم شوند!

۵- خط دیورند برسمیت شناخته شود!

اینک از بخت بلند ما، امور افغانستان بدست یک رئیس جمهور افتاد که هم از مقام ژئو ستراتژیک افغانستان بدقت مطلع است؛ و هم منطق حرکات اقتصادی پاکستان، و جهان، را بدقت می داند؛

غنی انحصار ۷۵ ساله پاکستان بالای راه های مواصلاتی افغانستان را در هم شکست؛

مواصلات مستقیم با هند را از طریق بندر چابهار انکشاف بخشید؛

راه لاجورد به استقامت آسیای میانه را فعال ساخت؛ و صدور کالای افغانستان را از این راه به اروپا آغاز کرد؛

با ترکمنستان قرارداد ستراتژیک منعقد ساخت؛

مبادلات اقتصادی با چین را فعال ساخت؛

در برابر منظور پاکستان برای اتصال با آسیای میانه شرایط وضع کرد؛

بالای صادرات پاکستان به افغانستان قیود وضع کرد؛

مسأله منابع آبی افغانستان را با صراحت در برابر پاکستان و ایران مطرح کرد؛

پلان های اعمار بند های آبگردان بالای دریا های افغانستان بشمول دریای کابل، را رویدست گرفت؛

درباره خط دیورند در مقابل پاکستان ایستاد؛ و حمایت از نهضت پشتون و بلوچ را دو باره مطرح کرد؛

معلوماتی که چنین یک رئیس جمهور در افغانستان، برای پاکستان «مانع صلح» است؛ معلوماتی که

پاکستان بگوید باید نه تنها این رئیس جمهور برداشته شود، بلکه یک حکومت مؤقت بیاید؛ و قانون اساسی

افغانستان تعطیل شود؛ و اردوی افغانستان منحل شود؛

معلوماتی که پاکستان در سرتاسر افغانستان، آتش جنگ را دو باره شعله ور بسازد، تا این حکومت بی

ثبات معلوم شود؛

و معلوماتی که از زبان خود افغانان گپ حکومت مؤقت را مطرح کند؛ و معلوماتی که این و آن مدعی بگوید

که برای این حکومت فقط چند روز دیگر وخت می دهد؛

و مع‌المودار که اسدالله خالد افشا کند که یک عده از چهره های داخل کشور در ناآرامی ها، و در تشدید نا آرامی ها، دست دارند!!!

در این وضع با همه دلایل قابل فهم است که غنی از شیوه تدویر مذاکرات دوحه ناراضی باشد؛ طالبان واقعتی نیستند که از پشت پرده نقب می کشند -

نی!!

طالبان همان پرده ای هستند که واقعت را به عقب می کشند!

ازینجاست که ختم جنگ با طالبان خوب است؛ اما ختم جنگ با طالبان، همان «صلح» نیست! و پاکستان که پلان کرده است از این راه یکبار دیگر افغانستان را اشغال کند، بخاطر بسپارد که افغان، نه امروز و نه در آینده، در برابر پاکستان خم نمی شود!

•

آیا غنی تنها مانده است؟

نی!!

اروپا با صراحت در کنار غنی ایستاد؛ اروپا اعلان کرد که از تدویر انتخابات و از تأسیس یک حکومت مطابق به قانون اساسی افغانستان حمایت می کند! در خود امریکا هم ملاحظات نو مطرح شدند و پرزیدنت ترامپ تأکید کرد که حاضر نیست با شرایط «بد» طالبان موافقه کند! و سفیر امریکا در کابل اعلان کرد که در دوحه در باره حکومت مؤقت صحبت نه شده است؛

اما مهمتر از همه افکار عامه خود افغانان است! در جبهه افکار عامه افغانان است که پاکستان، «پک» باخته است!

افغانان با یک آگاهی قابل تمجید از بی تفاوتی بیرون می برآیند؛ جامعه مدنی افغان هرچه بیشتر نیرو می گیرد؛ جوانان و زنان افغان ماهیت اصلی جریانات وطن را در می یابند و منافع دور نمایی خود را شناسایی می کنند؛ افغانان آگاهی می یابند که یک حکومت مؤقت، یک صلح حتی مؤقت، هم، آورده نمی تواند؛ افغانان میدانند که در پشت این گپ ها کیسه بُرهای پاکستانی قصد دارند یکبار دیگر وطن ما را «چوووور» کنند!

این گپ طالبان که گفته اند همه خلع سلاح شوند تا ما بیاییم، یک جواب دارد: صلح اصلاً با «خلع سلاح عمومی و سرتاسری» آغاز می شود؛ بلی همه خلع سلاح شوند؛ خود طالبان هم خلع سلاح شوند!! «صلح» یعنی این که «همه» از حالت «جنگ گروهی» بیرون شوند؛ صلح یعنی این که «انحصار» قهر به دولت منتقل شود! معنای این سخن که «صلح باید دولت محور باشد»، همین است! یک چیز مسلم است: مسلم است که افغانان دیگر اجازه نمی دهند که ریسمان سرنوشت شان به دمب چند تا ببلوی ضد «سیکولار» بسته شود!

تو ای ره سیکو که هنوز هم جگره داره که به چند دلار بسته شود !!!

روی تاریخ به سوی روشنفکر افغان بر می گردد:

آیا روشنفکر افغان مستعد می شود که در این وضع باریک از سخن تاریک روی بر گرداند؟؟؟

آیا روشنفکر افغان مستعد می شود که دولت مند شدن و قانون مند شدن را بمنزله اصول رهنمای نهضت روشنفکری افغان در مرحله کنونی مطرح کند؟؟؟

آیا روشنفکر افغان مستعد می شود که تأسیس «یک مشروطه نو» را برنامه سیاسی خود بسازد؟؟؟

آیا روشنفکر افغان مستعد می شود که به مبنای ملی بر گردد؟؟؟

آیا روشنفکر افغان مستعد می شود که «وطن و هموطن» را مبنای یک نهضت سرتاسری «صلح افغان» بسازد؟

آیا روشنفکر افغان مستعد میشود که اهلیت خود را برای ایجاد یک نهضت نو اتحاد وطنپرستان افغان ثابت بسازد؟؟

و یا مستعد نمی شود؟؟؟

آیا روشنفکری افغان مستعد می شود که در پیشاپیش حرکت تاریخی کنونی وطن، برای نجات، قرار گیرد؟؟؟

**همه به یاد داشته باشیم که فردا دیر است!!!**

افغانان، که در همه تبلیغات، پیهم «ناروشن» نامیده میشوند، برای آوردن روشنفکرانه ترین تحول پیشقدم می شوند و علمبردار تأسیس «حوزه تمدنی ما» می شوند!

**«حوزه تمدنی ما» خانه مشترک همه مردمان منطقه ما است!**

عمران خان، اگر نتواند که این حقیقت را دریابد؛ بازنده است؛ و زنده عمر خود را به توپ دنده بسته است! عمران خان اگر نتواند این حقیقت را دریابد، به پاکستان غیر دال و چپاتی و چند تا ادعای چتی پتی و چند تا رگشای پت پتی، چیزی نمی ماند!

این گز و این میدان!

افغان دوباره بپاخاسته است!

افغان این بار هم شکست ناپذیر است!



## **سه تغییر مهم!**

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار سیزدهم

۲۰۱۹/۰۴/۰۷

**تغییر اول:** در اظهارات جناب پرزیدنت ترامپ، بود:

پرزیدنت ترامپ گفت جنگ افغانستان یک جنگ تأسفبار و احمقانه {مضحک} است! ترامپ افزود که امریکا از طریق پروسه خلیل زاد به پیشرفت ها رسیده، و منتظر نتایج هستیم؛

**تغییر دوم** در اظهارات جناب داکتر خلیل زاد، در کابل، بود:

داکتر خلیل زاد چار چیز مهم گفت :

یکی این که خروج عساکر امریکایی از افغانستان می تواند ماه ها و حتی سال ها را در بر بگیرد؛ بدینسان

خلیلزاد گپ قبلی خود را تعویض کرد که گفته بود اگر حکومت وحدت ملی می خندد و یا می گرید، عساکر امریکایی تا اواخر سال ۲۰۱۹ از افغانستان خارج می شوند!

دوم این که کوشش اصلی وی این است که صلح به نفع امریکا منعقد شود؛

سوم این که مذاکرات صلح مدت طولانی تری ادامه خواهد یافت؛ انتخابات دایر شود؛

چهارم این که پاکستان در نظری که در باره «حکومت مؤقت» ابراز کرده حق بجانب نیست و تحول در سیاست پاکستان در باره افغانستان، یک شاکله لازمی از پروسه صلح است؛

• تغییر سوم در موضع داکتر غنی بود:

داکتر غنی گفت مسأله وابستگی طالبان به پاکستان باید به بحث ملی گذاشته شود؛

داکتر غنی گفت ما برای صلح به هر قربانی حاضر هستیم، اما احمق نیستیم! صلح می کنیم، اما تسلیمی خط نمی دهیم!

• گپ های جناب پرزیدنت ترامپ را چگونه بفهمیم؟

این سخن ترامپ، که جنگ افغانستان را تأسفبار و احمقانه نامیده، اساساً، متوجه افکار عامه امریکا است؛ مثلاً متوجه آن سخن او باما است که در آغاز دوره کارش گفت: «جنگ افغانستان یک جنگ درست است!»

با این سخنان خود، پرزیدنت ترامپ بالاخره چیزی را پیش پوز گذاشت که آشپز پُر اشتهای امپایر نمی خواست پیش دسترخوان بماند؛

این جنگ برای کی تأسفبار است؟ برای کی احمقانه است؟

ترامپ این سوال را قبلاً پرسیده بود: «ما در آن جا چی کار داریم؟» و خودش هم قبلاً جواب داده بود: «معادن افغانستان مورد علاقه ما هستند!»

مطمیناً مقصد جناب ترامپ چنین نبوده که «علاقه» امریکا به معادن افغانستان، «تأسفبار و احمقانه» بوده است.

جنگ ها همواره مایه تأسف بوده اند؛ جنگ ها هیچگاهی هوشیارانه نه بوده اند؛ ۳۰۰ سال پیش از میلاد آشوکای بزرگ هم از جنگی آن چنان سبع، ندامت کرد؛ اما وی از این ندامت به وسع خود نتیجه هم گرفت؛ آشوکا مشی جنگ را ترک کرد؛ و مشی صلح را برگزید؛ اما می خوانیم که امریکا، در صلح هم، در پی «منافع» خود است!؟؟

چی مایه تأسف بوده است؟

ژان بودریار یک نظر دیگر داشت؛ بودریار، سه دهه پیش در هنگام، و در هنگامه، جنگ عراق نوشته



بود که مشکل در امریکا این است که «بازنموده ها»، واقعیت را «غیر واقعی» جلوه میدهند! ویا غیر واقعی را واقعیت جلوه می دهند!

آیا پرزیدنت ترامپ همین گرایش را «تأسفبار و احمقانه» نامیده است؟ و قصد دارد آن را متوقف بسازد؟

● گپ های جناب داکتر زلمی خلیلزاد را چگونه بفهمیم؟

درگام اول این گپ ها گواهی می دهند که جناب خلیلزاد نشان می دهد که «عامل» دولت افغانستان را هم وارد محاسبات خود ساخته است؛

و بعد؟ بعد این که در آغاز ورود امریکا به افغانستان، جناب خلیلزاد گفته بود: «... بیچارگی افغانستان در این است که در یک موقعیت خاص ژئوپولیتیک قرار گرفته است»!

پس امریکا در افغانستان مدعای ژئوپولیتیک هم داشته است؛ شاید بملاحظه همین «بیچارگی» افغانستان بوده که جناب خلیلزاد درکوشش های اخیر خود «دولت» افغانستان را نا دیده گرفته باشد؛ چون دولت های افغانستان هیچگاه یک چیزی بیشتر از یک سامان بازی بی ارزش در چون و چند علایق ژئواستراتژیک نبوده اند؛ پس آیا چلند ژئواستراتژیک عوض شده است، که جناب خلیلزاد به این فیصله رسید که طالبان را از موضع پیروزی وارد صحنه بسازد؟

اگر امریکا ۲۰ سال تمام بر علیه تروریسم جنگیده، و همین طالبان همان تروریستان بوده اند، پس امروز امریکا چطور این تروریستان را می خواهد بر سریر قدرت بنشانند؟ و اگر این طالبان تروریستان نبوده اند، پس امریکا در این ۲۰ سال بر علیه کی، و اصلاً بر علیه چی، می جنگیده است؟

جواب صد هزار جوان قوای مسلح افغان؛ و به میلیون کودک و زن و جوان و سالخورده ملکی را که بی گناه بزمین افتادند، کی می دهد؟

این گپ درباره قتل عام اهالی ملکی، خاصاً کودکان افغانستان، کدام ادعای ناقی یا آفاقی یا مذاقی نیست که ما به میدان انداخته باشیم!

نی!  
این حقیقت را اخیراً پاپ فرانسیسکوس، پاپ کاتولیک های جهان، افشا کرد!

● موضع داکتر غنی چیست؟

مطبوعات امریکایی قریب یکقلم نوشتند که داکتر غنی برای چوکی خود چنه می زند!! چرا مطبوعات امریکایی در باره یک معلم پیر فریب می نویسند که در نیات دوستی وی در برابر امریکا تردیدی نیست؟ غنی چی می گوید؟

غنی میگوید این درست است که صلح افغانستان نمی تواند محصول تعامل درمیان رقابت های جهانی و منطوقی نباشد؛ اما ما افغانان باید در این میان یک «حداقل مصلحت افغانستان» را بیابیم و در نظر بگیریم؛ غنی می گوید که وظیفه وی این است که این مخرج مشترک را بیابد، و حراست بکند، زیرا وی در برابر سرنوشت ۳۵ میلیون افغان مسؤولیت تاریخی دارد!

غنی می گوید این که امریکا با طالبان صلح می کند، این یک گپ خوب است؛ اما شیوه و نگاهی که بر پروسه دوحه ناظر است، هیچ چشم اندازی بروی هیچ ضمانتی برای صلح در افغانستان نمی گشاید!

پیشنهاد غنی چیست: آتش بس برقرار شود؛ و گفتگوی مستقیم با طالبان دایر شود؛ این مذاکرات «جدی» خواهند بود؛ و دولت زمینه آن را فراهم کرده است .

غنی می گوید که دولت افغانستان ما هستیم؛ اگر موضوع مذاکرات دوحه صلح در افغانستان است، پس طالبان باید با دولت افغانستان مذاکره کنند؛ اگر طالبان حاضر نیستند با ما مذاکره کنند، ما هم اصراری نداریم که با طالبان مذاکره کنیم! داکتر غنی در صحبت با شخصیت های بالا رتبه داخلی و خارجی با وضاحت گفت :

**«در صورت به نتیجه نرسیدن مذاکرات صلح، از خاک و سرزمین مان دفاع می کنیم؛ و آن را تسلیم کسی نخواهیم کرد.»**

مواضع غنی باعث عکس العمل ها شدند :

جناب محمد جواد رحیمی در ۸ صبح نوشت که «زنگ صبح زده شد»! غنی اگر لج کند، تنها می ماند!! از جناب رحیمی می پرسیم کی به ایشان گفته که غنی تنها می ماند؟! جناب کرزی گفت اگر دولت موافقه کند و یا نکند، مذاکرات صلح باید ادامه بیابد! چون که طالبان «برادران» ما هستند! روشنفکر افغان جناب عبید صافی در فیسبوک از جناب حامد کرزی پرسید:

**«این درست که طالبان برادران شما هستند؛ اما شما خودتان کی هستید!؟»**

جناب داکتر خلیل زاد «فوریت پیشرفت در مذاکرات بین الافغانی» را تأکید کرد؛ و گفت که «در تأخیر صلح و تداوم جنگ و خونریزی در بین افغانان، رهبری حکومت مسوول است، نه ملت افغان»! اینک از همان آغاز فعالیت های داکتر خلیل زاد نوشتیم که ما افغانان کوشش های جناب خلیل زاد را به فال نیک می گیریم! پرزیدنت ترامپ هم گفت که امریکا، بکوشش خلیل زاد، به پیشرفت هایی دست یافته است؛ و جناب ترامپ گفت که برای پایان دادن به «جنگ بی پایان» افغانستان منتظر نتایج این کوشش ها است؛ خیلی خوب؛

ما همه میدانیم که جناب خلیل زاد یک سیاستمدار ورزیده و حرفوی است؛ ما همه میدانیم، و خوش هم هستیم، که جناب خلیل زاد به مقامات بلند در اداره و سیاست امریکا دست یافته است؛ اما سه سوال بسیار بدیهی از جناب خلیل زاد هم داریم:

این سوال که امریکا، و خود جناب خلیل زاد، چی وخت تصمیم گرفته است که ب فکر «ملت افغان» بیافند؟ در طی تمام این سالها طالبان اما با «دولت» ننگیدند! طالبان با «ملت افغان» جنگیدند! و این همه جوانی که همه روزه به نرخ گاه ماش کشته میشوند، اینان ارکان بسیار پرافتخار و با شهامت همین ملت افغان هستند! ازینجاست که وقتی غنی میگوید مسأله، حقیقتاً، این است که «اراده ملت افغان» باید ناظر اصلی بر پروسه صلح باشد! منظورش اشاره به همین ملت و به همین جوانان است! که وسیله بازی قرار داده شده اند! این حقیقت را خانم فرانسوا هیستالیز فرانسوی، دو هفته پیش، در اجلاس اخیر مادرید برای صلح افغانستان گفت: **«بگذار اراده ملت افغانستان بدست خود افغانان قرار داشته باشد. مردم افغانستان خود شان می توانند سر نوشت کشور خود را رقم بزنند. ابر قدرت ها نباید افغانستان را بازیچه سیاست های خارجی خود بسازند و افغانستان نباید میدان بزکشی بین ابر قدرت های جهانی و منطقوی باشد!»** و بعد این سوال که امریکا چرا و چگونه تصمیم گرفته است که «رهبری حکومت» را در مقابل «ملت افغان» قرار بدهد؟

بلی! «ملت افغان» با دولت های «آغابلی!!» مشکل داشته است، از «چپ» و از «راست»! که بغیر از اجابت بلاشرط خواست های مخدمین خود، «مجمل و مفصلی» نداشته اند!

اما در قرن بیستم دولت در افغانستان منادی خواست های ملت هم بوده است؛ چاربار دولت های افغان «نی!!!» هم گفته اند :

**امان الله به استعمار نی گفت، نابودش کردند!**

**داؤد به محاط به خشکه بودن افغانستان نی گفت، نابودش کردند!**

**نجیب به جنگ نی گفت، نابودش کردند!**

اینک اگر غنی به غیرحاضری اراده ملت افغان بر جریان صلح، «نی!!!» می گوید، چرا این بد است؟؟؟

فاجعه افغانستان ۴۰ساله نیست؛ فاجعه افغانستان ۱۰۰ ساله شد!

به جناب خلیل زاد حرمت می گذاریم؛ اما از جناب خلیل زاد رسخت می خواهیم و می گوئیم که ما افغانان با این «نی!!!» دولت خود هیچ مشکل نداریم! بخاطر می دهیم که اسد خالد، که در دوستی وی با امریکا هیچ تردیدی نیست، بپا ایستاد و با جهر بر علیه طالبان «جهاد» را اعلام کرد!

ما با دست خالی در کنار دولت خود می ایستیم!

ما از دولت، منحیت دولت، دفاع می کنیم!

افغانان اینک آگاهی دارند که می باید «دولتمند» شوند!

تردید ما درباره خود طالب هم نیست؛ تردید ما در باره میکانیزم دوحه است که طالب را بر قدرت سوار می سازد، تا در افغانستان از گندم جوار می سازد؛ تردید ما در این است که پیوند دادن سراسر طالبان با قدرت، هیچ ضمانتی بدست نمی دهد که دولت و قانون در افغانستان فروپاشیده نه شود؛ و فروپاشانیده نه شود؛ افغانان آگاهی دارند که دست پاکستان از طریق طالبان باسط است، تا یکبار دیگر دولت در افغانستان ساقط شود!

ما می گوئیم که طالب هم باید از چنبر انتخابات بگذرد؛ و ما این را با نگاه به همان دموکراسی میگوئیم که خود امریکا به ما توصیه و هدیه کرده است!!

و سوال سوم این که یک فهرست بسیار طولانی نشر شد از شخصیت هایی که شامل هیأت صلح به دوحه رفتنی هستند؛ بنظرمی رسد غنی موافقه کرده است که چنین هیأتی به دوحه برود.

قبل از همه بسیار شکر که چند سر، که به تن می ارزد، در میان ما افغانان هنوز هم زنده هستند! سپس آنجا که خود امریکا از حراست از «ارزش های ۱۸سال اخیر، خاصاً در باره زنان» سخن می گوید، در این هیأت چرا زنان { و چرا جوانان} سهم شایسته ندارند؟

بالاخره مذاکرات صلح، طوری که خود جناب خلیل زاد به تجربه می داند، مذاکرات بسیار اختصاصی و پیچیده هستند؛ ما به تأکید از این نظر حمایت می کنیم که برای چنین مذاکرات صرفاً چند شخصیت نخبه و اهل خبره برگزیده شوند!

• سعی ما این بود که در این اوضاع عجب وطن، دستکم به اندازه یک وجب هم که شده از معلومات متعارف فراتر برویم!

• دنیا، کتی خاطرپننده، در دند گندیده ای که برای ما افغانان کنده، چی خواب دیده که «ارزش های ۱۸ ساله» را چنان راکتی ساخته که حالی دنده، هم توپش را نمی یابد!  
صیب اینه توپ دنده !!!

• آصف برکی نوشت که وضعیت شاریده ترافیک شهر کابل با «دو سه اقدام بسیار ساده» به نظم می آید؛ و داکتر سمیع حامد «نو آوری» خود را از همین دو سه اقدام ساده آغاز کرد! کار های بزرگ همواره از اقدامات ساده آغاز می یابند!

داکتر سمیع حامد می داند که این بند چنان از گنده در بند است، که چاره ای نیست، مگر این که در جست

و جوی سربند «جوی توپ»، ترافیک را، یکجای با دنده ترافیک به «جوی شیر» بفرستد !!

یک معلم تاریخ داشتیم، مریخ دیده و شیریخ چشیده؛

با «شادمانی» سوالات امتحان را روی تخته می نوشت؛ و بعد با یک نگاه پخته، که ارچه همه ما ره پرچه می کد؛ می گفت :

«چق چق بند!!!»، اینالی دگه کار کنید!!



## در باره «مانع صلح»

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار چاردهم

۲۰۱۹/۰۴/۱۴

اول-

جناب پمپيو گفته است که افغانان در دروغ و فساد تاریخ دارند.

جناب پمپيو درباره صادرات تاریخ ۴۰ سال اخیر امریکا به افغانستان گرانفروشی می کند؛ جناب پمپيو نظر به دور و پیش بیاندازد و، تا که دل بد شود، دروغ و فساد پیش بیاندازد!

جناب پمپیوگفت دولت افغانستان محور مذاکرات صلح است؛

ژورنالیست افغان عارف عباسی نوشت که بر عکس دولت افغانستان از مذاکرات صلح دوحه، کنار زده می شود؛ و سیاستمدار مطلع افغان جناب سپینتا گفت: مذاکرات دوحه، «مذاکرات امریکا با طالبان است»!

در برابر جناب پمپيو سوال بگذاریم؟

یا سوالیه بگذاریم؟؟

دوم-

دولت افغانستان گفت پاکستان باید ضمانت های عدم مداخله بدهد؛ جناب داکتر خلیل زاد این نظر را تأیید و تأکید کرد که سیاست های پاکستان باید عوض شود؛ عمران خان، به پیشواز باز دید نوبتی جناب خلیل زاد، سه سنگ گذاشت:

یکی این که در کابل باید حکومت مؤقت مستقر شود؛ سپس این که گروه های تروریستی را «اردوی پاکستان» ایجاد کرده است؛ این گروه ها دیگر برای پاکستان مصرفی ندارند و باید ساقط شوند؛

بالاخره این که پاکستان با هر رئیس جمهور افغانستان بخوبی کار می تواند؛ بغیر از داکتر اشرف غنی! پس «حکومت مؤقت»، از هر زبانی که مطرح شود، یک نظریه پاکستانی است! یادداشتی که نشریه ۸ صبح در باره حکومت مؤقت، از قلم جناب س. پامیری، نشر کرد، سراپا غلط و غرض است!

در باره گروه های تروریستی، عمران خان نه تنها چیز نوی نگفته است، بل آن چه را که گفته است، هم از جنس «تاریخ گذشته» گفته است؛ گروه های تروریستی از «تا» تیر شد، و از «ریخش»، پاکستان سیر شد! پاکستان که از تروریست چندین گله دارد، از داکتر غنی چی گله دارد؟ پاکستان که می گوید بدست همین گروه های تروریست بیشتر از نیم قلمرو افغانستان را قبضه شده است؟ از چی چیز غنی، قبض شده است؟

صندوق وجهی بین المللی توقع رشد اقتصاد پاکستان را بسیار پایان آورد؛ پاکستان کم از کم ۸۰ میلیارد دالر کسر بودجه دارد؛ همین اکنون نقده پاکستان کفاف خشکه خوری دو ماه آن را نمی کند؛ با این کسر بزرگ بودجه، اگر غنی اخیراً واردات سمند پاکستان را هم متوقف ساخت، بسیار خورده نمی کند؛ هفتاد میلیون دالرک خور چیزی نیست؟ اگر حبیب بانک در کابل مسدود شد، یک راه قاچاق دالر از افغانستان به پاکستان مسدود شده است؛ خو چی فرق می کند؟ در مقابل پاکستان به دزدی از افغانستان ادامه می دهد؛ به میلیارد دالر آب های افغانستان، سنگ های افغانستان، معادن افغانستان و جنگلات افغانستان را می دزدد؛ جبار قهرمان شهادت داد که همه روزه ۳۰۰ موتر تنها سنگ رخام افغانستان به پاکستان کیسه بری می شود!

مشکل اصلی پاکستان این است که چشم انداز مستقل برای انکشاف اقتصادی ندارد؛ پاکستان می داند که صنایع نساجی نمی تواند این کسر بزرگ بودجه را شکست بدهد؛ پاکستان می داند که میدان هوایی بلوچستان یک راه حل نیست؛ بلوچستان از پاکستان نیست؛ و بلوچستان که هوا کرد، میدان را با خود به هوا می برد! از گوادر به پاکستان گادر هم نمی ماند!

پاکستان فقط یک امیدواری دارد؛ غنی را از سر راه خود بردارد؛ تا بلامانع بر همه دارایی های افغانستان دست بگذارد؛ و با آسیای میانه هم وصل شود! دلیل مخالفت دیوانه وار پاکستان با غنی همین است! در باره نتایج مذاکرات اخیر جناب داکتر خلیل زاد در اسلام آباد، چیزی نخواندیم؛ اما وزارت خارجه

پاکستان اعلان کرد که پاکستان در دور بعدی مذاکرات دوحه شرکت نمی کند؛

#### • سوم-

یک دوست قدیم از کابل نوشت: اگر داکتر غنی در کدام معامله برود، حمایت از غنی برای ما به یک تهمت مبدل خواهد شد؛

یک دوست فیسبوقی نوشت: «در باره غنی کمی مبالغه می کنید!»؛

۸ صبح نوشت: غنی یک «مانع صلح» است؛

عمران خان گفت با هر کس کار می کند، به غیر از غنی!

این کنسرت یکصد دهان ضد غنی را چگونه فهم کنیم؟

مفکوره اصلی داکتر غنی تأسیس یک «دولت مؤثر» بود؛ غنی وقتی قدرت را بدست گرفت، گفت: «ما پاسخگو خواهیم بود!» امروز پس از پنج سال، آیا می توان گفت که غنی انتظارات افکار عامه افغان را برای تأسیس یک «دولت مؤثر» برآورده ساخته است؟

با صراحت پاسخ می دهیم: علیرغم تحول در استقامت های اصلی حرکت، با عطف به امور بدیهی و بدیهیات امور، داکتر غنی انتظارات را، چنان که شاید و باید، برآورده نه ساخته است! و اما در این میان چند تأکید لازم می افتد: قبل از همه یک حقیقت را از جیب ادعا های گروه های انتخاباتی بیرون می کشیم و به حافظه تاریخ می سپاریم؛ پروژه «حکومت وحدت ملی»، و تأسیس کرسی صدراعظم، نه نسخه جناب غنی بوده است؛ نه حاصل «مقاومت فعال» جناب داکتر عبدالله بوده است؛ نه «ابتکار» خلاقانه جناب اتمر بوده است؛ و نه از علایم فعال مایشایی جناب جان کری بوده است؛ این یکی!

و بعد؟

بعد این حقیقت دارد که غنی جنگسالاران را از اداره امور، خاصاً از اردو و خارندوی، کنار گذاشت؛ این حقیقت دارد که برخی شخصیت های شایسته افغان ظهور کردند که با نیت خدمت به وطن وارد کارزار شدند؛ این حقیقت دارد که مسؤولیت امور در همه سطوح هر چه بیشتر به جوانان سپرده شد؛ اما این حقیقت را هم می پذیریم که غنی از نیرو های ذخیره ای روی برگردانید، که می توانست بکار بگیرد؛ داکتر غنی، که ۱۴ سال را در نظارت و بررسی این نمد بسیار پیوندی و پینه یی گذرانید که یک هزار پهلوان بد نمط و بدکار در پلوان افغانستان کاریده اند؛ حداقل می بایست این احتیاط را می داشت که رجه پاسخگویی را به رجه بالا نبندد! هر طرف که می بینیم؛ دیوار هایی که پنج سال پیش روی سرک افتاده بودند، امروز به مراتب هوشپرک تر افتاده اند! به هر بهار، فساد، بی مهار تر از سال پار شگفت؛ و شگفت تر این که فساد بدیهی تر از کساد گرفته شد! و یک خلق عجیب الخلقه بمیدان شدند، که از ذخیره اجانب، اما با چهره حق بجانب، بوس و کنار با هرزگی را هم «کار» نامیدند!

و اشتباه نکنیم! جنگ ادامه یافت، نه صرفاً به این دلیل که ایران و پاکستان چنین و چنان کردند؛ جنگ ادامه یافت، چون همان عده عجیب الخلقه از مدرک جنگ نان می خورند! و صیب چنان می خورند!!

استاد جلال یک نسل عجیب الخلقه را نام گرفت که این ها «وطن» را نمی شناسند؛ به این ها گفته شده که «چور کو!»؛ چون که همین «چوووور»، همان وطن تو است!!  
و ما شاهد بودیم که در این ۱۸ سال نام «افغان» را به محراق بزکشی خراب ساختند؛ و ما شاهد بودیم که نام وطن و هموطن را هر چه بیشتر در محاق انحطاط پرتاب ساختند؛

این هم است که ما «مسئولیت مدنی» را نمی شناسیم؛ و حقیقت را احوال می کنیم، و همه چیز را به شانه دولت، و در دولت هم به شانه غنی، محول می کنیم؛

همه کسانی که با نگاه به همین بدیهیات می گویند که دولت غنی، از انتظارات ما عقب ماند؛ و یک «دولت ضعیف» بود؛ کم و بیش حق بجانب هستند! خی گپ فیصله شد، دگه؟  
نی هموطن عزیز!

پاکستان ۴۰ سال است که می گوید در افغانستان ما یک «دولت ضعیف» می خواهیم؛ خیلی خوب! دولت غنی، یک چنین «دولت ضعیف» بوده است! پس پاکستان چرا شرط مانده است که با همه در افغانستان کار می کند، به غیر از غنی؟؟

ازینجاست که می گویم محاسبه در باره اوضاع وطن از جنس بدیهیات نیست؛ اینجا باید طاقت داشت و محاسبه طاقتی را آموخت! از این جاست که می گویم علیرغم همه این دشواری هایی که شکایت از هر کدام آن ها کاملاً برحق است؛ و علیرغم همه نارسایی ها و کاستی هایی که بیشتر از این می توان بر شمرد؛ باز هم ما یک انتخاب، و باز می نویسیم صرفاً یک انتخاب، برای ریاست جمهوری خود داریم:  
**انتخاب ما داکتر اشرف غنی احمدزی است!**

چرا؟

چون داکتر اشرف غنی احمدزی کسی است که برای بار نخست یک نسخه ای را عملی ساخت که ما قبلاً در تحت عنوان «یک استنباط نو» از استقلال افغانستان نوشته بودیم!  
این استنباط نو از استقلال افغانستان می گوید که بیرون کشیدن افغانستان از موقف محاط به خشکه، به این دلیل موضوع اصلی حرکت ما بسوی استقلال است که افغانستان را، در مقام «مرکز ثقل» حوزه تمدنی ما، در «یک حوزه آزاد»، مستقل می سازد!

تبدیل افغانستان به یک حوزه آزاد منطقوی، افغانستان را بی رابطه به حضور، یا عدم حضور، خارجی ها، به یک سطح نو از استقلال بالا می کشد؛ که پس از این بوسیله هیچ جانبی نمی تواند مورد سلب و خلع قرار گیرد:

**استقلال مداوم افغانستان فرا می رسد!**

تبدیل افغانستان به چنین یک «کانون» در مناسبات منطقوی ما، منطقه ما را بی رابطه به حضور، و یا عدم حضور، خارجی ها، به یک سطح نو از «استقلال منطقوی» می رساند؛  
**«حوزه تمدنی ما» فرا می رسد!**

چنین یک حرکت است که بسوی تأسیس «حوزه تمدنی ما» راه می گشاید؛ «حوزه تمدنی ما»، حد فاصل صلح در میان قدرت های معاند جهان کنونی و آینده قرار می گیرد؛ «حوزه تمدنی ما» همان سرک

باریکی می شود که آسمانخراش های جهان کنونی و آینده را از هم جدا نگه می دارد! «منطقه ما» که در نظریه بریژینسکی «خط گسل» جهان کنونی تعریف شده بود، به «حوزه تمدنی ما» مبدل می گردد که «خط فاصل» در میان قدرت های معارض جهانی می شود؛

جهان از روی نصیحت و وصیت بسوی صلح نمی رود!

**جهان از طریق تأسیس حد های جدا کننده به حالت غیر متعرض عقب می نشیند!**

هنگامی که چندسال پیش اینقلم چنین می نوشتم، یک جوان کاهیکته با قلم آهیخته از خود بدر شد که هله نمائین که تیوری در بدر شد؛ چون روغ گپ های «خیالی» می نویسد؛

فقط چند سال گذشت و به همت کار و ابتکار داکتر اشرف غنی، یخ ها بدور افغانستان آب شدند؛ دیوار

۱۰۰ساله استعمار بدور افغانستان چون سراب فرو ریخت؛ و اینک پارنخست پس از یک تراژدی

۱۰۰ساله، تندیس یک افغانستان مستقل از میان خون و آتش و ویرانی سر بر می کشد؛

جنگ افغانستان، آخرین جنگی است که میراث سهمگین و ننگین استعمار را در هم می نوردد؛ جهان پس

از جنگ افغانستان، جهانی است که، اگر کسی بخواهد و یا نخواهد، سقف اسارت در آن فرو می ریزد:

**«زود؛ و یا زود تر !!»**

**اگر در دوحه سرنوشت یک معامله فیصله شود؛ پس در کابل سرنوشت جهان آینده فیصله شدنی است!**

این قابل فهم و درک است که از افغانان کسی به عمق این غموضات نمی رسند؛ در پاکستان که آسیب های

جنگ ۵۰ ساله ذهن و دهن آن را ویران نکرده است، و آدم های هوشیار بیشتر دارند، آنان می دانند که

بدست غنی در افغانستان چی می گذرد! و آنان می دانند که سامان بازی پاکستان هم با این انکشافات

روبیده می شود؛ یخی را که استعمار در پاکستان «نوشت» در روشنی تاریخ «حوزه تمدنی ما» ذوبیده می

شود!

امریکا، در افغانستان، شاید نگاهی به کیوناری نداشت؛ اما امریکا نشان بدهد که کدام مأموریت میسیوناری

هم نداشت؛ امریکا در نظر بگیرد که در افغانستان چیزی بجز انسان برهنه بر زمین نگذاشت!

بهر حال یک حقیقت برجسته می شود که هجوم امریکا به افغانستان، آخرین خیز یک جهان متعدی بود،

که به «لازمی» استقلال افغانستان انجامید!

از میان متعدد کاندیدان محترم ریاست جمهوری افغانستان کسی که به گُنه این ماجرا برسد، و باز از این

گُنه به سطح اجرا برسد، به غیر از داکتر غنی، سراغ نداریم!

**غنی مانع صلح نیست؛ غنی مانع پاکستان است! و غنی به تدریج به مانع تجاوز مبدل می شود؛ غنی،**

**حتی اگر هم خود نخواهد، و نداند، چنین می شود!**

اگر هم ده ها دست معامله، یکدست شوند و غنی را برکنار بکنند، باز هم با در هم شکستن دیواره های محاط

به خشکه افغانستان، غنی همین اکنون یک اسطوره شده است!

ازینجاست که اینقلم نوشتم: غنی کسی است که آینده را می بیند!

ازینجاست که ما با صدای جهر می گوئیم غنی یگانه انتخاب ماست!

ازینجاست که ما با صدای جهر می گوئیم همه ما، یکدست، کمر غنی را محکم تر ببندیم؛ نا رسایی ها و

ناتوانی های غنی را رضاکارانه بر کمر ببندیم؛ و به راهی که این معلم پیر نشان می دهد، برویم!



در این میان ما دربارهٔ هیچکس مبالغه نمی‌کنیم! ما فقط این حقیقت را وارد فکر بالغه می‌کنیم که راهی

### کاملاً نو بسوی استقلال وطن گشوده شده است!

و ما خود را چند باره زنده به گور بکنیم، اما این روزن نو گشوده را دوباره کور نکنیم!

• می‌گویند مصدق که بر علیه انگلیس به محکمهٔ بین المللی هاگ حاضر شد، رفت و در جایی نشست که به انگلیس اختصاص داده شده بود؛ هر اصراری کردند، مصدق از جای برخاست؛ اجلاس که دایر شد، قاضی عتاب کنان به مصدق خطاب کرد مگر نمی‌دانید که بجای دیگران نشسته‌اید؟ مصدق در جواب گفت: چرا بخوبی می‌دانم؛ می‌خواستم بدین وسیله بفهمانم که نشستن بجای دیگران کار شایسته‌ای نیست و عاقبتی بجز سر افکندگی ندارد!!!

بخاطر می‌دهیم که چپی‌های وقت هم از حمایت مصدق خود داری کردند، چون صدق کسی را «مقرر» نکرده بود!! بخاطر می‌دهیم که در آستان ظهور قدرت نازیها هم چپی‌ها موفق درستی اشغال کرده نتوانستند!

اینک «رفقای قبلی من» که می‌نویسند غنی بی اعتبار شده است و بعید نیست که در معامله‌ها کنار برود؛ در سطح همان بدیهیات می‌بینند؛ و می‌اندیشند؛ با نظر به بدیهیات نمی‌توانستند آینده را ببینند! چون با نظر به بدیهیات نمی‌توان آینده را دید!

### چارم-

یکی از «رفقای قبلی من» اخیراً نوشت که دولت ملی کار نمیدهد و غلط است؛ ما دولت شهروندی می‌خواهیم! در این نظر و خواست ظاهراً درست، چی غلط است؟

در این بیان در میان دو مفهوم «ملت - دولت = Nation-State»؛ و مفهوم «دولت ملی» مغالطه می‌شود؛ «ناسیون- ستیت» یک معادل برای «دولت ملی» نیست؛ «دولت»، اگر می‌خواهد دولت باشد، نمی‌تواند «ملی» نباشد! مفهوم «ملی» و «دولت ملی» از محصولات سیاسی روند فرو پاشی نظام مستعمراتی هستند؛ و از مفهوم «نهضت‌های ملی و ضد استعماری» نتیجه شده‌اند؛

اینک مهم‌ترین نظریه پردازان نهضت ضد مستعمراتی، یا خود شان «غربی» بودند؛ و یا در چارچوب نگرش «غربی» می‌اندیشیدند، و «کریول» بودند؛

کسانی بمانند **امه سزار و فانون** که کوشیدند در برون از چارچوب فکر غربی، به تأسیس فکر بپردازند، اول تر از دیگران از میان بر داشته شدند؛ و جریان «زدن زدن و خوردن خوردن» تا همین اکنون ادامه دارد! بهر حال بهر قصدی که بود، طی این جریان در میان «ناسیون» و «ناسیونال» که مفاهیم اروپایی بودند؛ و مفهوم «ملی- ضد مستعمراتی»، که یک مفهوم اروپایی نبود، تقارن برقرار کردند؛

خیلی پسانتر در «نظریهٔ پسااستعماری» این شگرد ها گشوده شدند؛ افشا شد که هدف این بود تا ناسیونالیزم ضد مستعمراتی بر مبنای نظام مفهومی ناسیونالیزم اروپایی تبیین گردد؛ و مدل اروپایی «ناسیون- ستیت» بر دولت‌هایی منتقل و تحمیل گردد که از استعمار رهایی یافته بودند؛ و بالمقابل همه نقاط آسیایی تقویت شوند که کوشش برای تطبیق برنامهٔ ناسیون - ستیت در کشور های نو رهایی یافته را ناکام بسازند؛ یعنی مبارزهٔ این کشورها برای تأسیس نظام های سیاسی مستقل ملی به دور باطل، و به ناکامی، سوق شده باشد؛

و از مهم‌ترین منابع و دلایل این آسیب پذیری، تحمیل «پیو- پولیتیک» و سیاست های قومی و هویتی بالای کشور های نو رهایی یافته بود، که بلحاظ تاریخی، ذاتاً «چندین قومی» و «چندین فرهنگی» بودند؛

نظریه پسااستعماری {PostcolonialTheorie=} به بررسی مستقل پرابلماتیک کشورهای نو رهایی یافته پرداخت و به این نتیجه رهاییبخش رسید که مدل سیاسی «ملت- دولت» اروپایی بالای کشورهای نو رهایی یافته قابل انتقال نیست؛ و با شکست پروژه ناسیون- سنتیت اروپایی، مهم ترین معضلی که در میدان سیاسی کشور های نو رهایی یافته سر بالا کرد، «مسأله ملی و قومی»، و یا روشنتر گفته شود، «مسأله هویت» بود؛ که از طریق صدور بیوپولیتیک در این کور ها قمچین می شد؛ یعنی صدور بیوپولیتیک به کشور های نو رهایی یافته، در اصل یک نقشه نو-استعماری بوده است؛ همین نقشه بود که تحت عنوان «منازعات اتنیک» و «منازعات کومونالیستی» در این کشور ها براه انداخته شدند؛

نظریه پسااستعماری بررسی کرد که کشورهای نو رهایی یافته واجد ساختار و شرایط و مطالبات سیاسی متفاوتی هستند، و مدل سیاسی منطبق بر شرایط کشور های نو رهایی یافته را، در تمایز از «ملت - دولت» اروپایی، بر آورد کردند و این مدل را مدل «دولت شهروندی» نامیدند؛ در دولت شهروندی رابطه فرد-ناسیون، به رابطه مدنی شهروند - دولت متحول می شود؛ این شهروند یک حلقه وصل است در میان تعلق مدنی شهروندی با تعلق گروهی {قومی و مذهبی}؛

پس «دولت شهروندی» همان «دولت ملی» است، که منطبق با شرایط کشور های نو رهایی یافته نقشه و تأسیس می شوند؛

• در افغانستان کنونی چیزهای زیادی نوهستند؛ و مطالبات نظری نو با سرعت پیوسته بیشتر در برابر ما ظاهر میشوند؛ به این مطالبات وقتی پاسخ داده میتوانیم، که از سؤ تفاهات قبلی خود را آزاد ساخته باشیم!



## بر نصیر فیاض خرده نگیریم !

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار پانزدهم

۲۰۱۹/۰۴/۲۱

نصیر فیاض، اصولاً، تعهدی به رسمیات ندارد؛ فیاض از کرسی افکار عامه سخن می گوید؛ و اگر فیاض خشن شده است، پس فضای افکار عامه خشن شده است؛ و این که فضای افکار عامه پیوسته بیشتر از سیاست می لغزد، تقصیر آن بر اهل سیاست است که بجز لغزش، سیاستی نداشته اند؛ نه بر نصیر فیاض! این هم درست است که نصیر فیاض خود را جاگزین افکار عامه نه سازد! در احوالی که وضعیت چنان در ریسمان بحران کشانیده می شود، که افکار عامه آسمان مصلحت های اصلی را دیده نمیتواند؛ این مصلحت های اصلی را باید نصیر فیاض نشان بدهد؛ و نشانی بدهد؛ نصیر فیاض ما افغانان را به غفلت از وضع خود آگاه بسازد، و نصیر فیاض این کار را می تواند، وختی که خود دچار غفلت نباشد؛ وضاحت می دهیم که نوشته فیاض «بیوپولیسیم جنون آمیز رئیس جمهور غنی در محور سرنوشت میلیون ها افغان»، یک نوشته جدی نیست.

نصیر فیاض نمیتواند در این بدترین لحظات بحران، چشم‌ها را بر امکان برونرفت از بحران ببندد؛ در واقع رسالت اصلی نصیر فیاض در همین جاست: در حالی که همه به خشونت خدمت می‌دهند؛ نصیر فیاض بر مزار خشونت دقت بدهد؛ نصیر فیاض به آرامش قدمت بدهد! و همه توجه را بر مضار حکومت مؤقت بدهد!

**بیطرفی مسلکی نصیر فیاض در همین است، که نصیر فیاض نمی‌تواند بیطرف باشد!**

از عجایب وضعیت افغانستان، یکجای شدن کاندیدان ریاست جمهوری تحت شعار صریحاً پاکستانی «حکومت مؤقت» است؛ نوماندان جمع شده‌اند، تا بگفت میر عبدالواحد سادات، «خلق اله بدانند که جامع الکمالات، بحرالعلوم و شخصیت ذی نفوذ، کی می‌باشد؛ باقی کار تا رسیدن به تلویزیون، یونوما و سفارتخانه‌های خارجی را استعداد خلاق شان چاره‌سازی می‌نماید!!»

کدام دست، چنین یک «اتحاد نامقدس» را دستچین کرده است؟

یکی از کاندیدان انتخابات ریاست جمهوری، که از طیف «چپ» در این اتحاد شرکت کرده است، گفت: «ما هم بحیث نامزدان انتخابات ریاست جمهوری به این نتیجه رسیده‌ایم که «این» ختم است؛ هم مصلحت‌های ملی را در نظر گرفته‌ایم، هم مسئله جلوگیری از بحران را، و هم مسایل سیاسی و حقوقی در نظر گرفته شده است»

سی سال قبل، با همین گونه بیانات، وطن در یک محاق نابودی تپله شد!  
دقیق می‌شویم:

در این بیان منظور از «مصلحت‌های ملی» چی است؟ مگر «حکومت مؤقت» سفارش علنی عمران خان نیست؟ و منظور «از جلوگیری از بحران» چیست؟ مگر کوشش برای عزل یک حاکمیت انتخابی پیش از ختم دوره مسئولیت سیاسی آن، همین خودش تأسیس بحران نیست؟ چگونه است که این عالیجنابان خود را برای «انتخابات» کاندید کرده‌اند، اما خودشان تلاش دارند یک حکومت منتخب را، پیش از انتخابات جدید، عزل کنند؟

چه کسی، ضمانت می‌دهد که با عزل دولت منتخب هرج و مرج کامل سیاسی مسلط نمی‌شود؟

جالب است که یکی از این کاندیدان قبلاً خودشان در همین دولت وزیر داخله بودند و مستعفی شدند؛ در همان زمان در توضیح دلیل استعفا خود گفتند که: «فشار از هر طرف بسیار زیاد بود!»؛ این جناب به «فشار بسیار زیاد» تسلیم شدند؛ چه بهبودی در نتیجه استعفاشان بوجود آمد؟ که حال مطابق به همان منطق، خودشان فشار بسیار از هر طرف وارد می‌کنند تا رئیس جمهور منتخب را مجبور به استعفا کنند؟ اما رئیس جمهور قدرت را به کی بسپارد؟ مطابق بکدام معیاری از «مشروعیت»؟

این سیاستمداران ما چه تیبینی از «امر سیاسی» را در نظر دارند؟ و اگر در میان سیاستمداران ما یک تیبین روشن از «امر سیاسی» مفقود است، پس این عزیزان مصروف چی رقم «سیاست» هستند؟

و این سیاستمداران ما به کدام یک تیبین از «دولت» رسیده‌اند؟ و به کدام تیبین از «قدرت» رسیده‌اند؟ و اگر به این سیاستمداران ما خبر برسانیم که در کشور هایی بمانند افغانستان «قدرت مُرده است»، پس این عزیزان برای چی مسابقه و مصاف می‌دهند؟

**برای «قدرت»؟ یا برای «برداشتن قدرت»؟ یا برای «برداشتن جنازه قدرت»؟**

آیا این کاندیدان محترم انتخابات ریاست جمهوری به «سخن برحق» رسیده‌اند؟ اگر این عالیجنابان از گفتن حقیقت باکی ندارند، پس چرا رو در روی با طالب سخن نمی‌گویند؟؟

اگر این کاندیدان محترم ریاست جمهوری به سخن برحق رسیده‌اند؟ پس چرا لویه جرگه صلح را تحریم کردند؟

می گویند زیرا داکتر غنی می کوشد در لویه جرگه صلح بخود «مشروعیت» بدهد؟ خیلی خوب!

اول: چرا غنی کوشش نکند که برای خود مشروعیت کسب کند؟  
دوم: اگر سخن برحق در دست شماست، چرا شما نمی کوشید در لویه جرگه برای خود مشروعیت کمایی کنید؟

سوم: جایی که یک مجمع ۳۵۰۰ نفری لویه جرگه دایر می شود، پس چگونه است که این عزیزان این فرصت بسیار بزرگ را ضایع میکنند؛ و با تحریم لویه جرگه مجال کار برای تأسیس یک «اجماع ملی برای صلح» را استفاده نکرده میگذارند؟ مگر خودشان نمیگویند که صلح یک امر «ملی و همگانی» است؟ گپ در همین جااست! این یک بازاریابی سیاسی، بدون دسلاف، در یک میدانی است که از آن سیاست به لاف ربوده شده است!

بلی! هرکسی فیه مافیة را خواند، حتماً جهان را به وزن و قافیه نخواند!

•  
مجلس قطر لغو شد!

چی واقع شد؟

هیچ!

بازی ادامه داشت! مذاکرات لغو شد! بازی ادامه دارد!

برای بار نخست یک میزبان سفارش کرد که کی با کی ملاقات کند! اصل و نااصل به یکسان معتبر و نافذ هستند؛ این جنگ یک نمایش نیست! در این جنگ نمایش ها باهم جنگانیده می شوند! در جنگ افغانستان بگفت معروف باید از سینما به شهر برویم، نه از شهر به سینما!  
در این جنگ، طالب نگون ساخته شد، تا طالب برای قدرت «زنگون» ساخته شود؛ همان «قدرتی» که هیچ کس خبر ندارد که مرده است!  
این جنگ در یک جعبه ای از رمز جای داده شده است، تا افغانان «واقعیت» را دیده نتوانند؛ چون واقعیت مرده است!

و قدرت مطلق عزراییل در دست همان است، که همان، فریب زمان است!

•  
کی مجلس قطر را مختل ساخت؟

همه!

چرا؟

چون جنگ هنوز هم به اهدافی خدمت می کند!

چون صلح در افغانستان هنوز هم نیرومند تر از جنگ نیست!

چون همه چارچشم و چاردست مواظب هستند که مبدا تمایز میان دوست و دشمن در میان ما افغانان از بین برود! چون اشمیت بدرستی گفته بود که: «جنگ محصول دشمنی است»؛ اما هیچکس نگفت که ما

افغانان، در میان خود، چی دشمنی داریم؟

چون روشنفکر افغان نه از جنگ تعریفی دارد؛ نه از صلح تعریفی دارد؛ و نه تاکنون می داند که در این غایله در کجای قافله بار شده است!

روشنفکر ما نمی داند که جنگ در افغانستان از طریق عقب راندن به «وضع طبیعی» ادامه دار ساخته شده است؛ و رسالت «جامعه مدنی» درست در همین است که «وضع مدنی» را در برابر «وضع طبیعی» تفوق ببخشد؛ و این مهم از این طریق بدست نمی آید که هر کس برای خود دکان «ملی و ترقیخواه» باز

کند؛ بل از این طریق بدست می آید که یک «سقف همگانی مدنی» تأسیس شود؛ و برای ما این سقف سه ستون دارد:

### «افغان؛ هموطن؛ وطن»

اما روشنفکر ما برسر چارسوی حوادث گوش بزننگ نشسته است؛ زیرا صیب «اینقدر هست که بانگ جرسی می آید!»

یک هفته پیش «ایتلاف احزاب و سازمان های ملی، دموکرات و ترقیخواه افغانستان درباره مذاکرات صلح» یک اعلامیه داد؛ کی یک چنین سند نادقیق و متناقض و متعارض را اعلامیه نامیده است؟

در این اعلامیه درج است که: «معادله نو قدرت» ایجاد شده و «مذاکرات صلح بین هیأت های امریکا و طالبان در قطر که حمایت دولت های منطقه را هم با خود دارد، نشانه این تفاهم است»؛ معنای این سخن این است که معادله نو قدرت در میان امریکا و طالبان باعث شده است که «نشانه تفاهم» به وجود بیاید! این سیاستمداران ارشد افغانستان تاکنون هم متوجه نه شده اند که درست طی همین مذاکرات، طالبان بحیث یک طرف «معادله نو قدرت» بر افغانان تحمیل می شوند؟؟ این سیاستمداران ارشد افغانستان تا کنون هم متوجه نه شده اند که معادله قدرت در جایی دیگر، در مثلث امریکا و چین و روسیه دگرگون می شود؛ و برای ما تاکنون هم معلوم نیست که در این تحول معادله قدرت، چه جایی برای طالبان توصیه می شود؟

در این اعلامیه درج است که «اجماع قبلی هیأت بر طرح صلح یک ضرورت است» این بیان می رساند که «احزاب و سازمانهای ملی، دموکرات و ترقیخواه افغانستان» تا هنوز هیچ پیشنهادی در باره یک «اجماع برای صلح» ندارند!!

چرا این احزاب و سازمانها این مهم را وظیفه خود قرار نداده اند که یک تبیین نو از اجماع ملی، و اجماع منطقی، و اجماع بینالمللی پیرامون صلح افغانستان بدست بدهند؟ چرا این احزاب و سازمانها این مهم را وظیفه خود قرار نداده اند که از جانب خود، بر نقشه راه صلح داکترغنی چه چیزی را افزود می کنند؟ در کدام زمینه و چرا با داکترغنی موافق نیستند؟؟ اصلاً در کدام زمینه با غنی اختلاف دارند؟؟

در این اعلامیه والانشان چه چیز نو که صلح را بشارت بدهد، و نزدیک تر بسازد، درج است؟

•  
مجلس قطر لغو شد؟

بلحاظ فنی لغو این مجلس یک دلیل داشت که همه مطلع نیستند!

قرار بود در روز اول مجلس دوحه یک بحث از فرستادگان هر دو طرف دایر شود و قرار بود جناب عبدالرب رسول سیاف خطاب به طالبان «قرائت» طالبان از اسلام را رد کند؛ و متکی به نص محکم ثابت بسازد که این طالبان که «مدعیان» اسلام هستند، قرائت شان از اسلام غلط است!

کسی «تلفونکاتی کد» و طالبان را از این تصمیم مطلع ساخت؛ و طالبان که می دانستند قرائت شان از دین اسلام در اجلاس ۳۵ کشور اسلامی در مکه معظمه هم قاطعانه رد شده است، از این مأموریت جناب سیاف بسیار در هراس شدند، و مجلس را لغو کردند! طالبانی که همه را بنام اسلام می گُشنند، عاجز هستند از این که از قرائت خود از اسلام دفاع کنند!

•  
ستره محکمه افغانستان حکم داد که دوره کار ریاست جمهوری داکترغنی تا ختم انتخابات جدید ادامه دارد؛ بالاخره یک مرجع اعلاّی قضایی بر یک مضحکه سیاسی مهر باطل گذاشت!

مگر جبر بود؟؟؟

خطاب به روشنفکر افغان می نویسیم:

این که روشنفکری افغان در گذشته «چپ» بوده است؛ و یا امروز، و هم اکنون، «چپ» است، و یا نیست؛ این سوال را دیگر هیچکس نمی پرسد!  
اما یک چیز را می پرسند:  
آیا داکتر غنی «چپ» است؟  
به این سوال یک پاسخ قاطع داریم:  
نی داکتر غنی چپ نیست!  
اما داکتر غنی همان مصدق افغانستان است!  
سوال که اگر داکتر غنی از دست تان به سردی افتاد، شمال حوادث از استخوان تان گرد می سازد!

## آغاز را از نو بنویسیم!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار شانزدهم

۲۰۱۹/۰۴/۲۸

دیروز ۷ ثور بود!

امروز ۸ ثور بود!

فردا ۹ ثور است!

بسیار عجیب است که ۴۰ سال تاریخ پُر از تمغا و پُر از غوغا؛ تاریخ پُر از مُراجعه و پُر از فاجعه، را بتوان در همین سه نشانی در کنار هم چید؛ و چنین آسان بهم پیچید؛  
از «چه باید کرد؟»، که بگذریم؛ از «دینکرد»، که بگذریم؛ از این کرد و آن کرد، که بگذریم؛ به این گپ قدیم می رسیم که هر ندیم گفت:

از کجا آمده ایم؟ و به کجا می رویم؟

از کجا آمده ایم؟

به این سوال خورد و کلان جواب روشن داریم:

از «هفت ثور» آمده ایم!

و

از «هشت ثور» آمده ایم!

•

خو!

از رهروی پرسیدم که کدامش خوب بود؟ کدامش خراب بود؟

می گه: «مچم! به مه همیقه گفتن که بوندن بود یک ۷ ثور بود! و بوندن بود یک ۸ ثور بود!

باز مه ره ای چُرت بُرده، که حالی چی وخت خلاص میشه!

مه نفامیدم که ما چرا ایقه از دیروز پُر هستیم!؟

همی حالی چیزی ره که مه می بینم، بری ما ای مشکل شده، که زندگی افغان به نرخ پشقل شده! همی حالی چیزی ره که مه می بینم، هیچ انسانی به اندازه افغان دلیل نه شده! تحقیر نه شده! فریب داده نه شده! سرش تجاوز نه شده! ناحق کشته نه شده!

و مه ره ای چرت هم بُرده که آقای خلیزاد گفت سین وسطی ما افغانان ۱۸ ساله شده است! به مه گفته بودند که پدرکلانم ۱۰۴ ساله شد، که وفات شد؛ ای سین ما افغانان ره کی قیچی کده؟ چرا؟ «» این گپ های بغض زده آن رهرو، من را تکان داد و پرسیدم:

«خو! خی حالی کجا می رویم؟ کجا می رویم؟ هر جای که می رویم، تصمیم به ملت! اما مه می گم که زیرپای ما تا چشم کار می کنه چقری اس! جُق که بز نیم، سرملاق می شیم! اول ما باید زیر پای خوده خوب محکم کنیم! هر کسی که می گه این کار ضروری نیس، مه ده عقلش شک می کنم!»

چنین است هموطن!

در این ۴۰ سال ما تا اینجا پایان آمدیم، که حالی می پرسیم که ما افغانان چرا حق زندگی نداریم؟ در افغانستان دقیقاً همین رخ می دهد!

تاریخ را از نو بنویسیم؟

نی!

آغاز را از نو بنویسیم!

اهمیت بسیار بزرگ تاریخی لویه جرگه ای که فردا در ۹ ثور دایر می شود، دقیقاً در همین است: آغاز را از نو بنویسیم!

داکتر غنی، با یک درایت بسیار نادر سیاسی، ۹ ثور را برای این لویه جرگه تعیین کرده است؛

این لویه جرگه می گوید که افغانان و افغانستان ۷ ثور و ۸ ثور را مصممانه پشت سر می گذارند؛ افغانان و افغانستان اینک وارد دوره ۹ ثور می شوند؛ این یک دوره نو تاریخی ما است؛ مشخصات این دوره کدام ها اند؟

اول: دولت در محور انکشافات سیاسی وطن قرار می گیرد؛ قدرت از کانون های پراکنده باز گرفته می شود؛ قدرت به دولت منحصر می شود؛

دوم: وثیقه اصلی که ما به آن تمسک می کنیم قانون اساسی ما است؛ دولت متکی بر قانون ساخته می شود؛ سوم: دولت نهاد و نماینده «امر همگانی» می شود؛ اگر صلح یک امر همگانی ما است، پس صلح باید «دولت-محور» باشد؛

چهارم: مجاهدت اصلی دولت تأمین و استرداد استقلال افغانستان قرار می گیرد؛ دولت یک استنباط نو از استقلال افغانستان را انکشاف می بخشد؛

پنجم: احیای فرهنگی؛ بازسازی وفاق ملی و وفاق معنوی؛ و عمران مجدد افغانستان، وظیفه اصلی ملی است که در برابر دولت قرار می گیرد؛

این است معنا و اهمیت لویه جرگه ۹ ثور؛ این لویه جرگه موعوق نمی شود، چون افغانان مصمم هستند که وارد یک مرحله نو تاریخ خود شود؛

این مرحله نو را چگونه می نامیم؟

افغانستان بسوی یک «مشروطه نو» در حرکت است!

این نظر را خواندیم که: « زمان برگزاری لویه جرگه مشورتی صلح درست نیست؛ و در مورد هدف برگزاری آن نیز شک وجود دارد؛ حالا این جرگه در وسط راه است، به همین دلیل بعضی‌ها شک دارند، خودم شک دارم که جرگه بی که در وسط راه فرا خوانده شده آیا باعث بهبود پروسه صلح می‌شود و یا باعث تأخیر پروسه صلح می‌شود... صلح بر انتخابات مقدم است...»  
خوب؛ در اینجا سه مفهوم اصلی نادرست مطرح می‌شوند:  
قبل از همه مفهوم «زمان»؛

کاملاً برعکس این گپ بالا، آن چه در این لویه جرگه دقیقاً درست است، همان زمان تدویر آن است؛ این زمان با نگاه به گذشته، و فاجعه ای که این گذشته بجا گذاشته، اتخاذ شده است؛ تعیین این تقویم برای تدویر لویه جرگه نشان می‌دهد که در افغانستان کسی و کسانی هم هستند، که می‌توانند فکر کنند؛  
بعد از آن رابطه تدویر لویه جرگه کنونی با بهبود و یا با تأخیر «پروسه صلح»؛

کدام «پروسه صلح»؟ آیا منظور از پروسه صلح، همان «پروسه قطر» است؟  
اول جناب داکتر زلمی خلیل‌زاد گفت: « وظیفه ام کمک به ختم جنگ در افغانستان است... من وظیفه دارم که به نماینده گی از ایالات متحده آمریکا کمک کنم که این جنگ ختم شود... و هم چنان دنیا قانع شود و اطمینان داشته باشد که از اراضی افغانستان به دنیا در آینده خطر متوجه نمی‌باشد...حالا زمان پایان جنگ در افغانستان فرا رسیده است و باید از پیشرفت های صورت گرفته در این کشور دفاع شود. در قسمت صحبت و مذاکره بین افغان ها برای ختم جنگ در داخل افغانستان هنوز قدم های جدی گرفته نشده، همچنان برای ختم جنگ و یک آتش بس دایمی و کلی پیشرفت صورت نگرفته است...»

و در این میان دو اطمینان رهنمودی هم از جناب خلیل‌زاد بما رسیده است:  
یکی این که جنگ را آمریکا بر افغانستان تحمیل نکرده است. این جنگ دهه هاست که در این کشور ادامه دارد. آمریکا در صدد خموش ساختن این جنگ است!  
دیگری این که تلفات غیرنظامیان در عملیات نظامی در افغانستان نگران کننده است، اما نیرو های نظامی آمریکا غیر نظامیان را هدف قرار نمی دهند.

دوم جناب دکتور سپنتا گفت: «پروسه قطر، پروسه صلح آمریکا با طالبان است»!  
سوم جناب جوادظریف گفت: «اصرار آمریکا برای دستیابی به توافق با این گروه {طالبان} به طور جدی اشتباه است. آمریکا نباید سایر گروه ها را در آینده افغانستان نادیده بگیرد و دولت این کشور را غریبه بداند...»

چهارم جناب جان ساپکو، سرمفتش ایالات متحده برای بازسازی افغانستان، گفت: «توافق صلح {قطر} ممکن سبب یک بی‌ثباتی جدید شود و اکثر دستاورد هایی که با کمک جامعه جهانی به دست آمده است، از بین برود...عجله برای رسیدن به توافق صلح مانع از برنامه ریزی شود که برای یک صلح پایدار لازم است»

پنجم در اجلاس سه جانبه ماسکو، تأکید اصلی بر صلح افغانستان «توسط» خود افغانان گذاشته شد!!  
ششم مطبوعات ما نه تنها از وضع عقب می ماند، بل مستقیماً بحران را قمچین می کند و دلهره را تشدید می کند؛ ۸ صبح در کابل نوشت: «شورای رهبری مصالحه شکست خورده است؛ شکست شورای رهبری مصالحه، سبب شد که حتی هیأت ملی مذاکره کننده با طالبان هم تشکیل نه شود...»!  
چرا چنین می نویسیم؟

هفتم داکتر غنی با صراحت گفت: افغانستان هدیه کسی نیست؛ «هرکس» که با منافع ملی و مردم سالاری ما طرف می‌شود، راه خود را از او جدا می‌کنیم!!  
و بعد از آن، این گپ که «صلح بر انتخابات مقدم است»؛  
کی گفته؟؟!!



صلح یک پروسه طولانی، و یک پروسه سیاسی، است؛ صلح اساساً به معنای عبور از جنگ به سیاست و مناسبات سیاسی است؛ نه تنها هیچ جریان سیاسی در افغانستان نباید معطل صلح ساخته شود؛ و به بهانه صلح تعطیل شود؛ بل کاملاً برعکس باید انکشافات سیاسی طوری تقویت شوند که مقدمه استقرار صلح قرار بگیرند؛ لویه جرگه کنونی بدون تردید یکی از این اقدامات است، زیرا اراده مردم برای صلح را برتری می بخشد؛ و انتخابات ریاست جمهوری، و تأسیس یک دولت منتخب مردم، در افغانستان بدون تردید، یکی دیگر از این اقدامات است؛ هیچ دلیلی نداریم که بگوییم صلح با تدویر یک دولت انتخابی تعارض یا تناقض دارد؛

اتحادیه اروپا رسماً اعلام داشت که صلح در افغانستان یک جریان بسیار طولانی است؛ و نباید انتخابات افغانستان به این بهانه به تأخیر انداخته شود؛

و بعد درباره چند گپ دیگر:

یکی این گپ که: «مسئله مهم که باید گفتگوهای بین الافغانی از سر گرفته شود... روی موارد اساسی که آینده افغانستان، آتش بس و صلح دائمی به آن وابسته است، گفتگوها صورت بگیرد و توافق بمیان بیاید. لویه جرگه مشورتی به این منظور برگزار نمی شود. هر منظوری را که داشتند، هر هدفی را که دنبال می کنند در موردش مشوره کافی با سیاسیون افغانستان صورت نگرفته، بنا بر این اکثریت مطلق سیاسیون افغانستان لویه جرگه مشورتی را در حال حاضر رد کرده اند و ضرورتش را نمی بینند. اما همه روی یک مسئله اجماع دارند که باید گفتگوهای مستقیم با طالبان صورت بگیرد.»

عرض شود این که «سیاسیون» لویه جرگه را «رد» کرده اند، بیخی یک دلیل دیگه داشت؛ نمایندگان لویه جرگه مطابق به عنعنه، بر اساس «تأیید مردم» آمده اند؛ نفری های این سیاسیون در مشاوره آزاد مردم رأی نیاوردند؛ این «سیاسیون» ادعای «سهامیه» کردند؛ یعنی «حق غنیمت جهاد» دعو کردند؛ این ادعای شان از جانب کمیسیون مستقل آمادگی برای لویه جرگه مسترد شد؛ این سیاسیون لویه جرگه را «رد» نکرده اند؛ مردم این سیاسیون را برای شرکت در لویه جرگه انتخاب نکردند؛

و بعد «گفتگوی بین الافغانی» یک چیز است، و لویه جرگه مشورتی یک چیز دیگر است؛ در لویه جرگه کنونی دولت با نمایندگان مردم مشوره می کند که در گفتگوی بین الافغانی، که در آینده در پیش است، کدام مواضع را اتخاذ کند؛ یعنی دولت در این جرگه کوشش می کند که یک نظریه وسیع البنیاد درباره صلح تأسیس شود؛ اینانی که در لویه جرگه حاضر شرکت نمی کنند، اینان خودشان کدام موضعی برای صلح ندارند؛ و حاضری و غیرحاضری شان کدام تأثیری در نتایج لویه جرگه ندارد؛

دگه این گپ که: «مهمترین مسأله در مورد صلح گفتگوهای بین الافغانی است... مشکل باید به صورت مستقیم توسط گفتگوی بین الافغانی مورد بحث و توافق قرار بگیرد. بناً ما طرفدار مذاکره مستقیم و اقداماتی هستیم که گفتگوهای بین الافغانی را از سر بگیرد و به نتیجه برساند»

عرض شود که تلویزیون طلوع افشا کرد که در عقب هیأت طالبان در قطر، جنرالان پاکستان ایستاده اند؛ اخبار گفتند که ملا برادر در قطر نظر بند است و در ملاقات ها و گفتار خود آزاد نیست؛ قطر با مداخله در فهرست کسانی که با طالبان گفتگو کنند، نشان داد که در این مذاکرات یک میزبان صرف نیست؛ ابوظبی حتی در مقابل طالبان صادق نیست و گفته بود که رهبران طالبان باید قتل عام شوند؛ خود طالبان به این طرفهای مذاکرات اعتماد ندارند و تقاضا کرده بودند که روسیه و اتحادیه اروپا ضامن توافقات صلح شوند؛

اینک این صد البته «سیاسیون» ما چرا نمی گویند که چون صلح امر افغانان است؛ پس مذاکرات صلح افغانستان نه در دوحه دایر شود، نه در ماسکو دایر شود؛ مذاکرات صلح افغانستان و اصلاً هر نوع

مذاکرات بین الافغانی، **باید در کابل دایر شود**؛ کابل از امنیت هیأت های مذاکره کننده طالبان ضمانت می کند؛ خود جناب داکتر خلیل زاد مذاکرات خود با طالبان را در کابل انجام بدهد!

چرا «سیاسیون» ما جرأت ندارند بمانند داود خان بگویند که «**نام کابل برای من مقدس است**»؟! آیا این ها حقیقتاً سیاسیون «ما» هستند؟!

کسانی که می گویند این لویه جرگه را تحریم کرده اند، بگفت امرالله صالح، خود را تحریم کرده اند؛ لویه جرگه کنونی همه آنانی را کنار می گذارد که در ایجاد غایله کنونی در وطن دست داشته اند؛ اما این سوال هم پیدا می شود که کدام دستی این همه نیرو هایی را در یک صف قرار داده است، که هیچگاه در یک کاسه نان نخورده اند؟

این که لویه جرگه کنونی در غیاب همه آنانی دایر می شود که مردم را به گروگان گرفته اند، این شانس مهم را به میدان می آورد که مردم مستقیماً نیات خود را بیان کنند؛

**این است اهمیت بزرگ تاریخی لویه جرگه کنونی!**

مردم دیگر نمی خواهند که «صلح» یک کالای تجارتي در دست تنظیم ها باشد که میلیارد ها کمایی کنند! مردم می گویند طالبان را آزاد بگذارید که بیایند پیش ما و با ما رو در رو سخن بگویند!

**چرا نمی گذارید؟**

**این است اهمیت بزرگ تاریخی لویه جرگه کنونی!**

می پرسیم که آیا جریان انتخاب نمایندگان برای ولسی جرگه، و جریان انتخاب نمایندگان برای لویه جرگه صلح نواقص نداشت؟

جواب می دهیم بدون تردید نواقص متعدد و پُر شمار موجود بوده اند؛ بدون تردید در طرف دولت هم کاری که همه می کنند، دستپاک و صادقانه نیست؛ بدون تردید سهل انگاری ها و سواستفاده ها واقع شده است؛ بدون تردید وقتی ما از وضعیت واقعی جاری در وطن بسیار دور هستیم، در معرض حدس و گمان و بد فهمی قرار داریم؛ اما مهم این است که ما در راه درست قرار داده شده ایم؛ این راه درست کدام است؟ این راه درست این است که تنظیم ها و جنگسالاران نمایندگان مردم نیستند! این ها تاجران خون و زندگی مردم هستند! مردم می گویند که تنظیم ها و جنگسالاران از زندگی سیاسی بیرون انداخته شوند!

**سیاست ما این است که «سیاسیون» ما اصلاً «غیرسیاسی» هستند!**

به همین ارتباط اضافه می کنیم که اجلاس سه جانبه فرستادگان امریکا و چین و روسیه دو روز پیش در ماسکو دایر شد؛ اجلاس اول قبلاً در واشنگتن دایر شده بود؛ در این اجلاس معادله های نو وضع شدند که کم کم بالای حق افغانستان برای استقلال، و زندگی، صحه می گذارند؛ وزارت خارجه افغانستان، این نشست را در ایجاد اجماع منطقه پی و جهانی برای صلح افغانستان مؤثر خواند و از آن حمایت کرد؛ پس از این اجلاس یک فیصله نامه ۸ فقره ای صادر شد که در آن از جمله ذکر است:

« احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت، منافع مردم افغانستان در راستای پروسه صلح؛ حمایت از صلح افغانستان توسط افغان ها؛ و تأکید بر خروج منظم و مسئولانه نیرو های خارجی از افغانستان به عنوان بخش اصلی پروسه صلح...»

مردم افغانستان چل سال است منتظر هستند که اینان چه وقت این گپ هایی را که می گویند، «در صدر برنامه های خود قرار می دهند»؟!

و از اجلاس دوم «راه ابریشم» در پکن هم یاد می کنیم، که هند و امریکا در آن شرکت نکردند؛ شرکت فعال ایتالیا در این اجلاس نارضایتی برانگیخت؛ طی این اجلاس ۶۴ میلیارد دالر سرمایه گذاری های نو وعده داده شد؛ قبلاً نوشته ایم که پیشرفت پروژه راه ابریشم در افغانستان به استقامت ختم جنگ عمل می کند؛

•  
و اما انکشافات مهم، به استقامت جنوب، در پاکستان و ایران در حال تکوین هستند؛ این انکشافات بر آینده جنگ و صلح در افغانستان تاثیر جدی خواهند گذارد؛

عمران خان به تهران سفر کرد؛ این سفر در حالی صورت می گیرد که بحران مالی پاکستان به اوج رسیده است و مقامات مسؤول امور مالی پاکستان یکی پس از دیگری مستعفی می شوند.

بانک مرکزی پاکستان گزارش داد که در سال ۲۰۱۹ میلادی واردات پاکستان از افغانستان ۲۲ درصد افزایش و صادراتش به افغانستان ۲۴ درصد کاهش یافته است. هند هم تجارت سرحدی با پاکستان را که در کشمیر جریان داشت مسدود ساخته است؛

پاکستان در شرایط خاص بحرانی به ایران روی کرده است؛ ایران که توانست دشمنی چندین قرنۀ خود با ترکیه را کنار بزند، دلیلی نمی بیند که نگاهی دوستانه تر نسبت به پاکستان نداشته باشد؛ چرخشی که در مناسبات پاکستان با روسیه ایجاد شده است، نیز به تقویت تفاهم در میان ایران و پاکستان کمک می کند؛ بار دگر، و به تکرار، می نویسیم که در حوزه ما گرایش ها برای همگرایی و همیاری منطقوی برتری می یابند! و جای افغانستان در کانون این همگرایی و همیاری منطقوی هر چه بیشتر مستحکم می شود!

ایران وعده داده است که صادرات انرژی و مواد ضروری به پاکستان را تا ده چند افزایش می دهد؛ در مقابل ایران از پاکستان خواست تا به نظریۀ ایران در بارۀ تأسیس یک «نیروی عکس العمل سریع» بپیوندد؛ نظر ایران این است که این نیرو در امتداد سرحدات افغانستان باید مستقر شود؛ تأسیس چنین یک نیروی نظامی، یک تغییر مهم در وضعیت سوق الجیشی منطقه ما خواهد بود؛ منظور اصلی ایران این است که پاکستان را داخل در تعهدات نظامی بسازد که یک تعرض نظامی از جانب پاکستان بالای ایران را منتفی بسازد؛ جانب ایران با اشاره به سعودی گفت که «هیچ کشور ثالثی قادر نباشد روابط دوستانه و برادرانۀ ایران و پاکستان را تحت تاثیر قرار دهد.»

مشکل در میان ایران و آمریکا اوج می گیرد و به حالت بحرانی وارد شده است؛ محاورۀ سیاسی در میان واشنگتن و تهران بسیار خشن شد؛

برایان هوک، گماشته وزارت خارجه آمریکا در امور ایران، گفت: «یک مافیای دینی، و یک رژیم دزد سالار در تهران حاکم است!!»

ظریف گفت: «آمریکا از دزد سرگردنه هم بدتر است!»

آمریکا سپاه پاسداران انقلاب ایران را درلیست سیاه وارد کرد؛ آمریکا می خواهد مانع صدور و فروش نفت ایران شود؛ ایران تهدید کرده است که در این صورت تنگۀ هرمز را می بندد؛ ۴۰ فیصد صادرات نفتی جهان از این تنگۀ هرمز می گذرد؛ قوت های امریکایی مستقر در خلیج بحالت جنگی قرار گرفته اند و قوماندان قوت های سنتکوم گفت همه امکاناتی را در اختیار دارد که یک اقدام خطرناک از جانب ایران را خنثی بسازد؛ ایران در پاسخ عساکر خود را در امتداد سرحدات با افغانستان جابجا ساخته است؛ وضعیت سیاسی- نظامی ایران بدون تردید بالای «پروسة صلح افغانستان» اثر خواهد گذاشت؛

# اراده ملی برای ختم جنگ!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار هفدهم

۲۰۱۹/۰۵/۰۶

لویه جرگه مشورتی صلح دایر شد؛

فشار برای ممانعت از تدویر لویه جرگه بزرگ بود؛ تبلیغ و تطمیع و سبوتاژ و شانناژ تا تهدید مستقیم نظامی برای این ممانعت از تدویر جرگه بکار گرفته شد؛ تا اخیر کوشش شد نمایش داده شود که نظر دولت درباره یک «صلح دولت - محور» یک ادعایی است که حتی در داخل کابل پشتوانه ندارد؛ علیرغم همه تحریم گسترده و سازمان داده شده، لویه جرگه «واقعیت» خود را تحمیل کرد:

**مهم ترین دستاورد لویه جرگه، خود لویه جرگه است!**

مشخصه سیاسی سه دهه اخیر در افغانستان این بوده است که اراده جمعی بیک باره از میان برداشته شد؛ و زایل ساخته شد؛ زمین افغانستان به ناگهان به کشتزار «مین» های خصومت های گوناگون مبدل ساخته شد؛ گویی باید نشان داده می شد که در افغانستان همه چیز با همه چیز خصومت دارد؟! باید نشان داده می شد که مردم افغانستان تصادفی ترین مردمان جهان هستند که دهان شان به آسمان، و گلون شان به ریسمان، بسته است! و فوراً «دلایل» نیز گفته شد که نی بابا جنگ در افغانستان ربطی با مهاجمین خارجی ندارد؛ دهه های جنگ در افغانستان، ده ها دلیل دارد: دلیل قومی؛ دلیل زبانی؛ دلیل منطوقی؛ دلیل مذهبی؛ دلیل «قرائت از دین»؛ و صیب هوش کنین که دلیل «جنگ سنت و مدرنیته!!»؛ و «فیودالیزم دیالکتیک!» هم از فراموشک تان نبراید!

وخت زیادی لازم بود تا ما دریابیم که موجودیت یک «اراده جمعی» لازمه اصلی نه تنها یک حرکت ملی در مقابل حضور خارجی، بل لازمه اصلی حرکت ملی برای ختم جنگ در افغانستان نیز است؛ نمایندگان منتخب همه اقشار جامعه افغانی در لویه جرگه نشان دادند که اینک به اهمیت اراده جمعی برای سرنوشت ما پی برده شده است؛

داکتر غنی گفت:

«نمایندگان انتخابی هر نسل و هر قشر از ۳۴ ولایت از ولسوالی های بسیار محروم و دور افتاده در اینجا حضور دارند؛ همه گوش به آواز تان هستند؛ لویه جرگه تسجیل کننده صدای مردم افغانستان است؛ گل های باغ افغانستان شما بید؛ امروز چشمان تمام ملت به این لویه جرگه مشورتی معطوف است!»

**مهمترین دستاورد لویه جرگه بشارت درباره تأسیس یک اراده ملی است!**

این اراده جمعی، و اراده ملی، به هر سه استقامت عمل می کند:

اول به استقامت سرپای کردن دوباره دولت -

افغانستان معاصر در اثر سرحدبندی استعماری به میدان کشمکش و تضاد در میان دولت و قبایل مبدل ساخته شد؛ «بی ثباتی سیاسی» در نهاد دولت افغانستان «بم گذاری» شده بود؛ در ۴۰ سال اخیر جنگ بالایی قبایل متمرکز ساخته شد؛ و دولت زیر فشار حضور خارجی درهم کوبیده شد؛ افغانستان سیاست زدایی شد؛ «قدرت سیاسی» در افغانستان «ترور شد»؛ جنگ به کانون قدرت مبدل ساخته شد؛ جنگ نه تنها به شیوه ثروت اندوزی، بل به شیوه سیاست اندازی مبدل گردانیده شد؛

غنی با اندیشه «یک دولت مؤثر» روی کار شد؛ و با تدویر لویه جرگه صلح، اینک دولت باردگر در کانون انکشافات سیاسی کشور قرار گرفته است؛ و بیانیه داکتر غنی نشان داد که چشم انداز حقیقی که دولت برای آبادی وطن و شگوفایی اقتصادی می گشاید؛ متفاوت از «ثروت اندوزی جهادی» است؛

لویه جرگه بشارت داد که «امر همگانی» بار دگر به یک ساخت بنیادی در ساحت سیاسی افغانستان میدل می شود؛ لویه جرگه بشارت داد که افغانان امروز پی برده اند که **خصوصیت های قومی- مذهبی یک کالای صادراتی ستراتیژی های نواستعماری هستند!** جرگه بشارت داد که افغانان امروز می دانند خصوصیت های قومی- مذهبی در افغانستان یک ابزار برای تداوم مداخله خارجی و جنگ در افغانستان هستند؛ لویه جرگه نه به شخصیت غنی پرداخت؛ و نه به نفع غنی کمپاین کرد؛ استاد جلال، که وی را به هیچ دلیلی نمی توان از مداحان داکتر غنی شمرد، گفت:

«...فضای جرگه چنان باز بود، چنان آزاد بود... در جرگه احساسات وجود نداشت؛ در جرگه عقل وجود داشت؛ تفکر وجود داشت؛ احساسات ملی وجود داشت؛ وطن دوستی وجود داشت؛ رنج و غم مردم افغانستان وجود داشت؛ کسی در جرگه ب فکر داکتر غنی هم نبود، ب فکر کرزی هم نبود، ب فکر داکتر عبدالله هم نبود...» این لویه جرگه اگر به شخصیت سیاسی غنی کدام کمک کرده باشد، ثابت ساخت که اتهاماتی از قبیل «دولت فاشیستی» و «دولت استبدادی»؛ و «تکروی فردی غنی»، عاروق های تروش برآمده از مطبخی است که دمپخت آن یک فرو پاشی ملی بوده است؛ شیوه های حکومت داری و مدیریت در دوره غنی، «هزاران عیب» داشت؛ اما این لویه جرگه «دولت در افغانستان» را دوباره در معرض دید قرار داد؛ و به میدان عمل بیرون کشید؛ بگفت غنی: «یک دولت قوی، یک دولت قانونمند، و یک دولت فعال»

**افغانان یکبار دگر یکدست شدند، تا صاحب یک دولت شوند.**

دوم به استقامت سرپای کردن یک «قشر سیاسی نو»-

از همان ۴۰ سال پیش بررسی ها از جنگ افغانستان به جامعه شناسی سیاسی حواله شد؛ کسانی بمانند اولیور روا نوشتند که جهادی ها «نخبگان سیاسی نوافغانستان» هستند؛ پسانتر اولیور روا در کتاب شکست اسلام سیاسی معترف شد که اشتباه کرده است؛ اما «رسانه های مصاحبه یی» خارجی و داخلی از این نخبگان جهادی، «بزرگان» و «سیاسیون» ساختند؛

فقط «یک» مصاحبه در بی بی سی بحیث «لایسنس شخصیت شدن» در بازار به لیلام گذاشته شد؛ کسانی بودند که بی بی سی آنان را «رهبر» خواند؛ و قبل از این که دیگران باور کنند، اینان خود شان باور کردند که رهبر هستند:

خبر داری مه خو رهبر شدم!

نی بابا؟ کی گفته؟؟

وی ی ی تو بی بی سی ره نه شنیدی؟؟

همین رسانه های مصاحبه یی، ثروت اندوزی و سیاست اندازی جهادی، را «بزرگی» و «سیاسی گری» قلمداد کردند و بر افکار عامه چوگان کردند؛ و «بزرگان» هم شروع کردند که «ملت را به گروگان کردند!»؛

خود شان باور کردند که گروگان گرفتن تاریخ، حق تاریخی شان است:

«شوروی ره تو شکست دادی!!؟!»

و کاملاً روشن است که سرتاسر همین «قشر غیرسیاسی» بیرون برآمده از ۴۰ سال جنگ در مقابل لویه جرگه صلح صف آرای کردند؛ و لویه جرگه را «تحریم» کردند؛ چون ۴۰ سال در گوش اینان پف کرده اند که تو ناف جهان هستی، تو که نباشی جهان نیست؛ اینان پنداشتند که غنی را منزوی می سازند؛ اما خود شان در کنج انزوا کنجاره شدند؛

داکتر غنی گفت درباره کسانی که شرکت نه کردند، چیزی نمی گویم؛ اما از نام مردم، ملامتی این «سیاسیون» رسانه ای را افشا کرد:

**«بار جنگ را مردم غریب کشور بدوش می کشند، نه نخبگان سیاسی!»**

داکتر غنی بدرستی تأکید کرد که: «از نظر زمانی لویه جرگه باید همین حالا تدویر می یافت»؛

«۹ثور» موفق شد که ۷ثور و ۸ ثور را عقب بگذارد؛

لویه جرگه حاضر این قشر غیرسیاسی را بیرون دروازه گذاشت! جناب سعیدی، که در گذشته خودش در برابر همین قشر غیرسیاسی تمکین ها می کرد؛ و از منتقدین غنی بود؛ در لویه جرگه با صراحت گفت:

«سیاسیون، ملت افغانستان را گروگان نگیرید! ما بعد از این نوکر ملت هستیم، نه نوکر سیاسیون عوام فریب، و متعصب، و قومگرا، و وطنفروش!»

داکتر غنی درباره ظهور یک قشر نوسیاسی بشارت داد که حامل وممثل اراده جمعی و ملی مردم افغانستان هست:

«قشرسیاسی در حال تحول است قشرسیاسی وسیع شده است؛ شما قشرسیاسی جدید افغانستان هستید؛ شما صدای اکثریت افغانستان هستید! من آماده هستم که حرف های شما را بشنوم و حرف های شما نبض حکومت من را تعیین کند. ما یک حکومت شنونده هستیم»

افغانستان در حال خانه تکانی از یک «قشر غیر سیاسی» است که از جنگ بالا برآمده است؛ افغانستان در حال بوریاکوبی برای یک قشر نو سیاسی است که ممثل اراده ملی برای ختم جنگ و آوردن صلح است. سوم به استقامت یک تبیین روشن تر از جنگ و صلح -

این جنگ ۴۰ ساله افغانستان چیست؟ در این باره به تکرار گپ زده شده است؛ و تا کنون هم «اجماع» حاصل نیست؛

این جنگ ۴۰ ساله افغانستان، جنگ کیست؟ چند سال قبل اینقلم نوشتم :

«این جنگ، جنگ ما افغانان نیست»؛

با مسرت باید گفت که اینک این نتیجه گیری در گفتار سیاسی افغانی جابجا شده است؛ در لویه جرگه، در باره جنگ، دو تذکر مهم قید شد:

یکی این که جنگ جواز شرعی ندارد، مبنای اسلامی ندارد؛ دیگری این که شرایط در افغانستان طوری عوض می شود که صلح اینک منفعت آورتر از جنگ شده است؛ و جنگ را ختم کنیم تا ملیارد ها دالر در راه عمران وطن سرمایه گذاری کنیم؛

و داکتر غنی در باره «صلح» نیز چند رهنمود مشخص داشت:

یکی این که اگر صلح می خواهیم باید فرهنگ زورگویی را ختم نمائیم؛

دیگری این که طی دو نیم سال گذشته صلح به یک «بحث ملی» مبدل شده است؛ و این وظیفه پیش روی لویه جرگه حاضر قرار داده شد که: «صلح تعریف شود و چگونگی دستیابی به آن مورد بحث قرار بگیرد؛ نمایندگان مردم نظریات خود را در باره صلح منسجم بسازند»؛

دیگری این که پروسه صلح افغانی شود؛ ما اجازه نمی دهیم که پروسه صلح غیر افغانی شود؛

بعد این که برنامه صلح نه معنای عقب نشینی و فروپاشی را می دهد؛ و نه حتما بمعنای ختم حضور خارجی در افغانستان است؛ و استاد جلال مشخص تر سخن گفت:

«صلحی که حقوق زنان تامین نه شده باشد؛ آزادی بیان وجود نداشته باشد؛ آزادی رسانه ها وجود نداشته باشد؛ انتخابات وجود نداشته باشد؛ پارلمان قوی و مستقل وجود نداشته باشد؛ تفکیک قوا وجود نداشته باشد؛ ما آن صلح را نمی خواهیم!!»

اضافه می کنیم که یک فراز در سخنان داکتر غنی بحث طلب است، آنجا که گفت:

«برای صلح اجماع سیاسی و اجماع ملی و اجماع منطوقی و جهانی آماده شده است؛ ما در طی چار سال گذشته همه شرایط بین المللی برای صلح افغانستان را فراهم کرده ایم»

بار نخست یک هفته پیش در ملاقات سه جانبه ماسکو، یک اجماع بین المللی در باره کانسپیت جنگ و صلح در افغانستان شکل گرفت؛ که هنوز باید از آزمایش بگذرد؛ قرار معلوم در این مجلس توافق شد که

«خروج آبرومندانه ومسئولانه آمریکا از افغانستان» صورت بگیرد؛ در این فراز هردو مفهوم «آبرومندانه» و «مسئولانه»، هردو برای آمریکا عنوان شده است؛ یعنی آمریکا مجاز نیست که به نام حفظ آبروی خود، مسئولیت خود را در قبال تأمین یک صلح پایدار در افغانستان را نادیده بگیرد؛ طوری که داکتر خلیزاد می درخشید، می توان حدس زد که وی توافقات سه جانبه ماسکو را برای خود یک موفقیت می شمارد؛

خلیزاد همچنان گفت که یک اجماع منطقی درباره صلح افغانستان هنوز بوجود نیامده است؛ و خاصاً همه دست ها مداخله کردند تا جریان تدویر همین لویه جرگه یک نمونه و یک نمایش شود، برای این که یک اجماع داخلی سیاسی و ملی هم در باره صلح وجود ندارد؛ درست بر خلاف این ادعا که «این جرگه باعث ایجاد دو دسته گی و نفاق میان مردم و جریان های سیاسی شده است»؛ پرده بالا می رود و این حقیقت افشا می شود که قصداً این نمایش اجرا شد تا چند دستگی در کابل را نشان بدهند!

در همین رابطه نقش و مقام عبدالرب رسول سیاف در تدویر جرگه کنونی در نظر می آید: سیاف یکی از عاملان جنگ ها و کشتار های کابل در ۱۳۷۱ بود؛ و، به قولی، گویا از کسانی بوده است که سخن معروف پاکستانی «کابل باید بسوزد!» را به تکرار اظهار و عملی کرده بوده است؛ نشریه ایران نامک در سال ۱۳۹۳ نوشت که سیاف در پغمان، که در تصرف وی است، حفريات می کند؛ و آثار بسیار پرقيمت باستانی را به پاکستان «صادر» می کند؛ بهر حال سیاف در این جرگه در کنار غنی ایستاد؛ و غنی از نقش و مقام وی تعریف دقیقی داد و گفت که سیاف «نقطه وصل و اتحاد» است؛

و در اخیر یک سخن معطوف به آینده: همه هوش و همت افغانان درباره صلح، به طالبان معطوف ساخته شده است؛ یک عده زیاد، از جمله خلیزاد، در ایجاد این تصور شرکت داشتند که جنگ و صلح در افغانستان ماحصل مقابله طالبان با «حکومت کابل» است؛ و پس صلح با طالبان همان است که ما صلح در افغانستان می نامیم؛ داکتر زلمی خلیزاد طی مصاحبه اخیر با تلویزیون طلوع، یک وضاحت نو را مطرح کرد و گفت: «طالبان یک گروه هستند و در ساحة تحت نفوذ آنان...»

عنایت شریف در صحبت اخیر خود اشاره دقیق و بجایی داشت به این مصاحبه خلیزاد و نشانی کرد که این یک تبیین اصولاً نو، از جانب آمریکا، در باره مقام طالبان در مسایل جنگ و صلح افغانستان است؛ این که همه فکر و بحث در باره خطوط اساسی یک صلح پایدار در افغانستان به طالبان معطوف ساخته شود، این خودش یک بخشی از نقشه برای تراشیدن جوانب خیالی برای دایمی ساختن جنگ در افغانستان بوده است؛ اظهارات داکتر خلیزاد می گوید که آمریکا اینک این تصور را مسترد می کند؛ بنابراین این سوال یکبار دگر پیش می براید که این طالبان در بازی های کلان چی جایی دارند؛ روشنفکر افغان جناب عبید صافی این سوال را بدرستی مطرح کرد:

«این ملا کیست؟ که عالم همه دیوانه اوست! شخصی که با کمترین امکانات نظامی توانست در مقابل بزرگترین ابرقدرت جهانی هفده سال تمام بجنگد و کامیاب شود. شخصی که آمریکا با تمام زرادخانه هایش با خجالت اعلان کرد که ما نمی توانیم در میدان جنگ بر پیروانش پیروز شویم. ناتو با تمام قدرتش نتوانست بطرف مسجدی در کوئته پاکستان که او در آن جا مصروف رهبری جنگ مقابل ناتو و آمریکا است، يك قدم پیشروی کند .»

کسی که استراتژی سیاسی اش، خلیزاد را در بین پایتخت های منطقه سرگردان ساخته است. و بالاخره کسی که با حکومت افغانستان نمی خواهد مستقیم مذاکره کند؛ و روس و چین و امریکا در کنفرانس ماسکو از نماینده اش خواهش نمودند که با دولت افغانستان مستقیم مذاکره کند. و کسی که تابحال در مورد صلح يك حرف نگفته است. کسی که شاید هیچ وجود نداشته باشد.

این جنگجوی اسطوره ای، ملا هیبت الله رهبر طالبان است، که نه درس نظامی گرفته و نه حقوق خوانده است.

**قبول نمودن این بزرگ سازی ها به سطح افغانستان خنده آور، و به سطح جهانی شرم آور، است»**

چنین گفت جناب عبید صافی!

بالاخر نوشتیم که ایریک مارگولیس امریکایی به رشادت طالبان در جنگ معترف است؛ اجازه نیست که یکجانبه ببینیم! به این هم معترف باشیم که قوای مسلح افغانستان ۴۰ سال است که رشادت و قهرمانی نشان می دهد؛ فقط یکصد هزار جوان قهرمان افغان در همین چند سال اخیر سر شان را در دفاع از وطن به قوای مسلح قهرمان شان اهدا کردند! از این نظر دیده شود تصویر «قوت شکست ناپذیر!!» نظامی طالبان یک ساخته تبلیغاتی است؛

همین طالبان بار بار، در جنگ به مقابل جنرال رازق، شکست های سهمگین دیدند! تا جایی که به پاکستان ربط می گیرد، عمران خان اعلان کرد که پاکستان دیگر نمی خواهد یک جانب مداخله کننده در جنگ افغانستان باشد؛ و بعد عمران خان اعلان کرد که حکومت پاکستان ۳۰ هزار مدرسه اسلامی را که در ید اختیار احزاب اسلامی هستند، با قریب ۲۵ میلیون طلاب این مدارس، در تحت نظارت دولتی قرار می دهد؛

زمانی بینظیر بهوتو تعداد این مدارس را ۷۲ هزار اعلان کرده بود؛ ما همین عدد عمران خان را می پذیریم؛ و اگر ۳۰ هزار مدرسه در پاکستان موجود باشد و هرکدام سالانه صرفاً ۱۰۰ طالب به جنگ افغانستان بفرستد، می شود ۳۰۰ هزار طالب، که همه ساله تازه نفس وارد جنگ افغانستان ساخته شده می توانند؛ خوب پاکستان این کالای مرغوب را به دکان های دیگر هم عرضه می کند؛ اما اگر یک دهم این نیرو به جنگ افغانستان گسیل شود، می شود ۳۰ هزار طالب؛ و افزود بر این ها باید محصولات قریب ۷ هزار مدرسه در داخل کشور را هم محاسبه کنیم، که مثلاً وقتی طالب های خود را در کندز و جوزجان بر سر سرک می کشند، سرتاسر شمال افغانستان را لادرک می کشند!

این سیستم مدارس، یک سیستم منطقی و فرا منطقی است که از فقر ناشی از جنگ سربازگیری می کند؛ دیروز نام محصولات این سیستم طالب بود؛ اما بنظر میرسد که طالب کم کم از مود می افتد، و داعش بمیدان می آید:

بگفت آقای ساپکوی صلح با طالبان بمعنای ختم جنگ افغانستان نیست؛ و جنگ بر علیه داعش ادامه خواهد یافت؛ منابع امریکایی درحالی که اعلان می کنند که فعالیت های رصد خود را بالای طالبان متوقف ساخته اند، با توجه و اعتنای کامل از افزایش فعالیت های داعش در افغانستان ابراز نگرانی می کنند؛ آیا یک تصادف صرف است که درست در هنگامی که مذاکرات دوحه جریان دارد، جنگ های میان طالبان و داعش در افغانستان تشدید شده است؛ و داعش صفوف طالبان را وارد صفوف خود می سازد؟ طالبان، هرگاه بخود گذاشته شوند یک گروه کوچک جنگی هستند که حد اقل سه تقسیم هستند؛ و سرنوشتی بجز مذاکره و مصالحه با دولت افغانستان ندارند؛

در دور اخیر مذاکرات دوحه رئیس هیأت طالب برای مذاکره با خلیزاد عوض شد؛ و یکی از زندانیان سابق گوانتانامو اکنون رئیس هیأت مذاکره کننده است؛ این طالبان که از آنجا آمده اند، یک گپ جان کری



را در مورد ایشان بیاد داریم که اخطار داده بود اگر این طالبان دهان به سخن باز کنند، کشته می شوند؛ اما اینک همین طالبان دهان به سخن باز کرده اند و پیشنهاد داکتر خلیل‌زاد برای آتش بس را رد کرده اند؛ کی می خواهد که از زبان طالبان بگوید که آتش بس نه شود!؟

● گزارش رسانه های پاکستانی دقیق نیست که فرماندهان طالبان از آتش بس هراس دارند؛ گپ جناب صافی دقیق است که در میان فرماندهان طالبان یک عده «امر بران» جابجا ساخته شده اند؛ بیشتر باید بپذیریم که در نقشه کشی ستراتژی «جنگ افغانستان» تغییراتی آمده است که ما هنوز نمی دانیم؛ تصادفی نیست که مراجع مختلف می گویند جنگ در افغانستان پایان نمی یابد؛

محتملاً دو عامل برای این تغییرات را نشان داده می توانیم: جای پاکستان در ستراتژی عمومی جنگ افغانستان؛ و بحران اقتصادی عظیم پاکستان که راه حل برای آن معلوم نیست؛ عمران خان از مسافرت های خود به ایران و چین حاصلات زیادی آورده نتوانسته است؛ و اخیراً از داکتر اشرف غنی برای مذاکرت اقتصادی دعوت کرده است؛ و به نشانه حسن نیت فضای پاکستان برای پرواز ها به هند را دوباره گشوده است؛ غنی گفت پاکستان از ما می خواهد که ما راه آسیای میانه را برویش باز کنیم؛ بلی بفرمایید! اما شما هم راه هند را بروی ما باز کنید!

● این حقیقت که داکتر غنی در طی تمام انکشافات اخیر اراده محکم سیاسی نشان داد، مورد توجه مطبوعات هم قرار گرفت؛ ۸ صبح، پس از این که ماه ها منظم بر علیه غنی نوشت، در شماره اخیر خود از غنی تجلیل کرد و نوشت که غنی حتی یک اینچ هم عقب نرفت!

ژورنالیست سرشناس افغان جناب عارف عباسی دید فراخ تری بر وضع وطن گشود، و نوشت: «...به کدام جهت رو آورد؟ و به کدام مرجع متوسل شد؟ و واقعاً در چنین وضع کدام نیرویی ناجی این وطن شده هویت، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آن را صیانت می کند؟ ویا این که ما با عالم ناتوانی و بیچارگی شاهد نابودی وطن خود باشیم.

باید نهیب بیداری مثل سور اسرافیل از کوه و کمر و دشت و دمن افغانستان بلند شده، آیندگان آینده ساز از بطن جامعه بر خیزند و این زنجیر ننگین اسارت را در هم شکسته و مملکت را از شر این مافیا رهایی بخشند؛ ورنه نام و نشانی از این کهن زمین و کهساران باقی نخواهد ماند»

# صلح یک رستاخیز وطنی است!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار هژدهم

۱۲/۰۵/۲۰۱۹

حوادث بزرگ و بی سابقه ای در جهان در جریان هستند؛ جهانیان با مظاهره دلهره مواجه هستند؛ حوادث جاری از کدام منطق خاص پیروی می کنند؟

۳۵ سال پیش امریکا این نظر را دیکته کرد که نظم جهانی را امریکا تعیین می کند؛ از آن ۳۵ سال پیش تاکنون جهان باربار تجربه کرد که حفظ تناسب در میان قدرت و نظم جهانی پیوسته بیشتر بر اعمال زور متکی گردید؛ و یک چیز دیگر را هم امریکا تعیین می کند: دوران مواد خام و مواد سوخت در جهان؛ جریان انکشافات در افغانستان؛ عراق؛ لیبیا؛ و نزویلا؛ و اینک ایران؛ در واقع از یک نگرش فیصله شده در رابطه با همین اهداف پیروی میکنند؛ و امریکا روشن ساخته است که مقصدش حتما جنگ افروزی نیست؛ اما همه بیاد داشته باشند که امریکا بزرگترین ظرفیت جنگی را در اختیار دارد!

جنگ تمام عیار تجاری در میان امریکا و چین اوج گرفته است؛ امریکا چین را متهم می سازد که سالانه تا ۵۰۰ میلیارد دالر دارایی امریکا را سرقت میکند؛ پرزیدنت ترامپ برای جلوگیری از این سرقت قبلاً بالای برخی، و اینک بالای همه کالا هایی که از چین وارد می شوند، گمرکات بلند وضع کرد؛ چین تاکنون تمکین نکرده است؛ اما مطبوعات می گویند که از چیزهایی که احياناً درپیش است، یکی هم بزرگ ترین ورشکست مالی تاریخ معاصر چین می تواند باشد؛

درپاسخ به این سوال که چرا این جنگ تجاری برپا شده است، چیزهای مفصلی شنیده ایم؛ اما دو چیز خاصاً توجه بر می انگیزند: اول این که چین در ونزویلا عسکر پیاده کرد؛ و دوم و بسیار مهمتر، که چین به چندین هشدار امریکا به مقابل برنامه راه ابریشم اعتنا نکرد؛ راه ابریشم یک چلنج بزرگ به سلطه جهانی امریکا، و غرب مجموعاً است؛ و خاصاً اروپا، با یک نگرانی آشکار، در برابر برنامه های چین هشدار می دهد؛ ماکرون رئیس جمهور فرانسه در این رابطه گفت:

«دوران ساده لوحی اروپا سپری شده است!»

انکشاف بعدی در مورد ایران است؛ تفاوت مورد ایران، با مورد مثلاً ونزویلا، در این است که در مورد ایران دو دشمن مقتدر منطقوی، یعنی اسرائیل و سعودی، هم معرکه گیری می کنند؛ اسرائیل اعلان کرد که با همه وسایل از اتمی شدن ایران ممانعت می کند؛ تیلرسون افشا کرد که چندین بار ترامپ از جانب نیتانیاهو فریب داده می شد؛ و ما ترامپ را متوجه ساختیم؛ سعودی با فرانسه در باره پلان یک تعرض وسیع بالای ایران مشوره کرده است؛

صف آرای نظامی در برابر ایران خطر وقوع یک جنگ را بسیار نزدیک آورده است؛ اتحادیه اروپا واضحاً اعلان کرد که مسوولیت یک جنگ با ایران بدوش امریکا است؛

هایکو ماس، وزیر خارجه آلمان در این رابطه گفته است:

«ما روی یک طناب نشستیم و این طناب دایم در حال نازک شدن است.»

ژان اسلپورن، وزیر خارجه لوگزامبورگ گفت: «سیاستی به شدت خطرناک» در پیش گرفته شده است؛

انکشافات ماحول ایران، بخشی از تدابیر مجموعی امریکا است که در ونزویلا و لیبیا و عراق در دست تطبیق گرفته شد؛ هدف از این تدابیر این است که دوران صادرات نفت در جهان زیر نظارت امریکا قرار داده شود؛ در این راه امریکا بر محصولات فلزی ایران هم تحریمات وارد کرد؛ امریکا انتظار دارد که ایران اگر بخواهد و یا نخواهد باید تسلیم شود؛ و آخرین نشانه حیات که برای ایران باقی مانده است، دو تا

چشمان درخشانده جواد ظریف است.

این که احتمال وقوع جنگ در ایران، بالای اوضاع افغانستان هم تاثیر می گذارد، نیاز به بحث ندارد؛ وزارت خارجه افغانستان اعلام کرد که در منازعه میان امریکا و ایران، بیطرف می ماند؛ ایران گفت که در صورت تشدید وخامت اوضاع شاید مهاجرین افغان مقیم ایران را واپس بفرستد؛ مطبوعات گفتند که ایران در نظر دارد که در تحت پوشش مراجعت دادن مهاجرین، لشکر فاطمیون را به افغانستان صادر کند؛

مجلس دوحه، که توجه خاصی را بخود معطوف ساخت، با یک بیان رمزگونه به پایان رسید:  
«طرفین به موافقه رسیدند»!

پیش از ختم مجلس دوحه جناب داکترخلیلزاد دیدار کوتاهی از هند داشت؛ بدنبال این دیدار، هند در دو مورد اطمینان داد:

یکی این که هند برای تفاهم در میان طرفین افغانی کمک می کند؛ و دیگری این که هند در افغانستان ملاحظات نظامی را دنبال نمی کند؛ در مقابل عمران خان از داکترغنی دعوت کرد؛ مطبوعات گفتند که پاکستان در نظر دارد ملاقات در میان داکترغنی رئیس جمهور افغانستان و ملابرادر رهبر طالبان را برگزار کند؛

لحن هند در برابر پاکستان بسیار تعرضی شده است؛ هند اعلام کرد که اگر پاکستان به حمایت از تروریزم پایان ندهد، هند آب های سند و پنجاب را به روی پاکستان می بندد؛

در پاکستان مهمترین عاملی که حکومت را به تغییرات اساسی در سیاست های خود واداشته است، بحران عظیم اقتصادی است که بسیار کوشش شد پنهان نگه داشته شود؛ عمران خان بسیار تلاش خواهد کرد تفاهم داکترغنی را جلب کند تا دهلیز آسیای میانه را بروی پاکستان بگشاید. داکترغنی گفت افغانستان برای این اقدام آمادگی دارد، اما پاکستان هم باید دهلیز هند را بروی افغانستان بگشاید؛

در این میان «جنبش تحفظ پشتون» اوج چشمگیر گرفته است؛ واشنگتن پُست، نوشت که جنبش تحفظ پشتون اردوی پاکستان را وارخطا کرده است؛ رهبرحزب مخالف بهوتو گفت که اردوی پاکستان بسیار باید شکرگذار باشد که پشتون ها تاکنون تصمیم ننگرفته اند بر علیه حکومت پنجاب سلاح بردارند؛ اردوی پاکستان اتهام وارد کرد که جنبش تحفظ پشتون از جانب افغانستان و هند تحریک و تقویت می شود؛ پشتین رهبر جنبش تحفظ پشتون در برابر این اتهام اردوی پاکستان به محکمه عالی پاکستان احتجاج کرد؛ پشتین می گوید که اداره پنجاب از تشدید بنیادگرایی اسلامیستی، و هم از تقویت جریانات تروریستی، این هدف داخلی را دنبال می کند که نهضت پشتون و بلوچ را سرکوب کند؛

مطبوعات می گویند که پاکستان فعالیت گسترده ای را براه انداخته است تا نتایج انتخابات ریاست جمهوری افغانستان را به نفع خود تغییر بدهد؛ مطابق به گزارش روزنامه هندی «آسام تریبون» استخبارات پاکستان از تیم های انتخاباتی که رقیب رئیس جمهور غنی هستند، فعالانه حمایت می کند؛ و جنرال نوید مختار رئیس استخبارات نظامی پاکستان در لندن با یکی از کاندیدان رقیب رئیس جمهورغنی دیدار داشته است؛ روزنامه از قول خود نوید مختار مینویسد که مقامات پاکستانی از کشور های روسیه ایران و چین خواسته است تا در انتخابات ریاست جمهوری آینده در افغانستان از کسی حمایت کنند که مورد پسند پاکستان است.

• با اینهمه انکشافات طوفانی، اوضاع جوی در کابل چیزی بیشتر از باران های سیلابی پیش گویی نمی کند! اداره ریاست جمهوری اعلام کرد که طی هفته آینده فهرست هیأت مذاکره کننده با طالبان را معرفی میکند؛ سفیر روسیه در کابل اعلان کرد که در مذاکرات آینده باید چار جانب شرکت داشته باشند: دولت افغانستان، طالبان، هزاره ها و تاجیکان؛

این چیز نو نیست که روس ها نقشه خود برای افغانستان را بر اساس تمایز و تعارض قومی قرار میدهند؛ با این بیان بسیار ناقص و بسیار متناقض خود، سفیر روسیه کم و بیش می گفت که در ملاقات سه جانبه اخیر در ماسکو چیزی بیشتر از یک «توافق متعارف» صورت نگرفته بود؛ در این توافق متأسفانه یک کانسپیت

و نظریه نو درباره آینده، مفقود است؛ ملاقات سه جانبه ماسکو کدام «توافق» شاید بدست داد؛ اما یک «اجماع» بین المللی درباره اوضاع افغانستان و پیرامون افغانستان بدست نداد؛

این اجماع بین المللی، بازهم تکرار میکنیم با یک «اجماع منطقی» می آمیزد که اندیشه کانونی آن «تأسیس حوزه تمدنی ما» است؛ ما «بیطرف سازی افغانستان» را از طریق و بر اساس «مقام کانونی افغانستان درحوزه تمدنی ما» می فهمیم؛ این مقام کانونی افغانستان در حوزه تمدنی ما، یک تبیین نو و گلوبال است از مقام عنعنوی افغانستان بحیث یک چارراهی منطقی که «مرکز ثقل» آن بر دوران اقتصادی قرار دارد؛ متأسفانه دنیای کنونی از بس در قفس منافع از نفس افتاده است، فرصت های بسیار لازمی برای جمله بندی ها و جمع بندی های نو را زیر پا می گذارد؛ این فرصت ها اما نه تنها برای افغانستان، بل برای جهان ضروری هستند؛

«توافق سه جانبه»، صرفاً یک معامله است؛ که در چارچوب آن «اجماع منطقی» چیزی بیشتر از یک معامله نیست.

• درست در چنین وضعی است که روشنفکری افغانستان دوباره به میدان فراخوانده می شود؛ روشنفکری افغانستان هنوز هم ظرفیت های بزرگ برای اثرگذاری تأریخی را در خود محفوظ می دارد؛ اما روشنفکری افغانستان باید آگاه شود که نهضت، «فکر» است، و نه سازمان! مباحثی که در برابر روشنفکری افغانستان گشوده می شوند از تأمل و تعریف در سه مفهوم **وطن**؛ و **هموطن**؛ و **افغان**؛ نتیجه می شوند؛ از میان روشنفکران کشور داکتر حمدالله محب به این مباحث تقرب می کند؛ وی گفت:

«...وطن با احوال سخت مواجه است؛ هرگاه یک مقاومت آگاهانه ملی صورت نگیرد، وطن در هم می شکند؛ بیایید به این حالت تغییر بدهیم؛ جهان باید با ما براهی برود که ما به آنان نشان می دهیم؛ این حق تنها متعلق به افغانان است که وطن خود را چگونه اداره کنند... یک دستگاه فکری بنیاد بگذاریم که خطوط اولی و اصلی آن دفاع از ارزش ها و منافع وطنی باشد...»

• آیا روی ما به این طرف دور خورده است؟  
جواب می دهیم: بلی!!

در ذیل به خوانندگان محترم متن مصاحبه تلویزیونی داکتر فیض الله جلال را پیشکش می کنم؛ از داکتر جلال نقل می کنیم، زیرا وی همواره یکی از منتقدین سرسخت غنی بوده است؛ زیرا وی اصلاً پشتون نیست، بل تاجیک است؛ زیرا بنا به هیچ مدرکی نمی توان وی را به فساد و یا معامله متهم ساخت؛ زیرا وی با یک بصیرت استثنایی جریانات لویه جرگه، و جریانات پیرامون لویه جرگه، را بازگویی می کند؛ و بی امان از همه، خاصاً از آنانی که، «نباشد!!»، عنوان اعزازی «سیاسیون» را بدوش می کشند، نقد می کند؛ این مصاحبه کوتاه، بدون تردید، یک وثیقه ملی ما در وضع موجود است؛

جای استاد جلال والا تر باد!

از همه خوانندگان گرامی می طلبیم که این مصاحبه را چند باره و با تعمق بخوانند:  
بلی افغانستان دوباره بپا می خیزد!

بلی افغانان این بار هم شکست ناپذیر هستند!

•  
متن مصاحبه تلویزیونی داکتر فیض الله جلال  
زبان گفتاری داکتر جلال حفظ شده است؛

**سوال:** استاد جلال چرا شما در لویه جرگه اشتراك كرديد؟

**جواب:** راست بگم؛ وصادقانه بگم؛ يك تعداد افراد اشتراك نكردند؛ به هر بهانه و به هر دليلی كه بود، اشتراك نكردند. مه، خودم خواستم و علاقه گرفتم كه بايد اشتراك كنم.

**سوال:** همی «يك تعداد» را اگر مشخص بسازيد؟

**جواب:** اينمی افراده مه هم می شناسم؛ و شما هم می شناسيد؛ دنيا هم می شناسد؛ اين ها خوده گاهی تيكه دار قومی می گیرند؛ گاهی خوده تيكه دار مذهبی میگیرند؛ گاهی خوده سياسيون می گیرند؛ گاهی خوده يك چیزفهم می گیرند؛

در حالی كه در تمام اين مسایل مه شك دارم. در سياستمدار بودن شان هم شك دارم؛ در ملی بودن شان هم شك دارم؛ در باورهای دینی، و قومی، و سمتی شان هم شك دارم. چیزی كه باور دارم و اعتقاد دارم كه اين ها برای منافع شخصی خود بی نهایت صادق هستند؛ و بسیار كوشش مكنند و هرچيزه برای منافع شخصی خود توجیه میكنند!

**سوال:** اما در همین نکات مسایل سیاسی را كه شما يافتيد، اين ها وحدت شان هم باز قايم شدگی است؟  
**جواب:** به هیچ وجه اين ها وحدت ندارند؛ اينها فقط برای تأمین منافع، برای يك مقطع، برای يك لحظه، برای يك وقت معين جور می آیند؛ باز منافع شان اگر تأمین شد، هر كس به راه خود مي روند و اگر تأمین نشد، باز در كله يكديگر می زنند؛ تجربه نشان داد چندین بار اين ها باهم جور آمدند؛ و چندین بار در مقابل همدیگر صف آرایی كردند.

**سوال:** وقتی كه شما دليل عمده اشتراك تان در لویه جرگه همی بود كه بعضی از اشخاص كه شما خود تان مشخص ساختيد، اشتراك نكردند؛ و شما رفتيد؛ چه چیز در ذهن تان خطور كرد كه شما بايد در اين جرگه برويد كه آن ها نيستند؛ يعنی جرگه با اعتبار بود؟

**جواب:** دليلش هم همی است كه اين ها تمام مسایل را انحصار كردند؛ و اين ها ايتور به ملت میكن، و به دنيا میكن، كه غير از ما نه جرگه دایر شده می تانه؛ نه مشوره صورت گرفته می تانه؛ نه صلح بوجود می آیه؛ نه نظام ساخته می شوه؛ نه تأمین امنیت صورت گرفته می تانه؛ يعنی ما هستيم و بس.  
يك نوع ایگوییتم یا جاه طلبی شخصی و گروهی اين ها دارن؛ وبه ای فكر هستن كه اگر ما باشيم همه چیز است؛ اگر ما نبوديم هیچ چیزی نيست.

خوشبختانه در غياب از اين ها بهترین جرگه دایر شد؛ آرام ترین جرگه دایر شد؛ دموكراتيك ترین جرگه دایر شد. مه در چندین جرگه اشتراك كرديم؛ اما كمتر جرگه را دیديم كه رئیس اش، معاونین اش، منشی هایش، به صورت آزاد دريك مناقشه آزاد از اقوام مختلف دایر شده باشد. هیچ نوع ديكته نبود. رئیس های كميته ها بصورت آزاد و دموكراتيك انتخاب شدند؛ منشی های كميته ها بصورت آزاد انتخاب شدند؛ با رأی نمايندگان مردم؛ در تاريخ جرگه ها تاهنوز دیده نه شده كه تمام اعضای شورای ولايتی از ولايت های مختلف افغانستان آمده باشند، و اشتراك کرده باشند.

**سوال:** اما همی سیاسيون مخالف باز این جرگه ره يك جرگه حكومتی، و نمایشی، و کمپاینی می گویند! شما هموتور يك چیزی ره در این جرگه یافتید؟

**جواب:** جرگه، خوهمیشه جرگه های افغانستان حكومتی هستن؛ جرگه ره حكومت دایر می کند؛ مدیریت اشه حكومت می کند؛ اما شخصی این جرگه ره مدیریت کرد که عضو شورای عالی صلح بود، جناب داؤد زی صایب. شخصی این جرگه ره ریاست کرد که یکی از رهبران مهم جهاد و مقاومت افغانستان بود، استاد سیاف صایب. ای برادر ها به همو استاد سیاف هم احترام نکردند. بسیار واقعاً مدیریت خوب کرد استاد سیاف؛ و در جرگه هیچ کسه بد نگفت؛ همی برادر ها که حالی میگن ای جرگه چندان جرگه ای نبود، حتی لحاظ همو استاد سیاف ره، و ریش سفید جهاد و مقاومت شه، هم نمی کنند. همو استاد سیاف از ای برادر ها دعوت کرد؛ اوهم بزبان بسیار شیرین به زبان استادانه؛ گفت که ای برادر ها انشاءالله در پایان جرگه مشورتی اشتراك می کنند، با يك امیدواری.

**سوال:** چیزی که این ها زیادتیر تأکید بالایش دارند این که حكومت، و خصوصاً رئیس جمهور غنی، می خواست حكومت خود را دوام بدهد، یا دوام حكومت خود را يك بهانه برش جور کند؛ این چیز را شما دیدید؟

**جواب:** قطعاً نی! استاد سیاف چندین بار در صحبت های خود گفت که این جا ما برای کمپاین انتخاباتی نامدیم؛ برای تأیید شخصی، و برای رد دگر ها نامدیم؛ این جرگه يك جرگه مستقل است؛ يك جرگه آزاد است! مشوره می کنیم؛ برای چی؟ برای این که چگونه بتوانیم صلح را در افغانستان تأمین کنیم! مه پیش تر يك موضوع را خدمت شما عرض کردم؛ چندین دلیل وجود داشت که مه در این جرگه اشتراك کردم:

يك دلیلش خوهمی بود که اینمی تیکه داران قومی، مافیای ثروت و قدرت اشتراك نکردن؛ ازی خاطر مه علاقه گرفتم؛ دوم مه بحیث يك کسی که در همی کشور تولد شدیم؛ و به دارایی مردم، و امکانات مردم، تحصیل کردیم و درس خواندیم، تا سطح دکتورا؛ و ۳۵ سال در پوهنتون کابل مه استاد بودیم، در پوهنخی حقوق و علوم سیاسی؛ همی مردم سر مه حق دارند؛ بناءً مه در جستجوی ازی بودم که يك جانی، يك جلسه ای، يك لویه جرگه ای، یا يك شورایی ایجاد شود که مه يك نقش مثبت برای صلح افغانستان بازی کنم. و خوشبختانه همی شرایط تنها بری مه نی، بلکه برای شوراهای ولایتی، بری اعضای پارلمان، بری علما، حتی برخی طالبان، دانشمندان، شخصیت های مسلکی، نمایندگان مهاجرین پاکستان و ایران، حتی نمایندگان افغانان در بعضی دیگر از کشور ها؛ مه نفری را دیدم که گفت مه از آلمان آمدیم؛ از اروپا؛ از امریکا آمدیم؛ از کانادا آمدیم؛ در این جرگه اشتراك کرده بود؛ همه از اینا نمایشی بوده؟

**سوال:** شما اشاره کردید که مه بخاطر از این که در اینجه کار کردیم سی و چند سال، مه مسوولیت خود می دانم؛ همی احساس و همی درك ره همی اشخاص که فعلاً مخالف هستن، و همیشه گپ از وطن میزنن، و گپ از مسایل ملی و خدمت به مردم میزنن، چرا همی احساس و همی درك بنظر شما نداشتن؟

**جواب:** متأسفانه، خوب مه نمیخواهم بگویم که این ها این درك ره ندارن؛ اما آگه ای درك می داشتن، این ها در جرگه مشورتی اشتراك می کردند. ما در جرگه مشورتی انتقاد کردیم؛ ما در جرگه مشورتی پیشنهاد کردیم؛ ما در جرگه مشورتی نظریات خود به دولت ارایه کردیم؛ ایتور هم نبود که ما نظریات دولت را دیکته کرده باشیم؛ ما حتی از دولت انتقاد کردیم که در روند صلح باید جدی باشند!

این صلح به هرشکلی که می شه باید در افغانستان دایر شود؛ ولی با حفظ ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی افغانستان؛ ما صلحی را که انتخابات از بین برده، ما صلحی را که حقوق بشری مردم از بین برود،

حقوق زنان و مشارکت گسترده زنان از بین برود، عدالت و آزادی فردی از بین برود، بالاخره صلحی که به محکومیت مردم و به مظلومیت مردم به انجام برسد، نمی خواهیم!!  
همی ره به بسیار صراحت و بسیار آزاد در جرگه مشورتی و در حضور نمایندگان مردم گفتیم؛ شاید همه مردم هم شنیده باشند؛

**سوال:** دلایل مخالفین همی جرگه این است که همی جرگه بخاطری که همی پروسه روان صلح ره سبوتاژ کنه، بخاطر همی دایر شده بود؟

**جواب:** این ها فکر کنم که احساس شان ای است که غیر از ما هیچ کس باید کار دگه نکند؛ ارزش همی جرگه می دانی در چی بود؟ اگر چندین ارزش داشته باشد، ارزش اولش همی بود که همی چند نفری که اشتراک نکرد؛ اگر همی چند نفر اشتراک می کرد، مه برتان بگم همی جرگه باز مثل جرگه های قبلی واری يك جرگه بی معنا بود؛ اکثر اعضای جرگه می فهمی جوان ها بودن؛ رهبران جوان از ولایات مختلف آمده بودن؛ نمایندگان تمام اقوام بشکل انتخابی؛ و شما خبر دارین که یگانه جرگه ای بود که هیچ کس مانع گپ کسی نمی شد؛ مردم آزاد گپ خوده می زد!

**سوال:** اما اشخاص با رسوخ نبودن در جرگه، بنظر از اینها؟

**جواب:** رسوخ چی؟ این ها تا قاف قیامته رسوخ هستن!!! این ها چی رسوخی کردن؟؟؟  
می دانیم که این ها دگه پایگاه اجتماعی ندارن! این ها تهدید کرده بودن که هیچ کس بدون حضور ما جرگه دایر کده نمی تانه؛ مردانه وار صایب محترم، داود زی جرگه ره دایر کرد؛ و مردانه وار استاد سیاف جرگه ره اداره کرد؛ و مردانه وار باهم اشتراک کردیم؛ این ها بدانند زنگ خطراست! اگر در روندهای ملی که مردم افغانستان اکثریت خاموش، می خواهند، اشتراک بکنند خوب؛ اگر نکنند این ها تجرید می شوند؛ این ها با حامیان شان یکجا با شکست روبرو می شوند!!

**سوال:** جرگه خوب بود؟

**جواب:** صد فیصد! مه بری تان میگم، مه در جرگه اضطراری هم اشتراک کرده بودم؛ در جرگه قانون اساسی هم اشتراک کرده بودم؛ در جرگه مشورتی هم اشتراک کردم؛ بیائید از تعصب بگذریم، هیچ کس در افغانستان به اندازه مه داکتر اشرف غنی ره انتقاد نکرده؛ و هیچ کس به اندازه مه از همی دولت انتقاد نداشته؛ ولی انصافاً و صادقانه باید گپ بزیم؛ وجدان خوده در پیش روی خود قرار بدهیم؛ خدای خوده ده پیشروی خود قرار بتیم؛ يك جرگه ای واقعاً دموکراتیک بود، ملی بود؛ و تمام اقشار، خصوصاً زنان، بیش از سی فیصد اشتراک کرده بودن؛ از ولایات مختلف منتها يك عیبی داشت که اینمی چار کلاه ها، تیکه داران قومی، انحصار طلبان، نبودن، کس هانی که ما ره گاهی در مسکو می فروشن، گاهی در ای کشور، گاهی در او کشور!!

**سوال:** استاد جلال احزاب سیاسی، و جریانهای سیاسی، میگن که وقتی جرگه اعتبار و وزن پیدا میکرد که در آن اشخاص مهم، یا احزاب، شرکت می داشتند؟

**جواب:** ببینین مهم کیست؟ همین ها مهم اند؟ سردمداران و مافیای ثروت و قدرت مهم است؟ خو از دست همین ها این وضع بوجود آمده است! این وضعه را خو مه وتو بوجود ناوردیم! نقشی هم نداریم! این ها چی فکر می کنند؟ یعنی پیسه زیاد جمع کردند؛ مهم شدن؟؟ تفنگ ده دست شان است، اگر مردم مخالفت کنند، می زنند، می کُشنند شان؛ به همی خاطر مهم استن؟؟؟

تفنگ های شانہ يك طرف بمانن، در هر ولایتی که می روند: ولایت پشتون نشین؛ ولایت هزاره نشین؛ ولایت ازبک نشین؛ ولایت تاجک نشین! بیاین همراه مه صندوق بمانن؛ آگه از مه رأی بردند، مه دست های شانہ بوسه می کنم؛ و این ها ره آدم های مهم اعلان می کنم!

آخر پنجاه نفر مسلح پشت سر از این ها است؛ پنجاه تا و صد تا و دوصد تای دگه هم ده پشت خانه های شان اس؛ باید که مهم باشن! پول تو ره؛ پول مه ره؛ پول تمام ملت ره در ای هژده سال، بیست سال، خوردند تمام کمک های که به آدرس مردم افغانستان شده، در دوبي خانه جور شده، در بسیار کشورهای دگه قصر خریدن، در جاهای بسیار که شهزاده های عرب و شهزاده های روم در اونجه زندگی می کنن؛ به همی خاطر این ها فکر می کنن که ما مهم شدیم!!!

**سوال:** همی اشخاص باز انتقاد دارن که چرا ایقه مصرف گزاف شده؟؟

**جواب:** ببینن! گوش کنین!! اگر مصرف اضافی هم شده، مه هم کتی از اون ها یکجای انتقاد می کنم؛ هفت هزار سرباز و نیروهای امنیتی و اردو مصروف تأمین امنیت بود؛ چیزی که در کاغذ اس؛ ای که چقدر دگر زیر زمینی در خانه ها داخل شده بود در بین مردم و در مساجد که برای امنیت کار میکردن شاید ۷ هزار، ۱۰ هزار دگه آنها بودن، و ۳۲۰۰ نفر هم اعضای جرگه بود؛ با جمع مهمانان داخلی و خارجی به چار هزار پنج هزار می رسید؛ خو این سفریه از این ها به ولایات؛ ای سفریه يك تعداد از این ها که به آلمان می رفت؛ و به ایتالیا می رفت؛ یا به کشور های اروپایی؛ و يك تعدادش ایران می رفت؛ به کویته و پشاور و پاکستان می رفت؛ شما همی ره کلشه سنجش کنین! حالی مه نمی خواهم که وکیل مدافع بخش دارالانشای تدویر لویه جرگه باشم!

**سوال:** شما که اشاره کردین که این ها ایقه پیسه ها ره خوردن؛ کمک ها ره!

**جواب:** ببین، مه دگه چیز می گم! گوش کو! او خورد و برد، بحث های دگه اس؛ محاسبه کنن به مردم افغانستان بتن؛ که شده یا نشده، مه نمی فهمم؛ مه يك چیزه بری تان می گم: داکتر عبدالله شخص دوم مملکت است! مه بسیار متأسف هستم که چرا در لویه جرگه شرکت نکرد. در لویه جرگه اشتراک می کرد؛ بعد از رئیس جمهور صحبت می کرد یا اگر رئیس جمهور اول صحبت می کرد، می گفت بیانیۀ اختتامیه ره مه میتم!

**سوال:** گفته با مه مشوره نشده بود!

**جواب:** ببینن با همه مشوره شده بود! متأسفانه از مسوولیت فرار می کنن!!

جناب کرزی که رئیس جمهور اسبق افغانستان است و این برادر ها ره در حلقۀ خود دارد؛ برای پنج نفر شش نفر طالب تا مسکو می دوه؛ برای ۳۲۰۰ هموطنش، که بهترین قندهاری ها را مه در همونجه دیدم. میدانین مه کاکای جنرال عبدالرازقه دیدم؛ مه يك تعداد هلمندی های ره دیدم، که بسیار شخصیت های خوب بودن؛ مه بسیاری شخصیت های جهادی و شخصیت های روشنفکر از بدخشان از تخار از میمنه و شبرغان از هرات و غور از پکتیا و از جلال آباد و از کنر و لغمان دیدم؛ از کابل دیدم؛ از کاپیسا و پروان دیدم؛ يك گپه بریتان می گم، از مزار غیر از استاد عطا اشتراک نکرده بود، دگه تمام شخصیت ها بعد از استاد عطا اشتراک کرده بودن؛ از بدخشان غیر از صلاح الدین اشتراک نکرده بود، دگه تمام شخصیت های جهادی و شورای ولایتی و وکیل های پارلمان بدخشان شرکت کرده بود؛ همی رقم در میمنه، و در هرات، تنها اسماعیل خان اشتراک نکرده بود، دگه کل مردم هرات نماینده های خوده روان کده بودن. مه حضور شان ره دیدم! حضور بسیار مثبت، حضور بسیار آرام، و با روحیۀ ملی اشتراک کرده بودند! غیر از آغای کرزی که اشتراک نکرده بود، مه نماینده های قندهار ره دیدم؛ غیر از آغای اتمر، مه مردم کنر ره وکیل های شه دیدم؛ شورای ولایتی لغمانه دیدم، اشتراک کرده بودن!



ببینین این ها که اشتراك نكردن، مه میگم متاسف هستم! این ها می آمدن گپ های خوده در جرگه مشورتی ۳۲۰۰ می گفتن! هیچکس نوکر کس نیست! حالی مردم خوشبختانه قدرت قضاوته پیدا کدن! مردم تعلیم دارن! مردم فکر و برداشت دارن! حداقل افکار عامه وجود داره! این ها در برابر افکار عامه خوده قرار دادند! و نشان دادند که یعنی اگر صلح هم وقتی ما نباشیم، او صلح بدرد نمی خورد! و اگر در حکومت سازی ما نباشیم، او حکومت سازی هم بدرد نمی خورد! در هر رویداد مهم ملی، وطنی، و بین المللی که ما چند نفر نباشیم، او قابل قبول نیست؛ او بی نتیجه است!! آیا همی گپ صحیح است!؟؟

رئیس جمهور سابق کرزی می گه جرگه اتفاق ره بوجود میاره، مه چرا نرفتم بدلیل از ای که ای جرگه بی اتفاقی ره بوجود میاره! ایتور اس که آدم بسیار گپ ها ره می فامه خو، حالی ده بیرون بودن اتفاق بوجود می آیه، یا در داخل بودن؟

سرشان تمام اعضای جرگه صدا کرد؛ هم سر طالبان مسلح؛ هم سر مخالفین سیاسی، که در جرگه اشتراك کنین و در آخر جرگه ببیندید!! استاد سیاف به تکرار گفت که امیدوار هستم که برادرهایی که بهر دلیلی، به هر نزاکتی اشتراك نکردن، در آخرین لحظات پایانی جرگه مشورتی اشتراك کنند! از نظریات شان از پیشنهادات شان ما مستفید شویم!

متأسفانه این ها نظر ندارن!! این ها غیر از این که به رُخ مردم بکشن اگه ما خواستیم صلح است! اگر ما خواستیم صلح نیست! اگر ما خواستیم وحدت ملی است! اگر ما خواستیم وحدت ملی نیست! اگر ما خواستیم افغانستان است! اگر ما خواستیم افغانستان نیست!

آخر از برای خدا! بیست سال تجربه و کار از ای برادر ها نشان داده که ای ملت در این وضع چرا قرار گرفته؟! چرا مردم در این وضعیت قرار گرفته!؟؟

این ها چرا خودخواهی می کنن؟؟ چرا جاه طلبی می کنن؟؟ چرا همه چیزه برای خود می خواهند؟؟ چرا دگر نیرو های دگراندیش، روشنفکر ملی گرای وطنپرست ره این ها سرش خط میکشن!؟؟

حالی پشتون آگاه شده!! دگه دنبال تیکه دار و پشتون متعصب نمی گرده!! حالی تاجک دگه دنبال تیکه دار تاجک و عنصر متعصب نمی ره!! از بک دگه طرف تیکه دارش نمی ره!! هزاره ها ره دیدم!! بهترین هزاره ها اشتراك کرده بودن!! و سهم بسیار فعال داشتن، مه آغای اکبری ره دیدم مه خانم سرابی ره دیدم و خصوصاً یک نسل جوان هزاره را دیدم که با تفکر ملی، با شعار وحدت ملی، با روحیه صلح و همبستگی و هم پذیری اشتراك کرده بودن!!!

این ها ره چرا درد آمده؟ این ها ره درد آمده که بالاخره سرانجام کلگی فهمید که شما اشتراك هم بکنید خوب! و اگر نکنید هم کدام اهمیت ندارد!!

این ها بدانند که هر چه دوحه دوحه کنن!! و هر چه خوده به خلیزاد ببیوندند!! بهتر است از مردم افغانستان معذرت بخواهند! خوده با مردم افغانستان ببیوندان!!! این ها خطا های نا بخشودنی کردن!!! حق تو ره خوردن!! حق مه ره خوردن!! تو ره آزار دادن!! مه ره آزار دادن!! مردم افغانستانه آزار دادن!!! مردم سخت از این ها ناراض هستن!!! و مردم از این ها فاصله گرفتن!!! این ها در لباس قومی خوده نپوشانن!! به حد کافی پشتونش به پشتون؛ تاجکش به تاجک؛ از بکش به از بک؛ هزاره اش به هزاره؛ خیانت کردن!! به افغانستان خیانت کردن!!!

این ها تمام ائتلاف های که تشکیل می دهند، به اشاره خارجی هاست!! و به اساس پول و پیسه دهی است!!! دارایی های از این ها باید محاسبه شود!!! سرمایه های شان باید محاسبه شود!!! و این ها باید به پنجه قانون سپرده شوند!!!

راه حل چیست؟؟

بین، جناب مشاور صایب گفت که گپ های تکراری بود! طبیعی است که اونجه کمیته ها گپ زدن، بسیار کمیته ها گفتن که اوربند شوه، بسیار کمیته ها گفتند آن عده که مرتکب جرم وجنایت نشدن، زندانیان طالب، باید آزاد شود. تکرار می شوه!

یا این که مثلاً بسیار کمیته ها گفتن که به هر شکلی که می شه دولت باید اراده قوی برای صلح داشته باشد؛ تکرار شد! سربیطرفی افغانستان تأکید شد؛ حتی بیطرفی افغانستان گفتن که شورای امنیت سازمان ملل متحد به رسمیت بشناسد! تا زمانی که افغانستان بیطرف نشود، و شورای امنیت بیطرفی اشه تأیید نکنه، صلح در افغانستان نیایه، امنیت تأمین نشوه، تا آن زمان نیروهای ناتو و امریکا در چنین وضع بحرانی وبی ثبات نباید افغانستانه ترك بگوین!! اگه ترك بگوین، يك فاجعه بزرگ در این وطن بوقوع می پیونده!! اگر ترك كند، امریکا مسوولش است!! و اگر دولت در این مورد بی کفایتی كند، دولت مسوولش است!!!

•  
خوب خواننده گرامی! متن کامل این گفت و شنود با داکتر فیض الله جلال را بدون تصرف و مداخله نشر کردیم؛

اینک شما به دقت بخوانید!

این مصاحبه آیینۀ تمام نمای وضع در داخل کشور است!

این مصاحبه نشان می دهد که مردم افغانستان بیدار شده اند؛ و با اراده خود وارد میدان شده اند! این مصاحبه نشان می دهد که حس و آگاهی ملی و وطنی و هموطنی در افغانستان بوجود آمده و قوت گرفته است!

این مصاحبه نشان میدهد که مردم فریبگران را می شناسند! مردم راه خود را از راه فریبگران جدا می کنند!

این مصاحبه نشان می دهد که دوران نوزایی افغانستان فرا رسیده است؛ و این نوزایی نه از طریق دیکتات خارجی، بل به اراده و به خواست و به آگاهی مردم، تحقق می یابد!

این مصاحبه نشان میدهد که رسانه های داخلی و خارجی قصداً و عمدتاً توجه را از مسایل عمده در افغانستان منحرف می سازند؛ رسانه های داخلی و خارجی مردم را نادیده می گذارند؛ رسانه های داخلی و خارجی تلاش دارند که بهر قیمت نقشه هایی تطبیق شوند، که در خارج از افغانستان طرحریزی شده اند!

## کی گفت

# «خیال پلو» یک پخت افغانی نبود!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار نهم

۱۹/۰۵/۲۰۱۹

بیست روز از لویه جرگه مشورتی صلح گذشته است؛ و دو روز بعد اول جوزا است؛ اگر که با تأخیر بسیار، اما بالاخره نمایندگان مردم افغانستان مصمم شدند، که راه خود را از جنگسالاران جدا کنند؛

در طی این سه هفته همه تلاش ها برای به نمایش گذاشتن یک بی ثباتی سیاسی و نظامی در داخل کشور، و در پایتخت سازمان داده شدند؛ همه چشم ها، و همه انتظارات، به انکشافات سیاسی چند روز آینده معطوف شده اند:

آیا دولت افغانستان قادر و مستعد است که از آزمون دشوار کنونی موفقانه بگذرد؟ ظاهراً جبهه بندی ها تشدید شدند؛ و یک حادثهٔ بیش از حد غریب سیاسی رخ داد که جز در مداری خانهٔ افغانستان، در هیچ کجای دنیا نمی توانست رخ بدهد:

یازده مدعی انتخابات ریاست جمهوری، که قاعدتاً در میان خود باید رقابت داشته باشند، این ۱۱ نفر یک چیز بسیار نازدانه و نردانه بنام «شورای کاندیدان ریاست جمهوری» جور کردند؛ و در اولین اعلامیه به مردم گفتند هوشک تان باشد که این یک شورای نردانه نیست! و این شورا تقاضا دارد که رئیس جمهور برحال و قانونی افغانستان قدرت را واگذار کند! و اگر رئیس جمهور نمی داند که چی کند، باز ما خود ما می دانیم که چی کنیم!

خوب؛

چرا واگذار کند؟

نمی دانیم!

به کی واگذار کند؟

نمی دانیم!

شما خود تان کی هستید؟

نمی دانیم!

پس چی را می دانید؟

ما می دانیم که رئیس جمهور قدرت را واگذار کند!!

کی به شما گفته که چنین شود؟

نمی گوئیم!

•

طی ۳ هفته پس از لویه جرگه، انکشافات سیاسی وطن چنین شتاب گرفتند؛ چند سوالی که تاکنون ما مطرح نمی کردیم اینک پاسخ عاجل می طلبند: چرا با بی ثباتی در پایتخت «بازی» می شود؟ کی نقشه دارد که غنی از قدرت عزل شود؟

این حقیقت دارد که پاکستان در این بازی دست دارد؛ اما این هم حقیقت دارد که تنها و صرفاً پاکستان یگانه بازیگر این صحنه نیست؛

جناب داکتر خلیزاد دور ششم مأموریت خود را در دوحه به پایان رساند؛ اعلامیه پس از مذاکرات دور ششم گنگ بود و هیچ چیزی را وعده نداد؛ بی بی سی کوشید یکی دو گزارش بدهد که فضای «دور ششم» خندان بود؛ و نتایج آن چندان بود؛ اما حقیقت این که اعلام نتایج دور ششم به آینده معوق شد؛ خلیزاد پس از «دور ششم» به کابل نیامد؛ و بابه غرغری طالبان هم کدام برقک و الماسک نو نکرد؛ یگانه خارقه این که پاکستان به معدن طلا و یورانیم خانشین تونل زده تا در زیر زمین، بی ترس از انتحاری، کتی طلا افطار کند و یورانیم ما را در راکت های خود قطار کند!!

کسی نیست به پاکستان بگوید طلای ما را که می گیرید، همی ملای خود را هم بگیری؛ و این ملا بالاخره یخن شما را خواهد گرفت؛ بررسی های امریکایی هشدار داده اند که پاکستان طی ده سال آینده به جنگ کوچه به کوچه با ملا ها مبتلا خواهد شد؛ و پرویز مشرف مشهورترین آهنگ خود را بر بستر مرگ نواز شریف خواهد خواند که: «بهای بی کیا بلا جاتی هی؟»

دقیقاً معلوم نیست که امریکا چی در نظر دارد، و چی می تواند در مقابل ایران انجام بدهد؟ اما این افاده داده شده که معضل امریکا با ایران باعث شده باشد که تصامیم در باره در افغانستان به آینده موکول شده باشد؛ دیگر اصراری بر «اول صلح بعد انتخابات»، نمی شود؛ و فورمول ساده تری برتری یافته است: صلح اولویت دارد، اما انتخابات باید دایر شود؛

و بسیار مهم است که جناب خلیزاد طی اعلامیه اخیر خود بر همین نتیجه گیری تأکید کرده است؛ خود خلیزاد کابل نیامد؛ اما معاون وزارت خارجه امریکا خانم آلیس به کابل آمد و طی صحبت با چند تن از کاندیدان انتخاباتی سیمای خشک و سرد حقیقت را به پیش چشم شان نهاد؛ این درست است که مگس پخالک و بالک می زند؛ اما مگس بداند که در گیلان است؛ و گیلان بداند که لاس په لاس است!

طی ملاقات جناب پمپو در ماسکو بر همکاری سه جانبه تأکید شد که برای حل معضل افغانستان روی دست گرفته شده است! فرستاده آلمان برای بار دوم در قطر با طالبان دیدار کرد؛ در کابل، مطابق به معمول، تشنجات ادامه یافتند؛

روز افتتاح شورای ملی با تشنج و تصادم همراه بود؛ بار دیگر تلاش شد که چاقوی کُند خصومت های قومی به میدان کشیده شود؛ اما دیگر معلوم است که این سر و صدا ها، ضجه هایی هستند که از گلوی یک گذشته میرنده برون می زنند!

درجریاناتی که اخیراً در شورای ملی اتفاق افتادند، زنان و جوانان هر چه نیرومند تر وارد میدان شدند؛ جامعه مدنی افغانستان زیر تاثیر حضور فعال زنان و جوانان عمیقاً دگرگون میشود؛ جامعه مدنی افغانستان به مهمترین تکیه گاه صلح و ثبات در وطن مبدل می شود؛ جامعه مدنی افغانستان از «مصیبت شناسی» به آسیب شناسی اوضاع کشور عبور می کند؛ و امر مهم ختم جنگ را بدوش می گیرد؛ چشم انداز انتخابات گشوده می شود!

### **افغانان صاحب یک دولت انتخابی می شوند!**

دولت انتخابی اگر نتواند به تکیه گاه و به ممثل اراده مردم برای ختم جنگ و آوردن صلح مبدل شود؛ فرو می پاشد!

مردم دیگر منتظر هیچکس و هیچ چیز نمی شوند!

هرکسی که آتشبازی می کند؛ یا بی ثباتی بازی می کند، دلش! مردم میگویند که ما یک اجماع ملی داریم! و اجماع ملی ما این است که «صلح امر مردم است!» و مردم، با دست و شست خود، صلح را می آورند! مردم در لویه جرگه مشورتی، نشان دادند که صلح را می خواهند! و صلح را می آورند! مشکلات زیاد، و کار زیاد در پیش است؛ اما راه باز شده است!

•  
**دو روز بعد جوزا است!**

در اول جوزا کابل به آرامی بپا می شود!

**بنظر می رسد که هیچ چیزی غیر عادی رخ نخواهد داد!**

رادیوی افغانستان می نوازد که «دا زمونږ زیبا وطن!»

و اولتر از همه استاد اولمیر، از پشت ویرانه های ۴۰ سال جنگ، می پرسد که در این وطن، در این زمین

و آسمان، این همه مرگ و میر از برای چی بود؟ از برای کی بود؟

چرا ما هموطن خود را میران می کنیم؟

چرا ما وطن خود را بیران می کنیم؟

کابل مقدس به صبح صلح سلام می کند!

شب، و خواب های وحشتناک شب، را لیلان می کند!

آیا صلح برای ما افغانان یک رؤیا می ماند؟

بعید نیست!

اما کی گفت که «خیال پلو» یک پخت افغانی نه بوده است!؟

**گفتیم**

## **در اول جوزا هیچ چیزی رخ نمیدهد!**

اوضاع جاری وطن را چگونه دریابیم؟

گفتار بیستم

۲۰۱۹/۰۵/۲۶

ترورهای انفرادی که در این روز ها در کابل تشدید شده اند؛ شهادت خانم منگل، مولوی ریحان، کامه

وال و دیگران؛ اگر از یکطرف نشان می دهند که تروریستان چیزی، بجز دهشت افگنی، در دست ندارند؛

و نظام ترور بدلیلی بلامانع عمل می کند، که در داخل کابل جابجا است؛ اما از طرف دیگر هشدار میدهند

که حرکت بسوی خلی قدرت و «حکومت مؤقت»، چی ببارمی آورد!

فقط یک گام دیگر و خلی قدرت نازل شده است! و خلی قدرت، مصیبت کابل شده است!

**خلی قدرت به نفع هیچکس نیست!**

دستگیری چند هزارتن مواد انفجاری که از پاکستان آورده می شد، نشان میدهد که ترور از کدام طرف

صادر می شود؛ و دستگیری دلاور خان پاکستانی، از سازماندهندگان بالا رتبه شبکه ترور، که گویا کارمند

ریاست سنا بوده، نشان میدهد که، مطابق به معمول، نظام ترور در حوضچه مقامات بلند پایه کابل شنا می

کند؛

اما تشدید ترور با شوق های پس از اول جوزا، و دهن کجی شهوتزده برای بی ثبات ساختن، و بی ثبات

نشان دادن، اوضاع در کابل پیش از انتخابات رابطه دارد؛ تشدید ترور با تشدید جادو و جنبل برای خیز

زدن بالای چوکی اول متناسب است؛ همه تلاش دارند «چوکی نشین تنبلک» بازی کنند!

اخبار خجالت آور در باره فحشا و فساد که در این وخت پیش پای داکتر غنی پیر هموار می شوند، چیز نوی نیستند؛ نیویارک تایمز در ۱۵ جنوری ۲۰۱۸ نوشت: «عطا نور در حالی که ساعت اومیگای ۲۷ هزار دالری، و انگشتی با ۲۰ نگین الماس به دست داشت در باره فساد سخن می گفت»؛ رسانه های آلمان می نویسند که عطانور یکی از مهمترین «نارکولارد» های منطقه است!

فحشا و فساد از ارکان تأسیسی دستبازی های ژولیده ای هستند، که از دستان دیگران پایان لولیده اند؛ رسانه ها گفتند که سفیر صایب انگلیس در کابل هم گیر شده که در این شور ماشور گلونگیر شده!

وزارت خارجه انگلستان بسیار بسرعت عکس العمل داد و یک سفیر نو به کابل فرستاد؛ این سفیر نو انگلیس در افغانستان یک خانم است؛

آریانایوز گزارش داد که جناب مایکل سمپل، بریتانیایی معروف تحت پوشش مشاور شورای عالی صلح دوباره در افغانستان ظاهر شده است!

در دوره جناب کرزی همین جناب سمپل در لشکرگاه، در یک چایخانه دور افتاده، گیر شد در لباس افغانی، همراه با قوماندانان طالبان و یک مأمور انگلیسی؛

جناب کرزی این مأمور بلندپایه انگلیسی را از افغانستان بیرون فرستاد؛ و اینک همین جناب سمپل دوباره برگشته و مشاور شورای عالی صلح شده است؛ حتما مقصد از این تقرر جناب سمپل اینست که انگلیس به صلح در افغانستان علاقه خاص و مفرط دارد!

هرکس هرچی میگه دلش! یاد شما باشه که طالبان شریف از فراموشک تان نبرایند! چون طالبان حتی در همین ماه مبارک رمضان، در داخل مسجد، در مابین صفوف نمازگزاران جماعت، واسکت ره غیژی می کنند و «سُرُنگونه الوزول کیژی» می کنند! اونه گلبدین صیب گفته که انتحاری خو شرعی استک!

اگه خطیب مکه و مدینه میگه که انتحاری شرعی نیس؛

اگه ملای اندونیزیایی میگه که انتحاری شرعی نیس؛

هر دوی شان بد می کنند!

صیب ببخشین چرا بد می کنند؟

چون خطیب مکه و مدینه، و خطیب اندونیزیایی، مسلمان نیستن!

نی، براستی؟ خی کی مسلمان اس؟

مه مسلمان هستم!

خو؟ خی دگه شما میگین که انتحاری شرعی اس؟

«بیلکل»!!

ده مسجد هم انتحاری شرعی اس؟

«بیلکل»!!

بهرحال! این قصه ها به گلبدین صیب مبارک!

مسأله این است که قرار معلوم پروژه طالبان، طوری که جناب داکتر خلیلزاد به پیش می بَرَد، به بن بست مواجه شده است؛ جناب داکتر خلیلزاد به یک مجلس بازپرسی به سنای امریکا خواسته شد؛ این که همین جلسه هم دربسته و سربسته دایرشد، نشان دارد از این که در پروژه طالبان، طوری که جناب داکتر خلیلزاد آن را جلو می برد، چیز هایی نهفته است که قرار نیست به بیرون درز کند؛ که این ها چی هستند ما نمی دانیم، و در آینده هم نخواهیم دانست؛ و این اصلاً مهم هم نیست؛ مهم این است که امروز دیگر هیچ کس نمی گوید که مذاکرات دوحه با آوردن صلح در افغانستان کدام ربطی دارد؛ تأکید رسانه ها پیوسته بیشتر بر

این است که این یک پروژه است که امریکا می خواهد بوسیله طالبان عملی کند. درین رابطه چارچیز روی میز آمده است:

**یکی این که** برای نهایی شدن این معامله امریکا با طالبان زمان طولانی لازم است؛ پس انتخابات افغانستان می تواند دایر شود؛ پس امریکا از مزاحمت ها در روند انتخابات افغانستان حمایت نمی کند.

**دوم این که** جناب بولتون بار دیگر بوضاحت گفته است که طالبان {برای معامله با امریکا} مورد اعتماد نیستند؛

**سوم این که** درباره خود میسیون جناب داکتر خلیل زاد در کمیسیون سنای امریکا تردیدهای جدی ابراز شده است؛ و یک محقق سرشناس امریکایی بنام مایکل رویین که عضومین کمیسیون بوده، علاوه از این که مجموع پاکت داکتر خلیل زاد را زیر سوال برده، برای توضیح نقش و مقام خلیل زاد در این معامله، تا سال های ۱۹۹۴ و امور شرکت یونوکال عقب رفته است؛ مایکل رویین این جریان را از نظر امر صلح در افغانستان ارزیابی کرده و با قاطعیت گفته است که امریکا باید روش خود را در مذاکره با طالبان تغییر بدهد؛ زیرا **تردید جدی است که روش فعلی به استقرار صلح در افغانستان انجامیده بتواند؛**

چنین یک بررسی از فعالیت ها و مأموریت جناب داکتر خلیل زاد، یک بررسی علت جویانه و، اصولاً، منفی است؛ این که آیا این شیوه ارزیابی، از مأموریت جناب خلیل زاد، مربوط می شود به اعتراضات داکتر غنی و داکتر محب و دموکرات های امریکا، برای پاسخ به این سوال هنوز باید منتظر شد؛ اما از این احتمال هم سخن گفته شده که شاید به مأموریت کنونی جناب خلیل زاد پایان داده شود؛

**چهارم این که** بدنبال اظهارات صریح داکتر محب، رسانه ها و تفسیرها به این عقیده بودند که گویا به نمایش گذاشتن یک بی ثباتی سیاسی در کابل، و مجتمع ساختن چهره های بسیار پخچ و بلند زیر نام «اپوزیسیون» و «قانون اساسی»؛ و ایجاد فضای بی اعتمادی و هراس و دلهره در کابل؛ و تپ تپ پای اونه طالب آمد، اونه طالب آمد، این ها همه گویا با همین مأموریت جناب داکتر خلیل زاد، حداقل به صورت غیر مستقیم، ربط داشته بوده باشند؛ اگر این حدسیات حقیقت داشته بوده باشند، این سوال پیش می براید که اداره ترامپ چی چیز بسیار قیمتی را می خواسته بدست بیاورد که حاضر بوده در بهای آن یک حکومت طرفدار خود را قربانی بکند؟

این درست است که طی مذاکرات دوحه تلاش شد طالبان از موضع پیروزی وارد میدان سیاسی افغانستان ساخته شوند؛ اما این درست نیست که این جریان برای طالبان یک امتیاز در موازنه نظامی بوجود آورده باشد؛ دیروز جنرال اسدخالد وزیر دفاع پیشقدم و موفق افغانستان اعلان کرد که عملیات الفتح طالبان به شکست کامل مواجه ساخته شده است!

دلیلی نداریم بگوئیم: طالبان در پی «ایجاد اختلاف بین حکومت افغانستان و احزاب سیاسی این کشور اند»؛ طالبان بخودی خود چنین امکانی ندارند.

اینقلم در نوشته ها و بیاناتی که به طالبان نسبت داده شده اند، به چنین یک مدرکی برنخورده ام که طالبان کدام فهم روشن از نقش و یا مقام خود در «دورنمای ژئوپولیتیک جنگ افغانستان» داشته باشند؛

عمران خان وعده کرده بود که مدرسه های طالبانی را محدود می سازد؛ اما رسانه ها در باره نقش و تصمیم پاکستان در جنگ افغانستان کماکان تردید عمیق ابراز کرده اند؛ نشریه «نشنل انترست» نوشته است که طالبان یک نیروی نیابتی پاکستان هستند؛ و پاکستان را متهم ساخته است که مسؤل قتل صد ها هزار افغان و هزاران امریکایی هستند؛

یک عاملی در مقابل تروریسم دولتی پاکستان فعال شده است که پاکستان را نگران ساخته است؛ هند با صراحت تهدید آمیزی در مقابل تروریسم دولتی پاکستان موضع گرفته است؛ مودی هنوز پیش از انتخابات با وضاحت گفت که هند در مقابل تجهیزات اتمی پاکستان، سلاح برتر را در دست دارد؛ پاکستان پیش از

اعلام نتایج انتخابات هند یک راکت نو بالیستیک میانبرد را آزمایش کرد؛ اما روشن است که پیروزی قاطع مودی در انتخابات موازنه های متعددی را عوض می کند، از جمله نقش فتنه انگیز پاکستان در افغانستان و صدور جنگ به کشور ما؛ از این گذشته پاکستان برای بحران مالی که پیوسته گشادتر میشود، هیچ راه حلی سراغ نتوانسته است؛ هند بلحاظ اقتصادی بسیار نیرومندتر است. رسانه ها گزارش دادند که ذخایر پولی هند تا ۴۵۰ میلیارد دلار افزایش یافته، و ذخایر طلای هند نیز در حال افزایش است؛ تنها مردم عام هند قریب ۲۵ هزار تن طلا در دست دارند؛ حقیقت این است که پاکستان هم در شق طلا بسیار می فهمد، زیرا نخب زده است تا خود را در زیر طلا های خانشین هلمند جانشین بسازد!

وزیر خارجه چین نظر دارد که یک فرصت حقیقی برای صلح در افغانستان فراهم شده است؛ وزیر خارجه چین همچنان گفته است که «چین هرگز در امور داخلی افغانستان دخالت نکرده است»! جیمز بیکر وزیر خارجه وقت امریکا زمانی گفته بود:

«جهانیان در حیرتی بزرگ فرو خواهند رفت، هرگاه بدانند که چین در جنگ افغانستان چی کار هایی کرده است»!

روسیه گفته است که وضع در افغانستان پیچیده تر شده می رود و امریکا باید به روسیه مجال بدهد که همکاری بکند؛ روسیه خاصاً حضور داعش در افغانستان رامایه نگرانی عمیق دانسته است؛ و گفته که افزایش نفوذ داعش طبیعت جنگ در افغانستان را عوض خواهد کرد.

در این میان روزنامه انیس با اشاره به داعش تقاضا کرده است که «افغانستان را میدان تقابل قرار ندهید!» این تقاضا از کی شده است؟



## سیما و ساختار حوزه ما دگرگون ساخته می شود!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار بیست و یکم

۰۲/۰۶/۲۰۱۹

مجالس مکه و ماسکو أسوه های یک صلح نزدیک شونده را ترسیم نکرده اند؛ صلح یک «خواندن مجلسی» نیست!

مجلس ماسکو پیام و پیامد روشنی نداشت؛ در مجلس ماسکو کسی چیزی نو نگفت؛ طی کشمکش هایی که رخ دادند، یگانه چیزی که معلوم شد این بود که حلقه اصلی زنجیر سست تر شده می رود؛ این حلقه سست تر شده می رود که گویا جناب کرزی سکان طالبان را در دست داشته باشد.

جناب سیاف، یک وختی، یک گپ زد که چند زانو چقر است :

«مجاهد ره که در آب هم پرتی، زنگ نمی زنه!!»

سیاف اما نگفت که مقصدش از «مجاهد» کیست؟ و مقصدش از «آب» چیست؟!

جنرال دنفورد گفت تا خطر تروریزم باقی است، امریکا در افغانستان باقی می ماند! جناب پاسکو بار دگر تاکید کرد که استقامت اصلی جنگ بر علیه داعش معطوف میشود؛ بار چالانی جنگ از یالان طالبان گرفته



می شود و بر پالان داعش سوار کرده می شود؛ طالبان گفتند به جنگ ادامه می‌دهیم! و این در حالی که طالبان در گشودن یک جنگ جبهه‌ی اصولاً ناکام شده‌اند! قطعاً سرخ طالبان در غزنی نابود شد؛ طالبان آخرین ظهورات خود را به نمایش می‌گذارند، تا در یک جای راحت تری در نظام قدرت، در افغانستان، مقرر شوند؛ در مجلس مکه گفتند که جنگ افغانستان حرام است! از مکه چند بار این آذان کردند، اما جناب حکمتیار گفت که از من می‌باید که استیذان کردند؛ حکمتیار گفت که انتحاری «بیلکل» شرعی است! از جانب دیگر دور هفتم مذاکرات دوحه هم در پیش است؛ جناب داکتر خلیل‌زاد به تسریع جریان مذاکرات تأکید کرد؛ و گفت هدف امریکا تشدید خشونت نیست؛ در آلمان خانم مرکل صدراعظم آلمان، جناب پامپئو وزیرخارجۀ امریکا را بحضور پذیرفت؛ در مذاکرات دو جانب موضوع گفتگوی بین‌الافغانی هم منعکس بود؛ یعنی این ملاقات خطوط کاری «بُن سوم» را دقیق ساخت؛

«بُن سوم» یک اجلاس مهم خواهد شد؛ زیرا نقیصه اصلی مذاکرات دوحه و مسکو این بوده است که این دو مجلس خانه حاضری دولت افغانستان را قید کردند؛ حرکات این دو مجلس برای غیرحاضر نشان دادن دولت افغانستان در مذاکرات، به سوء قصد علیه دولت افغانستان تعبیر شد؛ مجلس بن سوم این نقیصه را ندارد؛ و علاوه بر بن سوم، از موضع تصحیح اشتباهات بن اول، و بن دوم، دایر می‌گردد؛

جنگ ادامه می‌یابد! جریانات حاضر بر تداوم حالت جنگ متکی هستند؛ مجموع ساختارهای کنونی طوری عیار شده‌اند که جنگ ادامه دار شود؛ یونس از خاطر این گپ خود قانونی شد که گفت: «جنگ‌های ما بخاطر صلح بوده است!»

همه اصرار و تأکید دارند که مبادا از یاد افغانان رفته باشد که جنگ ادامه می‌یابد!!! جنگ ادامه می‌یابد، چون هنوز

به جنگ‌های جاری ضرورت است تا بتدریج واحد‌های ساختاری و سیاسی مورد نظر در این کمر بند جابجا شوند؛

دو همسایه ایران و پاکستان در آستانه این جابجایی قرار دارند؛ زانگوی این جابجایی، الگوی یک نا امنی مداوم منطقوی است؛

و جنگ ادامه می‌یابد، چون ما افغانان تاکنون هم یک دکترین اثرگذار که بتواند یک چرخش منطقوی از جنگ بسوی صلح را در مقام برتر قرار بدهد، به میدان نکشیده‌ایم؛ افغانستان فقط با اتکا بر مقام ژئوپولیتیک خود می‌تواند چنین یک دکترین اثرگذار را به پیش بکشد؛ به تکرار مستدل می‌سازیم که چنین یک دکترین اثرگذار «نظریه حوزۀ تمدنی ما» است؛

بهر حال! دو گپ غلط است:

یکی این که بگوییم دو پروسه، جداگانه در جریان است: یکی در ماسکو؛ دیگری در دوحه؛ این غلط است؛ پروسه‌های ماسکو و دوحه از یک چوب‌خط خط می‌شوند؛

دیگری این که بگوییم ترکیب کنفرانس ماسکو، ترکیب کابینه آینده افغانستان است؛ این غلط است؛ ترکیب مجلس ماسکو مجلسی بود، نه سیاسی!

• در کابل اتهامات درباره فحشا در درگاه مقامات، داغ ساخته شده است؛ در این که این یک شگرد انتخاباتی است، هیچ تردیدی نیست! اما در حاشیه این مسأله سه تذکر لازم است:

یکی این که اصل برابری حقوق زن و مرد؛ و آزادی زنان؛ و تفویض مناصب به زنان صاحب صلاحیت،

و دفاع از برابری زن و مرد در مقابل قانون، هیچ نسبتی با فحشا ندارد! دیگری این که شیوع، تا حد زیاد اجباری، فحشا از پیامد های جنگ دوامدار، و از پیامد های حضور خارجی در افغانستان است!

سوم این که مسأله ناموس در میان افغانان یک مسأله اصولی زندگی است؛ و بهیچ وجه مجاز نیست که چنین اتهامی سهل گرفته شود؛ بدون تردید، و «بهرقیمت»، این لکه ننگ از ارگ، و از مقام ریاست جمهوری، باید زدوده شود؛

داکتر غنی امر کرده است که خرنوالی این اتهام را تحقیق کند؛ و جناب داکتر عبدالله عبدالله سخن بسیار بجایی گفته است: «راه حل سپردن به چنگال رشوتخوران نیست ... هنوز روی سیستم قضایی ما همو اطمینان بمیان نیامده که مردم افغانستان قناعت کنند»

سوال اینست که این رهنمایی بسیار شرافتمندانه جناب داکتر عبدالله چرا جدی گرفته نشود؟ و چرا عملی نشود؟

انتظار می رود که رئیس جمهور هدایت اکید بدهد که هرچه زود تر، و کاملاً فوری فهرست نام های زنان و دختران باعفت افغان که قربانی تجاوز به عنف ساخته شدند؛ اختطاف شدند؛ برده ساخته شدند؛ فروخته شدند؛ کشته شدند؛ و خودکشی کردند؛ با ذکر نام عاملین و مقصرین این حوادث نشر شود؛ همه اسناد فحشا، درباره همه کاندیدان انتخابات ریاست جمهوری علنی ساخته شود؛ و همان طوری که جناب داکتر عبدالله به درستی بیان کرده در برابر مردم و جامعه مدنی افغانستان قرار داده شود!

در پاکستان احوالات اصولاً تازه ای در حال انکشاف است؛ که بنظر میرسد از اختیار ضبط احوالات بیرون می رود؛

قیام گسترده «نهضت حمایت پشتون» که وارد چندمین ماه می شود، ارکان حاکمیت پنجابی در پاکستان را بلرزه آورده است؛ نهضت حمایت پشتون ادعا دارند که طالبان و سایر گروه های تروریستی شاخه های استخبارات نظامی پاکستان هستند که بمنظور سرکوب نهضت های پشتون و بلوچ در حوزه پشتون نشین و بلوچ نشین جابجا شده اند؛ و نهضت حمایت پشتون ادعا دارد که وسیله ایدیولوژیک این تهاجم برعلیه پشتون ها همان «اسلامگرایی» است، که یک پروژه بسیار محیلانه استخباراتی است؛ و هیچ مناسبتی با دین اسلام ندارد.

پشتون ها قیام گسترده ای برای بیرون راندن واحد های ارتش پاکستان، و بیرون راندن اسلامیت ها از نواحی پشتون نشین، براه انداخته اند؛ ارتش پاکستان مانند همیشه با لشکرکشی و با بند و کشتار پاسخ داده است؛ محسن داور و علی وزیر دو رهبر مهم نهضت حمایت پشتون پس از ضرب و شتم زندانی ساخته شده اند؛ همین اکنون تعداد کثیری از پشتون های وزیرستان و سایر ایجنسی ها به خوست و سایر ولایات پشتون نشین افغانستان عقب نشسته اند.

شایان توجه این است که پشتون ها، با یک خودآگاهی، خود پاکستان را زیر سوال نه برده اند؛ و به حیث منادیان یک ندای اصیل برای سرنوشت پاکستان ظاهر می شوند؛ علی وزیر گفت: «بقای پاکستان به موضعگیری مردم پشتون وابسته است»

همزمان نهضت حمایت پشتون با وضاحت و صراحت شعار می دهد: «ما افغان هستیم!» و «ما خارکشی روی خط دیورند را نمی پذیریم!»

دو معضل اصلی پاکستان کماکان حل نشده باقی مانده اند:

بحران بسیار مهیب اقتصادی که هیچ راه حلی برای آن سراغ نیست؛ و مشکل پاکستان با هند که پس از

انتخاب مجدد مودی، با شدت و حدّت بمراتب بیشتری، دوباره مشتعل شده است؛ مهم ترین سیاستمداران پاکستان در پارلمان، و در برون از پارلمان، با جدیت تمام هشدار می دهند که پاکستان باردگر در آستان یک «بحران بنگال» قرار گرفته است؛

بنظر نمی رسد که بحران کنونی پاکستان، تصادفی باشد، ویا با یک تصادف هم بپایان برسد! در گفتارهای پیش تر نقل کردیم که نهاد های تحقیقی جنگ های خیابانی را در پاکستان پیش بینی کرده اند؛ بلاول بهوتو گفت که ارتش پاکستان شکر بکشد که پشتون ها تاکنون سلاح بدست نگرفته اند؛ نهضت حمایت پشتون هنوز هم اصرار دارد که قیام ایشان مسالمت آمیز و غیرمسلحانه است؛ اما این موقف می تواند هر لحظه عوض شود؛

مصادف به روز جهانی زبان پشتو، بگوییم:

**«غلی شاتنه اینکیلاب دی! بدلوی د زمانی رنگ!!»**

مردم افغانستان ۴۵ سال تحمل کردند!!!

با این وضعی که هم اکنون از کنترل گریخته است، کاملاً قابل فهمیدن است که پاکستان هم همه کارت ها را روی یک شماره به قمار گذاشته است: با استفاده از همه وسایل رئیس جمهور غنی از قدرت در افغانستان خلع شود؛ چون «پاکستان به غیر از غنی با هیچکس مشکلات ندارد!»

وضعیت ایران هرچه بیشتر جدی می شود؛ صف آرابی در میان ایران و سعودی همان مضحکه یی است که بجز خود ایران و سعودی همه جهان بر آن می خندند؛

بنظر می رسد ایران آخوندی جدی بودن وضع را درک کرده باشد؛ مبصرین ایرانی، مقیم مهاجرت در امریکا، اطلاع دادند که ظریف یک ملاقات طولانی با مقامات بالارتنه قصر سفید داشته است؛ و همین مبصرین گفتند که ایران پذیرفته است که شرایط دوازده گانه امریکا را بلا تأخیر عملی بسازد؛ طی خبر بعدی روحانی گفت که تسلیم نمی شویم اما برای مذاکرات محترمانه آماده هستیم. در مقابل جناب پامپو اعلام کرد که برای مذاکرات بدون قید و شرط با ایران آماده است؛

ایرانی ها دانستند که منظور پرزیدنت ترامپ از این گپ که «ایران دیگر رسماً وجود نخواهد داشت»، این بوده است که امریکا ایران را تجزیه می کند؛ هرگاه عملیات امریکا علیه ایران آغاز شود، تهاجم اصلی متوجه اشغال بلوچستان ایران؛ و سیستان ایران؛ و خراسان ایران؛ و شاید کردستان ایران؛ خواهد بود؛ بدینگونه ایران کنونی تا ۶۰ درصد قلمرو خود را از دست خواهد داد؛

پامپو گفت ایران دشمن اصلی است!! اهمیت ایران برای امریکا در این است که می تواند منبع تأمین انرژی چین و هند از طریق زمین قرار بگیرد! هرگاه این مثلث وصل شود، نه تنها ایران از مهار امریکا می گریزد، بل چین و هند هم در برابر امریکا به استقلال مواضع می رسند؛ و طوری که در بالا گفتیم این وضعیت با ادعای امریکا در این باره که می خواهد ترافیک مواد انرژی در جهان را زیر نظارت داشته باشد، جور نمی آید! اگر که با تمدید راه ابریشم چین می تواند خود را بی نیاز بسازد، اما هند نیاز بزرگ به انرژی وارده از ایران را نمیتواند دفع کند؛

گفتیم که ایران یک بخش مهم عساکر خود را در امتداد سرحدات افغانستان جابجا ساخته است؛ ایران کوشش کرده است تا تفاهم ترکیه و پاکستان را جلب کند؛ ظریف با عجله به پاکستان سفر داشت تا اطلاع بگیرد که از جانب سه پایگاه امریکا در بلوچستان کدام تهاجم بر علیه ایران آمادگی گرفته می شود، و یا نمی شود؟!

علیرغم تمکین متعلقانه ایران، و برعکس حدسیات خوش بینانه، هنوز خطر یک تهاجم گسترده امریکا بالای ایران نفی نشده است؛ همین اکنون سه هزار کوماندوی امریکایی به عراق و افغانستان سوق شده اند که بدون تردید موظف می توانند بود که در عملیات علیه ایران شرکت کنند!

**اگر چنین شود، پس بزودی نقشه سیاسی ایران و پاکستان دگرگون خواهد شد!**

پامپبو گفت که به غول چین لگد محکمی زدیم! و غول چین از درد بخود پیچید، و دور خورد، و پس لگد محکم تری زد: چین صادرات خاک های نادره خود را تا هفتاد فیصد کاهش داد! پیشرفته ترین رشته های صنایع در اروپا ۱۰۰ فیصد، و در امریکا ۸۰ فیصد، به این خاک های نادره چینی وابسته هستند!!!

هیچ لازم نیست در این میان به سراغ مقصرین اصلی چراغ برداریم!

کاکا بادغیسی خود ما نوشت:

«این ماجرا خیلی هوشمندانه تر از توطئه است. این کار قالب زدن ذهن آدم های دنیا به نحوی است که فکرکنند هیچ انتخاب وامکانی جز آنچه بر سرشان می آید، ندارند... نیرویی محرمانه و مخفی که تلاش می کند جهت حرکت جهان را تعیین کند.»

چلیپاسک قرن ۲۱، دویای در یک کمر بند گذاشته، و با یک فکر عمیقاً سنجیده شده، چلیپا می کشد! مسأله اصلی این است که تسلطی که پنج قرن پیش آغاز شد، کماکان و بلارقیب ادامه بیابد! در این بزمگه بزه، هیچ مهمان ناخوانده، اگر خوانده باشد، یا خواننده باشد، نماینده ندارد! آینده نشان بدهد که جهان تاچی اندازه به امر یک امریکا، یکه و ریکا مانده است!

اما چرا امریکا به یک نسخه دقیق تر نیاندیشد که بر مجموع میراث ساختاری سرحدات استعماری در منطقه ما تجدید نظر بکند؟

اگر امریکا چنین بکند و یا نکند؛ ما می دانیم که آینده منطقه ما بهرگونه بی که باشد، از میراث سرحدات تحمیلی استعماری فراتر خواهد رفت!

**بار دگر، «ما»، یعنی افغانستان و همه کشور های منطقه، فقط یک راه نجات داریم:**

**حوزه تمدنی ما!**

## « ما جهان را شکست خواهیم داد! »

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار بیست و دوم

۰۹/۰۶/۲۰۱۹

اجلاس سران کشور های اسلامی در مکه، بلحاظ موضع و مقام سران افغانستان و پاکستان جالب بود؛ با یک نگاه دقیقتر به جریان اجلاس در می یابیم که داکتر اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان، از مقام مورد اعتنایی در میان سران کشورهای اسلامی برخوردار است؛ این خبر نشر شد که ولیعهد سعودی با تمجید از صلاحیت غنی در طرح ستراتژی های اقتصادی، از وی خواست یک ستراتژی نقشه کند که چگونه سعودی بتواند اقتصاد ایران را در هم بشکند؛

به همین گونه ملاقات کوتاه غنی با عمران خان صدراعظم پاکستان، هم، سزاوار توجه بود؛ عمران خان نه تنها با یک دقت جدی و توأم با احترام به سخنان غنی گوش می داد، بل بلحاظ مسایل اساسی که در ملاقات مطرح شد، هم، از غنی بسیار عقب ماند؛

سخن اصلی عمران خان این بود که طالبان از صفوف سه ملیون مهاجر افغان مقیم پاکستان بر می خیزند؛ مقصود عمران خان از این خطاب به غنی بود که پس طالبان مردمان خود شما هستند؛

بلی طالبان از صفوف مهاجرین افغانستان می آیند؛ اما سوال در منشأ طالبان نیست؛ سوال این است که پاکستان این مهاجران افغان را گروگان گرفت، تا از ایشان یک لشکر بنیادگرا «سازماندهی» کند و این لشکر را بر علیه وطن و مردم خود شان بجنگاند؛ پاکستان و دیگران با همین لشکر نه تنها افغانان را قتل عام کردند، و افغانستان را ویران ساختند، بل همان طوری که سال ها قبل مرحوم داکتر صمد حامد نوشت، کوشیدند تا افغانستان را مستعمره بسازند؛ امروز بطور شرم آوری مستند است که پاکستان در برابر فقط هفتاد ملیون دالر افغانستان را از «رئیس جمهور» جهادی «خریداری» کرد!

این درست است که پاکستان در این سازماندهی تنها نبوده است؛ این هم درست است که عمران خان گفت سیستم مدارس را تحت نظارت دولت قرار می دهد؛ اما دلیل این تصمیم عمران خان کدام مهربانی در این باره نبوده است که افغانستان از ناحیه جنگ ۴۰ ساله «بسیار صدمه دیده است»؛

عمران خان، خودش، دلیل اصلی را نام برد:

پاکستان در حل این سوال در مانده است که ۲۰۶ ملیون نفوس خود را چگونه، و از کدام مدرک، نان بدهد؛ کلید این مسأله در دست افغانستان است؛ افغانستان در راه پاکستان به سوی آسیای میانه قرار دارد؛ غنی به عمران خان گفت ما بشما راه می دهیم به آسیای میانه؛ اما شما هم به ما راه بدهید به هند؛ و غنی گفت اگر قرار به مسابقه باشد، پس ما جهان را هم شکست میدهیم!

غنی یک نماد شده است برای «موقف مستقل» در مقابل پاکستان {و ایران}، که در طی ۴۰ سال جنگ از افغانستان دزدیده شد؛ دیگر مدعیان تاج و تخت نه این مقام غنی را دارند؛ و نه بصیرت دارند که یک **موقف مستقل افغانستان را چگونه نمایندگی و تطبیق کنند؛**

با این همه غنی پیوسته بیشتر با موانع مواجه ساخته می شود؛ غنی از هر طرف بلاک می شود: طالبان غنی را کنار می زنند؛ «شورای» کاندیدان ریاست جمهوری غنی را کنار می زند؛ پاکستان غنی را کنار می زند؛ ایران غنی را کنار می زند؛ روسیه غنی را کنار می زند؛ و مذاکرات دوحه هم تا توانست غنی را کنار زد؛ همین چند روز پیش بود که جناب پمپو اعلام کرد نی نی امریکا غنی را در جریان مذاکرات دوحه می گذارد؛

در حالی که نمایشنامه مخالفت با تمدید دوره کار غنی تا ختم انتخابات، پرده دوم خود را بازی میکند و اعلام کرده اند که به اعتراضات سرتاسری دعوت می کنند!! و سیستم تبلیغاتی داخل و خارج کشور وظیفه گرفته اند تا حد ممکن غنی را تضعیف کنند؛ و اشخاص خریداری میشوند و علیه غنی قرار داده می شوند؛ و ضعف های اداره در دستگاه غنی، هم، به همه این کشمکش ها کمک می رساند!

در این حال اردوی افغانستان در مقابل طالبان به پیشرفت های چشمگیر دست یافته است؛ اسدالله خالد اعلام کرد ولسوالی هایی که در اشغال طالبان هستند، واپس گرفته می شوند؛ یک عده زیاد بندیان از زندان های طالبان آزاد ساخته شده اند؛ داکتر محب اعلام کرد که تا چار ماه دیگر کمر طالبان شکستانده می شود؛

مسأله اساسی اوضاع افغانستان، و مسأله اساسی جنگ و صلح، مسأله رفع وابستگی اقتصادی است؛ ناتو اعلام کرد تا سال ۲۰۲۴ مصارف اردوی افغانستان را می پردازد؛ دولت افغانستان یک برنامه گسترده برای خود کفایی اقتصادی را اعلان کرد؛ جالب این که سکتور خصوصی در این برنامه فعالانه شرکت می کند و بیش از ۳ میلیارد دالر در بخش انکشافی اقتصاد سرمایه گذاری می کند؛

غنی بدرستی همه امیدواری ها برای پیروزی در انتخابات را به مردم، و به آگاهی مردم، خاصاً زنان و جوانان بسته است!

لویه جرگه صلح یک آغاز مهم بود؛ و اما فرستادگان لویه جرگه در ولایات، و فعالین حرکت های مردمی صلح در ولایات، بوسیله طالبان اختطاف و ترور می شوند؛

جوانان هدف مهم ترورها قرار گرفته اند؛ پیوسته بیشتر جوانان و محصلان ترور می شوند؛ پیروزی مهم غنی یک توجه هدفمند به ارتقای مقام زنان در تصمیم گیری های سیاسی و ملی بود؛ از همین استقامت هم علیه غنی دسیسه های خطرناک سازمان یافته است؛ انکشافات نشان می دهند که صدسال پس از نشرعکس های فتنه انگیزانه ملکه ثریا، هنوز هم این سلاح موثر است!

بدون تردید فحشاً در افغانستان اشاعه یافته است؛ بدون تردید این یک محصول اجباری جنگ ۴۰ساله و مداخله خارجی در افغانستان است؛ بدون تردید این ویروس کشنده در اداره غنی هم رخنه کرده است؛ اما در این هم تردیدی نیست که آویختن «لوحه اتهام به فحشاً» اختصاصاً و تنها به یخن اداره پنجساله غنی یک «چشم سفیدی وارداتی» است!

کسانی که برای چنین ادعایی دهل می زنند، اول خودشان بیایند و از سوابق خود حساب بدهند؛ خودشان بیایند و از صدها هزار مورد اختطاف و قتل و خودسوزی و خودکشی دختران و زنان در افغانستان در طی ۴۰ سال اخیر جواب بدهند! مردم ما بخوبی مطلع هستند، و مطبوعات جهان مطلع هستند؛ ما همه این مطبوعات را روی در روی شما می گذاریم! همین چند روز پیش نیویارک تایمز طی گزارشی افغانستان را نا امن ترین مکان جهان برای زنان دانست!

همین چند روز پیش کتاب «زنی در میان جنگسالاران»، سرگذشت زن مبارز افغان ملالی جويا، نشر و ترجمه شد؛ همین ملالی جويا بود که، در همان آغاز، ندا بر کشیده بود:  
«مردم این پارلمان شما را باغ وحش و طویله خواهند نامید»!

زنان وطن!

جوانان وطن!

قوای مسلح قهرمان و جانفدای وطن!

روحانیون وریش سفیدان وطن!

استادان، معلمان، متعلمان!

جامعه مدنی وطن!

روشنفکران و باقیمانده های چپ دیروز!

با قاطعیت این غبار ضخیم تبلیغاتی را که دام یک اسارت نو شما می شود، بزدايید!

توطئه ها بر علیه غنی را خنثی بسازید!

ریخت و پاش ها، ناتوانی ها و نارسایی های دوره غنی جبران پذیر هستند؛ اما اگر غنی از دست ما افتاد، یک ضایعه جبران ناپذیر است!

ما کسی نداریم که بجای غنی بنشانیم!

•

ملاقات مکه یک چشمدید دیگر هم داشت؛

عمران خان وزیر اعظم پاکستان هنگام ورود به مقر ملاقات برخورد سرد، و بی اعتنا، و خلاف مقرر، در برابرشاه سعودی داشت؛ این برخورد عمران خان موضوع داغ مطبوعات شد؛ گفته شد که جانب سعودی بعنوان اعتراض همه ملاقات های پلان شده با هیأت پاکستان را لغو کرد؛ همین چند ماه پیش

ولیعهد سعودی طی دیدار از پاکستان وعده داده بود که ۲۰ میلیارد دالر در پاکستان سرمایه گذاری می کند؛ این وضعیت عمران خان با در نظر داشت احتیاجات اقتصادی پاکستان، و سهمیه مهم سعودی در پرداخت های پاکستان، عجیب تر معلوم می شود؛ پس دلیل چی بوده است؟

دلیل این بوده است که استخبارات پاکستان یک شبکه جاسوسی در اردوی پاکستان را کشف کرد که برای سعودی و از طریق سعودی برای دیگران کار می کردند؛ یک دگر جنرال پاکستان، و چند افسر بالارتبة اردو و استخبارات پاکستان در رأس این شبکه قرار داشته اند؛ محکمه پاکستان یک تن از اعضای این شبکه را به مرگ محکوم کرد؛ این شبکه وظیفه داشته است که درباره نقشه های اتمی پاکستان و ذخیره گاه های سلاح اتمی پاکستان جاسوسی کند.

چنین یک قضیه غیر قابل باور، هیأت حاکم پاکستان را بشدت لرزانید؛ به این علت بود که عمران خان در برابر دوست خود شاه سعودی، برخورد سبک کرد؛ و سعودی ها هم برای کفاره گناهان خود دروازه های خانه خدا را برای جنرال قمر باجوه رئیس اردوی پاکستان گشودند؛ نه کس دیگر، بل یک جنرال پاکستانی به درون خانه خدا رفت، تا به تحت القمر نظر بیاندازد!

از نظر ملیارد هایی که سعودی می خواست به پاکستان بدهد، عمران خان چاره را در این دیده است تا در برابر یک قرضه بزرگ، زمین خود را به ضمان به بانک جهانی بگذارد؛ همانند همان ضمانت هایی که ۵۰ سال پیش کوریای جنوبی داد. قرار معلوم پمپو از این ممانعت کرده است که بانک جهانی به این تقاضای پاکستان پاسخ مثبت بدهد؛

از طرف دیگر اوضاع بحرانی از وزیرستان به سرتاسر ایالت پشتونخوا و مناطق قبایل آزاد گسترش می یابد؛ و هر روز بیشتر حاد میشود؛ قیام همگانی بر علیه جابجاسازی اردوی پاکستان، و بر علیه جابجا سازی تنظیم های جهادی در ایالت های پشتون و بلوچ گسترده تر می شود. روشنفکران پشتون و بلوچ اعلام کردند که تنظیم های جهادی و طالبانی «پروژه های استخباراتی پاکستان» هستند که برای سرکوب مردم در این مناطق جابجا ساخته شده اند؛

مقابله میان نهضت حفاظت پشتون و دولت و اردوی پاکستان هر روز بیشتر وخشن تر شده می رود؛ نهضت حفاظت پشتون اینک مطالبات اساسی درباره نظام سیاسی پاکستان را مطرح می کند؛ حزب بوتو، و حزب مسلم لیگ، هر دو اعلام کردند که بزودی به امواج اعتراضات گسترده بر علیه حکومت عمران خان می پیوندند؛

پاکستان با مشکلات بزرگ داخلی سیاسی مواجه است؛ وسعت بحران کنونی دولت پاکستان را «وارخطا» کرده است؛ اسفند یار خان گفت بحرانی که امروز پاکستان با آن مواجه است، دوران جدایی بنگله دیش را بخاطر می دهد؛

یک گپ درست است: در طی تمام دهه های گذشته، عمران خان نخستین صدراعظم پاکستان است که در بیرون از سلسله مراتب عنعنوی سیاسی و حزبی در پاکستان به قدرت رسیده است؛ این که آیا این یک شانس است؟ و یا نیست؟ این بیش از همه به فراست سیاسی خود عمران خان وابسته است؛ زمان نشان خواهد داد!

خواب های پاکستان برای در دست گرفتن افغانستان آهسته آهسته نا کارآمدی خود را ثابت می سازند؛ دیدار غنی از اسلام آباد می تواند اساس یک چرخش در نگرش هر دو کشور را بوجود بیاورد؛

پایانتر، هند اعلام کرد که هرگاه پاکستان برای طرد تروریستان تصمیم نگیرد، پس هند آب های سند و پنجاب را بروی پاکستان خواهد بست؛ هند همچنان با جدیت پروژه ۱۲ بند آبی بالای دریای کابل - کنر را دنبال می کند؛ هرگاه این پروژه عملی شود ۱۴۳۲۰۰۰ هزار متر مکعب آب که هم اکنون بطور کاملاً رایگان به مناطق شمالی پاکستان جاری هستند، در خود افغانستان ذخیره می شود. بانک جهانی حاضر شده است که معادل هفت میلیارد دالر مصارف این پروژه ها را تمویل کند؛ مودی، پس از انتخاب مجددش،

گفت که باید یک کنفرانس بین المللی برای طرد تروریسم دایر شود؛ امریکا اعلام کرد که در جنگ بر علیه تروریسم در کنار هند می ایستد؛ و مطبوعات امریکایی نوشتند که امریکا در ستراتیژی جدید خود برای آسیای جنوبی، اصلاً پاکستان را کنار گذاشته است!

از جانب دیگر توجه به ماموریت جناب داکتر خلیل زاد جلب می شود؛ تاکنون موفقیت مهم داکتر خلیل زاد این بوده است که طالبان را منقاد ساخته است نه تنها حضور پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان را بپذیرند، بل مسولیت امنیت این پایگاه ها را نیز بدوش بگیرند!!

اینک خلیل زاد، که دور هفتم مسافرت ها و مذاکرات خود درباره افغانستان را آغاز کرده است، اطمینان داد که پلان امریکا برای صلح افغانستان در نظر دارد که برای همسایگان کابل نقش هر چه بزرگتر بدهد؛ این موضوع در رسانه های افغانی مورد توجه بوده است؛ شخصیت سرشناس سیاسی افغان جناب مایار نوشت:

«مردم افغانستان این انتظار را از شش دور مذاکرات داشتند که حداقل جناح های درگیر جنگ به ویژه طالبان، نه تنها آتش بس موقت را می پذیرفتند بلکه به آتش بس دائمی باید می اندیشیدند... آگاهان امور سیاسی افغانستان به این باور اند که امریکایی ها با مذاکرات مستقیمی که در پشت در های بسته، در عدم حضور نمایندگان دولت مشروع و قانونی افغانستان، با طالبان انجام برخی از کشور های همسایه و منطقه را نگران ساختند... خلیل زاد بایست در این دور سفر هایش چنان وانمود کند که امریکا در پیشبرد مذاکرات صلح با گروه طالبان، اهداف و برنامه های پنهانی ندارد»

داکتر خلیل زاد همچنان با هیأت تدویر کنندگان کنفرانس بن سوم هم دیدار داشت؛ آیا در پشت شانه های شکسته عقاب طالبان، کلاغ داعشان نشسته است؟؟

مدتی است که مسایل اقتصادی جهان کنونی، و چگونگی بر خورد با این مسایل، اتحادیه غرب را به مناقشه ها واداشته است؛ اختلاف مواضع چنان عمیق هستند که بنظر نمیرسد کنفرانس کشورهای G-۲۰ که یک روز بعد در جاپان گشایش می یابد، موفق شود که یک راه برون رفت بدست بدهد؛ در این دوران بسیار حساس و پیچیده تاریخ جهان، غرب آن یگانگی بی را از دست داده است، که طی تمام دوره پس از جنگ دوم جهانی، سلطه غرب بالای جهان را ضمانت می کرد؛

از جانب دیگر در هفته گذشته ۲۳ مین همایش بین المللی اقتصادی در سنت پترزبورگ دایر شد؛ نمایندگان بیش از ۱۴۰ کشور، و به تعداد ۱۴ هزار نفر شامل مقام های ارشد کشور ها و سازمان ها در این گردهمایی شرکت کردند؛

در دورانی که دیگر مقابله های «سیستمی» از جهان رخت بر بسته است، با وضوح تمام، نگرش های اقتصادی متضاد در برابر هم قرار می گیرند؛ موضوع اساسی بحث در همایش سنت پترزبورگ «**ایجاد جامعه بشری با سر نوشت مشترک، از طریق چند جانبه گرایی، و از طریق تکمیل بنیادهای یک مدیریت جهانی**» بود؛ در همایش بر «توسعه پایدار» به حیث «کلید طلایی برای حل مسایل بینالمللی» تأکید شد؛ و با نگاه به پروژه جاده ابریشم تأکید شد که ابتکار «روابط مشارکتی اور آسیای بزرگ» به تلفیق «اقتصاد های منطقه ای» و «توسعه پایدار مشترک» یاری می کند.

این جزییات از گزارش این همایش را به دلیلی ذکر کردیم تا دو پیش بینی مهمی دوباره مطرح شوند که ۹ سال پیش اینقلم در کتاب «سندروم افغانستان» مطرح کرده بودم:

اول- «اور- آسیا»، برخلاف پیش بینی های بریزینسکی، در تحت رهبری چین و روسیه دگرگون می شود؛ برنامه طولانی و خونین امریکا برای بدست گرفتن «اور- آسیا» ناکام شد؛ جهان بطرف یک «دولت جهانی امریکایی» نمی رود!



دوم- راه های خشکه باردگر در برابر راه های بحری قد علم می کنند؛  
آرنولد توین بی تاریخ شناس و ستراتژی نویس غربی ۷۰ سال پیش نوشت که دلیل برتری ۵۰۰ ساله غرب بر شرق، انحصار راه های آبی و بحری بدست غرب بود که با نیروی بخار وارد میدان شد؛  
اینک این برتری ستراتژیک غرب در هم می شکند؛  
نه تنها چین، بی اعتنا به تهدید های متواتراً تشدید یابنده امریکا، پروژه جاده ابریشم را به جلو می تازاند؛  
**بل مقام دو کشور مهم «چار راهی» یعنی افغانستان و عراق بلحاظ شبکه های مواصلاتی بی دگرگون می شود** که فقط در روشنی پروژه جاده ابریشم، قابل تحقق شده اند؛  
کشورهای «منطقه ما»، خاصتاً پاکستان، و ایران، زمانی می توانند بر بحران های ساختاری خود فایق آیند که مقام مستقل، و مقام «مرکز ثقل» افغانستان در تأسیس این چارراهی مواصلاتی و اقتصادی را درک کنند؛ این درک نو، همان درک از «حوزه تمدنی ما» است!  
صلح در افغانستان یک پیک «حوزه تمدنی ما» است!  
افغانستان کانون یک «اوپیک نو» قرار می گیرد!

«ما جهان را شکست خواهیم داد!»

## بی شک بیش کک !!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار بیست و سوم

۱۶/۰۶/۲۰۱۹

دو روز پیش بتاريخ ۱۴ جون ۲۰۱۹ نصیرفیاض گرامی بحثی داشت در باره ادعای «شورای» کاندیدان انتخابات ریاست جمهوری در این مورد که مردم به دعوت آنان لبیک بگویند، و به اعتراضات ملیونی به جاده ها بر آیند؛ جناب عبدالرحیم ایوبی نماینده مردم کندهار در این بحث گفت:

«در این وطن ما قانون اساسی داریم؛ در این وطن رئیس جمهور به اراده مردم و به رأی شفاف انتخاب شده است؛ اما در همین نظام همه روزه اولاد ما کشته می شود؛ پس ما باید جلو همان کسانی را بگیریم که قانون اساسی را زیر پا می کنند؛ ما باید جلو کسانی را بگیریم که به ناموس مردم و به ناموس خواهران ما تجاوز می کنند... کودکان ما را می گشند؛ رشوت می گیرند؛ چور و چپاول می کنند؛

سبب بدبختی، سبب فحشا، سبب رشوت، و سبب تلفات ملکی و نظامی همین حکومت موجوده است... حالی وضع چنین شده که آشکارا به ناموس مردم تجاوز می کنند... بالای قول اردوی شاهین حمله شده است؛ سربازان و افسرانی که در دفاع از ناموس وطن زخمی شده اند... مادر و زن سرباز زخمی می آید به عیادت مریض خود به شفاخانه... در پایوازی به ایشان تجاوز می شود...  
غنی باید آماده شوی!

تحمل و صبر مردم بالاخره به پایان می رسد!

من تحمل يك نظام ظالم را ندارم!

تا هنگامی که در این وطن آبروی زن و مرد امن نه شود... قیام بر ضد این حکومت فرض است... در غیر آن فساد، تجاوز جنسی و کشتار مردم دوام پیدا می کند...»

این سخنان از زبان یک وکیل صاحب وقار شورای ملی جاری می شود؛ ایوبی یک پشتون است؛ از قندهار است؛ طالب نیست؛ با جنرال رازق دوست بوده است؛ و اگر که گفته می شود با جناب کرزی نزدیک تر است، اما ظاهراً نزد «شورای نامزدان» به خواستگاری نرفته است!

قضاوت درباره سخنان ایوبی را به خوانندگان، و به مطلعان امور از نزدیک، واگذار می کنیم؛ اما در همین جا به یک معمای اوضاع کنونی کشور بر می خوریم و در حیرت فرو می رویم:

همین سخنان را که ایوبی می گوید؛ همین سخنان را حریف های انتخاباتی داکتر غنی هم می گویند! حتی همان قضایی را که خود ایشان ایجاد کرده اند، و خود شان آن را مستقل ساخته اند، باز خودشان گفتند که این قضا بی فانوس است! و در قاموس ما کسی که قضایای ناموسی را به این قضا راجع می سازد، آن کس خطا می کند!

فضا ساز نکند، اما از قضای روزگار همین قضا دهان باز بکند که نی! ما این مسایل ناموسی را که بر ارگ اتهام وارد آمده حتماً بررسی می کنیم؛ و در اجلاس علنی و در حضور جامعه مدنی و رسانه ها بررسی می کنیم!

سوال در این نیست که این حریفان خودشان در تأسیس این آشفتگی سرتاسری در افغانستان چه دستی داشته اند و دارند؟ سوال در این هم نیست که چرا و چگونه از میان همین نوماندان صدا بر می خیزد که از میان برداشتن یک کوهبندی یک «ضایعه ملی» شمرده شود؟ و یک، امپراطور دشت بندی، بیعانه وارد می کند؛ و به یاد کوهبندی بیانیۀ پُرچور صادر می کند؟ سوال در این هم نیست که آیا برای پایان دادن به این آشفتگی سرتاسری، بالاخره ضرور است که باندهای خود سری سازمان یافته در وطن از میان برداشته شوند؟ و یا ضرور نیست؟

چرا نمی بینیم که دولت سختکوش است تا دامنش از آلودگی لای ولوش پالوده شود؟ چرا خوش ما نمی آید بینیم که قوای مسلح افغان برای بار نخست پس از سالیان دراز شیرواری وارد ولسوالی شیرزاد ننگرهار شد؛ چرا نمی بینیم که قطعه سرخ طالبان در ننگرهار نابود شد؟ که ولسوالی دای چوپان زابل باز گرفته شد؛ که ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب دوباره تسخیر شد؛ که در ولایت فراه ۵۳ لابر اتوار مواد مخدر نابود گردانیده شدند؛ و که با این همه فعالیت ها، تنها امسال در بخش امنیتی یک میلیارد دالر صرفه جویی هم شده است؟ سوال در این هم نیست که خی اینقدر پول بی حساب که در سال های گذشته در بخش امنیتی مصرف می شدند، برای چی کاری مصرف شده اند؟

خیر اس که این سوال ها اصلاً مهم نیستند! سوال اصلی در یک جای دیگر است:

همین مجاهدان راه کرسی، که سی دفه آیت کرسی خواندند، تا مردم را به بغاوت عاصی بسازند، همین ها اینک دو روز از موعد ایشان گذشته است، چرا به جاده ها نبرامده اند؟ کجاست آغای «خردوان» که گفته بود ما کتی یک ملیون پالان قتی، از جاده اگه پاده نسازیم، نمی مانیم؟ چی گپ شده؟ از حکومت ترسیده اند؟ نی بابا! حکومت امروزه خو وسیله ای حتی برای ترساندن خود، ندارد!

گپ در این است که جناب داکتر خلیلزاد گفت ما می دانیم که یک عده به تحریک کشور های همسایه تلاش دارند تا امنی جور کنند و اگر ما را مجبور بسازند، افشا می کنیم!

پس آیا این چند نفر از نام بدی ترسیده اند؟ نی بابا! نام نیک بیاوریم که نام بد را ببریم!

این ها از این ترسیده اند که ملیون ها و ملیارد ها دالری که دزدی کرده اند در بانک هایی ذخیره شده اند که در زیر نظارت امریکا هستند؛ و امریکا می تواند فقط با یک هدایت تمام دارایی های باد آورده اینان را برباد دهد!

گپ در این جا است هموطن عزیز!

این مدعیان کرسی، پیشانی ترشی های ساختگی شان از برای حفظ مواشی باختگی شان است! جامعه جهانی می گوید که ما در افغانستان زیاد تر از یک هزار میلیارد دالر مصرف کرده ایم؛ این پول بزرگ را بالای سر افغانان دوران دادند، تا به افغانان دوران سر دادند! جناب جان بس گفت که پول های امدادی به جیب های شخصی می روند؛ رولا غنی گفت که امریکاییان پول خود را واپس به امریکا برده اند؛ بهر حال یک حقیقت معلوم است: پس از آن که چند تریلیون دالر، یعنی چند هزارمیلیارد دالر، در افغانستان پتکی داده شد، امروز افغانستان مجبور است برای ساختمان بند های آبی خود ۸ میلیارد دالر از بانک جهانی قرضه بگیرد!

این همه پول چگونه زیر زده شد؟ به کدام جیب ها سرازیر زده شد؟ این است سوالی که تاریخ یخن دریده، در برابر این همه مدعیان چشم دریده می گذارد! سوریه هم به جنگ داخلی برده شد اما در پنج سال دامن جنگ کوتاه شد؛ چرا جنگ افغانستان در دامن کوهبندی ها، بندی شد؟

گپ در این جا است هموطن عزیز!

یک هزار دزد گنبد زد، تا وطن را از تو به بد بدزد!

بلی هموطن عزیز!

این درست است که واکِ سرای تان در دست واپسرای است! ولی ای وای اگر رأی تان به چورسرای است!

•

بروز ۱۴ جولای اجلاس سران شانگهای در بیشکک دایر شد. مسأله افغانستان یک موضوع محوری مباحثات مجلس بیشکک بود؛ و در این رابطه سخنرانی داکتر غنی، توجه همه حضار را برانگیخت؛ تصاویر نشان میدادند که صدراعظم هند با یک توجه عمیق به سخنان غنی گوش می داد؛ چند نکته در بیانیه غنی قابل توجه و تعمق هستند:

یکی اینکه غنی به ماهیت پروسه های جاری در آسیا، و مقام افغانستان در این پروسه ها، اشاره دقیقی داشت: «ما، اکثریت مردم افغانستان، بصورت مشتاقانه دیدگاهی را دنبال می کنیم تا بتوانیم نهادهای نظام جمهوری اسلامی خود را بسازیم، از صلح، وحدت و همبستگی ملی در داخل کشور برخوردار شویم و به عنوان محور اتصال منطقه یی چهارراه آسیا و بستری برای همکاری های منطقه یی و جهانی عمل کنیم. سرمایه گذاری بر اتصال منطقه یی و تجدید همکاری های منطقه یی و بین المللی، اقداماتی خواهد بود که برای دستیابی به دیدگاه متذکره اتخاذ خواهیم کرد. روند مبدل شدن به چهار راه انرژی و دهلیز ترانسپورتی بین آسیای میانه، آسیای جنوبی، ایران و خلیج در حال تحقق یافتن است ... یک اجماع کامل را در رویکرد منطقه یی برای رفاه و امنیت جمعی کشور های ما ایجاد کنیم.. علی رغم وهم و بی باوری جهانی، دولت های عضو سازمان همکاری های شانگهای دلایلی برای تجلیل و خوش بینی دارند... بستری را برای تحول تاریخی اور آسیا به یک براعظم اقتصادی {اقتصاد قاره یی} ایجاد کرده است.»

دیگری درباره پروسه صلح در افغانستان صلح، رئیس جمهور غنی در برابر «خطر رویکرد های پراکنده برای صلح» هشدار داد، و افزود:

«یک افغانستان صلح آمیز و امن، دو یا سه برابر منفعت برای منطقه، تمام کشورهای عضو و ناظر سازمان شانگهای و جهان در پی خواهد داشت. ما روی حمایت و همکاری شما برای به دست آوردن جایگاه حقیقی خود به عنوان چهارراه آسیا در براعظم اقتصادی اور آسیا و سیستم همکاری بین المللی، حساب می کنیم. یک ائتلاف منطقه یی و بین المللی برای صلح باید شکل گیرد تا یک چارچوب منسجم برای گفتگو و مذاکره ایجاد گردد، یک گروه کار منطقه یی با گروپ شانگهای کار کند تا برنامه ها و

پروژه های موفق و سودمند را در راستای اتصال منطقه یی و کاهش فقر شکل دهد. با توجه به اینکه صلح دارای ابعاد متعدد است، دست یافتن به یک موافقت نامه صلح با طالبان می تواند بمثابة یک مؤلفه کلیدی برای کاهش خشونت عمل کند. با در نظر داشت **تعهد ایالات متحده امریکا مبنی بر دستیابی به یک راه حل سیاسی با اعتبار، ما از هماهنگی مناسب برای ایجاد اجماع بین المللی مورد نیاز روی صلح، با تمام شرکای خویش بر خوردار هستیم.** هر چند پیشرفت در خصوص صلح نیازمند اجماع منطقه یی و دانستن وابستگی های طالبان با حامیان شان است؛ منتظر هستیم تا یک گفتگوی همه جانبه و سازنده با نخست وزیر عمران خان به تاریخ ۲۷ جون ۲۰۱۹ داشته باشیم»

با ملاحظه به صرفاً همین دو بند، گپ کسانی را مسترد میکنیم که می گویند غنی از سیاست خارجی چیزی نمی داند!

موضوع بعدی مورد توجه در بیشکک یک ائتلاف نو در میان **ترکیه و ایران و چین و روسیه** بود که بنظر می رسد **هند** هم در آن شریک خواهد شد و این ائتلاف نیات خود را برای مقاومت در برابر سختگیری های امریکا ابراز می کند؛

و بالاخره از یک دیدار محرمانه در میان **چین و هند و روسیه** گزارش داده شد؛ معلوم است که مشکلات میان چین و هند بزرگ است و سابقه طولانی دارد؛ اما این سه قدرت بزرگ آسیایی بالاخره فهمیده اند که باید بکوشند تا زبان یگدیگر را بفهمند؛ هند جای مهمی در ستراتیژی جنوب آسیای امریکا دارد؛ هدف اصلی این ستراتیژی مهار کردن چین است؛ از این نظر این مذاکرات محرم سه جانبه باید توجه زیادی را در واشنگتن بیانگیزد.

هند در سیاست خارجی خود بطور عنعنوی بسیار محتاط است؛ و هیچگاه قصد نمی کند پیش از دیگران گام بردارد؛ اما همین هند خود را ناگزیر دید در برابر تعذیرات اقتصادی امریکا بالای صنایع فولاد و الومینیوم هند عکس العمل نشان بدهد؛ و اخیراً بالای ۲۶ قلم محصولات وارداتی امریکا تعرفه وضع کرد؛ از جانب دیگر فشار هایی که امریکا مشترکاً بالای هند و ترکیه وارد کرده است، این دو کشور مهم را با هم نزدیک تر ساخته است؛

فرید زکریا اخیراً در تحلیل خود تحت عنوان «نابودی قدرت آمریکا به دست خود» نوشت که امریکا در سال اخیر راهی را پیمود که دوران هژمونی امریکا در جهان را بسرعت بپایان رسانید!

۱۴ جون ۲۰۱۹ عمران خان در اجلاس سران شانگهای شانه های خود را سرچپه جای بجای کرد؛ در همین روز ۱۴ جون کلدان پاکستانی یک اُفت «زبردست» داشت؛ ۱۷۵ کلدان پاکستانی هم نتوانست یک دالر امریکایی را خریداری کند؛ اُفت اقتصادی پاکستان دامنه وسیعتری یافت؛ شخصیت های سرشناس سیاسی پاکستان به جرم پولشویی به زیرخانه کالاشویی انداخته شدند؛ امیدواری عمران خان به قرضه هایی بود که بانک جهانی برایش می داد؛ اینک جناب پامپو اعلان کرد که امریکا از سپردن این قرضه ها به پاکستان ممانعت می کند؛

مشکلات سیاسی داخلی پاکستان هم شدت می گیرند؛ رهبران نهضت حفاظت پشتون یکی پشت دیگری زندانی می شوند اما در سرتاسر پاکستان و جهان بدفاع از پشتون ها و نهضت حفاظت پشتون مظاهرات و راه پیمایی ها براه انداخته شدند؛ برای بار نخست وکلای مدافع پاکستان به تظاهرات وسیع به حمایت از اعتراضات پشتون ها پرداختند و شعارشان همان شعار نهضت حفاظت پشتون بود:

**«دهشت گری از اردوی پاکستان می آید!!»**

نیرو های امنیتی افغانستان یک لاری را باز داشت کردند که از پاکستان به سوی کابل در راه بود و هفت تن مواد منفجره در آن جابجا شده بود؛ علاوه بر مواد منفجره، در لاری ۳۵ بشکه شراب هم منتقل می شد؛

تا «مجاهدان فی سیل آی اس آی» اول ویسکی بزنند! وبعد به امر پاکستان برای کشتار مردم کابل چوسکی بزنند!

•  
بگفت غنی جنگ در افغانستان و بالای افغانستان کماکان جریان دارد.  
شخصیت سرشناس سیاسی افغان جناب میار نوشت: «**جهان، جنگ و صلح افغانستان را دست کم نگیرد**»؛

جناب حامد کرزی، رئیس جمهور قبلی افغانستان نیز اخیراً در این مورد ابراز نظر کرده است:  
«سوال مطرح می شود که چرا پروسه صلح آهسته به پیش می رود.  
امریکا هر روز کشور و خانه های ما را به عنوان جنگ با طالبان بمباران می کند، و ما خواهان پایان این بمباران ها هستیم و می خواهیم که کشور ما از هیچ ناحیه بی آسیب نبیند. نظامیان امریکا شدت حملات بر مردم افغانستان و خانه های شان را افزایش داده اند و با بمباران خود زنان و اطفال ما را می کشند؛ حملات به خانه های مردم فوراً توقف یابند...  
ما نمی خواهیم افغانستان جای رقابت بین کشور های بزرگ باشد، برعکس می خواهیم افغانستان جای تفاهم و همکاری کشور های بزرگ جهان باشد. انتخابات زمانی عادلانه و خوب برگزار می شود که ما آزاد باشیم. متأسفانه در انتخابات ما امریکا و متحدینش دست بسیار دراز و نادرست دارند. دست غرض دارند. من به این عقیده ام که نتیجه انتخابات ۲۰۱۴، ۲۰۱۰، ۲۰۰۹ و انتخابات پارلمان اخیر نشان میدهد که مملکتی که در آن دست شدید خارجی باشد، نمی تواند انتخابات آزاد، عادلانه و سرتاسری را برگزار کند»  
چنین گفت جناب حامد کرزی!

## از میان ویرانه های امپایر

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار بیست و چارم

۲۰۱۹/۰۶/۲۳

جنگ در افغانستان ادامه دارد؛ روزانه حداقل ۱۰۰ نفر در افغانستان کشته می شوند؛ کشتی دوران، در بحر خون هموطن افغان شناور است؛ اما شناوران مهارت ها و ترفند های خود در کشتیرانی را یکی به دیگری سوز می دهند!!

با اینهمه روزمرگی جنگ درهم شکسته است؛ لویه جرگه صلح، فکر ما افغانان را بسوی صلح برگردانیده است؛ جهان هم می کوشد در مسخره بازی آدمکشی، که تحت نام جنگ در افغانستان براه انداخته شده، برای صلح یک شانس بدهد؛

ماشین جنگ افغانستان، یک ازدهای هزار پای شده است؛ ما باید این حقیقت را بپذیریم که برای شکستادن آن بخش این ماشین جنگ بسیار دیر کرده ایم، که در میان خود ما بکار انداخته شده است؛

تنها در کابل بیش از صد هزار سلاح غیرقانونی در چرخش است؛ در ولایت ارزگان طی عملیات دستگیری «جنگنده های غیرمسوول»، عده ای از رجال امنیتی سابق و برحال هم باز داشت شدند؛ معاون سابق رئیس جمهور به راحتی ادعا می کند که در شمال نوری های ما هستند که می جنگند!

با اینهمه سرمنشی ملل متحد گفت که در حملات انتحاری تا ۷۰ درصد کاهش آمده است؛ و تأکید کرد که در این کاهش، موفقیت های نیرو های امنیتی افغانستان نقش مهم داشته اند!

در باره طالبان خبر های ضد و نقیض میرسد؛ هیأت طالبان که به چین رفته بود، تقاضا برای آتش بس را رد کرد؛ اما همین هیأت طالبان «اهل تسنن» از چین به ایران سفر کرد و گفتند که ما مذاکره می کنیم!

طالبان چی مذاکراتی با ایران دارند؟

پرتو نادری، در انتقاد از اظهارات سفیر ایران در کابل، نوشت:

«... هنوز در تهران اهل تسنن را به نماز جماعت نمی گذارید و این جا برای ما سیمیان می برید! در دستگاه جهانی شما اهل تسنن جایگاهی ندارند، چه برسد به احزاب سیاسی... می دانید که جماعت بهایی ایران را به چه روز سیاه نشانده اید که حتا حق آموزش عالی و حق کار در دستگاه حکومت را ندارند... **مرد حسابی یک بخش مهم بدبختی افغانستان در چند دهه اخیر مداخله نظام قرون وسطایی و آخوندی ایران است.** من را به خیر تو امید نیست، شر مرساں!... باری شمس تبریز گفته بود: منافق بدتر است از کافر!»

انفجاراتی که در ایام عید سعید فطر صورت گرفتند به طالبان نسبت داده شدند؛ طالبان اعلان کردند که کار آنان نبوده است؛ پسانتر طالبان اعلان کردند که کسانی تلاش دارند کارهایی را که «دیگران» می کنند، بنام طالبان بنویسند! و چند روز پیش طالبان گفتند که طی جنگی که در نورگل ولایت کُنر صورت گرفته بود، طالبان موفق شدند ورهبری داعش را محاصره کرده بودند؛ اما نیرو های محاصره شده داعش به وسیله طیاره های هیلی کوپتر، که شناخته شده اند، نجات داده شدند!!

خانم هیلاری کلینتون در خاطرات خود شجاعانه نوشت:

«توافق شده بود تا در روز ۲۰۱۳/۰۷/۰۵ دولت اسلامی (داعش) اعلام شود و ما منتظر اعلام تأسیس آن بودیم تا ما و اروپا هر چه سریع تر آن را به رسمیت بشناسیم!!»

طالبان اعلام کردند که امریکایی ها پذیرفته اند که همه عساکرشان را از افغانستان خارج می کنند؛ داکتر زلمی خلیل زاد در جواب نوشت که امریکا در مذاکرات صلح با طالبان به دنبال توافق جامع صلح پایدار است، نه خروج از آن کشور.

پریزیدنت ترامپ گفت چیز های خوبی در افغانستان در حال وقوع است؛ و گفت امریکا چند هزار عسکر دیگر خود را از افغانستان خارج می کند؛ داکتر خلیل زاد گفت یک «پیش نویس» برای موافقه آماده شده است؛ طالبان این سوال را پیش کشیده اند که مذاکرات دوحه چقدر قابل اعتماد هستند؟ و پیشنهاد کرده اند که چندین کشور، و ملل متحد و اتحادیه اروپا و کنفرانس اسلامی از توافقاتی ضمانت کنند، که انتظار می رود در میان امریکا و طالبان صورت بگیرد؛

یکی نوشت که: «ایالات متحده امریکا در صدد آن است تا طالبان را از یک گروه دهشت افکن به یک گروه مدنی بدل کند!»

مگر امریکایی ها چنین کاری کرده اند؟

داکتر سپینتا هشدار داد که طالبان از موضع پیروزی سخن می گویند؛ و طی ملاقات ماسکو دو باره از «امارت اسلامی» سخن گفته اند!

زمزمه ختم جنگ افغانستان، از طرف دیگر، این سوال را پیش کشیده است که سرنوشت شبکه تولید و قاچاق مواد مخدره چی می شود؟

بی بی سی در این رابطه گزارش مفصلی نشر کرده و نوشته است که «در ۲۰۰۱ که نیروهای امریکایی در

افغانستان پیاده شدند، اراضی زیر کشت خشخاش این کشور حدود ۷۴ هزار هکتار بود. حالا این رقم به ۳۲۸ هزار هکتار رسیده است، یعنی رشدی ۴۰۰ درصدی!!!»

امروز هیچکس دیگر نمی خواهد و نمی تواند پنهان کند که زیر نظارت کی این شبکه کار می کند؛ و چندصد ملیارد دالری که سالانه از این راه عاید می شود، بکدام بانک ها، و بکدام جیب ها، می ریزد!! زمزمه ختم جنگ افغانستان این سوال را هم پیش کشیده است که آسیای میانه، «که امریکا با ابتکار خود بیش از این در آنجا سلطه نخواهد داشت»، به کی می رسد؟

دستبرد به آسیای میانه از مهمترین ستون های ناگفته پیاده شدن عساکر امریکایی در افغانستان بود؛ امریکا با یک توجه غیر معمول با آسیای میانه مشغول شد؛ اتحادیه اروپا هم اخیراً یک استراتژی نو درباره آسیای میانه مطرح کرد؛ اما اینک که امریکا شاید در نظر دارد از حضور مستقیم خود در افغانستان بکاهد، پس با نگرانی عمیق در جستجو است که با کدام وسایل تاثیر خود را بالای آسیای میانه حفظ کند؟

دو تن تحلیلگر امریکایی در گزارشی که برای وال ستریت ژورنال نوشته اند، سه پروژه پیشنهاد کرده اند: یکی هراس چین و روسیه از بنیادگرایی اسلامیستی که میتواند قلمرو آنان، و خاصتاً پروژه های راه ابریشم، را بی ثبات بسازد؛ روسیه و چین از همین نظر اوضاع و انکشافات افغانستان را بدقت دنبال می کنند؛ ناظران روسی، با ابراز نگرانی از رشد داعش در افغانستان، گفتند که «در افغانستان ۳۰ درصد فعالیت تروریستی در مقایسه با سال گذشته، افزایش یافته است و تعداد تروریست های گروه داعش در مقایسه با سال ۲۰۱۶ سه برابر افزایش یافته است»؛ کمک های چین برای تقویت تاسیسات امنیتی و نظامی افغانستان در شمالشرق را باید در همین چارچوب بررسی کرد؛

دوم تقویت گروه های بنیادگرای اسلامیستی در خود آسیای میانه و چین و روسیه؛ اقدامات تاجیکستان بر علیه بنیاد گراها؛ اقدامات چین برای زیرنظارت گرفتن بنیاد گرایی اسلامیستی در اویغور، و اقدامات روسیه برای تقویت اداره روسی در چیچن، را باید در همین چارچوب ارزیابی کرد؛

سوم رقابت میان چین و روسیه بالای تسلط بر آسیای میانه؛ اما مجلس بیشکک نشان داد که روسیه و چین برعکس نیروها و امکانات خود را هماهنگ ساخته اند تا یک نظام اصولاً نو مناسبات در میان خود، و با کشور های آسیای میانه مستقر بسازند؛ بالمقابل امریکا کوشیده است که قرغیزستان را به حیث پارتنر خود در این رقابت بالا بکشد؛ قرغیزستان دقیقاً بر سر شاهراه ابریشم چین قرار دارد؛ امریکا تا کنون ۴۰ ملیارد دالر در قرغیزستان سرمایه گذاری کرده است؛

در این میان مهمترین چرخش در جای دیگر در حال وقوع است؛ بنظر می رسد که **مثلث هند- روسیه- چین** مستحکم تر می شود؛ خاصتاً جالب است که مذاکرات سه جانبه در بیشکک به تقاضای مودی صدراعظم هند صورت گرفته است؛ این نشان می دهد که سؤ تفاهم ها در میان امریکا و هند عمیق تر از آن هستند، که اظهار می شوند؛ هند نه تنها بر کالا های وارداتی از امریکا تعرفه وضع کرد، بل رسماً شکایت کرد که از جانب امریکا در باره انکشافات در افغانستان در تاریکی گذاشته شده است؛ تحلیلگران چینیایی و روسی این ملاقات سه جانبه را یک انکشاف مهم در سطح بین المللی خواندند که در دوران فروپاشی نظام سیاسی و اقتصادی بین المللی به حیث **یک محور ثبات دهنده** عمل می کند؛ دو کشور دیگر مهم در این حلقه، یعنی ایران و ترکیه، هم بسرعت از مهار امریکا بیرون می جهند!

آخرین کشوری که در این سناریو بحرکت آمده است، پاکستان است؛ پاکستان همواره هنگامی بر میخیزد، که دیگران می نشینند!

مطبوعات پاکستانی نوشتند که پاکستان در سطح بین المللی بشدت منزوی شده است؛ پاکستان در بحران بسیار عمیق و ساختاری سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دست و پا می زند؛ خاصتاً وضع امنیتی پاکستان شدیداً نامستقر شده و به مخاطره افتاده است و جهنمی ترین سازمان استخبارات نظامی در حوزه ما، یعنی آی اس آی در تأمین امنیت زرادخانه اتمی پاکستان بیکاره برآمده است! عمران خان طی یک اقدام

غیرمنتظره یک رئیس نو برای آی اس آی گماشته است؛ برای مشکلات اقتصادی پاکستان کدام راه حل دیده نمی شود؛ پاکستان از جانب سازمان نظارت بر پولشویی و حمایت پولی از سازمان های تروریستی در لیست سیاه شامل ساخته است؛ این نظر هند که اتکای اردوی پاکستان به تروریزم باید از نزدیک تفتیش شود، به اقدامات جدی انجامیده است؛ پمپو گفت پرزیدنت ترامپ مصمم است که یک روش سختگیرانه تر در مقابل پاکستان اتخاذ کند؛

بحران داخلی سیاسی پاکستان بسیار تشدید شده است؛ دولت و اردوی پاکستان متوجه شده اند که نهضت حفاظت از پشتون به مقابله مستقیم با حکومت مرکزی فراخوانده است؛ نیویارک تایمز گزارش داد که دولت مرکزی پاکستان یک فروگرفتن بسیار خونین نهضت پشتون ها را آماده می سازد؛ مطبوعات این فکر را هم مطرح کرده اند که در نظر است برای پشتون ها یک دولت جداگانه تأسیس گردد؛ بدون تردید یک دولت نو تأسیس پشتون، و یک دولت نو تأسیس بلوچ، سرآغاز یک سلسله تغییر بسیار عمیق ساختاری در سرتاسر حوزه ما خواهد بود، که افغانستان را نیز متأثر می سازد. پاکستان برای گریز از این وضع پیشنهاد مذاکرات با هند را کرده است؛ و نیز پاکستان در نظر گرفته است که با یک اقدام ارزان و بی ضرر از موضوع افغانستان استفاده کند، و بار دگر توجه را بخود جلب کند؛ پاکستان تعدادی از کاندیدان انتخابات ریاست جمهوری افغانستان و برخی اشخاص همراه شان را برای یک ملاقات صلح به اسلام آباد دعوت کرد؛ آغابلی خلیلی که در لویه جرگه صلح در کابل شرکت نکرد، از همه پیشتر می دويد، که از خیرات کددار پس نماند!

قریشی در مغالزه با آشنایان قدیمی متحسب بود! و در مصافحه با آشنایان نو متحسب بود!! در مجلسی که دایر شد چندتن کاندیدان مقام ریاست جمهوری افغانستان در پایان نشستانیده شده بودند، و یک وزیر خارجه برای ایشان بیانیه می داد که شما که می خواهید رئیس جمهور شوید بدانید که رابطه که استک، به چند قسم استک؛ یکیش رابطه بین پاکستانی است! و بنابر همین نوع رابطه شما آن جا در پایان شیشته اید؛ و عالیجناب من اینجا در بالا نشسته ام! و بخوانید و بدانید که پاکستان در افغانستان در جستجوی «عمق» ستراتژیک نیستک، بلکه در جستجوی «سطح» ستراتژیک استک!

نشریه ۸ صبح کابل نوشت:

«واقعیت اینست که تاکنون پاکستان حتا یک قدم هم برای بهبود روابط با افغانستان برنداشته است. برای دستگاه امنیتی پاکستان که پالیسی آن کشور را در قبال افغانستان طراحی و تطبیق میکند، ایدیولوژی «جهاد» هنوز عنصر اصلی است؛ در حال حاضر ارتش و نیرو های بنیادگرای پاکستان متحد ستراتژیک طالبان اند؛ و به صورت خاموش علیه افغانستان «جهاد» اعلام کرده اند.

هیچ نشانه ای دال بر این نیست که «جهاد» از پالیسی پاکستان در قبال افغانستان حذف شده باشد. در طول این هژده سال پاکستان از آمدن صلح به افغانستان، جلوگیری کرده است؛ نشانه ای در دست نیست که بر اساس آن باور کنیم که پاکستان از این بازی دست کشیده است»!

روز بعد نوبت به سخنرانانی رسید، که از افغانستان رفته بودند؛ یکی از سخنرانان گفت که چگونه میتوان با یک کشوری صلح کرد که درباره قلمرو آن کشور ادعا داشته باشیم؟ پس من مخالف منازعه دیورند هستم! اما همین سخنران وقتی خودش بدخشان بزرگ و خراسان می گوید، ادعای ارضی را در برابر تاجکستان و ازبکستان و ترکمنستان و آذربایجان و ایران مطرح می کند!!

از طریق دعوت این عده، پاکستان کوشید به دو هدف برسد:

یکی یک وزن مقابل ایجاد کند در برابر ملاقات و مذاکرات قریب الوقوع داکترغنی در اسلام آباد! دیگری مطالعه کند که چه امکانات نو برای مداخله در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان خریداری شده می تواند!



•  
به تاریخ ۲۹ جون ۲۰۱۹ داکتر محمد اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان به اسلام آباد برای مذاکرات بین الدولتین می رود؛ پاکستان خواهد دید که غنی یک کسی از شمار این «کاندیدان» نیست! به تاریخ ۳۱ جون ۲۰۱۹ جناب داکتر خلیل زاد دور هفتم مذاکرات خود را در دوحه می گشاید.

•  
سامویل هانتینگتون نوشت که جهان قرن ۲۱ براساس خطوط گسل از هم جدا می شود؛ بنظر وی این خطوط گسل، حتماً خطوط دینی- تمدنی هستند؛  
بر خلاف گپ جناب هانتینگتون، بنظر می رسد آن چه در جهان در حال وقوع است، این است که آسیا، با در نظر داشت یک تنوع بسیار گسترده، و علیرغم این تنوع بسیار گسترده، در درون خود می جنبد؛ و به خود می پیوندد!

آخرین تلاش امپایر برای بستن جهان به دُمب یکجانبگی هم ناکام میشود! یک چندجانبگی اصولاً خدشه ناپذیر در پیشروی ما است، که مرکز ثقل مناسبات بین المللی را به آسیا منتقل می سازد!  
سه ماه پیش در پیکن گردهمایی بین المللی تمدن های آسیایی برگزار گردید؛ صفر این گردهمایی، چون سفیری با این خبر آفاق را در نوردید که جهان از آسیا آغاز یافت؛ و به آسیا بر میگردد!  
در یک چنین جهانی است که برای «همه» فرصت های نو ضمانت می شود!  
**پنج قرن جدا سازی مصنوعی مردمان به پایان می رسد!**  
از میان ویرانه های «امپایر»، یک جهان نو سر می کشد!

## یک پاکت تنباکو !!!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار بیست و پنجم

۲۰۱۹/۰۶/۳۰

مسافرت رسمی داکتر اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان به پاکستان، و مذاکرات وی در اسلام آباد، یک رویداد تاریخی بود؛ غنی در پاکستان تصریح کرد که به تصویب لویه جرگه صلح به پاکستان آمده است؛ یعنی غنی گفت که اینجا آمده است، چون مصوبات لویه جرگه صلح را نقشه کار خود قرار داده است؛ و گر نه سرنوشت مسابقه خونینی معلوم است، که پاکستان در افغانستان براه انداخته است؛  
مهمترین بخش این مسافرت گفتاری بود که استاد غنی در انستیتوت مطالعات ستراتژیک پاکستان دایر کرد؛ استاد غنی در این بحث گفت افغانستان می داند خطوط حرکات ستراتژیک که پاکستان برای خود گزیده است، کدام ها هستند؛ ما ثابت می کنیم که پاکستان در این حرکات خود شکست خورده است؛ نه به این دلیل که پاکستان از صدور طالب مسلح به کشور ما ناتوان مانده است؛ بل به این دلیل که این حرکات ستراتژیک پاکستان با منطق تحول گلوبال در منطقه ما متضاد واقع شده است؛ برای پاکستان فقط یک

گزینه مانده است، و آن همیاری و همگرایی با یک افغانستان مستقل است؛ پاکستان اگر چنین نکند، نمی تواند در هم نشکند!

اگر می کنید، اینه چیتی!

اگر نمی کنید، اونه چتی!

این درس ها در برابر سامعین متخصصی ایراد شدند که دهان شان و ااز مانده بود؛ دهان شان و ااز مانده بود، نه از این که یک رئیس جمهور افغان چنین گپ ها را می داند، بل از این که داکتر غنی برای آنان به وضاحت نشان داد که پاکستان بطور دلهره برانگیزی در یک وضعیت بن بست فروغزیده است؛ الجزیره طی یک تحلیل مفصل شرح داد که چرا بحران اقتصادی پاکستان یک راه برون رفت ندارد؛ و از این هم بسیار مهمتر، قرار معلوم، پاکستان در مسابقه تسلیحاتی ستراتژیک در مقابل هند شکست خورده است! اقدامات پاکستان در آستان مسافرت رسمی غنی، خبری نو نداشت:

یکی بطور عنعنوی به سرکوب بی خبر نهضت پشتون و بلوچ پرداخت؛ نیویارک تایمز نوشت که پاکستان در نظر دارد به یک سرکوب خونین نهضت حفاظت پشتون اقدام کند؛ دیگری بطور غیر عنعنوی یک عده اشخاص از افغانستان را به پاکستان دعوت کرد؛ و این اشخاص در لاهور چنان ڈر سفتند؛ که چند تا پنجابی گندیده از روی تمسخر به آنان بهادر گفتند!

یک «رهبر»، طی یک بیانیه خود فرمود:

دیورند از شما باشد! آب های افغانستان از شما باشد! معدن از شما باشد! هرچی که شما می خواهید از شما باشد! و بعد انگشت تَر خود را بالا کرد؛ و همه پنجابیان را تالا کرد:

هرچه شما می خواهید از شما باشد! فقط همی انگشتر مه شامل بخشش شما باشه، آخر ببینین بیست نگین الماس و مطلا باشه! و بیانیه خود را با یک بیت از متعدی پایان داد:

### **پدرم شار افغانستان به هفتاد جاکت کوکو بفروخت**

### **ناخلف باشم اگر من به یک پاکت تنباکو نفروشم!**

«رهبر» که پس آمد، به بچه گک ها گفت بیرق افغانستان را بسوزانند! این رهبر چشم ندارد که ببیند هر روزه صد ها جوان افغان در زیر همین بیرق جان خود را قربان می کنند! و چند تا «کاندید» که از پاکستان واپس آمدند، میتینگ یک میلیون نفری خود را در ستادیوم کابل شب پایی کردند؛ اما در میتینگ فقط یک هزار نفر بی خبر، سرپایی کردند! وقتی «کاندید» به پاکستان رفته بود، وزیر خارجه پاکستان در لوژ نشسته بود؛ و کاندیدان را در پایان نشستانیده بود؛ و برای شان بخوان و بدان می خواند! اما همین کاندیدان وقتی به کابل آمدند، خودشان در لوژ نشستند؛ و مردم وطن را در پایان جای دادند! سلسله مراتب اس، نی!

و هیچکس نفامید، که بیانیه بسیار دانشمندان و طولانی کاندید، که پنج دقیقه پایید، کی ره فارید! در همین روز غنی ۱۷ پروژه مهم انکشافی را به ارزش ۱۷ میلیارد افغانی منظور کرد! و خبر رسید که حاصلات گندم افغانستان ۴۲٪ افزایش داشته است؛ و دولت توزیع تخم های بذری را ۵۰٪ افزایش داده است؛ افغانستان در تولید غله به سوی خودکفایی می رود؛

پاکستان گفت برای تان چند تن گندم می دهیم؛ و غنی گفت سیاس، ضرورت نداریم! و خبر رسید که در پروان برای باغداران و دهقانان رادیوی محلی زراعتی به نشرات آغاز کرد؛ و دولت

کمک میکند که باغداران هزاران باغستان در ولایات جنوبی آباد کنند؛ دولت کمک میکند که جنگلات جلغوزۀ افغانستان احیا شود؛ و بسیار توسعه بیابد؛ و دولت کمک می کند تا جنگلات پسته افغانستان احیا شود؛ این جنگلات پسته را جهادیان بدستور پاکستان از ریشه کشیدند!! درخت ها «کافر» شده بودند!! جهاد فی سبیل پاکستان بود! دگه!!

بهرحال مهم این است که تحرک در اوضاع افغانستان، همه جانبه شده است؛ در ظرف یک هفته وزیر خارجه افغانستان در برلین، وزیر دفاع افغانستان در بروسل، و رئیس جمهور افغانستان در اسلام آباد بودند؛ دور هفتم مذاکرات دوحه هم آغاز شد؛ تا کنون طالبان میگفتند که برای توافقات با امریکا ضمانت می خواهند؛ حال امریکا می گوید که برای توافقات با طالبان ضمانت می خواهد؛

بگفت صمدآغا عجب «بزن بزن و بخوربخوری هستش!!»

در این میان سفر جناب پمپئو، وزیر خارجه امریکا، به کابل، جالب بود؛ برای بارنخست یک نشست با پروتوکول کامل دولتی بر گزار شد؛ دکتر اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان،

در صدر مجلس نشسته بود؛

در ردیف راست غنی هیات امریکایی به ترتیب از اول به آخر جناب پمپئو؛ جناب جان بس؛ جناب خلیل زاد؛ و جناب میلر جای گرفته بودند؛

در ردیف چپ هیات افغانی به ترتیب از اول به آخر جناب دکتر عبدالله عبدالله؛ جناب حامد کرزی؛ جناب صلاح الدین ربانی؛ و جناب سلام رحیمی جای گرفته بودند؛

تبصره مطبوعات درباره غیر عادی بودن حضور جناب حامد کرزی در این مجلس، دقیق نبود؛ پومپئو در کابل دو سخن مهم گفت:

یکی این که امریکا «آماده است» عساکرش را از افغانستان خارج کند؛

دوم این که امریکا کوشش می کند تا پیش از اول سپتامبر یک پیمان صلح منعقد شده باشد؛ و اضافه کرد که امریکا از تدویر انتخابات افغانستان حمایت می کند؛

پس با اتکا به سخنان جناب پمپئو به این بحث پایان داده می شود که صلح مقدم است؛ و یا انتخابات؛ و سپس این سخنان جناب پمپئو توجه بیشتر می طلبد که گفت: «امریکا به نمایندگی از دولت افغانستان با طالبان مذاکره نمی کند»؛

این سخن درگام نخست بمعنای این است که امریکا تلاش ندارد در این مذاکرات جای گزین دولت افغانستان شود؛ پس جای دولت افغانستان در پروسه صلح محفوظ است؛ و این سخنان این معنا را هم می رساند که موضوعات طرف مذاکره در میان امریکا و طالبان، اصولاً متفاوت هستند!

غنی ضمن سخنانش گفت که «مناسب تر است کشورهای دوست و شرکای بین المللی ما از کوشش های انفرادی و پراکنده برای صلح خود داری کنند؛ به ارتباط صلح افغانستان کوشش های منسجم و متحدانه می تواند نتیجه داشته باشد»؛ غنی اخیراً افزود که «مسئولیت یک صلح نیمه تمام را بدوش نمی گیرد»

این گپ نقیب ایمن دقیق است که در «مرحله جدیدی از بحران سیاسی- امنیتی در وطن، خطر از هم پاشیده گی و تجزیه کُل کشور متصور است»؛

بلی! این خطر امروز بیشتر از هر وقت دیگر متصور است؛

سوال این است که، در چارچوب کنونی، برای رفع این خطر چی کرده می توانیم؟ برای این سوال سه پاسخ داریم :

یکی این که بگوییم پاسخ در این است که:

«افغانستان یعنی کشور ناکام؛ جامعه ناکام؛ برنامه ناکام؛ و آرمان قوم محور و نارسیدنی»؛ این پاسخ گوشه هایی از آن چه را که در واقع هست، انهم با نگاه صرفاً منفی، بر می دارد، تا آن را دوباره در لباس «تیوری» عرضه کند؛ عرقریزی برای اثبات یک بحران ساختاری در افغانستان، بیهوده است؛ این بحران «در واقع» جاری است؛

مفهوم «دولت ناکام» و «دولت شکست خورده» و ضمایم نظری آن در عرصه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، از ۳۰ سال بدینسو رویکار شد؛ امروز، با «ارزیابی راه پیموده شده»، می دانیم که در تحت این عنوان، یک تهاجم بسیار وسیع برنامه شده بود، که دیری بگذرد تا جهان از پیامدهای آن قد راست کند؛ امروز میدانیم که «قوم محوری آرمانگرا» یکی از همین شیار های تجاوز برای غارت و چپاول «کشور های فقیر» بوده است!

دیگری این که بگوییم پاسخ در احیاء و ارتقای، تدریجی نظام فرو ریخته اقتصادی، و ارتقای سطح زندگی

مردم، و تعمیم تعلیمات تخصصی در افغانستان، است؛ این راه را داکتر غنی می رود؛ و داکتر غنی عقیده دارد که از این راه «مفکوره وطن» دوباره به میدان می آید!

این کدام راز پوشیده نیست که غنی دست دوستی به امریکا داده است!

سوم این که بگوییم ما به یک «نظریه رهایی» نیاز داریم تا رهنما شود که در تحت آن یک نهضت رهایی بخش نوین در وطن براه بیافتد؛ احیای نقش و مقام سیاسی روشنفکری افغانستان فقط از این راه متصور است؛ مشکل این پاسخ در کمبود آمادگی برای قربانی نیست؛ مشکل این پاسخ در این است که فکر ورزی و «عادت به فکر کردن» در روشنفکری افغانستان هیچگاهی مستقر نبوده است؛ روشنفکر افغانستان یک اندیشمند نیاندیشمند بوده است؛ به روشنفکر افغانستان چنین «رهنمود» داده شد که کوشش فکری و نظری «خیالیابی» است! «عمل» همه چیز است!

روشنفکر افغان قبل از همه باید نیروی این عادت را از سر راه خود بردارد، تا بتواند خود را جدی بگیرد؛ و ضرورت اجتناب ناپذیر و تأخیرناپذیر کار نظری را دریابد؛

سریال «به اوضاع جاری کشور چگونه بنگریم؟» با نیت برای دست یافتن بهمین «نظریه رهایی» آغاز یافته است؛

•

اجلاس G-۲۰، طوری که قبلاً نوشتیم، دچار تشنج بود و با یک نتیجه حداقل به پایان رسید؛ داکتر انجلا مرکل تأکید کرد که تفاوت مواضع بر جا هستند؛ ماکرون تهدید کرد که اجلاس را منحل میکند؛ بهرحال اجلاس بر پروتکتیونیزم دست رد گذاشت؛

مهمترین دستاورد این اجلاس دو «ملاقات سه جانبه» بود؛

یکی ملاقات سه جانبه ترامپ و کیم اون و هوانگ کیوان در خط سرحدی میان دو کوریا؛ ترامپ طی ملاقات با کیم گام بزرگی برداشت، و وارد قلمرو کوریای شمالی شد؛ ملاقات کنونی کیم و ترامپ هنوز هم زیر سایه تردید و تهدید قرار داشت؛ ملاقات هانوی، در میان سران دو کشور، اثر غیرمنتظره یی برجا گذاشت؛ کیم پنج مأمور عالیرتبه خود را، که برای آماده ساختن ملاقات هانوی وظیفه داشتند، اعدام کرد؛ پس از آن رئیس جمهور چین به کوریای شمالی سفر کرد و پوتین با کیم ملاقات کرد؛ ترامپ برای ملاقات دیروزی پیشقدم شد، تا شاید سؤ تفاهم عمیق ناشی از ملاقات هانوی تا حدی بر طرف شود؛

دیگری ملاقات سه جانبه مودی و شی پینگ و پوتین؛ طوری که در گفتار قبلی نوشتیم، تکرار این ملاقات سه جانبه که به فرق دو هفته برای بار دوم صورت می گیرد، یک گرایش بسیار نیرومند در سطح گلوبال

را نشان می دهد؛ آسیا بخود بر می گردد، تا نقش رهبری در جهان آینده را از خود کند؛ بالاخره این گفت نظامی گنجوی دوباره بزبان می آید که ایران [= خراسان] «دل زمین» است؛ و این گفت اقبال که در پیکر آب و گل آسیا، گلی نو می شکفتد؛ و در این آسیای نو شکفته، بار دگر این حقیقت به میدان می آید که بلی **ملت افغان در این پیکر، دل است!**

توافقات اصلی و دارای اهمیت تاریخی در اجلاس اوساکا صورت نگرفت؛ این توافقات دقیقاً در همان روز تدویر اجلاس اوساکا، در اینجا، در اروپا صورت گرفت و معاهده تجارت آزاد در میان اتحادیه اروپا و اتحادیه امریکای جنوبی منعقد شد؛ با این توافقات اروپا پیام بسیار جدی به واشنگتن فرستاد؛ و اروپا یک گام دیگر هم برداشت؛ اروپا در برابر روش سوال برانگیز واشنگتن، روی خود را بر گردانید و عضویت روسیه در پارلمان اروپایی را احیا کرد!  
جهان در دیگ «نانو» می جوشد!  
ناتو یک جامه نو می پوشد!

•  
بر می گردیم به وطن!

هجوم گسترده نظامی جاری در افغانستان را کی بر افروخت؟ آیا همان انجنیر پاکدل، یا ساده دل، که نقشه دارایی های زیر زمینی افغانستان را در سال ۱۹۹۴ به امریکا سپرد، باعث اصلی این آتش نبود؟ چرا این هجوم اینقدر طولانی شد؟ چرا حتی اگر با طالبان صلح شود، هنوز هم «جنگ» ادامه خواهد یافت؟  
خانشین، جانشین چی شده است، جانشین طلا یا یورانیوم یا خاک های نادره؟  
سخنگوی غیرنظامی ناتو بدنبال آخرین انفجار انتحاری در کابل گفت:  
«این دیوانگی باید پایان بیابد!!»  
این سخنگو حقیقت می گفت؛ بلی این دیوانگی بالاخره باید پایان بیابد؛ ولی این سخنگو یک نکته بسیار بی اهمیت را ناگفته ماند:  
**کی در افغانستان به دیوانگی پایان دهد؟؟**

## «صلح پالی»!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار بیست و ششم

۲۰۱۹/۰۷/۰۷

عارف عباسی، ژورنالیست افغان، جریانات کنونی وطن را، به ظرافت، «صلح پالی» نامیده است! دور هفتم مذاکرات دوحه، بگفت جناب خلیزاد، گویا «مؤثرترین» بوده اند؛ و «پیشرفت بنیادی» صورت گرفته است؛ این پیشرفت، به دلیلی «بنیادی» بوده است که در برگیرنده همه «چار عنصر» بوده است؛ و توجه مخصوصاً به «دو عنصر اول» بوده است؛ بیدل هم در «چار عنصر»، بر همین «دو عنصر اول» تأکید خاص کرده بود:

«عنصر اول: اشتعال شعلهٔ مقال، و گرمی های صحبت ارباب فضل و کمال»!

«عنصر دوم: روایح شگفتی بهار عالم منظوم؛ و نسایم فیض غنایم فواید معلوم»!  
بی شک که بیدل «اشتعال شعلهٔ مقال» و «گرمی های صحبت ارباب فضل و کمال» و «نسایم فیض فواید معلوم» و «روایح شگفتی بهار عالم» را پیش از پیش می دانسته، فقط «نخص» بیدل در این بوده است که بسیار کسره می مانده؛ و هر آدم، هر قدر هم عاقل بوده، در میان کسرات این خطوط منکسر، بالاخره پایش مکسور می شده و از این درد به چرت می رفته، که در این عملیات «صلح پالی»، حقیقتاً کی می پالد؟ و دقیقاً چی می پالد؟

تا جایی که صرفاً به ظاهر امر اکتفا شود، این سوال پیش بر آمده که آیا امریکا در مذاکرات دوحه دچار تعارض نشده است؟

فارین پالیسی امریکا می نویسد:

«اگر مذاکرات به نتیجه برسد، پس «طالبان رسمیت می یابند» ... و اگر مذاکرات به نتیجه نرسد، پس عواقب آن دشوارتر خواهد بود... چنین معلوم نمی شود که از این بازیکنان، یکی هم، به قربانی دادن برای ختم جنگ آماده باشند؛ و یا اصلاً مستعد باشند...!»

و اکسپرس تریبیون می گوید که امریکا «قمار» می زند!

بدون تردید یک دیپلمات ورزیده، بمانند داکتر خلیزاد، از مناقب این تعارض، و از عواقب آن «قمار»، بی اطلاع نیست؛ پس جانب امریکا از این «صلح پالی» چی می خواهد؟

معلومات ما نرسیده که چشم سفیدی کنیم و بپرسیم که امریکا «برای خود» چی میخواهد؛ اما اجازه می خواهیم بدانیم که در پیامد این «صلح پالی»، کدام رقم ناریال نیپالی روی دست افغانان گذاشته می شود؟

عارف عباسی در این سوال اندیشیده است؛ و می نویسد:

«به باور این قلم و بر بنیاد واقعیت های عینی غیرقابل انکار، شمول هیأت طالبان دور هر میز مذاکره در دوحه، ماسکو، و هرمحل دیگر کرهٔ زمین، مطلقاً نمایشی است... در حال حاضر دو جهت مشخص در این معامله وجود دارد، امریکا و پاکستان... طالبان یک وسیله و ابزار برای تطبیق طرح های ستراتیجیک پاکستان علیه افغانستان و امریکا است؛ از بدو مرحله چنین بوده؛ نقش علنی پاکستان در ایجاد، حمایت، تعلیم، تسلیح، تمویل و فراهم آوری همه تسهیلات و امکانات برای طالبان، یک حقیقت روشن و شناخته شده بین المللی است... صدای پاکستان از حلقوم هیأت طالبان بر می آید... این دو توافق مقدماتی فرسنگ ها از توقعات و انتظارات مردم افغانستان برای حصول یک صلح پایدار و عادلانه فاصله داشته و یک آستانهٔ امیدوارکننده نیست... آقای خلیزاد ... راه مستقیم صلح خواهی را کج و معوج و مغلق ساخت ...»

حقیقت این است که مثلث امریکا- پاکستان - تنظیم ها و طالبان، پیوسته در زیر نظارت امریکا قرار داشته است؛ این درست است که پاکستان با مهارت کوشیده است در متن همین جریان، یک جریان دومی برای منافع خود بگشاید؛ تا خود را در برابر آسیب ها از جانب امریکا مصون بسازد؛ اما پاکستان هیچگاه از این مثلث بیرون نبوده است؛ و در بارهٔ افغانستان هم پاکستان این حوصله را داشته است که از میان آستین امریکا، بالاخره، دستان پاکستان بسوی افغانستان دراز شود؛ مسأله در این هم است که قرار معلوم خلیزاد، برای موفق ساختن مأموریت کنونی خود، گذشت های متعددی به نفع پاکستان را در لباس گذشت ها به نفع طالبان، موافقه کرده باشد؛ این گذشت ها چندان اهمیت داشته اند که عمران خان توصیه کرده است رهبری

طالبان فوراً برای ملاقات با وی حاضر شوند! عمران خان می‌خواهد با آمادگی‌های مشخص به ملاقات ترامپ برود!

بهرحال! آیا نظرمندی عارف عباسی در برابر مأموریت خلیل‌زاد را به این حواله کنیم که وی در امریکا اقامت دارد، و مثلاً از واقعیت‌های افغانستان دور است؟  
نی! چنین نیست! متأسفانه مأموریت جناب داکتر خلیل‌زاد در میان حلقه‌های روشنفکری داخل کشور، هم، بیشتر سؤتفاهم برانگیخته است؛

گلنور بهمن، شاعر و ژورنالیست ازبیک تبار، نوشت:

«برای انتقام‌گشی از داکتر غنی افغانستان را نابود نکنید! معنای ساده و روشن مذاکرات بین‌افغانی در دوحه این است که پاکستان، و طالبان و خلیل‌زاد در تفاهم با یک تکت انتخاباتی لبریز از وزیران فاسد، فرماندهان و رهبر نمایان قاچاقبر و فاقد حرمت و محبوبیت اجتماعی می‌خواهند حکومت وحدت ملی را دور بزنند و طالبان را نیروی اصلی و تعیین‌کننده‌ی سرنوشت سیاسی افغانستان قلمداد کنند.

این حرکت توطئه‌آلود نتیجه‌ای غیر دلخوشی پاکستان و ناکامی و بدبختی مردم افغانستان در قبال ندارد. من به عنوان یک شهروند نگران از آینده ملت و سرزمین تنها مانده و مظلوم، با صراحت بیان می‌کنم که خلیل‌زاد می‌خواهد برای انتقام گرفتن از داکتر اشرف غنی، گردن هزاران روشنفکر و افراد دارای تفکر نوین را به زیر شمشیر طالبان ببرد. هر چند من با بسیاری از رفتارها و سیاست‌های حکومت وحدت ملی بیخی نا موافقم، معذالک این حقیقت آفتابی را درک میکنم که هدف پاکستان، طالبان زلمی خلیل‌زاد و یک تکت انتخاباتی لبریز از وزیران فاسد و سیاست‌مداران مافیایی، فقط به قدرت رساندن طالبان و نابود کردن دست‌آوردهای ۲۰ ساله‌ی مدنی و دموکراتیک مردم افغانستان است و بس. برای همین هر مذاکره‌ی را با هر نام و عنوانی که در غیاب نماینده‌گان حکومت وحدت ملی برگزار گردد، با قطعیت نامشروع می‌دانم.»

بلی! در افغانستان خون می‌جوشد؛ اما مردم بیدار شده‌اند و فکر سیاسی افغانان می‌خروشد!  
یک حقیقت مسلم مایه‌امیدواری است: افغانان در این هیاهوی گوش‌کرگن، کم‌کم به آنطرف دیوار‌هایی می‌نگرند که در میان شان بالا کشیده‌اند! افغانان حقایق را در می‌یابند! و مواضع روشن می‌گیرند:

آصف خرمی، آگاه سیاسی تاجک تبار، نوشت:

«نقد داکتر غنی {در پاکستان. روغ} برای افغانان مشروعیت ملی دارد! او در نقش یک منتقد متخصص و سازنده ظاهر شد و درخشید... اصل خدشه‌ناپذیر «تعیین و تغییر زعامت در کشور، فقط از طریق انتخابات آزاد و شفاف»، سرخط هر گونه توافق از جمله با طالبان، باید باشد»

و داکتر ملک ستیز نوشت:

«به باور من منصفانه نیست که جوانب سازنده را در روند سیاسی افغانستان نا دیده بگیریم!»

خوب با این همه سروصدایی که درباره‌ی حکومت غنی برپا شده است؛ یکبار هم نگاهی بیفکنیم که آگاهان امور، در منطقه‌ی ما، از دوره‌ی کاری داکتر اشرف غنی چی ارزیابی داشته‌اند؟

آقای حمیدرضا فولادگر، عضو مجلس نمایندگان ایران، گفته بود:

«برجام ما را مدهوش ساخته بود. آنقدر غرق سرور و شادمانی برجام شدیم که تهدید بناگوش خود مان را فراموش کردیم. این آقا را دست کم گرفتیم و در مهارش تعلل ورزیدیم. ایشان شبیه وطن پرستان دوآتشه نازی است. او طرح های دست و پاگیر برای کشورهای همسایه دارد. با سال ها تجربه کار در بانک جهانی، اشرف غنی چالش ها و ضعف های کشورهای همسایه افغانستان را درک نموده و با تمام قوت بر نقاط ضعف همسایه ها فشار وارد می کند.

حال چه باید کرد؟

بنظر بنده ایجاد تنش در داخل خاک افغانستان یکی از راه های جلوگیری از زیاده خواهی ریاست جمهوری افغانستان است. بر ایران و پاکستان است تا تنور جنگ را در افغانستان گرم نگه دارند تا از لجام گسیختگی و طرح های بلند پروازانه اشرف غنی کاسته شود. جنگ در افغانستان این مرد را به زانو در می آورد و انتقاد مخالفین سیاسی اش او را مجبور به تسلیمی می نماید.

**مهره ها و جریانات متعهد به ما باید در افغانستان تقویت شوند تا بر طبل مخالفت با اشرف غنی بکوبند؛ و نگذارند او فرصت خلق و ابتکار طرح های توسعه ای را پیدا کند»**

هموطن گرامی! این چند سطر گفته های آقای فولادگر، عضو برحال مجلس نمایندگان ایران، را یکبار دگر بدقت بخوانیم، و همه رویداد های چندین سال اخیر را دوباره زیر نظر بیاوریم!

**چی می بینیم؟؟!**

در این میان بیانات عالیجنابان ترامپ و پمپو و جان بس، بسی بیشتر درخشش داشتند؛ ترامپ گفته است:

«ما می خواهیم از افغانستان خارج شویم... اما افغانستان به "آزمایشگاه تروریست ها" تبدیل می شود. من آن را هاروارد تروریست ها می نامم».

پمپو گفته است:

«افغانان سزاوار ختم اقدامات خشونت آمیز بی معنا، مانند حادثه اخیر کابل، می باشند» جان بس گفته است:

«حل بحران افغانستان به عهده امریکا نیست. افغانان برای حل مشکلات جاری در کشور شان بایکدیگر به تفاهم برسند... افغان ها باید آماده پذیرش یکدیگر بوده و برای مصالحه با طالبان آماده شوند» ما کاملاً تصدیق میکنیم که جناب پمپو با سرتاپای معنای کلمه، از «سزاوار» سخن گفته است؛ و جناب جان بس، این سخن بس که همین چند سال پیش گفته میشد ما در افغانستان «دولت سازی» و «ملت سازی» می کنیم!

و جناب حامد کرزی به سخنان پرزیدنت ترامپ پاسخ داده است؛ کرزی گفت:

«افغانستان قربانی هراس افگنی ای است که پیوسته با کمک مالی و سیاست های مبهم امریکا رشد و تقویت می شود. ظهور گروه داعش، در حضور وسیع سیاسی، نظامی و استخباراتی امریکا در افغانستان گواه آشکار این مطلب است افزایش جنگ و خشونت در افغانستان، راه حل معضل کشور ما نبوده، بلکه با تأکید بر امر صلح و تقویت فعالیت های صلح طلبانه و افغانی ساختن این پروسه است که می توان به این جنگ طولانی و خانمانسوز پایان داد.»

ما افغانان، مالومدار که اصلاً تاریخ را نمی دانیم؛ ما اصلاً به این فیشن نرسیده ایم که تاریخ بدانیم! اما بیاد می آوریم در هنگامی که انگریز می باید هند را ترک می کرد، چرچل به گاندی گفته بود:

«آیا شما نمی بینید که اگر انگلیس های متمدن از هند خارج شوند، هندی ها یکدیگر را خواهند درید؟»

و گاندی در پاسخ گفته بود:



«بلی! شاید چنین شود! اما این پرابلم شما نیست! این پرابلم ما است!»  
از این گذشته «چاقوکشی» که افغانان به آن متصف می شوند، قرار معلوم تمثیل های بسیار دور داشته است؛ کیم دروک سفیر بریتانیا درواشنگتن، طی گزارشی که به لندن فرستاده، مناقشه داخلی درقصر سفید را یک «چاقوکشی» توصیف کرده است:  
«ما واقعاً فکرنمی کنیم که دولت دونالد ترامپ اساساً بتواند به دولتی عادی تبدیل شود؛ بطوری که کمتر اختلال عملکرد داشته باشد، کمتر غیرقابل پیش بینی باشد؛ تزلزل وشکاف کمتری داشته باشد و یا در زمینه دیپلماسی کمتر بی منطق و نا کارآمد باشد»؛  
عجب است که درمیان واشنگتن ولندن، دو متحد آرمانی، چنین فضایی مسلط شده است؛ طی ملاقات های اخیر در اوساکا هم خانم تریزا می، دوبار از دست دادن متعارف با پرزیدنت ترامپ خود داری کرد!  
اما خانم تریزا می خودش چی می کند؟  
ملل متحد اعلان کرد که فاجعه یمن «بزرگ ترین فاجعه انسانی غیرقابل جلوگیری» است و ملیون ها کودک را به خطر مرگ مواجه ساخته است؛  
در چنین فاجعه ای انگلیس های متمدن در کجا ایستاده اند؟  
جرمی کوربین رئیس حزب کارگر انگلستان انتقاد می کند که دولت تریزا می در رابطه با جنگ یمن معادل ۴،۶ میلیارد پوند ستیرلینگ سلاح به سعودی فروخته است!!  
رازق مأمون، به حواله خبرگزاری فرانسه، افشا کرد که حزب خانم تریزا می یک قانون را از پارلمان گذشتاند در باره این که عساکر انگلیسی که در جنگ افغانستان مرتکب جنایات جنگی شده اند، نباید مورد تعقیب قانونی قرار بگیرند؛ و این درحالی که بی بی سی هم گزارش داد جرایم این عساکر انگلیسی در افغانستان کاملاً جدی بوده اند!  
آیا در سرزمین افغانستان هم گپ برسر گرم ساختن چند جانبه بازار فروش تسلیحات بوده است؟ و یا در «زیر زمین» افغانستان هم تروریست ها «پنهان» شده اند؟

•  
این «صلح پالی» کنونی ما را به «مولانا پالی» انداخت؛ مولانا قصه ای می آورد:  
عابری خرسوار به دم خانقاهی رسید؛ دم خر خود را بدست خادم خانقاه داد، تا خر از خطر در حذر باشد؛ و گاه خر، پُر از زغر باشد! و عابر رفت به خانقاه تا بامی به مقامی بگشاید! چند تایی از خانقاه بدر شدند و خر این عابر را به شاطری دادند تا با خاطر عاطر بفروشد، و برای خانقاهیان خرما بیاورد؛  
خادم هراسیده به درون خانقاه دوید؛ و به گوش صاحب خر، پلاسیده گفت:  
آغا خر رفت! خر رفت!  
خانقاهیان گپ خادم را شنیدند، و تا راز شان مخفی بماند به آواز بلند خواندند:  
آغا خر رفت! خر رفت!  
صاحب خر چنین پنداشت که اینان عجب ذکر خیری خریده اند؛ نعره زد به جد تان برکت! و با وجد بلند تر از خانقاهیان خواند:  
آغا خر رفت! خر رفت!  
بیرون که خرامید، دید که خر رفته است!  
خرناسی از خشم بر خادم برکشید:  
خر فاحرم چی شد؟  
خادم گفت؛ آغا من آدمم، و گفتم خر رفت!  
شما رخ به آسمان داشتید؛ من پنداشتم رضا دادید که خر به آسمان برود!!!

روشنفکران وطن، بنام وطن، در سخنانی بیانیدید که بالای زبان شما گذاشته می شوند! از همه روشنفکران وطن، از همه کاندیدان آگاه، از همه احزاب و سازمان ها تقاضا داریم تا در این لحظات سرنوشت ساز تاریخ، مواضع درست را دریابند و از بقای غنی حمایت کنند! روشنفکران وطن، چشمان تان را بگشایید:

**سیاهی لُزج و بلعنده و هولناک و بد قدم تا به یک قدمی هر افغان رسانیده شده است!!**

## «فضای مثبت!؟»

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار بیست و هفتم

۲۰۱۹/۰۷/۱۴

جناب دکتور خلیزاد گفت مذاکرات بین الافغانی دوحه در «فضای مثبت» پایان یافت؛ و افغانان به «نقاط مشترک» رسیدند؛ و جناب خلیزاد در آستان اجلاس سه جانبه میان امریکا و چین و روسیه گفت که «تعدادی شریک های سیاسی بیشتری» وارد این اجلاس ساخته می شوند؛ و برای نماینده پاکستان هم در این اجلاس چوکی گذاشته شد؛ حاجت به ظاهرداری و مقدمه چینی نیست؛ کاملاً روشن است که، در اجلاس چینی، پاکستان بالای سرنوشت افغانستان تحمیل می شود؛ برای پاکستان همان امتیازی در افغانستان پیشکش می شود، که پاکستان همواره ادعا داشت؛ در این اجلاس چارچابه گفته شد که آتش بس فوری نافذ شود، تا مذاکرات صلح شروع شود؛

پیش از اعلان سعادتبخش آتش بس، طالبان اطفال مکتب را کشتار کردند؛ و گفتند این خشونت نیست، این جهاد برای آزادی وطن ما است!!

و پس از این اعلان سعادتبخش، نادر شاه صاحب زاده خبرنگار جوان رادیو صدای گردیز مطابق به قوانین لدنی «مدنی» سلاخی شد: چشمان او را کشیدند؛ زبان وی را بریدند؛ و بعد سر وی را برقصانیدند!!

فقط دو هفته پیش طالبان اخطار داده بودند که از رسانه ها انتقام می گیرند!

گفته شد که افغانان در مذاکرات دوحه به «نقاط مشترک» دست یافتند؛ این نقاط مشترک کدام ها هستند؟

طالبان در قطعنامه دوحه گفتند که خواهان نظام اسلامی هستند؛

اگر منظور از این «نظام اسلامی»، همانست که در قانون اساسی کنونی افغانستان هم درج است، پس چه نیازی به ذکر دوباره آن در قطعنامه بود؛ اگر طالبان غیر از این نظام اسلامی کدام نظام اسلامی «دیگر» می خواهند، پس باید واضح گفته شود که در مقام مقایسه، این «نظام اسلامی دیگر» یک مفهوم بسیار مبهم تر از «امارت اسلامی» است؛ «امارت اسلامی» خو همان بود که طالبان یکبار در افغانستان آوردند؛ اما در باره «نظام اسلامی» سال هاست که بحث شده است و بیشتر ابهام و تردید بوجود آمده

است؛ و طالبان کرام هم از پس این بحث مبهم برآمده نمی توانند؛ چل سال پیش هم کسی ندانست که این چیست؛ حمید عنایت در کتاب «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر» نوشت:

«چیزی به عنوان نظام حقوقی یک پارچه اسلام وجود ندارد... عربستان سعودی، ایبلی، پاکستان و جمهوری اسلامی ایران به یک اندازه انتظار دارند که حکومت اسلامی شمرده شوند؛ ولی این انتظار، یا ادعا، منتج به در پیش گرفتن نظامی همانند... نه شده است... در هیچ یک از این نمونه ها رابطه دو جانبه مستقیمی بین تعهد به اسلام و ماهیت رژیم بدان سان که در نظام حقوقی آن مجسم شده، نمی یابیم»  
تهران ۱۳۶۴/صص ۱۲۴ و ۱۲۵/

بُله خوشالی را نیویارک تایمز خبر داد که طالبان «قانون اساسی» خود را برای افغانستان آماده ساخته اند! اما طالبان را به قانون اساسی چی غرض؟

اول حکومت مبتنی بر قانون اساسی، بمعنای حکومت مشروطه است؛ اما از صد سال پیش که در افغانستان نخستین قانون اساسی بوجود آمد، همه سخن نیروهای ضد مشروطه، بمانند طالبان، این بوده است که «در اسلام قانون اساسی نیست!!»

و دوم قانون اساسی خو کدام سامان بازی نیست که هر گروه بیاورد و برای خود یک قانون اساسی بسازد؛ قانون اساسی سند اساسی برای یک اجماع ملی است؛ همه نمایندگان یک ملت می نشینند و یک وثیقه ملی جور می کنند و در آن اراده جمعی خود را برای یک آینده مشترک جمع بندی میکنند؛ ما چنین قانون اساسی داریم؛ کسی اگر می خواهد در این قانون چیزی را تغییر بدهد، مطابق به مقررات پیشبینی شده در همین قانون اساسی کنونی، برای تعدیل آن اقدام کند؛

بعد طالبان در قطعنامه گفته اند که حقوق زنان بر اساس ارزش های اسلامی حفظ می شود!! اما تاکنون در هیچ کجایی یک نظر روشن وجود ندارد که این ارزش ها چی هستند؟ مردم ما، و خاصتاً زنان افغانستان تجربه گروه های امر بالمعروف را از یاد نبرده اند که به نام همین ارزش های اسلامی، بروی سرک ها چرک پاش می دادند!

و بعد در قطعنامه ای که طالبان به مردم افغانستان «پیش لمی» روان کرده بودند، هیچ سخنی از آزادی مطبوعات؛ و آزادی بیان نیست؛ از انتخابات نیست؛ از دموکراسی نیست؛ از هیچ مسأله مدنی و سیاسی نیست که تحت عنوان صلح، یک حرکت نو اجتماعی را وعده بدهد؛

همه این چیزها بیکطرف، اصلاً معلوم نیست که طالبان می آیند تا در جریانات سیاسی وطن شریک شوند؛ و یا طالبان «پوز» حاکمان جدید افغانستان را می گیرند؛ کی به طالبان چنین تلقین کرده است؟  
کرزی گفت: «ما حکومت را به طالبان نمی سپاریم! این یک توافق با طالبان خواهد بود نه تسلیمی به آنان... باید طالبان دوباره وارد سیاست افغانستان با تمام افغان ها شوند...»

مسأله این نیست که طالب به گپ جناب کرزی اعتنا می کند و یا نمی کند؛ مسأله این است که صلح عبارت از کدام یک قول و یا کدام یک وعده انفرادی نیست؛ حتی اگر کدام طالب هم بیاورد و وعده بدهد!  
واشنگتن پست نوشت: «از سخنان طالبان در دوحه طوری معلوم می شود که آن ها هیچ تغییر نکرده اند؛ و روزنامه ایندیندنت نوشت: «سؤال های جدی در مورد صلح وجود دارند که هنوز به برخی از آن ها پاسخ داده نشده است... بر سر آزادی و عدالت چه خواهد آمد؟...»

پس با «بی حال و بی احوال» به کدام «نقاط مشترک» دست یافته شده است!!؟؟

اظهارات ذوات محترم خلیل زاد و جان بس کجا ماند که متواتر فرمودند مقصدشان حفظ دستاورد های ۱۸ ساله است!!؟؟

در این میان یک پتی نو برآمد:

وقتی مذاکرات دوحه آغاز شد، عنوان این بود که امریکا برای ختم جنگ و آوردن صلح در افغانستان، با

طالبان گپ می زند؛ پسانتر جناب داکتر خلیل‌زاد گفت که طالبان از صلح در مناطق خود تعهد می کنند، نه در سرتاسر افغانستان؛ چون گروه های دیگر مثل داعش هم هستند؛ اما دو روز پیش جناب داکتر خلیل‌زاد در مصاحبه با الجزیره گفت که طالبان خو کدام نیروی یک پارچه نیستند و معلوم نیست که صلح با این بخش طالبان را گروه های دیگر طالبان قبول می کنند و یا نی!

پس از این اظهارات جناب خلیل‌زاد، گروه های طالبان یکی پشت دیگر تَنقُّ کردند که نی بابا ما خو سوله نمی کنیم!

خی «پیشرفت های قابل ملاحظه» در کدام شق بدست آمده است؟

• مردم ما در این روز ها در میان سه بیان، فال می زنند:

غنی می گوید:

« این زمان، زمان صلح است. فرصت کنونی برای دستیابی به صلح در ۱۸ سال گذشته بی پیشینه بوده و اگر از این فرصت استفاده نه شود، مسؤولیت آن بزرگ خواهد بود...»

و غنی می گوید:

«در قسمت انتخابات هیچ نوع شک و شبهه وجود نداشته باشد، این وظیفه ملی ما است، این وجیه قانونی ما و تعهد اخلاقی ما است... هر نوع کمک... برای اجرای انتخابات شفاف و همه شمول و در زمان تعیین شده... صلح و انتخابات متمم یکدیگر هستند، بدیل یکدیگر نیستند؛

برای صلح باید اراده محکم وجود داشته باشد تا به آن برسیم و در برابر هر مانع با قاطعیت باید برخورد شود. نقشه راه صلح را لویه جرگه تاریخی افغانستان تعیین کرده و تمام اقداماتی را که حکومت انجام داده... از خاطر این بود که ما بتوانیم **یک اتحاد بزرگ تر از جنگ را برای صلح ایجاد کنیم. این اتحاد در راه ایجاد شدن است** افغانستان امروز... یک افغانستان محاط به خشکه نیست، یک افغانستانی است که در حال تبدیل به چهار راه منطقه است و اگر با وحدت، اتحاد و اتفاق کار کنیم، کلید انکشاف منطقه در دست نسل های آینده افغانستان خواهد بود. از هر نگاه آماده شده ایم که یک نقش کلیدی را بازی کنیم و وقتی که ما با همسایه های خود نه تنها که آشتی می خواهیم و جنگ نمی خواهیم، بلکه همکاری اساسی می خواهیم و امید است که طرح هایی را که دولت افغانستان ارائه کرده، نشان دهنده این باشد که ما نه تنها برای رفاه خود فکر می کنیم، بل برای رفاه منطقه فکر می کنیم و یک راه اساسی را در پیش رو داریم...»

جناب خلیل‌زاد می گوید: «صلح الوویت دارد... اگر پیش از انتخابات توافق در باره برنامه سیاسی به دست آید، این توافق **حاکم خواهد بود**»

جناب جان بس می گوید: «حل بحران افغانستان به عهده امریکا نیست!»

همه شواهد بیان می کنند که جریانات طوری پیش برده می شوند تا غنی منزوی تر ساخته شود؛ حتی در هم شکستن «وحدت ملی حاکم»، و تشکیل «ائتلاف» نو سیاسی، هم تجلیل شد؛

پس سوال اساسی وضع کنونی این است که **غنی به کجا تکیه می کند؟**

غنی به افکار عامه مردم مراجعه می کند؛ غنی مردم را مخاطب قرار می دهد و از جهش بزرگی بشارت میدهد که برای افغانستان در نظر دارد؛ و غنی مردم افغانستان را درباره آن جهمی اشارت می دهد که قرار گذاشته شده که بروی مردم افغانستان گشوده شود؛

غنی می گوید که مذاکرات با طالبان پس از اول سپتامبر صورت می گیرد؛ اما همه گفت و گفتار تبلیغاتی عطف است به این که نی نی! مذاکرات باید حتماً پیش از اول سپتامبر صورت بگیرد!

معنای این اصرار و ابرام این است که علیرغم همه تخریب و جنایت و دهشت، در پاکستان و ایران از این وحشت بخود می لرزند که غنی می تواند انتخابات را ببرد!

چرا؟

چون مردم بیدار شده اند!

اما آیا این کافی است؟

روشنفکران!

نیروهای مدنی!

زنان و جوانان!

وطنپرستان افغان در این لحظات بسیار دشوار و سرنوشتی وطن کجا هستند؟

بسیار نی! فقط دو ماه بعد به یادتان می دهیم که درباره از دست رفتن چیزهایی به شما هشدار داده بودیم

که با اندک قربانی می شد که از دست نروند!

جاوید کوهستانی درست نوشت:

آنانی که نمی آموزند، بارها مورد نفرین تاریخ قرار می گیرند!

بلی زمان اندک است!

بلی امکانات ما اندک تر هستند!

اما روزنی هست که می توان چون سوزنی از آن گذشت! پس همه، دست بدست هم، از ناکردن به شنا

کردن بگذریم!

بلی خطر غرق شدن هست!

اما پیش از این خطر هم، غرق شده ایم!



## گپ امریکا، گپ عقب نشینی نیست!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار بیست و هشتم

۲۰۱۹/۰۷/۲۱

مأموریت های جناب داکتر زلمی خلیل زاد در واقع بیان یک تجدید نظر بسیار عمیق در موقف جهانی امریکا

است؛ این تجدید نظر می تواند اولیت ها را جابجا کند، اما نمی تواند جاگزین شکست ها شود!

بهر حال اصل همان می ماند که بود:

چنین نیست که امریکا نمی خواهد عقب نشینی کند؛ امریکا نمی تواند عقب بنشیند!

فردا پرزیدنت ترامپ عمران خان را می پذیرد؛ این ملاقات بوساطت ولیعهد سعودی صورت می گیرد؛

دیدار چندی قبل گراهام، سناتور سرشناس جمهوریخواه، از اسلام آباد هم یک پیروزی مهم برای عمران

خان بود؛ مقدمات اصلی مذاکرات کنونی واشنگتن بدست داکتر خلیل زاد آماده شده است؛ برای بارنخست

لوی درستیز پاکستان و رئیس آی اس آی هم شامل این دیدار ساخته شده اند؛ این ملاقات نشان میدهد که، به

رهنمایی خلیل زاد، واشنگتن تأکید می کند که سیاست کنارگذاشتن، و منزوی ساختن، و حتی تجزیه پاکستان،

را در نظر ندارد؛

خلیلزاد در میسیون سه جانبه، امریکا و چین و روسیه، هم پذیرفت که برای پاکستان یک کرسی گذاشته شود؛ معلومدار روسیه و چین هم تلاش خواهند کرد برای کشورهای دیگری بدور این میز کرسی بگذارند؛ برای ایران؛ و برای هند؛ جناب کرزی هم به این حالت عکس العمل نشان داد و گفت که هند و ایران هم باید وارد مذاکرات صلح افغانستان ساخته شوند؛

هند در ستراتژی امریکا برای جنوب آسیا جای اساسی داشت؛ دلایل سرد شدن مناسبات میان هند و امریکا را نمی دانیم؛ اما بهر حال این دلایل باید جدی باشند؛ هند از سیاست خود در باره پاکستان و افغانستان، عقب نه نشست؛ این سیاست هند می گوید که هند، در وحدت ستراتژیک با افغانستان، برای تأمین انرژی با آسیای میانه متصل گردد؛ پس هند باید مانع پاکستان را از سر راه خود بر دارد؛ هند پنهان نمی کند که در نظر دارد پاکستان را «ضمیمه» کند؛ یگان حزب در هند حتی مهلت ذکر کرده اند و گفته اند که تا ۲۰۲۵ پاکستان به هند ضمیمه می شود؛

اما واشنگتن ارزیابی میکند که آیا میتواند در مناسبات منطقوی جنوب آسیا باردگر بالای پاکستان متکی شود؛ معنا این که واشنگتن در کوشش برای مانع شدن چین، آن مقامی را در بازی آسیای میانه دیگر برای هند قایل نیست که فقط تا همین چند وقت پیش از شاکله های مهم ستراتژی امریکا برای آسیای جنوبی بود؛ و داکتر غنی در تنظیم این ستراتژی شرکت داشت؛

هند، در مقابل، درست در همین میدان چرخش آورد و در دو حرکت بزرگ گام های بلندی برداشت که اثرات دوربردی نه تنها برای امریکا، بل برای احوال جهان آینده خواهد داشت:

هند دوبار در اجلاس سه جانبه در کنار چین و روسیه ظاهر شد؛ و اینک هند گام دوم را برداشت و مبادلات اسعاری خود را با روسیه «غیر دلاری» ساخت؛ بدین سان اینک چین و هند و ایران و ترکیه و روسیه معاملات اسعاری خود را «غیر دلاری» ساخته اند؛ و افریقای جنوبی و برازیل را هم به این فهرست افزود کنیم؛ پس از ۷۵ سال، برای بار نخست، چین می شود؛ کشور های اسلامی مبادله جنس به جنس را پیشنهاد کرده اند؛ و پیشنهاد کرده اند که طلا بحیث ارز مبادلوی اساس قرار داده شود؛

انتظار می رود که امریکا به پاکستان پول و تسلیحات پیشکش کند؛ و امتیازات، خاصاً در افغانستان، به پاکستان بپذیرد؛ در مقابل پاکستان باید «ائتلاف» خود با امریکا را از نو تعریف کند؛ از چین و از روسیه و از شانگهای شانه های خود را خالی کند؛ و در سیاست کنونی امریکا، برای محاصره نظامی و اقتصادی ایران، بطرف امریکا و سعودی موضع بگیرد؛ و از تمديد پاپلین های ایران بسوی چین و هند ممانعت کند؛ این که عمران خان چنین می کند، و یا نمی کند، دیده شود؛ اما حتی در افغانستان، جناب حامد کرزی اعلام کرد که امریکا اجازه ندارد از خاک افغانستان بر علیه ایران استفاده کند!

پاکستان به پول اشد ضرورت دارد، زیرا در یک بحران بسیار عمیق اقتصادی دست و پا میزند و وضعیت بحرانی کنونی موجودیت این کشور را «با ابهام روبرو ساخته است»؛ تسلیحات را بهر قیمت می طلبد، زیرا در مسابقه ستراتژیک در مقابل هند عقب مانده است؛ و از امتیازاتی که امریکا در افغانستان به پاکستان بدهد، فقط می تواند میترلام بخواند و خواب های احتلام بچلاند؛ اما مشکل در این جاست که در طی ۳۰ سال گذشته منطق مناسبات منطقوی دگر شده است؛ مضمون رویکرد پاکستان به چین، و به شانگهای دگر شده است؛ پاکستان نمی تواند در میان چین و امریکا یکی را انتخاب کند؛ پاکستان به همه دلایل آینده خود را در آسیای میانه جستجو می کند؛ و از این گذشته کوشش هایی که برای سبوتاز برنامه ائومی پاکستان، و حتی تجزیه پاکستان، جریان داشته اند، دلایلی را پیوسته تضعیف کرده اند که می توانسته اند یک اساس نو، برای یک چرخش نو پاکستان به سوی امریکا، قرار بگیرند؛

ملاقات عمران خان در واشنگتن، دقیقاً قبل از ملاقات طالبان با حکومت افغانستان برنامه شده است؛ امریکا با امتیازاتی که برای پاکستان پتکی داده است، انتظار دارد که از پاکستان برای اطاعت عام و تام یک ضمانت چتک بگیرد؛ این گپ مطبوعات امریکایی که مذاکرات عمران خان در واشنگتن روی «صلح» در افغانستان متمرکز خواهد بود؛ با سوال های متعدد مواجه می شود؛

نیویورک ایگزامینر نوشت که پیوسته کوشش اصلی پاکستان ممانعت از تأسیس یک دولت مقتدر و با ثبات در افغانستان بوده است؛ طرفه تر این که پاکستانی ها به داکتر غنی گفته اند طرفدار بقدرت رسیدن طالبان هم نیستند؛ داکتر غنی می گوید که موجودیت یک دولت کارآ در افغانستان برای ثبات و اتصال منطقه یی یک امر ضروری است؛ و جناب کرزی می گوید که پاکستان و امریکا آغازگر جنگ کنونی در افغانستان استند؛ و همین دو کشور هم باید که آتش جنگ در افغانستان را خاموش کنند.

پس بیشتر محتمل است که آن چه در ملاقات واشنگتن روی میز بحث می آید، یک «نقشه کار» خواهد بود؛

در همین حال محب گفت:

«افغانان صلح با عزت می خواهند، اما هرگاه روند جاری صلح یک دسیسه باشد برای سرنگون ساختن نظام افغانستان، پس در مقابل آن می ایستیم؛ ما مردم افغانستان میخواهیم که به وطن ما یک صلح واقعی بیاید؛ یک صلح با عزت بیاید؛ اما هرگاه صلح یک «پروژه» باشد، و یا یک دسیسه باشد، که نظام ما را سرنگون بسازد؛ و باعث جنگ های داخلی شود ما همه در مقابل آن مبارزه می کنیم؛ ما از همکاران بین المللی خود شکران می کنیم که با ما در سال های پسین همکاری کرده اند؛ اما هرگاه ما به یک فکر نباشیم، و هرگاه ضرور شود که ما راه خود را جدا کنیم؛ این را هم می کنیم؛ هر کشوری منافع خود را در نظر می گیرد، و برای ما بالاتر از منافع افغانستان، منفعتی نیست»

جناب کرزی هم هشدار داد که «معامله امریکا با کشور های منطقه بالای صلح افغانستان قابل پذیرش نیست؛ امریکا باید در باره وضعیت کنونی صلح وضاحت بدهد تا که پروسه جاری صلح به یک بحران بعدی در افغانستان منجر نه شود؛ امریکا باید زمینه بسازد که افغانستان میزبان صلح باشد، نه مهمان صلح؛ در صلح آینده باید همه افغانان خود را دیده بتوانند»

جناب سرور دانش گفت:

«طرف عمده جنگ، مردم افغانستان هستند و در مورد صلح نیز باید مردم تصمیم بگیرند. اگر طالبان فکر می کنند که با توافق آنان با امریکا، جنگ افغانستان به پایان می رسد، خیالی بیش نیست. تا زمانی که طالبان ستراتیژی جنگی خود را تغییر ندهند و به آتش بس و گفتگو ها با حکومت افغانستان تن ندهند، سر دادن شعار «صلح» از سوی آن ها عوام فریبی است»

جناب عبدالله هم خواهان «بسیج هواداران گفتگو های صلح شد»

غنی گفت نظریه من «یک صلح همه شمول» است!

•

اصرار خاص بر پاکت «صلح بر انتخابات اولویت دارد» معنای روشن دارد؛ جناب داکتر خلیزاد گفت هر نتیجه ای که در مذاکرات حاصل بیاید، همان نتیجه «حاکم» خواهد بود؛ در برنامه نصیر فیاض از زبان شرکت کنندگان ملاقات قطر به صراحت بیان شد که در ملاقات با طالبان مسأله حفظ و بقای «نظام جمهوری اسلامی»، مندرج در قانون اساسی افغانستان، بصورت «خودجوش» مطرح بود؛ و مورد اجماع همه شرکت کنندگان بحث قرار داشت؛ و طالبان هم در آن تردیدی نداشتند؛ و در فیصله نامه ملاقات هم مفهوم اساسی «نظام جمهوری اسلامی» تحریر شده بود؛ اما کسی آمد و مفهوم «جمهوری» را حذف کرد؛ و در نتیجه اکنون در اعلامیه «نظام اسلامی» آمده است؛

غنی در پاسخ به این اقدام گفت: «صلح باید در بستر نظام جمهوری تحقق یابد، نه امارت»

بهرحال صلح و یا انتخابات در کانون بحث های داغ در کابل قرار گرفته است؛ با ادای حرمت به نصیر فیاض گرامی، و به همه صحبت کنندگان، باید تصریح شود باعث تعجب و حیرت است که در اکثر بحث ها نه تنها بر مضر انتخابات تأکید می شود، بل حتی آشکارا انتخابات مذمت هم می شود؛ گپ هایی که گفته می شوند، چنین هستند:

«مردم به انتخابات نیاور هستند؛ چنین انتخابات یک بحران خواهد بود؛ این انتخابات مشروعیت ندارد؛ قواعد اخلاقی و حقوقی برای انتخابات مفقود هستند؛ میکانیزم درست برای انتخابات موجود نیست؛ ضعف مدیریت بالای تدارک برای انتخابات سایه افکنده است؛ لیست ها شفاف نیستند؛ تلاش یک جانبه غنی برای تدویر انتخابات، تلاش برای ماندن در قدرت است؛ درکشوری هستیم که رئیس جمهورش سلطان تقلب است!»

نخست این معادله که «صلح نسبت به انتخابات اولویت دارد»، اصلاً یک معادله غلط است؛ بمانند این است که بگوییم باریدن باران نسبت به دیگ پختن اولویت دارد؛ صلح و انتخابات چیزهای جداگانه هستند؛ غنی درست گفت که صلح بدیل انتخابات نیست؛ اما تدویر انتخابات در وضع کنونی در وطن اهمیت اساسی دارد، زیرا تمثیلی است از اراده جمعی مردم! و تأسیس و اظهار اراده جمعی مردم نه تنها هیچ تعارضی با صلح ندارد؛ بل همنهاد با صلح است؛ در غیاب اراده مردم نمی توان به صلح نایل آمد؛ سرور دانش درست گفت که صلح امر مردم است!

سپس مشکل «صلح مقدم بر انتخابات»، این است که به الغای دولت منتخب می انجامد؛ به الغای قانون اساسی می انجامد؛ به الغای دموکراسی می انجامد؛ یعنی لغو انتخابات از نام صلح، بمعنای سوق کشور به هرج و مرج است؛

بعد اینکه یک عده، بشمول برخی کاندیدان، می گویند اگر رئیس جمهور از قدرت کنار نرود، انتخابات شفاف نخواهد بود؛ شاید همین گپ درست باشد! اما یک سوال هم مطرح می شود: اگر رئیس جمهور کنار برود، به کدام دلیل انتخابات شفاف خواهد بود؟ و اینهمه در حالی که در کابل این شبهه قوت می گیرد که مبدا صلح مقدم بر انتخابات یک دسیسه برای الغای نظام نباشد!

مسئله اساسی و اصولی در اینجا است که انتخابات یک قیام همگانی برای جمهوریت است؛ و بنابراین یک قیام همگانی برای صلح است! انتخابات کنونی از خاطری یک قیام برای صلح است که تصمیم آشکار جمهور مردم را به حمایت از جمهوریت و برای رد قاطع امارت بیان می کند!

هیچگاهی یک انتخابات در افغانستان اینقدر سیاسی نبوده است بمانند انتخابات جاری!

گپ غنی درست است که هیچ چیزی از تدویر انتخابات مانعت کرده نمی تواند!

با همه توان خود از تدویر انتخابات حمایت کنیم!

بلی گپ شکست، گپ عقب نشینی نیست!

این روزها میگذرند؛ و ما می مانیم و گپ های دندان شکن و دندان شکسته «دهان خون آلود آزادی!»



## «مِم؛ هُمَم؛ مَجْم!!»

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار بیست و نهم

۲۰۱۹/۰۷/۲۸

بیست سال پیش طالبان گفتند که بت های بامیان کافر هستند چون ۱۷۰۰ سال سکوت کرده اند؛ و طالبان کرام به یک هزار و یک فن و چل از دهان بت های بامیان صدای انفجار را کشیدند!!  
حالی ۲۰ سال بعد، طالبان در ارچتوی سانچارک زمین زیر زیارت ها را سوراخ کرده می روند و می گویند که بت های سر زمین را از بین بردیم، اینالی دگه نوبت بت های زیر زمین است! چون بت های زیر زمین کافر تر هستند!!

محمد زمان احمدی هفت سال پیش نوشت که اینمی جای نشانی! یادتان باشد که بعد از بت های بامیان نوبت به زیارت های تان می رسد!

این نویسنده را دستگیر کرده اند! و به بیست سال زندان محکوم کرده اند!

چی گپ است:

«مِم؛ هُمَم؛ مَجْم!!»

•  
دولت افغانستان اعلام کرد که مذاکرات مستقیم میان دولت افغانستان و طالبان تا دو هفته دیگر بر گزار می شود؛ دولت افغانستان آغاز انتخابات را به مذاکرات با طالبان مشروط نه ساخته است؛ طالبان گفت که حاضر به «مذاکره مستقیم» با دولت افغانستان نیست؛ مذاکرات بین الافغانی تنها پس از خروج نیروهای خارجی از افغانستان آغاز خواهد شد.  
داکتر زلمی خلیل زاد گفت "گفتگوی بین الافغانی" زمانی صورت می گیرد که امریکا مذاکرات خود با طالبان را نهایی کند؛ اما تا چند روز پیش جناب داکتر خلیل زاد می گفت که تا طالبان مذاکره با دولت افغانستان را نپذیرند، توافق امریکا با ایشان نهایی نمی شود؛ از صلح پیش، و انتخابات پس، و «نتایج حاکم»، هم دیگر سخنی نیست!  
خی حالی مذاکرات همیشه یا همیشه:  
«مِم؛ هُمَم؛ مَجْم!!»

•  
امروز مبارزات انتخاباتی برای انتخاب ریاست جمهوری در افغانستان رسماً آغاز یافت؛ غنی تیم انتخاباتی خود را تیم «دولت ساز» نامید و گفت در این روز شاهد تطبیق قانون هستیم!  
غنی بر حفظ وحدت ملی، همسویی و همدلی پای فشرد و گفت که برسر انتخابات معامله نمی کند؛ و اهل زورگویی نیز نیست؛ اما حاضر به امتیاز دادن به کسی هم نخواهد بود؛ غنی گفت «جمهوریت» و «شهروندی» دو مقوله کلیدی است که صدها نفر برای تحقق آن خون داده اند؛ و او برای تحکیم این دو مقوله بار دیگر نامزد انتخابات شده است.

متأسفانه همه کوشش ها جریان دارد که اعتماد و امیدواری مردم به انتخابات خدشه دار شود؛ تهدید ترور بر علیه غنی و اعضای تیم وی تشدید شده است؛ در طی یکماه دو تن از محافظان غنی ترور شده اند؛ امروز هنگامی که امرالله صالح در دفتر جنبش سبز، کار می کرد، دفتر وی مورد هجوم چار تروریست حرفوی قرار گرفت؛ هیچ کدام از تیم های متعدد انتخاباتی با چنین خطراتی مواجه نه بوده اند!

مجیب مهرداد نوشت:

«امیدوارم این انتخابات - که امیدوارم برگزار شود - رقابت پر سر برنامه‌ها باشد؛ مذاکرات صلح نیز هم چنان ادامه دارد و ممکن است نتایج آن بر پروسه انتخابات اثر کند؛ تنها پروسه‌ای که بدیل ندارد، انتخابات است»

غنی گفت: حکومت و مردم افغانستان، طالبان را با دیده احترام نگریسته‌اند و باید طالبان نیز به مردم و حکومت به دیده حقارت نبیند؛ زیرا در آن صورت، ناگزیر به پرداخت هزینه سنگین خواهد شد. طالبان گفت: «انتخابات درمان درد افغانستان نیست»؛ عمران خان گفت که طالبان باید در انتخابات شرکت کنند؛ حسین حقانی سیاستمدار پاکستانی مقیم امریکا گفت:

«طالبان چی داده‌اند؟ آنان حکومت افغانستان را به رسمیت نشناخته‌اند؛ آتش‌بس را نپذیرفته‌اند؛ حمله‌های شان را افزایش داده‌اند؛ فکر می‌کنم که طالبان تنها به این امید با امریکاییان گفت و گو می‌کنند که امریکاییان از این جا بیرون خواهند شد و آنان خواهند توانست که بار دگر افغانستان را به زور بگیرند»

آیا طالبان زورشان به چنین کاری میرسد:

«مَم؛ هُمَم؛ مَجَم!!»

•

مطمئناً این یک سوءتفاهم ساده نبود که وزارت خارجه امریکا، فقط یک هفته پیشتر، دعوت و اشنگتن از عمران خان را صریحاً رد کرد؛ اما یک هفته بعد عمران خان در اشنگتن «درخشید»!

چند چیز در این دیدار بیشتر جالب توجه بودند:

یکی این که از عمران خان قصداً در سطح جشنی تجلیل صورت گرفت؛ نه تنها اراکین اداره ترامپ، بل رؤسای کانگرس هم با عمران خان ملاقات داشتند؛ چنین یک وضعیت بیشتر از این که نشانه حرمت گذاری به عمران خان بوده باشد، نشانه مطالباتی بود که اداره قصر سفید در برابر عمران خان قرار داده باشد؛ پرزیدنت ترامپ از ماکرون هم با گرمی زاید الوصف استقبال کرده بود، اما طی ملاقات از ماکرون تقاضا کرده بود که بر علیه آلمان موضع بگیرد؛

دیگری اینکه اقامت ستردرستیز پاکستان و رئیس آس آی در اشنگتن طولانی تر بود؛ یعنی به هیأت پاکستانی برخی وظایف پنهان سپرده شده است؛

پس قصرسفید میکوشد پاکستان را در ستراتژی جدید خود در خلیج جای بدهد؛ مطابق به این ستراتژی یک واحد نظامی امریکا بطور دایمی در سعودی مستقر می‌شود؛ و تدابیر امنیتی نو در خلیج فارس اتخاذ می‌شود؛ حکومت نو انگلستان هم اعلان کرد که از برجام خارج می‌شود و به این ستراتژی نو امریکا در خلیج پیوست؛ چند ماه پیش که عمران خان موتروان ولیعهد سعودی شد، عمق پیوند میان پاکستان و سعودی آشکار بود؛ عمران خان در بازگشت از امریکا گفت که از خدا بابت روی کار آمدن ترامپ سپاس گزارم؛ باجوه هم بدنبال همین دیدار اخیر از اشنگتن صریحاً گفت پاکستان به امنیت سعودی متعهد است؛ بعد این که قصرسفید به هند از مدرک گرم ساختن دو باره مناسبات با پاکستان هشدار می‌دهد؛ شواهدی بدست هستند که مناسبات امریکا با هند پیوسته بیشتر سرد شده‌اند؛

معلومات مسایل افغانستان نیز موضوع بحث بوده‌اند؛ اظهارات موهن پرزیدنت ترامپ درباره افغانستان، و افغانان، این حدس و گمان را تشدید می‌کرده است که گویا اشنگتن به فیصله‌های یکجانبه درباره افغانستان تن داده باشد؛ و طی یک شتابزدگی دست درازی‌های بیجا در افغانستان برای پاکستان پیشکش کرده باشد. کابل فوراً موضع گرفت: «ملت افغانستان به هیچ قدرت خارجی اجازه تعیین سرنوشت خویش را نداده و نخواهد داد»

و دولت افغانستان خواستار توضیح عاجل شد؛ و علاوه از داکتر خلیزاد، ستردرستیز امریکا عاجلاً به کابل سفر کرد؛ و هر دو به داکتر غنی توضیحاتی دادند، که ظاهراً تنشج اولی را رفع کرده باشد؛  
عمران خان گفت افغانان خودشان درمورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند. و گفت پاکستان پالیسی مداخله نکردن در افغانستان را در پیش گرفته است؛ چون تلاش‌های کشورش برای به دست آوردن عمق ستراتیژیک در افغانستان به ضرر پاکستان تمام شده است؛ پاکستان تنها در روند صلح افغانستان همکاری خواهد کرد.

هرگاه مفکوره های پیشنهادی جناب ترامپ به عمران خان به استقامت «اف-پاک» باشد، پس جدی ترین مقاومت از جانب هند صورت خواهد گرفت؛ هند می‌خواهد پاکستان را ضمیمه کند و در اتحاد با افغانستان به آسیای میانه برسد؛ پاکستان می‌خواهد در تحت «اف-پاک»، هم بر افغانستان دست بیابد؛ و هم راه خود را به آسیای میانه باز کند؛ و هم راه هند را به آسیای میانه مسدود کند؛ معنا این که اگر امریکا امتیازات خاصی برای پاکستان در افغانستان در نظر بگیرد، هند بالای پاکستان حمله خواهد کرد!  
این هشدار را هند چند بار داده است!  
ازینجاست که یکبار دیگر، و به تکرار، می نویسیم:

**کدام راه حل یکجانبه برای مسایل حوزه ما حقیقت ندارد؛ فقط یک راه حل برای صلح پایدار در منطقه ما گشوده است: همگرایی منطقی بدور افغانستان مستقل؛ و تأسیس حوزه تمدنی ما!**

بالاخره این که عمران خان در واشنگتن در باره سلاح اتمی پاکستان سخن گفت؛  
زمانی نواز شریف گفته بود: ما بم اتم داریم؛ و بم اتم پاکستان را در برابر هرگونه تهاجم مصوون و آسیب ناپذیر میسازد؛ چندی بعد از آن اوباما نواز شریف را به قصر سفید خواست؛ و عکس‌ها، اوباما را در حالی نشان دادند که یک لوله سیاه دراز دومتره را از میان دوپای خود در پیش بینی نواز شریف شورک می داد؛ و نواز شریف زیر چشمی خار خورده، خار خورده، سیل می کرد، و پیش خود می گفت از خلق تا خلق یک نقطه گک خور ترک پایان افتاده است!

اما عمران خان در همان واشنگتن از سلاح اتمی پاکستان سخن گفت؛ و گفت سلاح اتمی خودکشی جمعی است و پاکستان آماده است سلاح اتمی خود را واگذار کند، بشرطی که هند هم این کار را بکند؛ بار نخست است که یک صدراعظم پاکستان درباره سلاح اتمی خود چنین برهنه سخن می گوید؛ و این بیانات عمران خان در واشنگتن هر قدر هم با ظاهر خوب پوشانیده شده باشند، بهر حال دواشاره در آن نهفته است: یکی این که پاکستان در مسابقه تسلیحاتی اتمی با هند، عقب مانده و شکست خورده است؛ دیگری در باره انکشافات اخیر در آی اس آی که طی آن کوشیده شده بود معلومات سری درباره زرادخانه اتمی پاکستان خریداری شود؛ و همین اشاره کافی است تا باردگر در نظر بیاید که فاصله بزرگی امریکا را از متحد دیرینش پاکستان جدا کرده است؛ فاصله ای که به زودی و به سهولت رفع شدنی نیست؛ حسین حقانی گفت که موانع عادی شدن مناسبات میان امریکا و پاکستان چنان انبوه هستند که به آسانی نمی توان این مناسبات را نجات داد؛ آیا شب نشینی ها این مناسبات را نجات داده است:

«مَمْ؛ هُمَمْ؛ مَجَمْ!!!»

•  
اظهارات پرزیدنت ترامپ در باره افغانستان و افغانان بشدت تکاندهنده بودند؛ این که جامعه مدنی افغانستان در داخل و خارج کشور با خشونت به این اظهارات پاسخ گفتند؛ کمی تعجب آور بود؛ به مثل این که اظهارات دیگری انتظار می رفت!!

واشنگتن پست نوشت که هنگامی که پرزیدنت ترامپ خطاب به عمران خان گفت: «اگر ما خواسته باشیم در جنگ افغانستان پیروز شویم، من می توانم در یک هفته این جنگ را فتح کنم. فقط من نمی خواهم ۱۰ میلیون انسان کشته شود... افغانستان از روی زمین زوده خواهد شد. در ۱۰ روز... آیا این (مطلب) برایت مفهوم دارد؟»؛

و واشنگتن پست می نویسد که عمران خان، صدراعظم همان کشوری که از مدت ۴۰ سال به اینسو منظمأ افغانان را قتل عام کرده است، در برابر این گزاف گویی پرزیدنت ترامپ مکث می کند؛ و پس از خم و چم اشاره می کند:

«مَم؛ هُمَم؛ مَجَم!!»

کرزی گفت اظهارات ترامپ توهین بزرگ به مردم افغانستان است و مردم افغانستان از معاملات پنهانی امریکا با پاکستان از زمان زیادی بدین سو و بخصوص پس از شروع پروسه صلح نگران اند. وی گفت ابراز نظر های اخیر آقای ترامپ در حضور صدراعظم پاکستان نشان می دهد که نگرانی مردم افغانستان در این راستا کاملاً بجا و بر حق بوده اند؛

داکتر سینتا اظهارات پرزیدنت ترامپ را از منظر شکست امریکا در افغانستان ارزیابی کرد؛ از ویتمام مثال زد؛ و گفت:

«این سرزمین همچنان پا برجاست. شما که می خواهید بروید، کسی هم از شما دعوت نکرده بود. خود آمدید؛ و خود می روید» و «ما صلح می خواهیم؛ اما برگشت حاکمیت پاکستان را نمی خواهیم»؛

عجب این که جامعه جهانی هم اطلاعی ندارد که چی در جریان است؛ معاون سرمنشی ملل متحد ضمن طرح موضوع افغانستان در شورای امنیت، از برقراری قریب الوقوع صلح در افغانستان ابراز تردید کرد و گفت: «برقراری صلح پایدار در افغانستان زمانگیر است»؛

و باز هم عجب تر این که چین و روسیه، که اعضای میسیون سه جانبه هم هستند، هم از جریانات اطلاعی ندارند؛ نماینده روسیه، در شورای امنیت ملل متحد، گفت:

«نه مقام های ارشد دولت افغانستان، و نه ناظران جهانی، اطلاعات دقیقی از جزئیات توافق آمریکا با طالبان ندارند؛ ما از مبدل شدن تلاش ها برای صلح افغانستان به یک نمایشگاه خیالی و رقابت سیاسی میان کشور ها نگرانی داریم»

حسین حقانی معتقد است، صلح واقعی در افغانستان هنگامی به میان خواهد آمد که سازمان استخبارات امریکا و آی اس آی پاکستان به مداخله در افغانستان پایان دهند و رهبران افغانان به قدرت های دیگر رو نیاورند.

خی دیگه ! اگه صلح نمی آید! پس چی می آید:

«مَم؛ هُمَم؛ مَجَم!!»

چنین است هموطن!

۴۰ سال می شود که ما را در تار خام یک «نامعلومی بی پایان» آویخته اند؛ و همین حالا، پس از ۴۰ سال، هم هیچ چیزی معلوم نیست!

از چنین یک وضعیت است که ما باید خود را به صلح برسانیم!

از کدام راه به صلح برسیم؟

از راه جمهوری!

چگونه؟؟

چون صلح یک همنهاد جمهوری است؛  
و از آن مهم تر صلح یک همنهاد رهایی است؛  
یعنی تا وقتی که ما لگام سرنوشت خود را بدست دیگران داده ایم، نه راهی به صلح، و نه راهی به  
رهایی گشوده نیست؛  
این که امریکا در افغانستان چی می خواست؛ و یا چی می خواهد؛ این بیکطرف! اما در وضعیت بسیار  
باریک و تاریک جاری حتی از دست دادن امریکا هم یک گام بسوی فاجعه است! مهم این است که آینده  
وطن را در دست ترور و وحشت نگذاریم!

روز های آینده، روز های بسیار دشوار اند! برای این روز های دشوار باید آماده شویم!  
چل سال است که دیگران ما را بزیرپای انداخته اند؛ حال تصمیم بگیریم و قد راست بایستیم!  
بیا بایستیم و انتخابات را به فرجام شایسته آن برسانیم!  
از درخت بیاموزیم که خشک و تر را در ایستادن یکی می کند!  
آیا درخت ما برای ابد برگ خونین خواهد داشت:  
**«مَم؛ هُمَم؛ مَجَم!»**

## پای گردان و سرگردان !

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار سی ام

۲۰۱۹/۰۸/۰۴

از میان همه حوادث مهم هفته گذشته، قصد به ترور امرالله صالح را در فوق همه قرار می دهیم؛ نه به  
دلیل جریان بسیار خشن این حادثه و قربانیان زیادی که گرفت؛ و نیز نه به دلیل این که ترور مرکز قدرت  
در افغانستان را نشانه گرفته است؛ بل به این دلیل که این حادثه چشم ما را بسوی آینده معطوف می سازد:

در انظار ده افغانان چی می گذرد؟ در انتظار آینده افغانان چی می گذرد؟

امریکایی ها در حال پای گردان از افغانستان هستند؛ این که معلوم نه شد که از برکت پاپکوبی امریکاییان  
در افغانستان سر زیر پای شد، یا پای زیر پای شد، این را در پایان بپرسیم! سوال این است که افغانان  
برای چی سرگردان هستند؟

مذاکرات امریکا با طالبان از یکطرف، و جریان انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان از طرف دیگر،  
یک وضعیت متناقض بوجود آورده است؛ و یافتن یک چشم انداز روشن تر از میان این همه جریانات  
متناقض به دقت بیشتر نیاز دارد؛ جناب داکتر خلیل زاد در صحبت های اخیر خود گفت که ایالات متحده  
امریکا و دولت افغانستان روی گام های بعدی توافق کرده اند. سه ملاحظه از سخنان خلیل زاد را برجسته  
می سازیم:

یکی این که گفت انتخابات باید دایر شود؛ اگر انتخابات دایر نه شود، معنا این می شود که ما {= امریکا} گویا قدرت را به طالبان سپرده باشیم؛ این نشانه یک حرکت از جانب خلیزاد به سوی موضع غنی است؛ روشن شده است که نه تنها امریکا، بل حتی خود پاکستان هم طرفدار تأسیس یک «امارت» در افغانستان نیستند؛ داکتر خلیزاد گفت ما طالبان را می شناسیم اما «امارت اسلامی را نمی شناسیم»؛

دیگری این که خلیزاد به پاکستان سفر کرد و، مطابق به نسخه غنی، با مقامات پاکستانی پیرامون روند صلح افغانستان به گفت و گو نشست و تأکید کرد که برای نیل به صلح، کابل و اسلام آباد تضمین بدهند که تروریست‌ها از خاک دیگری برای عملیات و حملات استفاده نمیکنند؛ عمران خان گفت شخص وی و اردوی پاکستان به این نظر هستند که {دیگر} در امور افغانستان مداخله نه شود؛ عمران خان گفته که بزودی «برای کمک به استقرار صلح در افغانستان» میخواید به کابل بیاید؛ قریشی گفت پاکستان از صداقت و راستی خود به امریکا اطمینان داده است و بزودی از چهره آن هابی نقاب بر میدارد که عملاً از استقرار صلح در افغانستان ممانعت میکنند؛ خلیزاد هم گفت یک‌عده از جنگ پولدار شده اند و صلح را به نفع خود نمی دانند؛

خبر بعدی این است که پرزیدنت ترامپ ظاهراً در نظر دارد، پس از امضای قرارداد صلح با طالبان، از کابل دیدار کند؛ گفته شد که این دیدار باید طی یکماه بعدی صورت بگیرد؛ در این میان یک هیأت عالی‌رتبه وزارت خارجه امریکا وارد پاکستان شد؛ حدس زده می شود که این هیأت مقدمات دیدار پرزیدنت ترامپ از پاکستان را فراهم می کند؛ هرگاه چنین باشد، پس این نخستین دیدار یک رئیس جمهور امریکا از پاکستان پس از ۱۸ سال است؛ ۱۸ سال پیش بوش به پاکستان آمد و آشکارا بجانب هند موضع گرفت؛ بدنبال وی اوباما به هند سفر کرد و نقشه اتحاد ستراتژی میان امریکا و هند رویدست شد؛ و مثلث امریکا و هند و افغانستان مبنای ستراتژی امریکا در جنوب آسیا قرار داده شد؛ امریکا امور جنوب آسیا را به هند واگذار کرد و خودش متوجه آسیای شرقی شد و اتحادیه اوسی آن را تأسیس کرد؛ اما اینک قرار معلوم امریکا وارد یک تعامل اساسی با پاکستان می شود؛ بنظر میرسد که امریکا دلایلی یافته است تا بر پاکستان بیشتر متکی شود؛ و این کمی غیر منتظره است، زیرا همین یک هفته پیش جنرال دفنورد به داکتر غنی اطمینان داده بود که در ستراتژی امریکا برای جنوب آسیا کدام تغییری نیامده است؛

ظاهراً هدف این همه حرکات پیچیده این بوده که امریکا و سعودی مصروف هستند تا محاصره ایران را تکمیل کنند! اما از یکطرف معلوم نیست که امریکا در برابر ایران حقیقتاً چی در نظر دارد؛ اما از طرف دیگر این هم معلوم نیست که امریکا در معامله با پاکستان حقیقتاً چی مطالباتی معطوف به افغانستان دارد؟ خوب نوشتیم که پاکستان پیوسته یک پارتنر مطمئن امریکا در منطقه بوده است؛ پس چی و یا کدام مقیاس نو در رابطه متقابل در میان پاکستان و امریکا در نظر است؛ و «توافق» میان امریکا و طالبان، در موقف و یا مقام پاکستان نسبت به افغانستان چگونه یک چرخش می آورد؟

داکتر سپینا گفت افغانستان و منطقه در حال تغییر بوده و امروز ما با اندوه درآستانه یک تغییر اجتناب ناپذیر در افغانستان و منطقه قرار داریم، تغییری که برای ما افغانان بسیار درد آور و غم انگیز است، شاید این مورد پسند ما نباشد، که نیست؛ اما واقعیت چنین است؛ به نظر من بخواهیم یا نخواهیم یک نوع طالبانیزه شدن سیاست جامعه، آمدنی است.

اما سوال دقیقاً در همین جا وارد می شود: امریکا در مقابل طالبانیزه کردن افغانستان، یعنی در واقع در مقابل و اگذار کردن افغانستان به پاکستان، کدام مطالبه اساسی دارد؟ کدام معامله در جریان است؟ بهر حال برآزنده تر شدن جای پاکستان در سیاست امریکا در منطقه ما، عواقب متعدد خواهد داشت؛ ایران

شتابزده اعلان کرد که یک صلح یک جانبه در افغانستان را قبول ندارد؛ هند در برابر این چرخش ها عکس العمل داد؛ همین دو روز پیش دور چهارم نشست امنیتی میان افغانستان و هند از سوی انستیتوت مطالعات ستراتیژیک دو کشور در کابل دایر شد؛ کمار سفیر هند در کابل گفت که دهلی نو از تلاش های صلح به رهبری و مالکیت افغانان پشتیبانی میکند. این «رهبری و مالکیت افغانان بر پروسه صلح»، یک افاده ای است که طی ماه های اخیر یک موضع در نقطه مقابل میسیون جناب خلیل زاد از آن فهمیده می شده است؛ و وقتی هند هم چنین می گوید، معنایش این است که هند موضع خود را در مقابل میسیون خلیل زاد علنی می سازد؛ پس استنباط ما درست بوده است که هند می بیند موازنه مناسبات امریکا به نفع پاکستان سنگین شده است؛ جناب کرزی این تغییر موازنه را چنین بیان کرد: **پروسه صلح تا حالا در اختیار پاکستان و امریکاست**؛ و خروج امریکا از افغانستان باید مسؤولانه باشد؛ و طالبان به جناب کرزی پاسخ گفتند: همان زمان که امریکایی ها می آمدند، چرا کرزی مسؤولانه بودن خروج شان را مطرح نکرده بود؟

مهمترین موضوع بحث کنونی در کابل این است که امریکا چرا، در وجود مذاکرات دوحه، یک جریان موازی با جریان انتخابات دایر کرده است؛ و خلیل زاد چرا میکوشد نتایج مذاکرات دوحه را در کابل «حاکم» بسازد؟ و بنظر می رسد وضع در داخل افغانستان طوری دگرگون می شود که مردم مقاومت های فعال بر علیه طالبان، و بر له انتخابات تأسیس میکنند؛ و بنظر می رسد علیرغم همه موانع و دشواری ها، و علیرغم همه فشارها و خطر ترور، باز هم انتخابات دایر خواهد شد؛ حتی اگر شورای کاندیدان به تحریم انتخابات فیصله کند، باز هم انتخابات دایر خواهد شد؛ همین دو روز پیش بیش از ۳۵۰۰ تن علمای کرام گرد آمدند و حمایت خود را از غنی اعلام داشتند؛ در این میان کسانی هم مانند معتصم آغا سابق وزیر در دولت طالبان در موضع حمایت از غنی قرار گرفته اند؛ برخلاف تبلیغات و تهدید ها، صفوف قوای مسلح افغانستان از هم نپاشید؛ اردو و امنیت و خاندنوی استوار در موضع دفاع از وطن و دفاع از دولت قرار دارند؛ با در نظر داشت میزان قربانیان جنگ از صفوف قوای مسلح باید به تصریح گفت که این یک نشانه قهرمانی است؛ امروز غنی با سفرای کشور های عضو ناتو در کابل دیدار داشت و با ایشان در باره چرایی ضرورت تدویر انتخابات سخن گفت؛ چند روز پیش غنی مانیفست اقدام سیاسی خود را نوشت، تحت عنوان «رسالت تاریخی این است که این فصل گرچه طوفان آفرین است، ولی باید تمام شود»؛ وی در این مانیفست نتیجه گیری کرد: «سردار محمد داؤد خان در زمان صدارت و بعد در زمان ریاست جمهوری اش، ظاهر شاه در دهه دموکراسی، و چپی ها در زمان حاکمیت شان، به نحوی از انحا به آجندای ناتمام دوره امانی برگشتند تا این فصل ناتمام تاریخ را تمام کنند. اما هیچ یک از آنها نتوانستند ثبات پایدار را ایجاد کنند. رسالت نسل جوان امروزی، قشر سیاسی و اقتصادی، و همه وطن داران افغانستان این است تا با تدبیر، حوصله مندی و واقعیت گرایی **نظام کنونی را به یک نظام با ثبات و مردم سالار تبدیل کنند** تا از تکرار حوادث غم انگیز گذشته جلوگیری و شرایطی ایجاد شود که در آن آرزو ها و خواست های مردم نجیب افغانستان در مورد صلح، آسایش، آرامش، ترقی و وحدت ملی به واقعیت زندگی شان تبدیل شود»

غنی می گوید: افغانان باید صاحب دولت شوند! افغانان باید «دولتمند شدن» را فرابگیرند!  
**اهمیت تاریخی موضع غنی، در دوره بحرانی کنونی، این است که به یک دولت مستقل ملی فرا می خواند!**

غنی یگانه کاندید انتخابات کنونی است که با یک چنین برنامه وارد انتخابات شده است!  
**برنامه سیاسی غنی، برنامه یک مشروطه نو، است! و ما در نظر بگیریم که یک مشروطه نو خودبخود فرا نمی رسد؛ یک مشروطه نو را باید مهندسی کنیم و بسازیم! و برای این، ما باید پیشروان فکری این**

## مشروطه نو را بیابیم؛ و به دور آنان حلقه بزنیم!

مطبوعات، و در این مورد خاصاً اشاره میکنیم به مطبوعات روسی هم، معترف هستند به این که تیم غنی در انتخابات پیشقدم است؛ مطبوعات تأیید میکنند در حالی که تیم غنی موفقانه وارد کارزار انتخاباتی شده است؛ در همین زمان سایر تیم های انتخاباتی یکی پی دیگر در حال فروپاشیدن هستند؛ و چپی های دیروز برای یافتن یک موضع درست در برابر انتخابات کنونی هنوز هم مشغول مناقشه هستند؛ در فیسبوک پیام زیر از آدرس ح د خ ا نشر شد: «افغانستان کشور اشغال شده است و در آن جنگ جریان دارد. انتخابات در چنین کشوری فقط یک نمایشنامه برای فریب مردم است، و هیچ مفهوم ندارد!»

این پیام را چند بار و بسیار دقیق باید بخوانیم!

چرا؟

چون دقیقاً همین سخنان را طالبان هم می گویند!

یک حزب، درگام نخست، به دلیلی سیاسی شمرده میشود، که مواضع آن با یک رویکرد مستدل از مواضع دیگران متمایز می شود!

جناب داکتر حبیب منگل در صحبت با تلویزیون بهار گفت:

«یگانه گزینه این است که در پروسه حل سیاسی و مسأله نظام، نیروهای مترقی وزنه عمده داشته باشند... در غیر آن نیرو های ما در این وضعیت باید یک ترصد فعال سیاسی داشته باشند؛ و نباید موضعگیری به آدرس این جناح یا آن جناح و یا سازش ها با این گروه و آن گروه بکنند... مستقلانه به یک ترصد فعال سیاسی متوسل شوند تا که اوضاع سیاسی در کشور روشن شود و این که مذاکرات به کجا می رود... بدیل، همین نیروهای مترقی و وطنپرست هستند... وحدت...»

منظور داکتر حبیب منگل از «نیرو های ما» کدام نیروها است؟ اگر منظور داکتر منگل «چپ دیروز» است؛ پس از آن دورانی که چنین یک حزب چپ عملاً موجود بود، سی سال گذشته است؛ و در این سی سال آن حزب چندین تجربه ناکام برای برگشت به میدان سیاسی را از سرگذشتانده است؛ و به تقصیر غیر قابل بخشایش رهبران دیروز، همین اکنون در چندین سازمان موازی منقسم است؛ و فقط همین اکنون تلاش دارند یک جمع گسترده تر تأسیس کنند؛ یعنی یک تشکل گسترده چپ، که بدون تردید ضرور است، هنوز در راه است؛ پس داکتر منگل کی را به کدام ترصد فعال فرا می خواند؟ «ترصد فعال سیاسی» که داکتر حبیب منگل می گوید، تعارض آشکار با واقعیت دارد؟ «ترصد فعال سیاسی» امر یک نیروی سیاسی عملاً موجود برای تعیین مواضع در میدان اتحاد های سیاسی است؛ یعنی ترصد سیاسی مسبوق به تأسیس یک اندیشه سیاسی ناظر بر وضع سیاسی، و ناظر بر بحران، و ناظر بر ضروریات اتحاد های سیاسی برای بیرون رفتن از بحران است؛ چپ افغانستان، در وضع کنونی فاقد یک اندیشه سیاسی، خاصاً یک اندیشه ناظر بر بحران است؛ داکتر منگل این فقدان اساسی چپ را نمی بیند و «ترصد» را چنین می فهمد: «تا که اوضاع سیاسی در کشور روشن شود؛ و نباید موضع گیری به آدرس این جناح یا آن جناح، و یا سازش ها با این گروه و آن گروه، بکنند»

داکتر منگل پیش براید و برای ما بیان کند که چرا این چیز هایی که گفته، یک موضع سیاسی است؟

اوضاع سیاسی که در کشور روشن شد، برای چپ چی جایی باقی می ماند؟



داکتر منگل چرا چپی های دیروز را از مبارزه برای آوردن یک چرخش روشن در اوضاع وطن بیرون می گذارد؟

و «این که مذاکرات به کجا می رود؟»؛ مذاکرات دوحه روشن است که بکجا می رود؛ کل گپ سر همی است که مذاکرات دوحه بطرف طالبانیزه کردن مجدد جامعه می رود؛ پس منتظر چی شویم؟ و «مسأله نظام»؛ بلی این مسأله، همین اکنون درپیش دست ما مطرح است: آیا نظام جمهوری می خواهید و یا امارت اسلامی می خواهید؟ در انتخابات کنونی سخن بر سر شخص نیست، سخن بر سر انتخاب در میان دو نهاد و موسسه «جمهوری» و یا «امارت» است!

در این انتخاب اساسی که امروز و آینده وطن، و هموطن، چون سر موی به آن بسته است، داکتر منگل به کدام دلیل اعضای حزب دیروز را از صف انتخابات بیرون می کشد؟ و به «ترصد فعال» سوق می کند؟ آیا منظور داکتر منگل این است که ما با ترصد فعال ناظر آمدن «امارت» باشیم؟ چرا اعضای حزب سابق به جمهوری رأی ندهند؟ چرا اعضای حزب سابق در انتخابات شرکت نکنند؟ داکتر منگل چرا توجه نمی کند که از کمبود های اساسی ما در وضع موجود، یکی هم فقدان اراده همگانی است؛ و انتخابات از وسایل مهم تأسیس یک اراده همگانی است؛ داکتر منگل چرا توجه نمی کند که از خبط های اساسی «چپ دیروز» این بود که «اراده حزب» را بجای «اراده همگانی» می نشانید!

داکتر منگل چرا توجه نمی کند که تأسیس و تحکیم یک حوزه عمومی فعال، و یک جامعه مدنی رهگشا، از وظایف اساسی روشنفکری افغانستان است؟ داکتر منگل چرا اعضای حزب سابق را از میدان همگانی بیرون می کشد؟ داکتر منگل چرا اعضای حزب سابق را از اثرگذاری برای تأسیس اراده همگانی منع می کند؟ داکتر منگل چرا نمی خواهد و نمی تواند مستدل بسازد که در آشفته بازار سرسام آور کنونی، ما همه باید به موضع غنی بپیوندم؟

جمهوری تأسیس کنیم، تا اسیر «امارت» نه شویم!  
جمهوری تأسیس کنیم، چون جمهوری یک نهاد با شمولیت همگانی است!  
جمهوری تأسیس کنیم، چون همین نظام جمهوری فرصت می گشاید که روشنفکران در تعیین سرنوشت مردم و وطن سهم فعال بگیرند! اگر امروز ممکن نه شد، فردا سهم بگیرند!

بدون تردید مبارزه برای صلح، و تأسیس دولت مستقل ملی، و عدالت اجتماعی، در افغانستان ادامه خواهد یافت؛ بدون تردید روشنفکران، و روشنفکران چپ، افغانستان در این میدان ها وارد پیکار خواهند شد؛ بنابراین همه قراین این پیکارها در مقایسه با آن چه مردم افغانستان تاکنون از سر گذشتانده اند، بمراتب سهمگین تر خواهد بود؛ اما از بحث در این مسایل به این موضع نمی رسیم که در انتخابات کنونی شرکت نه شود؛ **انتخابات کنونی سیاسی ترین انتخابات تاریخ معاصر افغانستان است؛** نه از طریق «ترصد فعال»، بل از طریق وسیع ترین شرکت فعال در این انتخابات، راه آینده را بگشاییم!  
جمهوری بسازیم، تا بتوانیم یک اپوزیسیون پرتوان و موثر سیاسی تأسیس کنیم!

•  
پرنس چارلز انگلیسی هشدار داد که جهان فقط ۱۸ ماه وقت دارد تا زمین را نجات بدهد!  
ملل متحد اعلان کرد که در طی ماه جولای در افغانستان ۱۸۰۰ غیر نظامی جان باختند! ۴۵ مورد خشونت بر علیه ژورنالیستان در ۶ ماه گذشته در افغانستان ثبت شده است!  
حقیقتاً که دنیا در زیر سقف های جداگانه بسر می برد!

به پرنس چارلز پیام ما را کی برساند که در زمین ما هر جای پای بگردانی، سری از گردن بریده، غرقه به خون افتاده است!

زمین، سرزمین انسان است!

اگر انسان را نابود می‌کنیم، زمین را برای کی بود می‌کنیم؟

## یکجای و یک آواز «وز وز» کنیم!!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار سی و یکم

۲۰۱۹/۰۸/۱۱

همان طوری که پیش بینی کرده بودیم، هند در مقابل آن تحول عکس العمل داد، که امتیازات یکجانبه در منطقه، بنفع پاکستان را تجویز نکند؛ هند اصل ۳۷۰ قانون اساسی را لغو کرد؛ این اصل یک وضعیت خاص برای کشمیر را پیش بینی می‌کرد که با اصول فدرال حکومت هند تناقض داشت؛ همزمان با لغو اختیارات خود مختاری کشمیر، هند حضور نظامی خود را در کشمیر تقویت کرد؛

این وضع در پارلمان پاکستان بحث های شدیدی را برانگیخت؛ احزاب مخالف، عمران خان را متهم ساختند که در پراپر «بدست آوردن» افغانستان، کشمیر را تسلیم کرده است؛ آصف، وزیر خارجه قبلی پاکستان، گفت که سیاست ما اصلاً تنها بدست آوردن افغانستان نبود؛ سیاست ما این بوده که هم افغانستان و هم کشمیر، هر دو، را قبضه کنیم؛ همین آصف، فقط همین چند ماه پیش گفته بود که جنگ افغانستان خو کار ما نبود، بلکه یک پروگرام نیبراسکا بود!

شهباز شریف برادر نواز شریف از حزب مسلم لیگ گفت انصاف نیست که کابل صلح شود؛ و کشمیر بسوزد؛ این معامله باید سرچپه شود!

عمران خان خواست گفتگوهای خود در واشنگتن را کم رنگ بسازد و گفت که در واشنگتن اختصاصاً در مورد کشمیر صحبت نه کرده است؛ فقط پیشنهاد هایی کرده که هدف اساسی آن رشد اقتصادی در جنوب آسیا با ختم تنش ها پیرامون کشمیر بود؛ اما بنظر میرسد که شبهات شهباز شریف بجا بوده اند و عمران خان حقیقتاً در واشنگتن چنین صحبت هایی کرده است؛ چون پرزیدنت ترامپ در رابطه با همین صحبت های عمران خان در باره کشمیر گفت که حاضر است در میان هند و پاکستان میانجی گری کند؛ حکومت هند بلافاصله این پیشنهاد را رد کرد؛

این اظهارات که رسماً در پارلمان پاکستان صورت گرفته اند، از یک طرف عمق نیات و معاملات پنجابی ها در باره وطن و هموطن افغان را افشا می کنند؛ و خاصتاً از این لحاظ مورد توجه هستند که در همین روزها گویا زیر نظر حکومت پاکستان پیمان امریکا با طالبان منعقد می شود؛ اما از طرف دیگر نشان می دهد که هند در تصامیم خود با امریکا مشوره نکرده است؛ پاکستان اعلان کرد که اگر هند به این اقدامات

اصرار کند، صلح افغانستان صورت نخواهد گرفت؛ پاکستان هیأتی به دوحه فرستاد تا مانع بحث در عقد آتش بس در میان طالبان و دولت افغانستان شود؛ پاکستان تشنج در سرحدات با هند را تشدید کرد؛ پاکستان از امریکا تقاضا کرد که فوراً مانع هند شود؛ وزارت خارجه پاکستان گفت که در این زمینه اختلاف عمیقی در میان پاکستان و امریکا بوجود آمده است؛ اما فقط در فاصله دو روز پاکستان از موقف تعرضی در برابر هند عقب نشست؛ عمران خان از یکطرف امر تیارسی جنگی را صادر کرد، و از طرف دیگر در پارلمان پاکستان گفت که بسیار جنگ جنگ نگویند! چون این جنگ، یک جنگ اتومی خواهد بود؛ و این جنگ برنده ندارد!

دو چیز معلوم نیست:

یکی این که آیا پاکستان در مقابل هند چانس غلبه دارد؟

در زمان پرویز مشرف یکبار پاکستان، هند را به جنگ اتومی تهدید کرد؛ هند عقب نشست و حکومت هند سقوط کرد؛ اما اکنون این حالت عوض شده است-

فقط چند هفته قبل مودی گفته بود که هند اینک «بمب اتومی مادر» را در اختیار دارد؛ و گفت تا حال هند در برابر پاکستان زاری می کرد؛ اما امروز پاکستان باید به پای هند بیافتد و زاری کند؛ اظهارات عمران خان درباره زراد خانه اتومی پاکستان در واشنگتن نشان داشت از این که پاکستان در مسابقه تسلیحاتی در مقابل هند شکست خورده است؛ و توان ادامه این مسابقه را ندارد؛

دیگری این که معلوم نیست امریکا تا کدام اندازه قادر است بحران کنونی هند- پاکستان را مهار کند؛ زیرا این بحران اصلاً عکس العمل هند است در مقابل امتیازاتی که امریکا برای پاکستان در معامله افغانستان می خواهد بدهد؛ و چنین معلوم می شود که دلایل امریکا برای هند قناعت بخش نبوده اند؛ هند قاطعانه موضع گرفت که حاضر نیست امتیازات به پاکستان در افغانستان را بپذیرد؛ حد اقل چیزی که هند اکنون از امریکا میخواهد «تمام» کشمیر است!

بنظر می رسد که هند در گام نخست کشمیر پاکستانی را تصرف خواهد کرد؛ و بنظر می رسد این بحران بطرف یک جنگ نو میان هند و پاکستان انکشاف خواهد کرد؛ این که این جنگ، آیا یک جنگ اتومی هم می شود، به تصادفات زیادی بسته است؛ اما هند گفته است که عسکرش در ظرف ۸ ساعت در اسلام آباد خواهد بود؛ و این که هند برتری خود در این جنگ را چقدر جدی میگیرد، از روی یک مثال حدس می زنیم؛ در جنگ هوایی چندی پیش در میان هند و پاکستان، یک طیاره هندی سقوط داده شد؛ حکومت هند در رابطه با این حادثه قوماندان عمومی هوایی و مدافعه هوایی هند و یک تعداد از افسران عالی رتبه قوای هوایی خود را معزول کرد! بعید می دانیم که در سیستم بسیار فاسد پاکستان، چنین جدیت در اردوی آن کشور متصور باشد! علاوه بر این می دانیم که اردوی پاکستان در مقابله با انکشافات بسیار سهمگین جاری بتواند «وحدت» خود را حفظ کند!

و اگر این گفته قدیمی را بپذیریم که پاکستان یک «اردو» است که «دولت» در آن جابجا شده است، پس با درهم شکستن اردوی پاکستان، تکیه گاهی برای ادامه موجودیت پاکستان بجای نمی ماند!!  
مطبوعات می گویند:

«هند ... برای حمله بر پاکستان لحظه شماری می کند یا لااقل از عوامل بحران که منجر به جنگ تمام عیار با پاکستان گردد هیچ هراسی ندارد»

و این که هند تاکنون اقدام به جنگ نکرده است، مهم ترین دلیل آن این است که کشمیر «دو» حصه نیست؛ حصه «سوم» کشمیر را پاکستان در سال ۱۹۶۳ به چین واگذار کرده است؛

و در این میان صدای مردم کشمیر را هیچکس نمی شنود؛ مردم کشمیر می خواهند از یوغ پاکستان، و از یوغ تقسیمات در میان پاکستان و هند و چین، از هر سه، آزاد شوند؛

ایران که از نزدیکی پاکستان و امریکا نگران است، در غایله هند- پاکستان پیشنهاد وساطت کرد؛ و ایران به سهم خود موافقه میان امریکا و طالبان را مسترد کرد؛ ظریف گفت چگونه یک موافقه ای درباره افغانستان را می توان جدی گرفت که در آن حکومت افغانستان حضور نداشته باشد؟ کشورهای آسیای میانه هم طی اجلاس مشترکی بر صلح افغانستان در تحت مالکیت دولت افغانستان تأکید کردند؛ پاکستان فرمایش داده است که پیمان امریکا و طالبان در روز ۱۴ اگوست امضا شود؛ در این روز، ۷۲ سال پیش، پاکستان تأسیس شد؛ پاکستان روز استقلال ندارد؛ پاکستان روز تأسیس دارد؛ و پاکستان بخاطر داشته باشد که فقط ۴ روز پس از، افغانستان صد سالگی استقلال خود را تجلیل میکند؛ پاکستان بخاطر داشته باشد که افغانان استقلال خود را واگذار نخواهند کرد؛ و غنی گفت:

**«دا گز، او دا میدان!!»**

• در کابل در برابر این کوشش پاکستان که انکشافات کشمیر با انکشافات افغانستان ربط داده شود؛ و این دو یکی با دیگری مشروط ساخته شود، شدیداً اعتراض شد؛ نه تنها حکومت افغانستان، بل شخصیت های سیاسی بیرون از حکومت، و حتی طالبان به چنین کوشش های پاکستان شدیداً اعتراض کردند؛ در کابل هنوز هم فعالانه کار می شود تا از تدویر انتخابات ممانعت شود؛ جاوید کوهستانی نوشت که یگان سفارتخانه در کابل مشغول دادن هدایات به کاندیدان انتخابات است تا به خانه های خود بروند؛ دلیل، و تبلیغ، اکثر تیم های انتخاباتی این است که پیمان میان امریکا و طالبان، دیگر جایی برای انتخابات نمی گذارد؛ و می گویند که طالبان انتخابات را قبول ندارند؛ و به فیصله اهل حل و عقد پایبند هستند؛ و می گویند که صلح بر انتخابات مقدم است اول صلح بیاید، تا بعداً انتخابات شده بتواند:

«تا زمانی که صلح در افغانستان نیاید، انتخابات سرتاسری امکان ندارد»؛

جناب کرزی هم درباره اوضاع جاری کشور مصاحبه ها داشت که فشرده آن چنین است :

«...ما فقط می خواهیم در یک کشور عادی زندگی کنیم . ما خواستار آتش بس هستیم. باید به کشتار در بین مردم افغانستان خاتمه داده شود. حکومت انتقالی نمی تواند راه حلی باشد.

**امریکایی ها مدت هاست ما را فریب می دهند، اما این نمی تواند برای ابد ادامه یابد.** آنها سعی کردند توضیح دهند اما بهانه های آن ها بیانگر هیچ چیزی نیستند، آن ها پوچ هستند. **امریکا از مدت ها بدین سو ما را بازی می دهد؛ آنها باید بطور کامل از افغانستان بروند، آنگاه در کشور آتش بس آغاز خواهد شد .**

**این جنگ را امریکاییان ایجاد کرده است. وقتی آن ها بروند، جنگ قطع خواهد شد.** ببینید، ما طی ۱۸ سال با چه سرو کار داریم. ببینید، با حضور آن ها در افغانستان مردم چه تلفات عظیم متحمل شده اند. به این نگاه کنید که با وجود جنگ نام نهاد آن ها با تروریزم، تروریزم نه تنها از بین نرفته، بلکه در حضور آن ها و تحت نظارت آن ها تقویت شده است. داعش در کشور ما پنج سال قبل، در دوران استقرار کامل نیرو های امریکایی، ریشه دوانده است .

در جریان ۱۸ سال امریکا بطور کامل بر مخفی گاه های تروریستان در پاکستان چشم پوشی می کرد. حالا آن ها می گویند که از اسلام آباد می طلبند که کار آن ها را یک طرفه کند. ولی چرا آن ها این کار را قبلاً انجام نمی دادند؟

امریکایی ها باید بطور کامل از افغانستان بروند. در این جا جای نه برای اردوی آنها، و نه برای استخبارات آنها، وجود ندارد. اگر آن ها این {حضور} را می خواهند، پس فقط باید حضور دیپلوماتیک را حفظ نمایند .

**خروج آن ها !! ما فقط این را می خواهیم!**

طالبان بخشی از کشور ما هستند. آنان باید با مردم صحبت کنند و زندگی با عزت را با ما پیش برند. اگر مداخله خارجی وجود نداشته باشد، آن ها می توانند با همه افغان ها در صلح زندگی کنند. آن ها باید مانند

سایر افغان ها زندگی کنند، بخشی از سیستم سیاسی و اداری کشور باشند. آنان می توانند در انتخابات شرکت کنند، نامزدهای خود را برای انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی معرفی کنند. آنها می توانند وزیر شوند. اگر انتخابات صادقانه باشند و طالبان حزب سیاسی دارند، همه چیز ممکن است. در عین حال، آن ها باید بپذیرند که دیگران نیز می توانند پیروز شوند.»

این اظهارات جناب کرزی، از هرنظری که ارزیابی شوند، نشان می دهند که متأسفانه اساسات و مبانی اعتماد متقابل در میان افغانان و امریکاییان به شدت صدمه دیده است؛ و در افغانستان در صداقت هایی تردید پیدا شده است که مثلاً طی کوشش های مداوم جناب داکتر خلیل زاد انتظار می رفت که مردم افغانستان به آن باور و تکیه کنند؛

این عدم اعتماد متقابل، حتی، بر مذاکرات میان طالبان و امریکا سایه افکند؛ و هر دو طرف کوشیدند حتما ضمانت ها و ضمانت گران بعدی به میدان شوند؛ توجه نمی شود که مشکل، در یافتن ضمانت گران نیست؛ مشکل در این است که این ضمانت گران نمی توانند از چیزهایی ضمانت بدهند که ضمانتی برای آن ها وجود ندارد؛

•  
در این احوال تیم داکتر غنی به کارزار انتخاباتی با قاطعیت ادامه می دهد؛ در سال های اخیر این بار نخست است که ما شاهد چنین گفتارهای سیاسی می باشیم که یک اندیشه نو در باره آینده افغانان و افغانستان را به پیش می کشند. غنی و تیم وی موفقانه کوشش میکنند توجه مردم را به وطن، به استقلال، به جمهوری، به رد قاطعانه امارت، به ملت افغان، به وحدت ملی، به حقوق شهروندی و خاصاً حقوق زنان، به معارف، به فرهنگ، به اراده همگانی مردم ما برای ختم جنگ و آوردن صلح، به ترقی و تعالی کشور، جلب کنند؛ غنی و تیم وی موفقانه میکوشند توجه مردم را جلب کنند به این که وارد اقدام سیاسی برای تعیین سرنوشت خود شوند؛ امریکایی ها با چنین یک انکشاف سیاسی، اصولاً، مشکلی ندارند؛ اورنگس سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت:

«ما از مردم افغانستان می خواهیم که سرنوشت حکومت خود شان انتخاب کنند. ما می خواهیم که جنگ پایان پیدا کند»

در این حال غنی به تأکید گفت اول انتخابات، بعد از آن صلح؛ تیم غنی با قاطعیت در برابر تقاضا هایی مقاومت میکند که میخواهند انتخابات دایر نه شود؛ این صدا ها به کمک نشرات متعدد بلند تر و پرسروصدا تر اشاعه می شوند؛ انفجاراتی که در کابل و دیگر شهرها صورت میگیرند، با این نشرات همصدا ساخته می شوند و کوشش میشود مردم از کارزار های انتخاباتی به خانه های شان برگردانیده شوند؛ کوشش می شود نهضتی که پیرامون انتخابات بوجود آمده است، خاموش ساخته شود.

گفته می شود که در موافقات امریکا با طالبان هم لغو انتخابات درج خواهد بود؛ داکتر محب گفت: «افغانستان کدام ایالت امریکا نیست که در این جا انجام دادن و یا انجام ندادن انتخابات بر اساس تصمیم آنان صورت بگیرد؛ افغانستان یک کشور مستقل است؛ ما تصمیمات خود را خود ما میگیریم؛ و به هیچ کس هم حق مداخله نمی دهیم؛ انتخابات در وخت و زمان خود حتما انجام خواهد شد»  
چرا در سرنوشت انتخابات مداخله می شود؟

چون در صورت تدویر انتخابات یک قدرت سیاسی منتخب در افغانستان تأسیس می شود؛ و این قدرت می تواند در برابر دیکتات ها و موافقتنامه ها و قرارداد ها «نی» بگوید؛  
کوشش برای ملغی قرار دادن انتخابات، در اصل کوشش برای سلب صلاحیت از مردمی است که بی آنها

چیزی برای شان باقی نمانده است؛ کوشش برای ملغی قرار دادن انتخابات یک بخشی از همان فریب عظیمی است که بر علیه افغانان براه انداخته شده است؛

این تردید ها به صفوف روشنفکری افغانستان هم راه یافته است؛ از کابل می خوانیم: «ارگی ها در حل عادی ترین واقعیت های کشور که همانا امنیت و عدالت انسانی است بازمانده اند. این ها به تعدیل سیاست خصوصی سازی وطن فروشی تن در نمیدهند. خلیلزاد و مقامات رادیکال و جنگ طلب در درک ساده ترین واقعیت های ستراتیژی و دکتورین افغان که تأمین صلح است، بازمانده اند و ناتوان اند»

در اینجا، در اروپا هم، از صفحات فیسبوک می خوانیم: «انتخابات در سایه اشغال معنی ندارد! این دولت با فساد ذاتی نهادینه شده، فاقد هرگونه داعیه وانگیزه شریفانه ملی، مترقی و آزادی خواهانه میباشد... تحریم انتخابات یکی از وجایب ملی و تاریخی مردم افغانستان است»

سوال این نیست که این گفته ها کدام حقایق را بما نشان می دهند؟ سوال در این است که این گفته ها کدام راه ها را بما نشان میدهند؟ این گفته ها نمیتوانند ما را رهنمایی کنند که از کدام راه به رهایی برسیم؟ سر در گمی روشنفکری افغانستان از این نیست که حقایق را دیده و بر شمرده نمی تواند!

**سر در گمی روشنفکری افغانستان از این است که ما فاقد یک نظریه در باره رهایی هستیم!**

یک نظریه رهایی که با مراجعه به آن حقایق را درجه بندی و بازبینی کنیم تا به حقایق نو برسیم! ما اندیشه سیاسی را بطرف یافتن راه های رهایی دور بدهیم؛ و در این مسیر در نظر بگیریم که روشنفکر دیروز افغانستان، مهم ترین چیزی که هم اکنون بدست دارد، همان حق رأی است؛ و روشنفکر ما باید بیاموزد که از این حق خود استفاده کند؛ با استفاده از حق رأی خود برای تأسیس اراده همگانی کار کنیم تا راه را برای رهایی ملی افغان بکشاییم!

ازینجاست که نه گفتن به اشغال، معادل به نه گفتن به انتخابات نیست!

یک قصه می کنیم از اسوه واسطوره نهضت آزادی خواهی ضد استعماری هند، از مهاتما گاندهی؛ گاندهی زمانی برای هندیانی سخن می گفت که راه خود را در مبارزه بر علیه استعمار نمی یافتند؛ وی گفت:

«مگس را خو می شناسید، نی؟ یک حشره ایست که نه خزیدن میداند؛ نه پریدن می داند؛ و نه کسی به وز وز یک مگس کدام ارزشی قایل است؛ اما اگر ۳۵۰ میلیون مگس یکجای شوند و همزمان وز وز کنند، پرده های گوش همه اشغالگران را می درند؛ و اشغالگران را به فرار مجبور می سازند!

ای مردم هند! شما جدا جدا، از همان یک مگس هم بی ارزش تر هستید؛ اما اگر یکجای باهم اراده کنید، شما ۳۵۰ میلیون تن هستید که هیچ اشغال گری نمی تواند در برابر شما مقاومت کند!

یکجای با هم وز وز کنید، تا پرده های گوش جهان از هم بدرد!

گفته شد که این بیان اصلاً از سید جمال الدین افغانی بوده است؛

بهر حال چنین است عزیزان!

کارکرد اشغال و ترور، این بوده که هزاران دلیل و عامل برای نفاق افگندن در میان افغانان بوجود آورد، تا یک اراده ملی ضد جنگ و ضد اشغال بوجود نیاید!

پس با هزاران دلیل برای تأسیس یک اراده ملی کار کنیم، تا بتوانیم سرنوشت خود را بدست بگیریم!

به بازی های قدرت، و بازی های قدرت ها، ننگریم!

به زمینه های اصلی تأسیس اراده ملی بنگریم!

انتخابات یکی از راه های تأسیس اراده ملی هست!  
ما نمی توانیم وحق نداریم انتخابات را استفاده ناشده بگذاریم و بگذریم!  
به انتخابات ببینیم، تا یک دولتی داشته باشیم که آن را مورد پرسش قرار داده باشیم؛

بمناسبت صدمین سالروز استقلال افغانستان  
قرائت بی بی سی و «بریتانیکا»  
از جنگ استقلال افغانستان را مسترد می کنیم!

## یک نظریه درباره رهایی ملی ما!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار سی و دوم

۲۰۱۹/۰۸/۱۸

«رهایی ملی» مهمترین مفهوم مبارزه ضداستعماری است؛

با همه فراز و فرود های مبارزات ضداستعماری و رهایی بخش مفهوم «رهایی ملی» دقیق ساخته نه شد!

«رهایی ملی» معادل «مسأله ملی» نیست؛ «رهایی ملی» با «جدایی طلبی»، و با منازعات قومی- مذهبی هیچ مناسبتی ندارد! نمی توان «مسأله ملی» را اصل قرار داد و از آن به «رهایی ملی» رسید!

«رهایی ملی» معادل «استقلال» نیست؛ «رهایی ملی» معادل «آزادی» نیست!

«رهایی ملی» نه ستراتیژی است! نه تاکتیک است!

«رهایی ملی» نه یک مسأله طبقاتی است! نه یک مسأله غایت شناسی است! و نه یک ایدیولوژی است!

«رهایی ملی» نه مسأله کدام رقم «راه رشد» است؛ و نه مسأله کدام رقم «سمتگیری سوسیالیستی» است!

«رهایی ملی»، به این دلیل که یک مفهوم ضد استعماری است، ناگزیر یک مفهوم مارکسی نیست! مارکس در طرح مسأله مستعمراتی خطا کرد؛ پس یک تبیین از رهایی ملی، با مراجعه به مارکس تنها غلط نیست؛ اصولاً ممکن

نیست!

**«رهای ملی» یک فرع بر فلسفه تاریخ نیست؛ رهایی ملی یک نظریه منطقی تاریخی است؛ و در میان فلسفه و نظریه تفاوت است؛**  
**«رهای ملی» بدین معناست که هر مردم یوغ سیطره استعماری را چگونه، و از طریق کدام نظریه منطقی تاریخی، بر افگند؛**  
در کشور های تحت استعمار، مبارزه سیاسی در غیاب یک نظریه در باره «رهای ملی» یک کوشش عبث است!  
روشنفکری افغانستان چون فاقد یک تبیین دقیق از «رهای ملی» بوده است، نمی توانسته که یک کوشش عبث نباشد؛ اعم از «راست» و یا «چپ»!  
در ذیل نشان می دهیم که فقدان اساسی نهضت های سیاسی افغانستان پس از استقلال، فقدان یک نظریه دقیق و سنجیده شده درباره رهای ملی بوده است!

## مدخل

افغانستان قرن بیستم را با جنگ استقلال آغاز کرد و با جنگ داخلی به پایان برد؛ بدون تردید روشنفکری افغانستان که تمام اسرار نهفته در وضعیت وطن را درنیافت، و درنیافت که رسالت اصلی اش این است که از سقوط وطنش در سرایش جنگ و ویرانی ممانعت کند، مسؤولیت عظیم دارد. بدون تردید روشنفکری افغانستان که دوبار بر این حقیقت چشم بست، که فرود آمدن عسکر خارجی برای وطنش یک فال بد سگال است؛ و به معادل پامال شدن نوامیس مردم، و دست مال شدن استقلال ما است، مسؤولیت عظیم دارد.

۴۰ سال اشغال افغانستان به قیمت شهادت، معیوبیت، اعتیاد، و مهاجرت اولاد وطن تمام شد؛ وطن ویران شد؛ هموطن گروگان شد؛ نام سرافراز افغان ارزان شد؛ انسان افغان نالان شد؛ مهاجرت و خواری و تحقیر و رانده شدن نصیب افغان شد؛ ثروت های بی بدیل افغانستان تالان شد؛ امروز اشغال پیوسته بیشتر با عوض رنگ می شوند! و روزن های رهایی پیوسته بیشتر تنگ می شوند! این همه مصایب عظیم تاریخ یک مضمون سیاسی داشت: افغانستان پیوسته و گام به گام از برنامه و اهداف مشروطه فرو لغزانیده شد؛ کوشش های رهبران افغان برای برگشت به مشروطه ناکام ساخته شد؛ وظایف تاریخی که مشروطه در برابر خود گذاشت، هنوز به انجام نرسیده اند!  
صد سال پس از استقلال، افغانان برای این که استعداد خود را برای استقلال ثابت کنند، باید شجاعت انتخاب نشان بدهند:

تن دادن به مشروعه!

و یا

قیام برای مشروطه نو!

امارت!

و یا

جمهوریت!

اهمیت تجلیل از صدمین سالروز استقلال وطن در این است که ما برای یک مشروطه نو قیام می کنیم!  
این یک «مشروطه» است، چون تأسیس جمهوری، و دولت مبتنی بر قانون را هدف قرار داده است؛ این مشروطه «نو» است، چون استقلال را نه دیگر برمبنای قلمروی، بل برمبنای همگرایی مطرح میکند؛



## تعریف ها

«افغان» یک نام قدیم است که به همه مردمان این فلات داده شده بود؛ «افغان» معادل «پشتون» نیست؛

نام «افغانستان» {افغان + ستان} در آغاز قرن ۱۳ میلادی جور شده است؛ «افغانستان»، بحیث «نام»، یک میراث مغولی است؛ کلمه «افغانستان»، یک کلمه دری-مغولی است؛ «افغانستان» یک نام «پشتونی» نیست؛

افغانان تاریخی از دامنه های پونتوس تا عمق آسیای میانه، و تا هند شمالغربی منتشر بوده اند؛ این سر زمین «مأمن» و «مؤطن» افغانان تاریخی بوده است؛

آخرین ساختار سیاسی که بر اساس همین «مأمن افغانان» تأسیس شد، امپراطوری درّانی بود؛ امپراطوری درّانی از آمو تا سند مستقر بود؛ اصطلاح از «آمو تا اباسین» ریشه کوشانی دارد، که در دوره امپراطوری درّانی دوباره عنوان شد؛

«کشور» بمعنای یک قلمرو محاط بر «سرحد» است؛

«سرحد» به این معنا، یک مفهوم مدرن اروپایی است؛

«سرحد» از شاکله های سنیت - ناسیون اروپایی است؛

ناسیونالیزم افغان، معادل ناسیونالیزم پشتون نیست؛

ژیوپولیتیک، یک سیاست خاص که ناظر بر یک جغرافیا باشد؛

ژیوستراتیژیک، یک ستراتیژی جهانی است که یک جغرافیا کانون تطبیق آن قرار داده شود؛

بفرستیت {Buffer State}، به معنای «دولت حایل» است؛

«حوزه تمدنی ما» مجموعه کشورهای امروزی به دورادور افغانستان را منظور می کند که جمعاً در یک گذشته مشترک تمدنی پایه دارند؛ و در جهان گلوبال امروز، بر مبانی امروزی، دوباره با هم می گرایند؛

## تأسیس «کشور» افغانستان

«کشور» افغانستان در ۱۸۸۰م. تا ۱۸۹۵م. «ساخته» شد؛

«سرحدات» کنونی افغانستان از ۱۸۸۰ میلادی تا ۱۸۹۵ میلادی کشیده شدند؛ در ۱۸۸۰ م. که «سرحدات» افغانستان کشیده شدند، این مفهوم «سرحد» نه تنها در شرق اسلامی، بل در سرتاسر جهان مستعمراتی آن زمان، شناخته نبود؛ در مورد افغانستان، هم، این «سرحدات» محصول کدام اقدام و یا نهضت داخلی نبودند؛ «سرحدات» افغانستان هیچ ملاحظه ای را در داخل افغانستان منظور نمی کردند؛ این سرحدات بدست دو قدرت استعماری بریتانیا و روسیه تحمیل شدند؛ ملاحظات اصلی در کشیده شدن این سرحدات، **خارجی بودند، و دو تا، بودند:**

این که این سرحدات، دو ابرقدرت بریتانیا و روسیه را طوری از هم جدا کنند تا همه راه های هجوم احتمالی روسیه به هند بریتانوی مسدود شده باشند؛

و این که این سرحدات هرگونه احتمال برای یک اتحاد افغانان، که بالای هند هجوم آور شده بتواند، را لغو کند؛

از این نظر «کشور» افغانستان از بدو تأسیس در قید سه مشکل اساسی دست و پا زد:

#### اول-

این که تمدید این سرحدات مردمان را یکجای نکرد، بل پاره پاره کرد؛ اویغورها؛ بدخشی ها؛ تاجیک ها، ازبیک ها، قرغیزها، ترکمن ها، سیستانی ها، بلوچ ها، پشتون ها، چترال ها، گوجرها، و دیگران، به وسیله این سرحدات از هم پاره شدند؛ تمدید این سرحدات نه تنها به «وحدت ملی»، که از شاکله های ستیت - ناسیون اروپایی بود، نیانجامید؛ بل برای پانخست «وحدت سرزمینی همه مردمی» عنعنوی و چند هزار ساله مردمان ما در هم شکسته شد؛

نظریه های غربی که مدعی هستند «افغانستان کشور اقلیت ها است»، این حقیقت تاریخی را مودیانه کتمان و سرچپه می کنند؛

#### دوم-

دولت معاصر افغانستان یک ماحصل مجاهدت برای تأسیس این سرحدات نبود؛ دولت در داخل این سرحدات «فروود» آمد؛ گرایش دولت به تمرکز، بمنظور تأسیس دولت مرکزی، و بنابراین بناگزیر بمنظور تحکیم سرحدات، با گرایش اقوام و قبایل به خویشاوندی های محلی، و بنا بران گرایش به عدول از سرحدات، مقابل شد؛ «بی ثباتی» در ذات تأسیس دولت معاصر افغانستان کاشته شده بود؛

دولت برای تأسیس «تمرکز دولتی» به ابزار بسیار قدیم جنگ های داخلی و استبداد متوسل شد؛ تمرکز استبدادی که از این طریق حاصل آمد، بی ارزش است که آیا «فیودالی» بود یا «سرمایه داری» بود؛ ارزش در این است که بهای این گونه «تمرکز» بسیار عظیم، و زخم های آن، بسیار عمیق تر بودند؛

«استبداد»، نظام های تاریخی سرکوب در حوزه ما را تکرار و تشدید کرد؛ با آنهم در این «تنگه سنگلاخ استبداد»، بگفت ع. کواکبی، امیر عبدالرحمن برای خود دلایلی برای حق بجانب بودن جُست؛ چون «تخم افشاند»، تا افغانستان را برویاند؛ این حقیقت دارد که افغانستان معاصر، از منظره داخل کشوری دیده شود، یک محصول «استبداد» عبدالرحمانی است؛ عبدالرحمن خان گفت: یک وطن برای تان به میراث **گذاشتم!**

«استبداد»، که دولت امیر عبدالرحمن خان با آن مشخص می شود، نه «آسیایی» بود، نه «اروپایی» بود؛ استبداد، یک شکل سیاسی «اتخاذی» بود، که دولت را در مقابل مردم قرار داد؛ «استبداد»، شکل سیاسی «مشورت عنعنوی» دولت با «اعیان» بگفت بیهقی؛ و با «مشران و سران»، بگفت سیدجمال الدین افغانی، را ویران کرد؛

مشران و نورین مُلک که از درهم شکسته شدن وحدت سرزمینی مردمان ما، در رنج بودند، اینک دلایل نو برای تأمل در ماهیت «نظام» یافتند؛

چارچوبه «سرحدات» برای بارنخست «یک زمینه و یک فضای داخلی» را بوجود آورد و در نتیجه «اندیشه بهبود امور کشور» را به میدان کشید؛ بگفت علی احمد کهزاد «اندیشه شاهی انتخابی» به میدان آمد؛ از جانبی امیر عبدالرحمن، به نقل از تجربه ترکیه، اندیشه «اداره» را به پیش کشید؛ و از جانب دیگر اندیشه قانون که مضمون سیاسی مشروطه بود، در مقابل «خودکامگی» و «استبداد» امیر عبدالرحمن پیش کشیده شد؛ نهضت مشروطیت متکی بر همین زمینه و فضای داخلی در اواخر دوره امیر عبدالرحمن بوجود آمد؛ نهضت مشروطیت یک نهضت روشنفکری خارج از دربار بود که با جناح موافق در داخل دربار پیوند یافت؛ منابع داخلی فکری نهضت مشروطیت، و زمینه های داخلی پیدایی نهضت مشروطه را نمی توان انکار کرد؛

سوم-

«کشور» افغانستان یک «کونستروکت = دست ساخته» ژئوپولیتیک است؛ نه بریتانیا، و نه روسیه، پنهان نکردند که به افغانستان مطابق به همین کونستروکت ژئوپولیتیک نظر دارند؛ و هر دو این نظر خود را در موقف «بفرستیت» افغانستان در ۱۹۰۷ عینی ساختند؛

«بفرستیت» از یکطرف مانع و سالب شد که افغانستان در قرن بیستم «حضور» بیابد؛ افغانستان فقط **موضوع**

**عمل** «قرن ۲۰ بوده است؛

«افغانستان در قرن بیستم» یک فریب عظیم است؛

و از طرف دیگر «بفرستیت»، تداوم ژئوپولیتیک در میان امپراطوری دُرّانی از یکطرف، و «کشور» افغانستان از طرف دیگر، را «سلب» کرد. «کشور» افغانستان یک انقطاع ژئوپولیتیک در تاریخ سر زمین ما، و در تاریخ امپراطوری دُرّانی، است؛ یک انقطاعی که از نظر انقطاب بیرونی وارد آورده شد.

مراجعه دادن «کشور» افغانستان به «لوی افغانستان»، که قلمرو امپراطوری دُرّانی را منظور کند، تنها یک اشتباه نگرش نیست؛ بسیار مهم تر این نظر قادر به توضیح پرابلماتیک سلبی قرن بیستم در تاریخ افغانستان نیست؛

قرن بیستم تاریخ قبض و بسط ژئوپولیتیک بفرستیت در افغانستان است.

۳

## ناسیونالیزم افغان

اقدامات بریتانیا برای جدا ساختن قلمرو های جنوبغربی و جنوبشرقی افغانستان، و ادعای بریتانیا برای قیمومیت روابط خارجی افغانستان، و بی اعتنایی آشکار به اعتراض دولت افغانستان در برابر اعلامیه بفرستیت ۱۹۰۷، محافل حاکم و نورین افغانستان را به اعتراض بر علیه بریتانیا بر انگیخت، این نهضت اعتراضی نه «بومی گری» بود؛ و نه «بیگانه ستیزی عنعنوی» بود؛ این نهضت با یک درک روشن از ماهیت تجاوز استعماری انگریز می گفت: «رایت کل، لات کلان اس!»

این نهضت همان است که «ناسیونالیزم افغان» نامیده شد.

ناسیونالیزم افغان یک «نهضت سرحد ستیز» بود؛ وماهیتاً متفاوت بود از تمام «ناسیونالیزم های سرحدی» که بعد تر در منطقه ما مروج ساخته شدند؛

ناسیونالیزم افغان یک «نهضت ضد انگریزی» بود، چون تحمیل سرحدات از جانب انگریز را یک تجاوز استعماری بر حریم افغان می دانست؛

ناسیونالیزم افغان یک نهضت همه مردمی بود چون همه جدا سازی ها، وهمه سرحدات کشیده شده بدست استعمار را رد می کرد؛ مسأله سرحدات استعماری، تنها مسأله «دیورند» نیست؛ دیورند یک مسأله «همه افغانی» است؛ دیورند یک مسأله «پشتونی» نیست؛ ناسیونالیزم افغان معادل ناسیونالیزم پشتون نیست؛

مفهوم خط = لاین / Line در «دیورند لاین» بیان میکرد که پشت این خط «منطقه وحشی» نامیده شد که باید صد پارچه و منزوی میگردد؛ جنوبی تر از این لاین «منطقه خودی» نامیده شد؛ و این منطقه خودی با مفهوم «ایجنتی = Agency» مشخص شد؛ بمعنای منطقه پذیرفته شده!

ناسیونالیزم افغان، نه تنها یک ناسیونالیزم ضد سرحدات بود؛ ناسیونالیزم افغان یک نهضت رد تحقیر استعماری، و یک نهضت اجابت «عزت افغان» بود؛ ناسیونالیزم افغان یک مکتب تأکید بر اصالت «غرور ملی افغان» و اصابت «غیرت افغان» بود؛

قصر دارالامان، سمبول ناسیونالیزم افغان، بار بار به آتش کشیده شد و ویران شد! ناسیونالیزم افغان بار بار به تحریف بسته شد؛ داکتر کاکر و داکتر موسوی هر دو از لندن فارغ شدند؛ و هر دو با سماجت ناسیونالیزم افغان را تحریف کردند؛ ناسیونالیزم افغان، با زبان خود، پاسخ می گوید: «دست تان تا لندن خلاص!»

بفرستیت فرمان می داد:

همه چیزی که نماد «استقلال» افغانان است، باید بسوزد!

کابل هم باید بسوزد!

بفرستیت فرمان می داد:

افغانان اجازه ندارند، از خود، در باره خود، فکر بنیاد کنند.

## ۴

### استقلال

استقلال افغانستان سرآغاز فروپاشی نظام مستعمراتی است؛ در سرتاسر جهان مستعمرات، رهبران سیاسی نهضت های ضد استعماری و رهاییبخش مصروف بررسی دو پیروزی شدند:

پیروزی چاپان آسیایی بالای روسیه استعماری!

و پیروزی افغانستان آسیایی بالای بریتانیای استعماری!

با اتکا بر این دو پیروزی، آسیا و افریقا به امکان پیروزی بر علیه استعمار ایمان آورد؛ فروپاشی نظام مستعمراتی ناگزیر و اجتناب ناپذیر و سرتاسری شد؛

بی بی سی فکاهی می گوید که جنگ سوم افغان و انگلیس از نظر بریتانیا اهمیت زیادی نداشت؛ و بریتانیکا فکاهی می نویسد که جنگ استقلال افغانستان، «حتی!»، یک پیروزی برای بریتانیا بوده است!

استقلال افغانستان از موضع عدول از سرحدات استعماری حصول آمد؛ در مسیر مجاهدت برای استقلال

افغانستان دو جریان، و دو نهضت، مهم با هم پیوستند:  
نهضت مشروطیت؛ و نهضت ناسیونالیزم افغان؛

دو مفهوم «وطن» و «هموطن» این دو نهضت را بهم پیوند داد؛ بر زمینه ناسیونالیزم افغان، مفهوم «وطن» مطرح شد؛ مفهوم وطن راه گشود که مفهوم «هموطن» مطرح شود؛ مفهوم «هموطن» که نگاه ما را بسوی تعلق وطنی می‌گشاید، یک مفهوم کلیدی اندیشه شهروندی است!  
امان الله گفت: «هرکسی که در افغانستان زندگی میکند، بدون استثنا افغان گفته می‌شود؛ پس درانی و غلجایی و اچکزایی چه معنی دارد؟ هندو، هزاره، شیعه، سنی، احمدزایی و پوپلزایی نداریم، بلکه همه یک ملت هستیم و آن هم افغان! نزد من همه افغانان برادر اند.»

استقلال افغانستان یک مقام نو ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک به افغانستان داد؛  
اعلیحضرت امان الله نخستین شخصیت سیاسی افغان بود که این مقام نو ژئواستراتژیک افغانستان را بدقت دریافت؛ شاه امان الله نخستین نظریه پرداز سیاسی افغانستان و جهان است که «نظریه آسیای میانه بزرگ» را به پیش کشید؛

دولت امانی همان اندیشه هایی را که در مورد آسیای میانه در برابر دولت شوروی گذاشت؛ همان اندیشه ها را در مورد قلمروهای جنوب شرق در برابر هند بریتانوی قرار داد؛ داکتر حلیم تنویر که میگوید این سیاست امان الله یک اشتباه بود، اصلاً نمی‌داند که چه می‌گوید!

امروز که هجوم امریکا برای در دست گرفتن یک جانبه آسیای میانه به شکست مواجه شده، یکبار دیگر امان الله و نظریه وی درباره آسیای میانه بزرگ، که می‌باید به دور محور و کانون یک افغانستان «مستقل»، تأسیس شود، در برابر ما قدمی می‌افزاید؛  
این نظریه مهم ترین بُعد قرن بیست و یکمی مشروطه نو در افغانستان است.

## ۵

### دولت ناسیونال افغان

دولت امانی یک «دولت ناسیونال» بود؛ مشروطیت و شهروندی و بیداری همگانی و ملی، در داخل کشور؛ و نظریه نو امانی درباره «یک آسیای میانه بزرگ» که بر محور «افغانستان مستقل»، وارد سیاست جهان شود، دو جانب دولت ناسیونال افغان بودند؛

امان الله نخستین رهبر افغانستان است که دریافت تأسیس یک دولت مستقل ملی نمی‌تواند یک جریان صرفاً داخلی باشد؛

تاریخ دوره امانی، چه از نظر موضعگیری ها و تعاملات داخل دولت امانی؛ و چه از نظر اثرات متقابل دو ابرقدرت وقت بالای افغانستان؛ در واقع تاریخ قبض و بسط اندیشه امانی آسیای میانه بزرگ است؛  
دولت ناسیونال افغان با طرح اندیشه آسیای میانه بزرگ، در واقع جاگزین نظریه استعماری بفرستیت را به پیش کشید؛

هم بریتانیا، و هم شوروی، هرکدام به شیوه خود، اقدام کردند تا نظریه آسیای میانه امان الله در هم شکسته شود؛ بریتانیا و شوروی مشترکاً در سقوط دولت امانی ذینفع شدند؛

پس از سقوط دولت امانی، در افغانستان نقشه مستقر ساختن یک «دولت پشتونی» و خانوادگی عملی شد؛ حقوق و آزادی های مدنی اتباع لغو شد؛ و جریان نیرومند همگرایی ملی افغان سر کوب شد؛  
وحدت ملی افغان که عقبگاه و پایگاه نهضت ضد انگریزی بود ویران ساخته شد؛

دولت شوروی، میراث سیاست استعماری روسیه تزاری را برگرفت؛ با سقوط دولت ناسیونال امانی، نه تنها از جانب بریتانیا، بل از جانب شوروی هم، افغانستان دگرپاره در موقف بفرستیت ۱۹۰۷ عقب زده شد؛

افغانستان از همان آغاز در جستجوی یک متحد دور تر بود، تا با تکیه بر آن از منگنه دو ابر قدرت استعماری روسیه و انگلستان رهایی بیابد؛ در این راه افغانستان به آلمان، به امریکا، و به جاپان، و پس از آن به کشورهای اسلامی، مراجعه کرد؛

در طی دهه ۱۹۳۰ محافل آگاه تر در حکومت افغانستان پیشروی آلمان بسوی شرق را یک راه نجات افغانستان و استرداد سرزمین های اشغالی، و جداساخته شده، دانست؛ و به شرط استرداد سرزمین های جدا ساخته شده، با رژیم نو آلمان تفاهم نشان داد و پذیرفت که افغانستان با ۱۵۰ هزار عسکر به آسیای میانه شوروی هجوم بیاورد؛ و در عملیات نظامی برای سقوط حاکمیت استعماری بریتانیا بر هند، هم شریک شود؛ رهبر این جریانات سردار جوان محمد داؤد بود؛

استخبارات بریتانوی و شوروی یکباردیگر باهم یکدست شدند و پروژه همیاری آلمان- افغانستان بی اثر ساخته شد؛

بفرستیت برجا ماند

۶

تأسیس پاکستان

و محاط به خشکه شدن افغانستان

در طی سال های جنگ دوم جهانی، انگلستان با مذاکرات طولانی، و تال چال، افغانستان را با وعده یک دهلیز مواصلاتی به بحر هند، مصروف نگه داشت؛

با ختم جنگ، انگلستان همه تعهدات خود را واپس کرد؛ و با تأسیس پاکستان، افغانستان را در حبس ابد

محاط به خشکه انداخت؛ پاکستان جاگزین بریتانیا در حوزه ما شد؛

بریتانیا در وجود پاکستان حضور خود را در منطقه ما ادامه داد؛ ستراتیژی استعماری بریتانیا در حوزه ما در وجود پاکستان ادامه یافت؛ مسأله اساسی در تأسیس پاکستان، ادامه بازی با «بفرستیت افغانستان» بوده است؛ پاکستان یک معما است، که هیچگاه یک معما نه شد!

«محاط به خشکه ساختن افغانستان»، یک تبیین نو از بفرستیت افغانستان در شرایط پس از جنگ دوم جهانی بود؛ نقشه و عملیه استعمار برای افغانستان، «اشغال» افغانستان نبود؛ بلکه «په زندان انداختن استعماری» افغانستان بود.

۷

برنامه ۱۹۴۹

تقویم ۱۹۴۷، در برابر ما چار مبحث را می گشاید:

استقلال هند و رانده شدن بریتانیا از هند؛ آغاز جنگ سرد؛ تأسیس پاکستان؛ و پایان دوره ۱۷ ساله استبداد

وحشی هاشم خانی در افغانستان؛

اما تقویم ۱۹۴۹ هم هست، که ما درباره آن زیاد نمی دانیم: در این سال ایالات متحده آمریکا اسناد ستراتیژیک خود برای شکست دادن شوروی طی یک دوره طولانی «جنگ سرد»، را مدون ساخت؛ این سند اشد محرم، در سال ۱۹۸۳ علنی ساخته شد؛ در این سند یک بند درج بود:

در صورت یک تخریش مداوم، «محتمل می دانیم که شوروی اداره افغانستان را در دست بگیرد!» بدینسان «بفرستیت افغانستان» به تخته خیز بازی جنگ سرد ارتقای مقام یافت؛ پاکستان مأمور شد در روابط افغانستان مداوم تنشج تولید کند؛ و امریکا بتدریج در همه عرصه ها بیش تر میدان داد تا شوروی در افغانستان پیش بیاید؛

امریکا مراجعات متواتر حکومت افغانستان را مسترد کرد؛ در سال ۱۹۵۱ انیم خان به معاون وزیر خارجه امریکا گفت تسلیحات مدرن در مقابل پاکستان یک ضرورت ملی ما است؛ اگر امریکا به افغانستان سلاح نمیدهد، افغانستان ناگزیر است به شوروی مراجعه کند؛ معاون وزیر خارجه امریکا در پاسخ شماره تلفون سفارت شوروی در امریکا را به نعیم خان سپرد: بفرمایید!

لندن، و لارد کرزن، هم به سفیر افغانستان پاسخ های مشابه داد؛

و لحن امریکایی ها در برابر مراجعات مکرر جانب افغانی بتدریج بیشتر یأس آور شد؛ وقتی آخرین مراجعه افغانستان در ۱۹۵۴ به جواب رد مواجه شد، در سال ۱۹۵۵ داؤدخان در لویه جرگه تصمیم مراجعه به شوروی با حفظ موقف بیطرفی افغانستان را پیشنهاد کرد؛ و این درحالی که ترکیه و ایران و پاکستان در زنجیره تعرضی امریکا جابجا شدند!

شوروی سرمست از «پیشتازی جهان گستر سوسیالیزم واقعاً موجود» به این تله مرگ پای گذاشت؛ و ۲۵ سال بعد در تله افغانستان «سرملاق» شد؛ چار سال پس از فاجعه ویتنام، بریژینسکی نوشت: زمان انتقام گرفتن از شوروی فرا رسید!

در سال ۱۹۸۳، که امریکا سند ۱۹۴۹ را علنی ساخت، و شوروی فهمید که فریب داده شده است؛ اندروپوف اعلان کرد که ما از افغانستان خارج می شویم! امریکا ممانعت کرد!

افغانستان آشکارا به خط مقدم بازی برای کشاندن شوروی به تله مبدل گشت؛ و خود افغانستان، که میدان این بازی قرار داده شده بود، گام به گام از «سرزمین مرده» به «سرزمین سوخته»، و از سرزمین سوخته به کشتزار مرگ مبدل شد.

۸

## چپ مدل شوروی

دهه پیشرفت داؤد خان، و دهه دموکراسی بعد از آن، پرده هایی از یک بازی بودند، که ما حقیقت آن را نمی دانستیم؛ و از حقیقت آن نه پرسیده بودیم؛

در زیر تأثیر افزایش نقش شوروی در افغانستان، نهضت های اعتراضی روشنفکران افغان که به تحقق مشروطیت و آزادی های مدنی معطوف بودند، بسوی «مدل شوروی» متمایل شدند؛ نهضت های «چپ مدل شوروی» در افغانستان تأسیس شدند؛ ایدئولوژی چپ افغانستان نگرش شوروی در باره بفرستیت افغانستان را بسط می داد؛ این نگرش الزاماً معطوف به اشغال افغانستان نبود؛ اما باهمه امکانات مانع می شد که افغانستان از بفرستیت رهایی بیابد؛

چپ افغانستان نه تنها ادامه دهنده نهضت مشروطه و امانی نبود، بل چپ افغانستان از طریق گسست از عنقه سیاسی مشروطه طلب در افغانستان، آغاز یافت؛

بدین گونه بود که غبار، که تأکیدی بی برگشت بر مشروطیت داشت، از چپ مدل شوروی افغانستان کنار گذاشته شد.

## ۹

### جمهوری داؤد خان

شهید سردار محمد داؤد خان یکی از سرشناس ترین دولتمردان افغانستان در قرن بیستم است که بیشتر از ۴۰ سال بر همه روند های سیاسی افغانستان تأثیر بزرگ داشته است؛ داؤد خان به این عقیده رسید که **نظام شاهی و ادامه آن از موانع پیشرفت افغانستان است**؛ این نظر داؤد خان قطعاً در نقطه مقابل نظر محمد موسی شفیق قرار داشت که معتقد بود در ادامه همین **نظام شاهی «خیر» افغانستان نهفته است**؛ داؤد خان مؤسس نظام جمهوری در افغانستان شد؛ دو برانندگی فکر سیاسی داؤد خان را برجسته می سازیم:

اول در اصلاحات ارضی داؤد خان، اقدام اصلی عبارت از **تقسیم اراضی دولتی** به زارعان بی زمین بود؛ دوم داؤدخان نخستین زمامدار افغانستان بود که یک **سرمشق انکشاف برای افغانستان** پیشنهاد کرد؛ داؤد خان مدل **انکشاف کشور های شرق دور** را سرمشق فکر سیاسی در افغانستان قرار داد؛ کوشش داؤد خان برای تأسیس یک **نظام سیاسی یک حزبی** هم از همین سرمشق انکشاف سرچشمه می گرفت؛ در جاپان برای چهل سال فقط یک حزب بر سر قدرت بود؛

با استقرار نظام جمهوری داؤد خان، که سوابق نزدیکی با شوروی داشت، مسابقه ژئواستراتژی یک در افغانستان شدت بی سابقه یافتند؛ داؤدخان که میکوشید مناسبات خارجی افغانستان در یک تناسب نو موازنه کند، از شوروی ها فاصله گرفت و کوشید با امریکا نزدیک تر شود؛ داؤد خان کوشید راه برای تفاهم با ایران، و پاکستان، بشمول معضله دیورند، و کشورهای عربی، گشوده شود؛

برای بار نخست مقدمات یک کانسینسوس و اجماع به دورادور افغانستان فراهم می آمد؛ اما کوشش های داود خان مسترد شدند؛ قدرت های بزرگ راه گشوندند که قدرت های منطوقی ایران و پاکستان امر مداخله در افغانستان را در دست بگیرند و «نفوذ منطوقی» را آغاز کنند؛ کیسینجر به کابل آمد، و به شوروی چراغ سبز داد: «**افغانستان در حوزه امنیتی امریکا قرار ندارد!**»

در این میان برنامه های کودتا بر علیه داود خان، یکی پشت دیگری علنی می شدند؛ در سال ۱۳۵۳ کودتای جوانان مسلمان افشا شد؛ در ۱۳۵۴ قیام های اخوانی ها در چند ولایت صورت گرفت؛ در پشت تمام این جریانات ایران و پاکستان قرار داشتند: «**داؤد خان را ماسکو سقوط نداد، تهران سقوط داد!**»

در سال ۱۳۵۴ مجلس مشترک داکتر فیض، و مجید کلکانی، و بهرالدین بانس، در سالنگ، قیام مسلحانه بر علیه داؤد خان را اعلان کردند؛ در سال ۱۳۵۵ حفیظ الله امین به این موضع گیری ها پاسخ داد و اعلان کرد که آمادگی دارد قدرت را در دست بگیرد؛

وقتی به این جریانات به دقت می نگریم، در می یابیم که «**چپی**» های افغانستان، اعم از طرفدار شوروی و یا طرفدار چین، و یا سایر حلقات و محافل، که مشی مقابله با داؤد خان تا سرحد سقوط دولت جمهوری



داؤد را اتخاذ کردند، مرتکب خطای بسیار سنگینی شدند که باعث شد حوادث بعدی در مسیر انحرافی بیفتد؛ روشنفکری افغانستان در موضعگیری در مورد داؤد، باید دفاع از جمهوریت را اصل قرار می داد؛ مداخلات پُر از شورماشور و نمایشی، اما پلان شده، ایران و پاکستان در امور افغانستان، حقیقتاً شوروی ها را غافلگیر و وارخطا کرد؛ شوروی ها از وضع ارزیابی غلط کردند و نیروهای طرفدار خود را «وحدت» دادند؛

«وحدت» یک خبط بسیار خبیث و منحوس سیاسی بود؛ اگر این «وحدت» نمی شد، داؤد خان برعلیه چپی ها تعرض نمی کرد؛

داؤد خان در گرماگرم این مسابقات بطریق یک کودتای چپی ها سقوط داده شد؛ این کودتا را دو نفر حفیظ الله امین و دستگیر پنجشیری رهبری کردند؛ امر کشتن داؤد خان را دستگیر پنجشیری صادر کرده است؛ این که آیا امین جاسوس بود و یا نبود، اصولاً مهم نیست؛ مهم این است که امین نقشه ۱۹۴۹ را تطبیق کرد تا پای اردوی شوروی به افغانستان گشوده شود؛ نخستین قطعات نظامی شوروی در دوران امین، و به تقاضای امین، و به توافق امین به افغانستان سرازیر شدند؛ خفقان و قتل وحشتناکی را که امین براه انداخت؛ میلیتاریزه کردن روند های ساده و معمول اجتماعی و سیاسی، را که امین براه انداخت؛ یک اقدام نقشه شده برای ایجاد خلای سیاسی در افغانستان بود؛

ظاهراً بارنخست بفرستیت افغانستان بدست یکی از جوانب نقض شد؛ در حقیقت اما افغانستان به دامن شوروی انداخته شد، تا شوروی از دامن شوروی انداخته شود؛ بفرستیت افغانستان، حقیقتاً پاشنه آشیل شوروی بود!



۱۰

**نجیب الله**

**«نسخه چپ» برای افغانستان را مسترد کرد**

حاکمیت چپ با هجوم عسکر شوروی به افغانستان پیوند یافت؛

حاکمیت چپ، بلحاظ داخلی، با استبداد سیاسی و حذف سیاسی آغاز یافت؛ چپ افغانستان به مسئله کلیدی تحول سیاسی در شرق، پاسخ صحیح نداد؛ حاکمیت چپ در افغانستان نظام سرکوب را ادامه داد؛ و تجدید کرد؛ از این نظر چپ یک تحول اساسی سیاسی بسوی «آزادی» و دموکراسی آورده نتوانست؛ تحت عناوین کِبَنته طبقه و پورته طبقه؛ انقلاب و ضدانقلاب؛ مسلمان و کافر؛ و ازینگونه، شگاف های عمیق اجتماعی پدید آورده شدند؛ افغانستان ویران شد؛

به این واقعیت اساسی که افغانان شهید و یتیم و آواره می شوند، و شدند، اعتنا نه شد؛ چپ افغانستان توجه نکرد که این دلیل که چپ قدرت را بدست گرفته است، این دلیل، مجاز نمی سازد که حق مردم برای داشتن وطن؛ حق مردم برای داشتن زندگی؛ و حق مردم برای داشتن آزادی؛ از ایشان سلب شود؛

**اعتراضات مردم بسوی قیام و جنگ داخلی رُخ کرد!**

در پاکستان از افغانان یک لشکر ساخته شد، تا بر علیه خود افغانستان «جهاد» کند؛ امروز دیگر کسی نمی خواهد پنهان کند که «همه» در این «پروژه» جنگ علیه افغانستان شرکت داشتند؛ اکنون با جوه هم می گوید که جنگ چل ساله افغانستان کدام «جهاد» نبوده است؛ عمران خان هم می گوید که ما به تقاضای امریکا برای افغانستان تروریست و انتحاری تربیت کردیم؛ مطابق به یک نقشه منظم، مناسبات میان افغانان بدوی و معیوب ساخته شد؛ نفاق، به هر رنگ، در میان افغانان آتش افکن ساخته شد؛ افغان گرگ افغان ساخته شد؛ حس وطن، حس هموطنی ساقط ساخته شد؛ ویران ساختن وطن در برابر دریافت دستمزد عملی ساخته شد؛ وطن افغان بدست خود افغان ویران کرده شد!

**عبدالجبار ثابت به حکمتیار گفت چرا کابل را می زنی؟**  
**حکمتیار گفت: مجبور هستم!!**

نجیب الله نسخه چپ مدل شوروی را مسترد کرد؛ نجیب الله نظام سرکوب و حذف را نقد کرد و روند های سیاسی را بر مبنای «همه افغانی» قرار داد؛ نجیب الله «ایدیولوژی» را از همه اسناد و گفتارهای حزب دور کرد و در اساسنامه حزب، در پاسخ به این سوال که «طرز فکر» حزب وطن کدام است؟ چنین درج شد:  
**«مصالحه ملی، معرف طرز فکر حزب وطن است»** {این فراز از اینقلم بود. روغ}  
نجیب الله «انقلاب»، و «دفاع از انقلاب»، را مسترد کرد و اصل وطن، و دفاع از وطن، را به پیش کشید؛ و از نظر مشی سیاسی به میراث و ارزش های مشروطیت و آخرین نماینده نهضت مشروطیت، میرغلام محمد غبار، برگشت؛

نجیب الله برای ختم جنگ برادرکشی، «مصالحه ملی» در میان افغانان را هدف قرار داد؛ و مفهوم کلیدی «وفاق ملی» را به پیش کشید- {مفهوم «وفاق ملی» در نظریه مصالحه ملی، آورده اینقلم بود. روغ}  
و «همگرایی» را اصل قرار داد؛ این همگرایی می بایست شکاف های اجتماعی را مرمت و «وفاق» کند؛ به این منظور نه تنها **نهادهای سنتی ملی**، بشمول مثلاً نظام شاهی مشروطه، اعاده شوند، بل **نهادهای جدید وساطت کننده** تأسیس شوند؛ جامعه مدنی تأسیس شود؛ راه برای پلورالیزم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گشوده شود؛

مفکوره «همگرایی»، نهفته در نظریه مصالحه ملی، تفاهم منطقی را هم مستدل می ساخت؛ از نظریه مصالحه ملی، نظریه بیطرفسازی افغانستان پیش کشیده شد؛ بیطرفسازی افغانستان می بایست موازنه های منطقی و بین المللی پیرامون افغانستان را اعاده کند؛

پروژه بیطرفسازی افغانستان، تنها یک پروژه بیرون کشیدن افغانستان از جنگ نبود؛ پروژه بیطرف سازی افغانستان، دومین پروژه ای بود که افغانان پس از نظریه امان الله در باره آسیای میانه بزرگ {بحیث جاگزین در برابر بفرستیت پیش کشیدند؛ از این نظر، نجیب الله یک فلسفه سیاسی نو افغانی را جمع بندی کرد.

## بفرستیت با سقوط شوروی فرو ریخت

با سقوط شوروی برای بار نخست عفریت «بفرستیت» فرو ریخت! و این افشا می کند که چگونه و تا چه اندازه سیاست های شوروی در تراژدی ۱۰۰ ساله افغانستان سهم و نقش داشته است! این درست است که ظهور شوروی تکیه گاه قرار گرفت تا جنبش های رهاییبخش ضد استعماری، که برای رهایی ملی می رزمیدند، متشکل شوند، و یک دورنما برای پیروزی بدست بیاورند؛ ولی نمونه افغانستان افشا می کند که دولت شوروی در حمایت از نهضت های رهاییبخش ملی صرفاً متکی بر همبستگی انترناسیونالیستی نه بود، بل ملاحظات خاص خود را هم دنبال و پیاده می کرد؛ دولت شوروی با وسواس نظارت می کرد که بفرستیت افغانستان استوار بماند؛ یعنی موضعگیری شوروی، راه برای رهایی ملی افغانستان را مسدود می کرد؛

وقتی دقیق می نگریم دو کودتای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۷، درست در زمانی بوقوع پیوستند که به ابتکار رهبران افغان راه باز می شد تا تشنج در روابط افغانستان با ایران و در روابط با پاکستان بر طرف ساخته شود؛ بریتانیا وقتی هند را ترک می کرد، پاکستان را به نیابت از خود بجای گذاشت؛ بجای عفریته، شلیته نشست! اما شوروی وقتی آسیای میانه را از دست داد، نتوانست چیزی از خود بجای بگذارد؛ این تحولات موقف ژئوپولیتیک افغانستان را از اساس دگرگون ساخت؛ اینقلم در همان سال ۱۹۹۱ نوشتم که ژئوپولیتیک افغانستان دچار تحول اساسی شده است؛

بریزینسکی در دهه ۱۹۷۰ نوشت که کسی که آسیای میانه را در دست بگیرد، جهان را در دست دارد؛ امریکا شتابزده سهل گرفت که بالای آسیای میانه غاور شده است؛ اما آسیای میانه به امریکا نرسید، به چین رسید!

این نظر که هند بریتانیانوی گویا کدام نبرد برای آسیای میانه را آغاز کرده بود، یک دروغ شاخدار است؛ بریتانیا، تا ختم جنگ جهانی دوم، برای آسیای میانه اهمیتی قایل نبود؛ و پیش آمدن روسیه، وبعد شوروی، بسوی آسیای میانه را، به نشانه تفاهم، به شوروی فروخت؛

این بریتانیا بود که چین را فراخواند که تبت و اویغور را اشغال کند، تا «دهلیز یاسین» مسدود شده باشد؛ این بریتانیا بود که پامیرات را به افغانستان افزود تا کمر بند بفرستیت محکم تر بسته شود؛ اما چترال را از افغانستان جدا ساخت؛ و به هند متصل کرد، تا دهلیز اشکاشم- گلگیت مسدود شده باشد؛ این بریتانیا بود که خط دیورند را کشید تا دهلیز های بولان و خیبر مسدود شده باشد؛

### چی مهندسی می کنی! دغسی هندسی می کنی!

در دهه ۱۹۹۰ اژدهای زرد از خواب قرون بیدار شد! روسیه به اتحاد با چین پیوست؛ ایران و ترکیه و هند و پاکستان به اتحاد بزرگ آسیایی پیوستند؛ کشورهای آسیای میانه به مقام نو رسیدند و به حد وصل چین و روسیه مبدل شدند؛ در طی این حرکات بود که کم کم مقام نو ژئوپولیتیک افغانستان روشن تر به میدان آمد؛

افغانستان که از بفرستیت رها شد، در مقام «مرکز» اتحادیه بزرگ آسیایی بالا برآمد، که بواسطه راه ابریشم با جهان وصل می شود؛ افغانستان که از بفرستیت رها شد، در مقام «مرکز» اتحادیه بزرگ آسیایی بالا برآمد، که بواسطه راه ابریشم با جهان وصل می شود؛

بفرستیت راه برای تاسیس بازار منطقوی ما را مسدود کرد؛ اینک یک افغانستان رها شده از بفرستیت مرکز تاسیس بازار نو منطقوی ما قرار می گیرد که یکی از مهمترین بازار های منطقوی جهان قرن ۲۱ می شود؛ فقط افغانستان چنین موقعیتی دارد!

## ۱۲

### غنی یک رهگشا است!

اول-

رهای ملی افغانستان، بمعنای رهایی از بفرستیت، و از «محاط به خشکه» است؛ و بر خلاف تلقی رایج ما، بفرستیت افغانستان یک محصول دو جانبه بوده است و شوروی، به همان اندازه بریتانیا، در زندانی ساختن افغانستان در بفرستیت سهم و نقش داشته است. با فروپاشی شوروی، بود که بفرستیت بطور نهایی فرو ریخت؛

در دوره امانی افغانستان به استقلال و به دولت مستقل ملی رسید؛ قدرت های آن وقت دوباره از افغانستان «سلب» استقلال کردند؛ افغانستان را در بفرستیت عقب راندند؛ و بعد تر محاط به خشکه ساختند؛ استقلال مجدد افغانستان، یعنی این که افغانستان از بفرستیت، و از محاط به خشکه، خود را رهایی ببخشد؛

چپ افغانستان زمانی میتواند خود را «ادامه دهنده نهضت مشروطه و امانی» بداند، که سوال رهایی از بفرستیت را بطور پیگیر به میدان می کشید؛ اما چپ چنین نکرد؛ مفاهیم ژئوپولیتیک و ژئواستراتیژیک حتی شامل گفتار سیاسی چپ نبودند؛ چپ با مفاهیم «راه رشد غیر سرمایه داری» و «اقتصاد مستقل ملی» و «صنایع مستقل ملی» سخن می گفت که به نقل از نسخه شوروی در برنامه چپ فرود آمده بودند؛ نخست این که چپ افغانستان، خود، از این مفاهیم چیزی نمی دانست؛ در سرتاسر مطبوعات چپی پیش از هفت ثور فقط یکبار کوشش شد «راه رشد غیر سرمایه داری» توضیح شود؛ اما نوشته ای که از قلم میر اکبر خیبر در این باره نشر شد، نا تمام ماند؛ فقط یک نوشته از قلم س. کشتمند درباره برنامه صنعتی ساختن افغانستان به نشر رسید؛ اما این نوشته سطر به سطر از کتاب «مسایل لینیزم» استالین نقل شده بود؛ سپس چپ افغانستان خود را آگاه نه ساخت که مراجعه دادن رهایی ملی افغانستان به مدل شوروی نادرست است، چون شوروی خودش با اصرار ناظر بر حفظ بفرستیت افغانستان بود؛ مدل اقتصاد مستقل ملی که به شوروی مراجعه کند، نمی توانسته که به یک وابستگی مجدد افغانستان نیانجامد؛ از این نظر بحث در این که «سکتور دولتی»، که به کمک شوروی اعمار شده بود، «خصلت مترقی و رهاییبخش دارد»، اساساً یک مغالطه بود؛

با اینهمه ناآگاهی ها و ناتوانی ها، تاریخ نهضت ها و تحولات سیاسی افغانستان در قرن ۲۰، منحیث المجموع، تاریخ کوشش های جانبازانه افغانان برای «رهایی از بفرستیت و محاط به خشکه» بوده است؛

دوم-

پاکستان با مراجعه به اینکه افغانان از تحولات پیرامون خود آگاه شده نمی توانند، هنوز هم این تقاضا را

بروی میز سیاستمداران افغان می زد که مواصلات و صادرات افغانستان فقط از راه پاکستان صورت بگیرد!

در این میان دوره کارغنی فرا رسید؛ غنی گفت افغانستان حال این امکان را دارد که راه های مواصلاتی خود را در همه استقامت ها بگشاید؛

جهان با حیرت دریافت که در طی فقط چار سال کارمنظم دیوارهای صد ساله بفرستیت به دورادور افغانستان فرو ریخت؛ افغانستان وارد مرحله اقدام مستقل در سطح منطقه، و در سطح جهان شد؛

منظور ما کدام مبالغه نیست؛ بفرستیت ۲۵ سال پیش تر فرو ریخته بود؛ منظور ما صرفاً این است که غنی این فکر را، در سطح دولتی، مطرح ساخت و گفت که اینک باید راه های برونرفت را باز کنیم؛ مقام غنی در مسیر رهایی ملی افغانان دقیقاً در همین نهفته است که این فکر را در سطح دولتی پیش کشیده است؛ و به برنامه دولتی مبدل ساخته است؛ این که همه یک صدا می خواهند غنی کنار زده شود، بخاطری است که همه می دانند راهی را که غنی گشوده است به یک زلزله سراسری در مقابل همه اشکال توسعه طلبی های منطقه بی و جهانی می انجامد؛

گلوبالیزم نه غلط است، و نه قابل جلوگیری است؛ اما گلوبالیزم در عدم موجودیت نهادهای وساطت کننده، و نهاد های باز دارنده، به راه غلط انداخته شده است؛ یکی از مهم ترین نهاد های وساطت کننده گلوبال در جهان آینده، به دورادور افغانستان شکل می گیرد؛

این نهاد وساطت کننده گلوبال، «حوزه تمدنی ما» است!

یک برنامه «رهایی ملی ما» به این معنا است که در میدان فکر سیاسی برای افغانستان یک کرسی مستقل بگذاریم؛ یعنی این فکر را به میدان بیاوریم که در شرایط پس از بفرستیت افغانستان از کدام راه برود؟

سوم-

خیلی خوب؛ راه های متعدد بروی افغانستان گشوده شدند؛ اما این چرا اهمیت دارد؟ افغانستان از دوره استعماری، و از سرحدات استعماری، فراتر می رود؛ افغانستان برای بار نخست در شرایط «آزاد» به خود می نگرند، تا خود را از نو مطرح کند؛

نظریاتی، بمانند نوشته های عزیز آریانفر، افغانستان را در فدرال ها مطرح کنند، و تا به تجزیه افغانستان، نوسان میکنند؛ این نظریات سرحدات کنونی را مفروض می گیرند؛ این نظریات اصولاً در چارچوب مقام افغانستان در ژئو ستراتیژی استعماری، و در چارچوب بفرستیت استعماری بریتانوی-روسی، متوقف می ماند؛ همه ما توجه کنیم که فدرالیزم مطروحه، یک برنامه برای ابقای بفرستیت افغانستان است؛

با بفرستیت {= دولت حایل} یک سرنوشتی برای افغانستان رقم زده شد که در طی تاریخ قرن بیستم جهان، یگانه است؛ طی سرتاسر قرن بیستم، تلاش های نامیدانه اما قهرمانانه افغانان برای رهایی از این بند، با «پلان» های متواتر مقابل شد که هر بار از نو افغانستان را در بفرستیت برمی گردانید، و میخکوب می کرد؛ و بفرستیت افغانستان هر بار از نو برای تطبیق پلان های کلان ژئو ستراتیژیک بکار گرفته می شد؛ بدینسان مقام ژئوپولیتیک و ژئو ستراتیژیک افغانستان در طی قرن بیستم شش بار عوض شد؛

از این نظر افغانستان یگانه کشوری است، که در قرن ۲۰ به یک انحطاط اجباری و قصدی سوق شد؛ و هر بار کوشش افغانان برای رهایی از این وضعیت به شکست و به رجعت به بفرستیت انجامید؛ اینقلم در سال ۲۰۰۳ این سرنوشت سبزیفی افغانستان در قرن بیستم را «امر افغانی = Ras Afghanistan» نامیدم؛ اینک بالاخره این دوران منحوس صد ساله «انحطاط بفرستیتی افغانستان» به پایان میرسد؛ و راه برای «توسعه پایدار» افغانستان گشوده می شود!

رهایبی افغانستان از بفرستیت، به این معنا است که نگرش و تبعات دوره استعمار متروک می شوند؛ یک دوران نو تاریخی آغاز می یابد؛ و نگرش نو، اساس برخورد ما قرار می گیرد؛ این نگرش نو، یک نگرش پسااستعماری است؛

این نگرش نو، با مراجعه به صدسال تجربه فراز و فرود ناسیونالیزم افغان، میراث استقلال افغانستان از استعمار را به سطح منطقه ما تعمیم می بخشد؛ این نگرش به این نتیجه می رساند که یک تحول مدرن، در حوزه ما، فقط از موضع «پسااستعماری» می تواند تحقق بیابد؛ نگرش پسااستعماری، اساساً سرحدات استعماری و مسایل ناشی از این سرحدات را پشت سر می ماند؛ «سرحدات» میراث استعمار فرعی می شوند؛ و بتدریج در متن همگرایی مردمان ذوب می شوند؛ نگرش پسااستعماری منطقه ما را فراتر از سرحدات استعماری، در مجموع، در نظر می گیرد؛

مسأله قلمرو های از دست رفته، که در مشروطه قرن بیستمی بر مبنای «اعاده» مطرح می شد؛ در مشروطه نو قرن بیست و یکمی بر مبنای «همگرایی» مطرح می شود؛ جداسازی های استعماری مردمان نه از طریق «اعاده سرزمین ها»، بل از طریق همگرایی و یکجایی مجدد، فراتر از سرحدات، و در ورای سرحدات، رفع می شوند؛

مضمون «سرحد ستیز» ناسیونالیزم افغان، به سطح پسااستعماری فراتر می رود؛ همه واحد های هم اکنون موجود سیاسی در منطقه ما، قطع نظر از نادرستی سرحدات شان، و نادرستی ناسیونالیزم های سرحدی شان، در یک همگرایی منظم، بسوی همیاری متقابل روی می آورند؛

ناسیونالیزم های سرحدی، در منطقه ما، عتیقه می شوند؛ دولت ها باقی می ماندند، اما ناسیونالیزم های سرحدی، و توسعه طلبی های منطوقی منبعث از آن، لغو می شوند؛ این «توسعه طلبی های منطوقی» چه از نوع «پان - ایرانی»، و یا «پان - پاکستانی» و یا «پان - ازبکستانی»، و یا «پان - ترکی»، جریان های مبتنی بر نگرش استعماری بودند که اینک همه متوقف می شوند؛ اگر که بسیار به تنبلی، و بسیار به تدریج، کشور های منطقه ما در یک حرکت دورانی، بدور افغانستان مستقل و کامل الوداد، باهم می گریند؛ رعایت و تحکیم بعدی استقلال افغانستان به پیششرط تحکیم بعدی استقلال همه کشور های منطقه ما مبدل می شود؛

این همگرایی همه کشور های منطقه ما به دور افغانستان، یک «حوزه تمدنی نو» را به جهان پیشکش می کند؛ یک حوزه تمدنی که در میان همه قدرت های جهان کنونی بحیث حایل، و «بفرستیت!!» عمل می کند؛

«حوزه تمدنی ما» واحد فعال و پیشقدم غیر منسلک های نو می شود، که از پس کشمکش های گلوبال، دوباره به پیدایی می آید!

کشمکش های جهان کنونی، در میان امریکا؛ و اروپا؛ و چین؛ و روسیه؛ و هند؛ یک وضعیت لاینحل را به میدان آورده است؛ چرا جهان توجه نمی کند که منازعات کنونی از عقب سرحدکشی های استعماری که کم و بیش ۵۰۰ سال کهنه هستند، به جریان افتیده است؛ چرا جهان توجه نمیکند که از سرحدات دستساخته استعماربریتانیا، که سرحدات «تقسیماتی» بود، باید فراتر رفت؛

جهان امروز می تواند و باید چشم انداز آینده را بر اساس یک نگرش فراتر از نگرش استعماری بریتانیا بگشاید؛

این چشم انداز باید یک چشم انداز حقیقتاً گلوبال باشد؛ این چشم انداز به این نتیجه می رساند که جهان یا نابود می شود، و یا یگانه راه حل ممکن را می پذیرد: تأسیس حوزه تمدنی ما!

حوزه تمدنی ما همان سرک باریکی است که از میان آسمانخراش های بزرگ می گذرد و نمی گذارد که این آسمانخراش ها با هم تصادم کنند!

تأسیس «حوزه تمدنی ما» به نفع همه است؛ و به ضرر هیچکدام نیست؛ در حوزه تمدنی ما، «مناطق»، اقتصادی می شوند و اقتصادها منطوقی می شوند؛ و اقتصادهای منطوقی، کمپلکسی می شوند؛ حوزه تمدنی ما، همان «کشور هزار شهر» فردوسی می شود؛

داکتر غنی چند روز پیش گفت که افغانستان در پنجاه سال بعد را یک چارراهی می بیند؛ این گفته داکتر غنی را نقد و تکمیل می کنیم: **افغانستان در طی چند دهه آینده «مرکز حوزه تمدنی ما» قرار می گیرد!**

استقلال افغانستان، مقدمه ضرور استقلال همه کشورهای منطقه ما قرار می گیرد؛

جهان استعماری، افغانستان را در میان خود حایل ساخت!

**امروز افغانستان مرکز یک حوزه تمدنی قرار می گیرد، که در میان قدرت های جهانی حایل می شود!**

«حوزه تمدنی ما»، به همین معنای مشخص، آورده اینقلم است؛ و قبلاً در کتاب «سندروم افغانستان» در این مفهوم به تفصیل بحث شده است؛

عزیز حکیمی که می گوید غنی از استقلال استفاده ابزاری می کند، غلط می گوید؛ داکتر غنی، پس از ۱۰۰ سال، استقلال افغانستان را درست بر همان مبنایی مطرح می کند، که ما صد سال باید منتظر می شدیم که می بایست چنان مطرح شود؛

روشنفکری افغانستان اشتباه و خیمی را که در برابر داؤد خان مرتکب شد، نباید تکرار کند!

**ما باید جمهوری را اصل قرار بدهیم!**

**ما باید گشوده شدن راه های متعدد وصل افغانستان بسوی جهان را اصل قرار بدهیم!**

غنی نشان داده است که فقط او می تواند این مهم را بسر برساند!

**غنی را از دست ندهیم!**

**و به راهی که غنی نشان می دهد، برویم!**

## «شاپااش! آفرین!»

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار سی و سوم

۲۰۱۹/۰۸/۲۵

بدون تردید مهمترین رویداد هفته گذشته تجلیل از صدمین سالگرد استقلال وطن بود؛ تأکید مکرر و از هر نظر دقیق، بر استقلال افغانستان در لحظه کنونی بیان سیاسی چندین جانبه دارد؛ و از حد متعارف بمراتب فراتر می رود؛ از همین رو هم این تجلیل با عکسالعمل هایی از همه جوانب داخل و خارج مقابل شد؛

انفجار غم انگیز و جنایتبار در محفل خوشی یک خیاط نادار؛ انفجارت متعدد در ننگرهار؛ به آتش کشیدن لیسۀ دخترانه در شکرده؛ و ازینگونه، عکس العمل های گویا داخلی بودند؛ دامن این بی دامن در کوهدامن، بدون تردید تا جناح های درگیر در انتخابات کنونی کشیده می شود؛ اینان می گویند: یا جام قدرت سر می کشم، یا می کشم!

معنا این که در داخل کشور یک طیف از نیروهایی بوجود آمده اند، که کدام پابندی به امر وطن و هموطن ندارند؛

در بیانیه غنی، در محفل صدمین سالگرد استقلال، یک نکته خاص درج بود؛ غنی از سرتاسر قبایل «پایان» تقاضا کرد تا فعالانه مراکزی را در مناطق قبایلی نشانی و افشا کنند که تروریست ها را در آن مراکز جا داده اند؛

خود این سخن غنی تازه نیست؛ در نهضت های اخیر «حفاظت از پشتون» که در آنسوی خط براه افتاده است، سخن اصلی همین است که دولت پاکستان از یکسوی مراکز تروریستی را در مناطق قبایلی جابجا ساخته است تا از این مراکز به همه منطقه تروریست صادر کند؛ و از سوی دیگر حضور همین تروریست ها در مناطق قبایلی را بهانه قرار می دهد تا با ارتش منظم علیه قبایل هجوم بیاورد و مناطق آزادقبایلی را اشغال کند؛ مقامات پاکستانی چنین سیاستی را انکار نمی کنند؛ اخیراً میا افتخار حسین یک وزیر پاکستانی بدون کمترین احساس خجالت گفت:

«تجارت تروریستها در جهان پرمفعت ترین تجارت است و پاکستان همواره این تجارت را کرده است!!!»  
تا همین یک قرن پیشتر عده ای بودند که می گفتند: «تجارت برده ها» یک تجارت منفعت آور است!

این که پاکستان بالای طالبان تجارت می کند، کدام گپ نو نیست؛ اخیراً علی محمد خان وزیر دولت پاکستان در امور پارلمانی باردگر با وضاحت گفت که پیروزی طالبان، پیروزی پاکستان است؛ اما این که پاکستانی ها از همین نگاه «برده گونه»، به طالبان می نگرند، اینک بیش تر روشن می شود؛

آن چه اما در سخن غنی جالب است، ندای یک رئیس دولت افغانستان برقبایل است؛ این ندا و ناره تازگی دارد؛ و ارتش پاکستان با نغاره به آن جواب داد و بیشتر از ۲۰۰ راکت بالای ولایت کُنر شلیک کرد!

با اینهمه جوانان قبایلی، به نشانه همبستگی و قیام، اینک لنگوته های زرد می بندند؛ امنیت پاکستان ۳۷ نفر را دستگیر کرد که بیرق افغانستان را برافراشته بودند؛ معلوم نیست که پاکستان با این سرکوب تا کجا می رود؛ در ملل متحد گویا این نظر مطرح شده که ایالت پشتون نشین یک پیوند ناباب به پاکستان است و پشتون ها باید به مسقط اولی خود بر گردانیده شوند؛

مشکل پاکستان این است که دیگر نتوانست جنجال کشمیر را با اوضاع افغانستان پیوند بزند و به سرگیجه شکست افتیده است؛ کوشش پاکستان برای طرح مسأله کشمیر در شورای امنیت ملل متحد ناکام شد؛ جلسه پشت درهای بسته برگزار شد و بدون حصول نتیجه، پایان یافت؛ شورای امنیت از طرفها خواست که از اتخاذ تصمیم یکجانبه و فردی خود داری کنند؛ سفیر هند در ملل متحد گفت تصمیم درباره کشمیر یک موضوع داخلی هند بوده است؛ و هند یک کشور بزرگ است و میداند که امور خود را چگونه به پیش ببرد؛ اما هند جداً مصمم است که راه بالادستی پاکستان در افغانستان را ببندد؛

در هفته گذشته هند دوگام بسیار مهم در این استقامت برداشت:

یکی این که وزیر دفاع هند اعلام کرد هند حق ضربه اول اتمی را از خود خواهد ساخت؛ و اضافه کرده است که حمله احتمالی هند بالای پاکستان، شامل مناطق پشتون و بلوچ خواهد شد؛ این تصمیم هند، دلهره عظیمی در پاکستان بوجود آورده است؛

دیگری این که هند تصمیم گرفته است آب های دریای سند را مهار کند؛ در اهمیت این تصمیم هند همینقدر بس که ۸۰٪ زراعت پاکستان به این آب ها وابسته است؛ در این طرف هم دولت غنی با جدیت مصمم است که آب های دریای کابل را مهار کند؛ این آب ها رایگان به پاکستان می ریزند؛

عمران خان گفت که جواب سیلی هند را به مشت می دهیم؛ اما معلوم است که گپ را به مشت نمی نویسند،



با قلم درشت می نویسند :

هند می گوید اگر پاکستان بسوی افغانستان یک قدم بگذارد، هند پای پاکستان را قلم می کند !  
از میدان کریکت تا سندان راکت همیقه فاصله است؛

•  
در کابل پایداری سیاسی غنی، به یک شاکله مهم صلح پایدار مبدل شده است؛ غنی با آرامش کامل مصروف به امور محوله است و انتخابات را تدارک می بیند؛ نه شگرد های رقیبان انتخاباتی؛ نه ادعا های رنگارنگ طالبان؛ و نه بی اعتنایی آشکار «روشنفکران»؛ یکی هم نتوانستند غنی را بی موازنه بسازند؛ این وضعیت غنی، برای همه ناظران، بشمول ناظران امریکایی، حقیقتاً غیرمنتظره بوده است؛ کسی که فکر کرده بود غنی را به امپلق و به پای پچلک می پراند، مجبور شد کچالک بدل کند؛

مذاکرات دوحه که موازی با جریان انتخابات عنوان شد و به پیش برده شد، در واقع منظور از آن این بود که تردید ها در تدویر انتخابات را تشدید کند؛ همزمان با جریان دوحه یک عده جنجال «اول صلح باز انتخابات» را تازه کردند؛ طالبان گفتند که با انتخابات شدیداً مخالف هستند، چون انتخابات اسلامی نیست؛ پس کوشش برای برگزاری انتخابات نشانه اعلام جنگ است؛ و طالبان گفتند که «شورای اهل حل و عقد» اسلامی است؛ این شورا باید دایر شود؛ اما محمد محقق، سفیر افغانستان در مصر، و پژوهنده مباحث دینی، طی نوشته ای مفصل که در بی بی سی نشر شد، تصریح کرد:  
«شورای حل و عقدی که طالبان بر آن تأکید می کنند نه منبع قرآنی دارد؛ و نه به سنت پیامبر؛ و نه حتی به میراث مجتهدان بزرگ» می رسد؛

غنی گفت اگر کسی نمی خواهد برای تدویر انتخابات کمک کند، مصارف انتخابات را از بودجه دولت می پردازد؛ انگلستان ۸ میلیون پوند به حساب انتخابات کمک کرد؛ اتحادیه اروپا هم تعهد خود به انتخابات افغانستان را تکرار کرد؛ و تیم های انتخاباتی هم فعالیت های خود را از سر گرفتند؛ بنابراین اکنون این یقین بیشتر شده که انتخابات دایر خواهد شد؛

سوال اینگونه مطرح نیست که آیا غنی علیرغم امضای توافق میان طالبان و امریکا، بالای تدویر انتخابات تأکید دارد؛ از طرفی اتحادیه اروپا در مقابل این گپ که صلح مقدم بر انتخابات باشد، باصراحت ایستادگی کرد و صریحاً از تدویر انتخابات حمایت کرد؛ و از جانب دیگر اینک روشن تر شده می رود که مذاکرات دوحه یک جریان در میان امریکا و طالبان است؛ و معلوم نیست که موافقه دوحه الزام و یا التزامی در برابر دولت افغانستان قرار بدهد؛ حتی معلوم نیست که موافقه دوحه الزام و التزامی به صلح داشته باشد؛

مشکل مهم در مقابل غنی، حلقات و محافل جلابان سیاسی هستند که از جنگ تغذیه می کنند؛ و اینان مطابق به عادت می خواهند از انتخابات نفع ببرند و برای خود سهمیه جدا کنند؛ و برای بدست آوردن این سهمیه حاضر به هرگونه معامله بی هستند، حتی با طالبان؛ یک عده پیش از پیش بیرق طالبان را بالا کرده اند !!

این نظر که «انتخابات به جای حل بحران افغانستان، این بحران را پیچیده تر خواهد ساخت و گره های بیشتری را بر کورگه های موجود بحران می افزاید»، نادرست است؛ برعکس نظر غنی دقیق است که با انتخابات یک دولت منتخب تأسیس می شود که صلاحیت حقوقی دارد تا از مردم در مذاکرات صلح نمایندگی کند؛ در این حال هنوز ابهام در وضع بر طرف نه شده است؛ و نصیر فیاض حق بجانب بود که

نوشت وضع «تناقض آشکار دارد و خیلی مبهم و گیج کننده» است؛

اما چه چیزی در اوضاع کنونی دقیقاً مبهم و گیج کننده و متناقض است؟  
اول چیز گیج کننده، شواهدی هستند که از پشت پرده مذاکرات خود را بما نشان میدهند؛ این که غنی میگوید **بیرق ملی ما قابل معامله نیست**؛ و این که غنی میگوید **اردوی افغانستان به هیچ قیمتی منحل نخواهد شد**؛ این گفته ها نشان میدهند که در بازی پوکر که در پشت پرده در جریان است، چند تا خارپشتِ کر، گپ های چا کری را بروی میز می زنند!

در باره مذاکرات دوحه تردیدها پیوسته بیشتر می شوند؛ حتی ناظرانی که از مراکز قدرت دورتر هستند، می دانند که تلاش می شود تحت نام صلح کالای متفاوتی روی دست افغانان گذاشته شود؛ به حواله تاند مطبوعات **کانادایی نوشته اند که در این دیگ چیز دیگری به غیر از صلح دیگچه پزانی می شود**؛ یعنی مردمی که از جنگ مانده هستند، باید یک پسمانده عاروق زده را بنام صلح تحویل بگیرند؛ روشن است که در چنین یک موقعیتی حقایق، در مانده هستند؛

سپس مبهم و متناقض بودن وضع از این جهت نیست که امریکا میخواهد عساکر خود را از افغانستان بیرون بکشد؛ این مهلت امروز یا سبا فرارسیدنی بود؛ مبهم و متناقض بودن وضع از این جهت هم نیست که امریکا چرا و به چه دلیلی نمی خواهد یک نظام مبتنی بر قانون اساسی و دموکراسی در افغانستان برجا بگذارد؟

وضع در افغانستان مبهم و متناقض است چون امریکا یک نظامی را که خودش بوجود آورده، و بر اساس مبانی ارزشی بوجود آورده که خودش آن ها را یک موهبت می داند، چنین یک نظام را با چیزی می خواهد معاوضه کند، که نه خودش میداند که چیست؟ و نه ما میدانیم که چیست؟

دلیل چیست؟

دلیل در این نیست که گویا طالبان امریکا را از انگشت افکار گرفته باشد، چون امریکا عجله دارد؛ چنین نیست؛ دلیل در جای دیگر است!

از چیز های جالب، یکی هم اینست که لفظ «تاریخ» از این نظر کاربست یافته است، که «تاریخ به یاد ندارد»!

چند سال پیش رامسفیلد وزیر دفاع وقت امریکا گفت: ما عراق را چنان بمباران می کنیم که «تاریخ به یاد ندارد»!

اینک پرزیدنت ترامپ رئیس جمهور کنونی امریکا گفت: خروج کامل از افغانستان صورت نخواهد گرفت و اگر هم چنین کاری انجام شود، سازمانهای استخباراتی امریکا چنان حضوری در آن کشور خواهند داشت که «تاریخ به یاد ندارد»!

تا تاریخ راز سرنوشت این جغرافیه را بداند، تا آن وقت، زمان از فیه مافیه تا قافیه بخواند!  
این گفته های پرزیدنت ترامپ تعجب و سوال ببار آورد؛ قبل از همه این سوال که از خاطر کی و از خاطر چی امریکا این کار را می کند؟

دو موضوع در گام نخست در نظر می آید:

یکی این که امریکا تدابیر گسترده بی رویدست دارد که خطوط راه ابریشم را بی امن بسازد تا چین متوقف شود؛

دیگری این که امریکا نمی تواند از منابع باقیمانده بی نهایت بزرگ و بی نهایت ذی قیمت خاک های نادره در افغانستان صرف نظر کند؛ امریکا به این خاک های نادره خاصاً به دلیلی نظر دارد، که چین تهدید کرده است صادرات خاک های نادره را کاهش خواهد داد؛

**از عجب اخبار امروز می خوانیم که خود چین مصروف سرقت خاک های نادره افغانستان است!**

این موضوعات خاطره تیمور شرقی را به یاد می دهند که راستگوی نابغه زمان ما، نوام چامسکی، حقیقت درباره آن را افشا نوشت؛ ۲۰ سال در این کشور کاملاً بدوی جنگ های کاملاً عصری به جریان رفت تا وقتی که معادن طلا و مس تیمور شرقی کاملاً به یغما رفت!!!

اما این مسأله که امریکا بخواهد یک دستگاه عریض و طویل استخباراتی در افغانستان جابجا بسازد، موضوع بحث افغانان بوده است؛ داکتر سپنتا که مدت ۱۴ سال از نزدیک با امریکاییان کار کرد، مطلبی نوشت تحت عنوان: «می روید؟ با همه دم و دستگاه تان بروید!»

در این نوشته مطالبی درج است که روشنفکری افغانستان در آن باید با دقت و تجسس، تعمق کند؛ داکتر سپنتا نوشت:

«ایالات متحده را مردم افغانستان دعوت نکردند تا بیاید و به یک جنگ طولانی دامن بزند... از آن زمان تا امروز این کشور درگیر یک جنگ خونین، بی امان و بی حاصل در افغانستان است. جنگی که به دلیل ستراتیژی غلط، ستراتیژی که تابع نوسان های ستراتیژی ها و منافع کلانتر این کشور در «خاورمیانه بزرگ» و جنوب شرق آسیا بود و است؛ موجب بیداد ها، ویرانی ها و بی رحمی های بی مانندی در کشور ما شده است... ایالات متحده از آغاز مداخله اش افغانستان را مرکز «جنگ با ترور» قرار داد... سرزمین افغانستان را بمباران کرد و به آتش کشید؛ هر نامی که به این هزیمت گذاشته شود، امریکا از افغانستان با همان خفتی می رود که از ویتنام رفت. امریکا در ویتنام در یک جنگ رهایی بخش به زانو درآمد؛ و اما در افغانستان مغلوب یک «جنگ کثیف» شد. در چنین شرایطی که مردم افغانستان و هم مردم جهان از تداوم این «جنگ کثیف» خسته شده اند؛ ایالات متحده امریکا، روسیه، ایران، اندونزی، ازبکستان و برخی از کشورهای دیگر به ارتقای طالبان در صحنه های دیپلوماتیک به یک نیروی قابل قبول و طرف معامله و پذیرفته شده سیاسی کمک کردند...

یک واقعیت انکارناپذیر است که گفتگو های صلح میان ایالات متحده و طالبان، بازتاب یک روند انکارناپذیر امریکایی - طالبانی است ...

در افغانستان بجای همکاری سال های پیش، رقابت سختی در جریان است. رقابتی که یکی از میدان های آن، و قربانی آن، افغانستان و مردم آن می باشند... حضور پایگاه های اطلاعاتی و جنگی ایالات متحده نه تنها موجب صلح نمی شود بلکه رقابت را تشدید می کند؛ و هم خصوصی سازی جنگ، موجب اضمحلال کامل دولت می شود ....

با بودن نیروهای امریکایی اوضاع به مراتب بدتر از این خواهد شد. و رقابت ها و جنگ ها خونین تر خواهند شد. همان گونه که به امنیت دست نمی یابیم، استقلال نسبی و صوری ما نیز کاملاً زیر سوال خواهد رفت...

حضور دستگاه عریض و طویل استخبارات ایالات متحده و تعدادی از نیروهای ویژه این کشور برای کمک به امنیت افغانستان و دفاع از یک نظام مبتنی بر آزادی، قانون و عدالت نخواهد بود. این دستگاه ها از نظام طالبانی حمایت و به سود آن ها و پاکستان عمل خواهند کرد؛

بهتر است که مسوولانه بروید و پی پاک (کامل و تمام) بروید .

بروید با همه دم و دستگاه تان بروید! با مشاوران و با آنانی که افغانستان را تیول و چراگاه اسپان شان تلقی می‌کنند! بروید تا فرزندان ما از شر آنانی که گمان می‌کنند با بلغور و لورده کردن چند کلمه انگلیسی و در آمیختن آن با فارسی و پشتو به سرچشمه دانش بشری دست یافته اند، رهایی یابند!

بروید و نژادپرستان و دروغ‌پردازان و جعل‌کاران و جاسوسان سازمان‌های اطلاعاتی تان را نیز با خود ببرید! بساط تان را از این سر زمین برچینید!!»

چنین گفت داکتر سپنتا!

خوب؟؟؟

کمترین نتیجه‌گیری از این بیانات جناب سپنتا این است که **مراجعة غنی به ناسیونالیزم افغان، بیانی از میرم‌ترین ضرورت ملی ما است؛ افغانان باید بدون معطلی و تعلل دست‌به‌دست هم بدهند و به دور جمهوری حلقه بزنند!**

بدون تردید این سوال پیش می‌براید که ریزرف‌های یک مقاومت فعال مدنی از جانب افغانان برای تأسیس جمهوری و برای دفاع از جمهوری، در کجا هستند؛ آیا امیدی برای بیرون برآمدن از چنین فعال‌میشایی گشوده است؟

**افغانان باید بروشنی دریابند که ریزرف‌های اصلی یک رهایی ملی در خود ما نهفته است؛ ما باید یک اراده واحد ملی بوجود بیاوریم و راه برای رهایی ملی را ببیماییم؛**  
**تا کنون شناخته نبود که این راه کدام است؛ اینک می‌دانیم و می‌شناسیم که این راه کدام است!**

اجلاس اخیر گروه ۷ می‌گوید که چنین روزنه‌هایی گشوده می‌شوند؛ فضای اجلاس ۷، دیگر، آن فضای قبلی نیست؛ اختلافات چنان ریشه دار شده اند، که اروپا به‌رحال به راه جداگانه خواهد رفت؛ پرزیدنت ترامپ گفت اگر کسی پیشنهاد کند که روسیه به اجلاس گروه ۷ برگردد، وی مخالفتی نخواهد کرد؛ ماکرون رئیس‌جمهور فرانسه با پوتین ملاقات کرد و نظر پوتین را برای برگشت به گروه ۷ پرسید؛ پوتین در پاسخ گفت **اصلاً باید چین و هند هم اعضای دایمی این گروه ساخته شوند؛** یعنی گروه ۷ باید به گروه ۱۰ ارتقا بیابد؛ جالب بود که ماکرون در روز تدویر اجلاس سران گروه ۷ از ظریف وزیر خارجه ایران دعوت کرد؛

روزنه دیگر این که، چند هفته پیش روسیه طی یک مکتوب به ناتو اطلاع داد که در عملیات برای سرکوب داعش در افغانستان شرکت میکند؛ پرزیدنت ترامپ چند روز پیش گفته بود چرا روسیه و هند و دیگر کشورها در فعالیت برای امنیت در افغانستان شرکت نکنند؟ از همه مهم‌تر چین آشکارا به علایق خود نسبت به اوضاع افغانستان تأکید کرده است؛ و گفته است که **افغانستان باید یک بخش پروژه راه ابریشم باشد؛ پس چارچوب‌های مناسبات بین‌المللی در جهتی در حال عوض شدن هستند که امیدواری‌ها برای یک مقاومت فعال مدنی دارای خصلت و برنامه ملی در افغانستان را افزایش می‌بخشند؛**

مصاحبه مطبوعاتی غنی با تلویزیون «مقتدر!» طلوع، «بازتاب گسترده و پُر هیاهو داشت»؛ چند نفر، وضعیت چُندش آور و غیرمسلکی فرستاده طلوع، نجفی زاده، را تجلیل کردند؛ اما در فرق فقط دو روز دستکوبی‌های چک‌چکی به دهن فرو شدند، و به جای پایکوبی‌های کجکی، ذهن نقاد افغانی سر

بلند کرد :

شاعر افغان حسنيه عثمان داؤد نوشت:

«کاش نیم عقل و درایت رئیس جمهور وطن آبابی مرا این پاپولیسٹ می داشت»

ژورنالیست افغان آصف برکی نوشت:

«اگر ژورنالیست می‌خواهد قهرمانی نشان دهد، همگام با سربازان یا جنگجویان - سنگر به سنگر - در کارزار داغ نبرد، اندکی دورتر از پایتخت، برود و گزارش بیاورد. نارسایی رفتاری افزون بر چند سوال خام و فرصت سوز از آغاز تا پایان در تکاپوی نجفی‌زاده دیده می‌شود تا جایی که رئیس جمهور دو سه بار از وی اجازه می‌خواهد تا حرف‌های بریده شده خود را تکمیل کند...»

نویسنده افغان صبوراالله سیاه سنگ نوشت:

«باور داریم که نامبرده پرسش‌های خطرناک‌تر از آنچه یاسر ابرار، سمیع مهدی، مختار لشکری و چندین تن دیگر در بشقاب حکمتیاری می‌گذارند، نداشت و نمی‌توانست داشته باشد. استفاده کتلاکی از فضای باز و بیکران آزادی بیان امروز - روی سٹیژ و پیش چشم تماشاچیان - و بر زبان آوردن پرسش‌های «جسورانه» دویدن در میان گپ طرف مقابل و بریدن حرف‌هایش، کسی را "قهرمان" نمی‌سازد. بهتر است گزارشگر ادای مستنطق‌خشن را در نیاورد و بداند که مرام ژورنالیزم به دست آوردن آگاهی است، نه زورنمایی و سرنگونی...»

این حقیقت برجسته می‌شود که پس از سال‌ها بارنخست جامعه روشنفکری افغانستان از هزل و هیاهوی مبتذل یک گام جلوتر می‌گذارد و از اصول مسلکی در برخوردار، سخن می‌گوید؛

افکار عامه افغانستان، جامعه مدنی افغانستان، زنان و جوانان افغانستان، به تدریج در می‌یابند که در این وطن «بازی بزرگی» براه افتیده است؛ و در این بازی نمی‌توانند سیل بین باشند؛ جامعه مدنی افغانستان به حرکت آمده است؛

عبدالباقی سمندر، سرپرست اطفال بی سرپرست کابل، و شخصیت برارنده جامعه مدنی افغانستان، در موضع جمهوری ایستاد و از نام جمهوری اعلام نبرد کرد!

زنان بحرکت آمده اند؛ داکتر عالمه رئیس شورای مشارکت سیاسی زنان نوشت:

زنان برای جمهوری قیام می‌کنند!

جوانان در راه قیام برای جمهوری هستند!

برای بارنخست، از پشت دود احتراق‌ها و افتراق‌های جنگ، سواد اعظم یک فضای همگانی نمایان می‌شود!

آری! افغانستان امروز، افغانستان ۲۵ سال پیش نیست!

افغانستان کدام کرسی راحتی برای طالبان نخواهد بود!

مردم در ولایت پروان قرارگاه طالبان را آتش زدند!

هنوز در برابر سرتاسری شدن این قیام‌ها، موجبات مانع موجود هستند:

کرزی افشا کرد که در کندهار مردم برعلیه داعش قیام کردند تا داعش را از بین ببرند؛ اما طیاره‌ها آمدند و مردم را بمباران کردند!!

تردید داریم که این «بزن بزن و بخور بخور!» دیرتر دوام بیاورد!

•  
نصیر فیاض گرامی نوشت:

«اصل جمهوریت و دموکراسی واژه های غیر کاربردی در نظام بعدی خواهد بود»  
نگرانی هایی را که فیاض گرامی ما دارد، ما هم داریم؛ اما همین جمله فیاض را چنین می نویسیم:  
«بپا خیزیم! تا اصل جمهوریت و دموکراسی واژه های کار بردی در نظام بعدی باشند...»  
روزنه های آینده حقیقتاً تنگ هستند، اما هنوز جای برای کله کشک باقی است!

افغانان هوشیار باشند؛ حقیقتاً لحظات سرنوشت فرارسیده است!  
برای این مردم قهرمان که با اینهمه درد و فاجعه ۴۰ ساله، هنوز هم در خط مقاومت مدنی استوار می ایستند، یک سخن داریم:

«شابآاش! آفرین!!»

## جنگ می رود

## تا جنگ بیاید!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار سی و چارم

۲۰۱۹/۰۹/۰۱

اوضاع کندز در کانون توجه همه هموطنان قرار دارد؛ هموطن افغان دیگر به چنین اوضاعی نه بمانند یک لرزه می بیند، و نه بمانند یک زمین لرزه؛ هموطن افغان دیگر حتی نمی پرسد که چرا چنین می شود؟ به وضاحت می نویسیم که هیچ راز و رمزی در این رویداد ها نیست؛ قَوْل می دهیم که این رویداد ها نشان می دهند خلطه سوراخ «صلح»، از زیر هر قَوْل که برآید، آبچکان نیست، خونچکان است!  
حضور فعال وزرای دفاع و داخله افغانستان در صحنه نبرد یک نشانه مورال بلند نظامی، و یک ضمانت برای پیروزی است؛ با همه ناتوانی ها و ناکامی ها، اسدالله خالد برارنده ترین وزیر دفاع افغانستان، در سال های اخیر، است؛ اسدالله خالد مرد میدان است؛ و سرنوشت خود را از سرنوشت سرباز جدا نمی کند!  
حادثه جاری کندز جوانب روشن داخلی دارد-

یک عده که برای خود جای می پالند، برای طالبان امتحان وفاداری می دهند؛ در حادثه کندز کسانی همدست شده اند که در انتخابات ذی نفع نیستند؛ پس راه انتخابات را سد می کنند؛  
حادثه جاری کندز جوانب روشن خارجی دارد-

در قدم اول پاکستان در نظر می آید؛ گزارش شد که قوماندان طالبان کندز یک جنرال متقاعد پاکستانی است؛ بعد گزارش شد که قوماندان طالبان کندز کشته شد؛ پاکستان در شرایط دشواری قرار گرفته است، و بهرحال تلاش دارد تاجایی که ممکن است بازی با جنگ افغانستان را ادامه بدهد؛ پاکستان شرط گذاشته است که همزمان با موافقت طالبان با امریکا، طالبان پاکستانی هم باید حاضر ساخته شوند که با دولت

پاکستان موافقت امضا کنند؛ یعنی پاکستان در یک توافقی که طالبان با امریکا امضا بکند، مصلحت های خود را در خطر می بیند؛

پاکستان در مقابله با هند هم به مشکلات بیشتر افتاده است؛ خوشامدگویی عمران خان به استقرار پایگاه های امریکا در پاکستان، منظورش این است که از حضور امریکا در برابر هند استفاده شود؛ اما علیرغم مراجعات مکرر و اصرار مؤکد عمران خان به سران کنفرانس G-۷، مودی موفق شد با پرزیدنت ترامپ این موضع را مشترک بسازد که معضله کشمیر، یک معضله «دوجانبه در میان هند و پاکستان» شمرده شود؛ استخبارات هند گزارش دادند که وضع الجیش نیروهای پاکستانی به استقامت هند در حال تغییر است؛ اما همزمان مطبوعات گزارش دادند که مقروضیت دولتی پاکستان به یک درجه بلند تر ۸۰ میلیارد دالر بالا رفته است؛ این که پاکستان از شکست در برابر هند می ترسد و یا نمی ترسد؛ کار خودش؛ اما مشکل پاکستان این است که اصلاً توان جنگ با هند را ندارد!

از جانب دیگر سایر همسایه ها هم در کارزار مردافکن کندز، افتاوه لگن گرفته اند؛ ۴ ولایت، از ۶ ولایتی که اخیراً دچار حملات طالبان بوده اند، در شمال افغانستان هستند؛ وقتی دامنه این حملات را بطرف غزنی تا فراه دنبال می کنیم، این نتیجه مسلم میشود که ایران و سایر کشور های همسایه هم با همه وسایل در این جریان شرکت دارند؛ و همه طرف ها تلاش دارند تا تهدید به تجزیه افغانستان، در لحظه کنونی بحیث یک «سناریوی فشار» وارد میدان ساخته شود؛

• مذاکرات دوحه در دورنهم، ده روز طول کشید؛ از موضوعات مورد «مناقشه»، و یا مورد «مزایده»، و یا مورد «مناقصه» چیزی نمی دانیم؛ جناب دکتر خلیل زاد در تویتز خود چند مطلب را تصریح کرده است: یکی این که دور نهم مذاکرات به پایان رسید؛ و خلیل زاد با متن دست داشته راهی کابل است؛ دوم این که در تحت هرگونه توافقی که با طالبان نایل بیاید، امریکا در برابر نیروهای امنیتی افغانستان متعهد باقی می ماند؛

سوم این که، صرف، چنین ذکر شده «یک توافقی... که **خشونت را کاهش داده** و راه را برای افغان ها خواهد گشود تا برای مذاکرات در مورد یک صلح با عزت و پایدار و یک افغانستان متحد و با اقتدار... با هم بنشینند»؛

• در رابطه با بند اول آن چه ما می دانیم این است که سر نخ مناقشه های دوحه تا زنج کاخ سفید کشیده شده است؛ و پس از کشمکش های طولانی، بالاخره جناب جان بولتون، مشاور امنیت ملی پرزیدنت ترامپ، از رأی زنی و تصمیم گیری پیرامون موضوع افغانستان کنار گذاشته شده است؛ گفته می شد که جناب بولتون مهمترین کسی بود که برخلاف خارج شدن نیروهای امریکایی از افغانستان موضع می گرفت؛ در رابطه با بند دوم آن چه ما میدانیم این است که جنرال میلر در دور اخیر مذاکرات با طالبان شرکت داشت؛ و جنرال میلر، در انکشافات اخیر کندز، فوراً در کنار وزرای دفاع و داخله افغانستان در میدان جنگ ظاهر شد؛ و عملیات کندز در تحت این تشریک مساعی، امروز با موفقیت به پیش برده شد و طالبان در استقامت های اصلی به عقب نشینی وادار شدند؛ محسن جمشید خبرنگار نوشت: «طالبان از کندز رانده شدند» در روز های اخیر طالبان در چندین جبهه شکست خورده اند؛ از حوادث جالب، کشته شدن برخی چهره های ارشد طالبان بوده است؛ مطبوعات می گویند که کشته شدن این اشخاص نشان می دهد آن جناح طالبان که حاضر به موافقه با امریکا هستند، فعالانه کمک می کنند تا جناح های رقیب در میان طالبان سرکوب شوند؛ معنای این سخن این است که دشمنی در میان جناح های طالبان خونین تر می شود؛ و شاید در اثر این دشمنی ها، جناح هایی از طالبان در مذاکره با دولت افغانستان پیشقدم شوند؛

در رابطه با بند سوم آن چه ما میدانیم این است که اول امریکا با قاطعیت در موضع حفظ و حمایت قوای مسلح افغانستان قرار گرفته است؛ **داکترغنی** در روز های اخیر به تکرار تأکید کرد که **پالای سرنوشت قوای مسلح افغانستان هیچ معامله ای صورت نخواهد گرفت**؛ پس این سوال که قوای مسلح افغانستان «منحل ساخته شود»، دیگر روی میز بحث قرار ندارد؛ این مهمترین نسخه پاکستانی بود؛ و اینک یک خاطر جمعی کلان به مردم افغانستان داده شده است که بی دفاع رها نمی شوند؛ قوای مسلح افغانستان از مردم حمایت و دفاع می کند؛

دوم این که در این تویت، داکترخلیلزاد از حمایت از دولت کنونی افغانستان سخنی نمی آورد؛ پس دولت افغانستان باید ثابت بسازد که حمایت قاطع مردم افغانستان را با خود دارد؛

سوم این که اما بهر حال، و کاملاً با وضاحت، در این تویت از **ختم جنگ**؛ از **آتش بس**؛ و از **صلح**؛ ذکری نیست؛ از «**کاهش خشونت**» سخن می گوید؛ و این که «**راه خواهد گشود... تا افغانان... با هم بنشینند**»؛

پس نخست توافق امریکا با طالبان، یک توافق است در میان امریکا و طالبان؛ و ربطی، یا حد اقل ربط مستقیم و مسلمی، با صلح در افغانستان ندارد؛ بعد در این تویت «**افغانان**» بحیث یک اصطلاح سیاسی، و **بجای دولت**، آمده است؛ یعنی، مطابق به این توافق، **افغانستان در یک موقف فاقد دولت، و فاقد نظام سیاسی، تعلیق می شود**؛ این یک **تقلیل وضع به یک سویه انارشستی** است که هیچ ضمانتی برای مهار ندارد؛

روشن سخن می گوئیم: معلوم نیست چرا چنین می کنند؟

بالاخره در این تویت، **انتخابات، اصلاً مسکوت گذاشته می شود**؛ چون طالبان گفته اند انتخابات دایر نه شود؛ ملا ضعیف گفت اگر انتخابات دایر شود، معنا این که جنگ برای پنج سال دیگر ادامه می یابد؛ یعنی چی؟

یعنی این که با ختم مهلت کار دولت کنونی، «افغانان» مجبور ساخته شوند که در میان **فقط دو احتمال** تصمیم بگیرند: یا امارت و شورای اهل حل و عقد بالای **شانه های شان سوار ساخته شود**؛ و یا **جنگ ادامه بیابد**؛

حقیقتاً سوال می کنیم که چرا احتمال سوم مسکوت گذاشته می شود؟

احتمال سوم چیست؟

احتمال سوم این است که انتخابات دایر شود؛ و مردم در شرایط آزاد تصمیم بگیرند که آینده شان چگونه باشد!

در اجلاس اخیر G-7 فرانسه و هند مشترکاً بر تدویر انتخابات تأکید کردند؛ انگلستان ۸ میلیون پوند برای تدویر انتخابات کمک کرد؛ اتحادیه اروپا به تدویر انتخابات متعهد شد؛

چرا به مردم فرصت ابراز نظر داده نه شود؟

چرا انتخابات دایر نه شود؟

چرا جمهوری تأسیس نه شود؟

جامعه مدنی افغانستان؛ روشنفکری افغانستان؛ زنان و جوانان افغانستان؛ بدانند و آگاه باشند که فردا دیر است!!

•

یک نامه جناب نبیل بحث های گسترده بر انگیزت؛ مطابق به معمول، بحث های ما پیرامون شخص و اشخاص متمرکز بودند؛ قصد ما نه بحث در شخص است؛ و نه بحث در وابستگی ها؛ اگر که برای مدت طولانی با این هر دو جنجال داشته باشیم؛



قصد ما این است که یک بحثی را مطرح کنیم که نه در نامه خود جناب نبیل مطرح بود؛ و نه ما عادتاً آن را عنوان می‌کنیم؛

**این بحث این است که مقصد ما از «اجماع منطوقی» دقیقاً چی است؟**

با نظر به نامه جناب نبیل، چنین می‌فهمیم که یک کاندید گویا پلان کرده بوده که در تفاهم با محافلی در تهران و اسلام‌آباد و ماسکو و پیکن در انتخابات موفق شود؛ و بعد با اتکا به این گویا «اجماع منطوقی»، امریکا از افغانستان بیرون انداخته شود؛ چنین بازی‌ها در افغانستان غیرمنتظره نیستند؛ از سایر تفصیلات نامه جناب نبیل صرف‌نظر می‌کنیم؛ و به دو مسأله توجه می‌کنیم:

یکی این که همین چار کشور حامیان مستقیم طالبان در طی سال‌های اخیر بوده‌اند؛ پس امریکا که اینک با طالبان کدام رقم «توافق» را جشن می‌گیرد؛ حقیقتاً به چی دست یافته است؟ چگونه است که سناتور لندسی از همین حزب جمهوری خواه به تکرار هشدار می‌دهد که طالبان قابل اعتماد نیستند؟ دیگری چیزی که «غلط» بوده، خود این «پلان» نبوده، بل در اینجا یکبار دگر بر می‌خوریم به این که با افکار ناقص راه می‌روند؛ گیریم چار کشور از چارطرف افغانستان دست یکی کنند، و امریکا را بیرون بپندازند؛

**بعد چی؟**

بعد همین چند کشور، خودشان، آن چنان به جان افغانستان و منابع افغانستان می‌افتند، که کسی به یاد نداشته باشد! و هیچ کس هم باز نمی‌تواند چیزی بگوید! این مطبوعات به تکرار خبر می‌دهند که چین ذخایر معدنی و خاک‌های نادر افغانستان را غارت می‌کند!

از اینجاست که یک بیرون رفتن یکجانبه امریکا، هنوز بمعادل «استقلال» و «رهايي» ما نیست!

**پس منظور از «اجماع منطوقی» چیست؟**

اجماع منطوقی در دو گام تحقق می‌یابد:

گام نخست همه جوانبی که هم اکنون در افغانستان رقابت می‌کنند، اعم از امریکا، اروپا، چین، روسیه، هند و دیگران، اینان، طی یک موافقتنامه معتبر با دولت افغانستان، همه بپذیرند که هر کدام شان می‌توانند افغانستان را اشغال کنند؛ اما هیچکدام شان نمی‌توانند افغانستان را نگهدارند؛ این حقیقت را اینک امریکا هم به تجربه در می‌یابد؛ اگر در «بازی اشغال»، و بازی‌های مشابه، یک راه حل نیست، پس اصول بازی باید عوض شود؛ معنا اینکه همه جوانب رقابت‌کننده بپذیرند که در میان خود یک حد فاصل، یک حد حایل،

**تأسیس کنند؛**

آیا خود افغانستان همان «حد حایل» است؟

پاسخ می‌دهیم که نی! چون رقابت‌ها امروز دو جانبه نیستند، بل چندین جانبه هستند؛

پس این «حد حایل» فقط می‌تواند یک مجموعه از کشور های منطقه ما باشد، که افغانستان در «مرکز» شان قرار دارد؛ یعنی کشور های ترکیه و ایران و پاکستان، تاجکستان، ازبکستان و قرغیزستان و ترکمنستان و آذربایجان و گرجستان که بدورادور افغانستان قرار دارند، در یک اتحادیه منطوقی به گردهاگرد افغانستان «جمع» می‌شوند؛ در وضع کنونی، همه این کشور ها، به غیر از ترکیه، عضو هیچ پیمانی نیستند؛ و تعلق ترکیه به پیمان‌ها هم بسیار لقی است؛

این اتحادیه منطوقی بدورادور افغانستان همان است که اینقلم نام «حوزه تمدنی ما» را برای آن داده‌ام؛ این حوزه تمدنی با همه کشورها و قدرت‌های جهان رابطه مساویانه دارد؛ همه می‌توانند در این حوزه تمدنی سرمایه‌گذاری کنند؛ این حوزه تمدنی با همه همکاری می‌کند؛ و همزمان همه را از همدیگر دور نگه می‌دارد؛

منظور از «اجماع منطوقی» چنین چیزی است!  
از اینجاست که اجماع منطوقی بدیل ندارد!  
همه راه ها به حوزه تمدنی ما می رسد!  
امروز یا فردا جهان ردای جنگ را مسترد می کند؛ و اینقدر متمدن خواهد شد که بپذیرد تأسیس «حوزه تمدنی ما»، ادای منافع همه است!

## صیب چی گپ شد؟؟

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟  
گفتار سی و پنجم  
۲۰۱۹/۰۹/۰۸

پریزیدنت ترامپ در آخرین روز موعود، با لغو نشست کمپ دیوید، و لغو مذاکرات با طالبان، خود را از مجموع جریان قریب یک ساله ای جدا ساخت، که با مأموریت «دوحه» روی کار شد؛

ارض موعود، فرض ریخت که از قرض طالبان باید گریخت!

پریزیدنت ترامپ چندین بار رضایت و خوش بینی در رابطه با مأموریت دوحه ابراز کرده بود؛ و از این نظر این تصمیم جناب ترامپ یک ذره گگ غیرمنتظره واری بود؛

صیب چی گپ شد؟؟

مطبوعات توجه را معطوف ساختند به تذکر ترامپ در باره کشته شدن ۸ خارجی؛ و یک سرباز امریکایی؛ و یک سرباز ناتو در طی چند حمله اخیر طالبان در کابل؛ مطمئناً این حوادث اهمیت خود را داشتند؛ بدنبال این حوادث داکترخلیلزاد و جنرال میلر به ملاقات طالبان به دوحه رفتند؛ حضورجنرال میلر، که به صراحت لهجه مشهور است، دراین ملاقات، نشان داشت از این که یک برخورد تند و خشن با طالبان دایر شده است؛

ملا مجاهد نوشت :

«با طلب بخشش باید یاد آوری کنم که در حمله اخیر، سرباز امریکایی هدف استشهادی ما نبود؛ هدف ما کمر بند اداره کابل بود»؛

ملا مجاهد که از کرامات استشهادی کمر بند کرده است، از هوشکش خطا خورده که قتل یک عسکر امریکایی را به کمر، بند کرده است!

اما اصل جریان بسیار پیچیده تر بود؛ تردید در باره مأموریت خلیلزاد سابقه داشت؛ اظهارات داکتر محب در واشنگتن، توجه سیاستمداران امریکا را به جوانبی از این مأموریت بر گردانید که ظاهراً از توجه دور

مانده بودند؛ کانگرس امریکا چند مسافرت حقیقت یاب به کابل انجام داد و کوشیده شد به سخنان داکتر محمد اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان با دقت بیشتر گوش داده شود؛

در نتیجه کانگرس امریکا جناب خلیلزاد را به استیضاح فرا خواند؛ خود این حقیقت که آن استیضاح در پشت در های بسته دایر شد، نشان می داد که در دیگ پُر از القاب «صلح افغانستان» یک خورش بسیار غیر معمولی پخته می شود! کانگرس ظاهراً منتظر شد که چه چیز بسیار خوشخور بر بشقاب می آید؛ اما تردید کانگرس نه تنها رفع نه شد، بل بسیار هم بیشتر شد؛ خاصاً این گپ مرموز که دولت افغانستان از این پروسه پیوسته بیشتر کنار زده می شد، و محتوای مذاکرات صلح از دولت افغانستان پنهان نگهداشته می شد، بر سوالات افزود؛ بروشنی معلوم شد که در دوحه یک جریان موازی برای ناکام ساختن انتخابات افغانستان به پیش برده می شود؛ به تدریج اعضای کانگرس و سناتوران امریکا، بشمول سناتوران بسیار نزدیک به ترامپ، شروع کردند که هشدار بدهند؛

پس از رؤیت پیشنویس، دیپلماتان سابقه دار امریکا با نشر اعلامیه های متعدد، «توافق» را برای امریکا «خطرناک» خواندند؛ کانگرس حکم کرد تا داکتر خلیلزاد برای بحث و استیضاح در برابر کانگرس حاضر شود؛ افکار عامه امریکا متوجه ساخته شد که یک چیز بسیار غیر عادی در حال اتفاق افتادن است؛

جناب داکتر زلمی خلیلزاد پس از ختم هر دور مذاکرات دوحه به واشنگتن میرفت و دور بعدی مذاکرات را در وزارت خارجه امریکا آماده می ساخت؛ زمانی که داکتر محب اعتراض کرد، جناب پامپو در جواب گفت که خلیلزاد خطوط داده شده از وزارت خارجه امریکا را دنبال می کند؛ اما اینک خود همین جناب پامپو اعلام کرد که در پای چنین یک «توافقی» امضا نمی کند؛

نظامیان امریکا، و بطور مشخص جنرال دنفورد با خروج عساکر امریکایی از افغانستان مخالفت کردند؛ و «توافق» را مسترد کردند؛ بالاخره جناب اسپر وزیر دفاع امریکا اظهار داشت که در پای این توافق امضا نمی کند؛ بدنبال این مواضع یک هیأت بلند رتبه ۱۷ نفری نظامی امریکا بریاست جنرال مکنزی لوی درستیز امریکا وارد پاکستان شدند؛ و بدنبال آن یک هیأت بلند رتبه نظامی پاکستان طی یک سفر غیر مترقبه وارد کابل شد؛ اسلام آباد با وارخطایی شروع به ترمیم و تعهد مجدد کرد؛ اما دیگر دیر شده بود؛ «توافق» بیچاره مُرد!

از اظهارات داکتر خلیلزاد با تلویزیون ABC چنین فهمیده شد که بالاخره خود جناب ترامپ هم از امضای «توافق» امتناع کرد؛

در نگاه اول، پرزیدنت ترامپ می خواست با بیرون کشیدن عساکر خود از افغانستان، برای انتخابات آینده امریکا یک برگ برنده در دست داشته باشد؛ اما مقاومتی که در برابر «توافق» بوجود آمد، چنان بزرگ و گسترده بود که ترامپ حتی نزدیک ترین حامیان خود را هم از دست می داد؛

پرزیدنت ترامپ ترتیب را چنین داده بود که امروز، ۸ سپتامبر، یعنی سه روز پیش تر از ۱۱ سپتامبر، طی یک نشست سه جانبه در کمپ دیوید، ترامپ و غنی و کدام ملا از طالبان این توافق را به امضا برسانند؛ اکرام اندیشمند این ترتیبات پرزیدنت ترامپ را «شگفت انگیزتر و وحشتناک تر» خواند؛ و نوشت که همه، حتی ماسکو، از چنین ترتیبات «بی خبر بودند»؛ اضافه می کنیم که در خود امریکا هم کسی از این ترتیبات اطلاعی نداشت؛ بهرحال به همین منظور داکتر غنی به امریکا دعوت شد؛ ظاهر امر چنین عنوان شد که رئیس جمهور غنی باید توضیح بدهد که با «توافق» چی مشکلی دارد؛ غنی در آغاز

آمادگی نشان داد که به این سفر برود و گفت پیش هیچ کس چشم ما خم نیست؛ ناظران در کابل گفتند این سفر «یک سفر حسنه نیست»؛ بعد غنی مطلع شده که برای یک نشست با طالبان در کمپ دیوید ترتیبات گرفته شده است؛ در آغار گفته شد که سفر غنی از جانب امریکا به تعویق انداخته شد؛ اما بالاخره رسانه های امریکا ناگزیر افشا کردند که خود غنی این سفر به امریکا را مسترد کرده است؛ یعنی از نظر غنی این «توافق»، یک توافق میان امریکا و طالبان است، و دولت افغانستان نمی خواهد و نمی تواند که یک طرف این توافق باشد!

پس ترامپ در نشستی که ترتیب داده بود، با چندتا طالب تنها می ماند؛ و شاید چنین مضحکه ای شایسته یک رئیس جمهور امریکا پنداشته نه شده است!  
جنگ افغانستان شاید یک «جنگ مضحک» بوده باشد؛ اما «تاریخ به یاد ندارد!» که یک مضحکه به وسیله مضحکه بعدی از صحنه برون شده باشد!  
ترامپ نشست کمپ دیوید را لغو کرد!

پرزیدنت ترامپ بدنبال این تصمیم دستور داد که ۵۰ طیاره جنگی امریکا در بگرام و شیندند مستقر ساخته شوند؛ این تعداد طیارات جنگی امریکا بسیار بیشتر از آن اندازه ای هستند که برای ضربه زدن به طالبان ضرورت باشند؛ ترامپ دستور داده است که اردوی امریکا برای هجوم بالای برخی مناطق پاکستان آمادگی بگیرد؛

ورود جنرال کنت مکنزی و هیأت وی به پاکستان، و بعد مسافرت بسیار شتابزده هیأت نظامی پاکستان به کابل، نشان می دهد همانقدر که در واشنگتن به پاکستان بحیث یک پارتنر نگاه می شود، همانقدر هم شک و تردید در باره پاکستان ریشه دار است؛

جنرال متیس در کتاب جدیدش بروشنی و بدون ابهام نوشته است: «پاکستان خطرناک ترین کشور جهان است»!! فرید ذکریا نوشت: «پاکستان خطرناک ترین بمب ساعتی جهان است»!!

مطبوعات پاکستانی جشن گرفته بودند: «جنگ افغانستان به پایان رسید! پاکستان این جنگ را بُرد!» و  
مطبوعات پاکستانی نوشتند: «رئیس جمهور دست نشانده هند، اشرف غنی، مذبحخانه تلاش دارد مانع توافق صلح میان طالبان و امریکا شود!»

این افاده «این جنگ را بُرد» در گفتار پاکستانی ها سابقه دارد؛ حمید گل گفته بود که «این جنگ را با پول خود امریکا، از امریکا می بریم!!»؛

اما در حقیقت پاکستان به شدت منزوی می شود؛ و هند وارد میدان های وسیع تر می شود؛ اخیراً هند معادل ۱۴ میلیارد دالر خریداری بشمول سلاح را با روسیه قرارداد کرد؛ امریکا ناگزیر است دوباره بسوی هند بچرخد؛

مودی کوشیده بود پوتین را قناعت بدهد که از تدویر انتخابات در افغانستان حمایت کند؛ اما اعلامیه مشترک شان در این زمینه وضاحت نداشت؛ نماینده روسیه درملل متحد با اصرار گفت که روسیه از «توافق» حمایت می کند؛

بنظر نمی رسد که مهمترین کوشش های روسیه در انکشافات اخیر افغانستان، جستجو برای یافتن مواضع سازنده تر بوده باشد!

امیر ابوظبی یکبار گفته بود همه «رهبران» طالبان باید کشته شوند! ملا شاهین، عقاب بلند پرواز و صدا پرداز، ترسیده که در قطر دق نیاورد؛ و گویا در توییت نوشت:

«برخورد کشور قطر در مقابل ما «بیلکل!» بدل شده است؛ امید که رفقای امارات بزودی دست به کار شوند!»

و سیامک هروی نوشت: «چه سرفراز مجاهدی!»  
کوشش های دوحه به بن بست رسید؛ بهرحال جناب پامپو امروز گفت که احتمال از سر گرفتن مذاکرات صلح منتفی نیست!

•  
یک سوال بی جواب مانده است؛ این سوال که بالاخره این «توافق» چی بود؟  
دو گپ معلوم است:

یکی این که هیچ آدم عاقلی برای خانه پوری این ۱۱ بند که در «توافق» درج است، ۹ ماه پوره، خانه بندنک نمی زند!

حتی همو مرزا قلم پُچل پتنگ خود ما، که هیچ وخت کارخانگی خود نمشته نمی تانست، همی ۱۱ بند ره ده تی ثانیه نمشته می کد؛ و صد پوره و یک بیوفرین هم می گرفت!  
هر قطره آن نیرو!!

دیگری این که قطعی است که در چادر این «توافق» چیز هایی چنان در چارده قطی پیچانیده شده اند، که ما هیچگاه نمی توانستیم از آن روی نمایی بکنیم؛ بهرحال چند نکته را می توانیم برجسته بسازیم:  
اول این که جناب داکتر خلیل زاد چند وخت پیش گفت: افغانستان یک کشور مستقل است؛ هرکس این اصل را زیر سوال می برد، باید محاکمه شود! اما همین داکتر خلیل زاد در طی نه ماه اخیر پیوسته بیشتر کوشید نقش و مقام دولت افغانستان را تقلیل بدهد و تا صفر برساند!  
چرا خلیل زاد چنین می کرد؟

دوم این که پریزیدنت ترامپ گفت یک واحد بسیار نیرومند استخباراتی را در افغانستان نگه می دارد! اما نیویارک تایمز افشا کرد که امور افغانستان به عساکر خصوصی واگذار می شود که در تحت نظر دستگاه استخباراتی امریکا فعالیت خواهند کرد؛ از چند سال است که می خوانیم موسسه عسکر خصوصی «بلاک و اتر» تلاش دارد **جنگ افغانستان** را از دولت امریکا «**خریداری**» کند؛ در مقابل دولت امریکا باید بپذیرد که معادن افغانستان در اختیار بلاک و اتر باشد!

**داری؟ نداری؟؟ خریداری!!!**

سوم این که ترامپ گفت می خواهد داکتر خلیل زاد را بحیث فرستاده خاص امریکا به افغانستان بفرستد، تا تمام امور را نظارت کند، و به وی اطلاع بدهد!

اینک این سه نکته را با هم پیوند می دهیم و کوشش می کنیم یک سناریوی تخیلی را حدس بزنیم:  
بنظرمی رسد خلیل زاد در نقش، بگفت محب، «وایسرای» افغانستان بر می گشته است؛ این وایسرا یک لشکر پُر طاقت خصوصی را قومانده می کرده است؛ و طالبان، و طالبان، و قلتبان، و ازینگونه، بحیث یک بخش این لشکر خصوصی استخدام می شده اند؛

**«بهر شامت» آنک آسیای میانه و چین حاضر، و روسیه هم «در پسین!»**

**«صبح اینک» همه معادن قیمتی افغانستان «والله خیر الرازقین»!!**

مالومدار این تنها حدس و گمان و تخیل است؛ یک دولت معظم بمانند امریکا چنین کار هایی نمی کند! اما اگر چنین می بود، در چنین پروژه شاننداری نه تنها برای آدم هایی بمانند غنی جایی نمی بود؛ بل «دولت»، حتی یک «دولت حداقل»، هم، یک مزاحم بد آذان می بوده است؛ برای چنین مأموریتی یک «امارت چشم پوشیده» بهترین مدل سیاسی می توانست بوده باشد!

سپننا به درستی نوشت که گسیل عساکر خصوصی به افغانستان، دولت، و حاکمیت دولتی، در افغانستان را

نقض خواهد کرد و مضمحل خواهد ساخت!  
یعنی روند هایی که در افغانستان به جریان انداخته شده اند، این که این روند ها هدف داشته باشند که دولت افغانستان را مضمحل بسازند، ما نمی دانیم؛ اما بهرحال یک حاشیه بی شدن دولت در افغانستان را منظور می کرده اند؛ و این همان نعمتی است که پاکستان سال ها است که برای آن پلک می زند!!  
اعتراف میکنیم که در طی ۱۹ سال گذشته، هیچگاهی حوادث بمانند ۹ ماه گذشته متراکم و سهمگین نبوده اند!  
هیچگاهی خرد و وفاداری ما به وطن و هموطن این چنین به آزمون های دشوار کشیده شده نبود!  
هیچگاهی هم مجال هایی این چنین داغ فراهم نیامده بودند که اشخاص و شخصیت ها و جریانات محک بخورند و یگان یکی به چند قرن گذشته پرتاب شوند!  
چند تایی که برای جمال، لنگوته زدند! اینک برای اسهال جمال گوته زدند!  
از پشت غباری این چنین قیرگون، بتدریج قامت خمیده یک پیر تسلیم ناپذیر در برابر ما قداخت که علیرغم همه فشار ها قد راست کرد و شجاعانه ندا برکشید:  
«تسلیم نمی شویم!!!»

بلی پیش بینی های ما درست برآمدند:

**غنی همان یگانه شاخه ما است که در تاریکی بسوی نور فریاد می کشد!**

غنی را پاس بداریم!

غنی غنیمت بزرگی برای وطن و هموطن افغان است!

با مسرت بزرگ درمی یابیم که ندای تنهای جمهوری در مقابل امارت، منهای چند نفر، به منتهای فکر و اقدام سیاسی ما مبدل گردیده است!

جامعه مدنی افغان بنام جمهوری اعلام نبرد کرده است!

روشنفکران و زنان و جوانان افغان بنام جمهوری بپا خاسته اند!

مرز ها می شکنند! جدایی ها فدایی می شوند!

یک همبستگی نو افغان شکل میگیرد که در میدان نبرد برای جمهوری، و برای صلح، خود را باز می یابد و باز می شناسد!

کوه به کوه نمی رسد! افغان به افغان می رسد!

و چه پرشکوه است بر بام کوه بالا رفتن!

و در داراشکوه پیام نو و والا، شگفتن!

## فرصت صلح، «بدست آمد»!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار سی و ششم

۲۰۱۹/۰۹/۱۵

لغو قرارداد با طالبان، و لغو مذاکرات دوحه؛ عزل جان بولتون؛ و جلب جناب خلیلزاد به اجلاس علنی کانگرس امریکا؛ نگاه همه ناظران و تحلیلگران را معطوف ساخت به این که در کاخ سفید چی می گذرد؟ این که پرزیدنت ترامپ قرارداد و مذاکرات با طالبان را لغو کرد کدام اقدام بی سابقه نبود؛ مذاکرات با کیم جونگ اون هم، بهمین ترتیب، خاتمه داده شده بود؛ سوال این شد که پرزیدنت ترامپ برای بار دوم چرا چنین کرد؟

مطبوعات امریکا به جانب داخلی این جریانات در خود امریکا مصروف شده اند، که موضوع بحث ما نیست؛ موضوع بحث ما این است که این جریانات با انکشافات افغانستان چی رابطه ای داشته اند؟

میدانیم که همه این انکشافات در تحت پوشش خروج آبرومندانۀ عساکر امریکایی از افغانستان، به پیش برده می شدند؛ اینک این غوغا بالا شده که در «توافق» دوحه چه شرایط و تدابیری درج بوده اند، که «آبرومندانۀ» باشند؟

شرایطی که به نفع طالبان در «توافق» دوحه گنجانیده شده بود، کم و بیش از این قرار بودند:

طالبان پیروز جنگ اعلان می شوند؛ طالبان تروریست نیستند، وطن دوست هستند؛ «امارت» طالبان در قرارداد درج می شود؛ «نظام جمهوری اسلامی» به «نظام اسلامی» تعدیل می شود؛ بیرق افغانستان حذف می شود؛ قوای مسلح افغانستان منحل می شود؛ آتش بس ذکر نمی شود؛ انتخابات دایر نمی شود؛ امریکا ممانعت می کند که داکتر غنی باردگر به قدرت برسد؛ و مندرجات دیگر؛

جانب امریکا که بالای چنین شرایط طالبان صحنه گذاشته، آیا از مدرک «آبرومندانۀ» بوده است؟ و یا اصلاً مقصد از «آبرومندانۀ» کدام چیز دیگری است؟ و همان می شود که بالا تر نوشتیم:

شان نزول چنین «توافق» کدام آبرومندی نبوده، بل عمارت کردن یک «امارت- وایسرای»، بمقصد غارت، و ادامه غارت منابع هزاران ملیاردی افغانستان بوده است؛

آیا کدام اندیشۀ حساب شده، و بگویم جدی، در عقب این جریانات نشان داده شده می تواند؟ دولت امریکا خود را چگونه می فهمد؟

نسخۀ دولت ترامپ، ظاهراً این است که از ستراتیژی دورۀ بوش پسر باید جدا شود؛ در آن دوران ستراتیژی رامسفیلد - چبروفسکی عبارت از «**نابود کردن ساختارهای دولتی**» در سرتاسر خاور میانه، و افغانستان بود؛ عجب که همین ستراتیژی تحت نام «دولت ساختن» و «ملت ساختن» به ما تحویل داده میشد؛ ظاهراً گویا ترامپ در نظر دارد از این ستراتیژی بر گشت کند، و بگفت تیری میسان، «گذار از منطق جنگی برای سلطه، به منطق دیگر، به منطق صلح آمیز، یعنی تسلط اقتصادی» را عملی بسازد؛

پس پلان شاید چنین بوده که پرزیدنت ترامپ پذیرفته بوده با نمایندگان طالبان در کمپ دیوید ملاقات کند؛ پومپئو گفت که «ترمپ می خواست شخصاً با طالبان مقابل شود؛ و حکومت تصمیم گرفت که ملاقات با آنان در کمپ دیوید قابل قبول است»؛

در این وخت مطبوعات افشا کردند که در بدل «توافق» دوحه، یک معامله شخصی هم در جریان بوده و طالبان معادن آهن حاجی گک و معادن لیتیوم هلمند را، که ارزش چندین ده ملیارد دالری دارد، به جناب

خلیلزاد «بخشش» کرده بودند! معلوم نیست که آیا اصل معامله چقدر بزرگتر بوده که تنها یک قلم غیر رسمی و شخصی آن، از گاو غدود، اینقدر خوشقلم بوده است؛

بهرحال این معامله اصلی آنقدر بزرگ بوده که کوشش و اصرار می شد تا نتایج «توافق» در اول سپتامبر، یعنی درست در آستان انتخابات باید نهایی شود؛ و «نتایج آن هم حاکم» باشد؛ یعنی قبول شده بود که قدرت دو دسته به طالبان و از طریق طالبان به پاکستان سپرده شود؛ این خودش نشان میدهد که مقیاس معامله اصلی بسیار بزرگتر بوده است؛ و وقتی رسانه ها فقط همان بخش شخصی این معاملات را افشا کردند، ترامپ فوری مصمم شد که هم قرارداد، و هم اصلاً مذاکرات، با طالبان را لغو کند؛

کانگرس آمریکا هم که جناب داکترخلیلزاد را جلب کرده است، احتمالاً پرسش در باره چنین معاملات را در نظر داشته است؛ این که احضار و جلب جناب داکترخلیلزاد به کانگرس؛ و بعد سوالات بسیار سنگینی که به آدرس شان راجع است، چی عواقبی برای شخص جناب خلیلزاد خواهد داشت، ما دقیق نمی دانیم؛ و کار ما هم نیست؛

مسئله این است که آیا هنوز در آمریکا این اراده باقی است که در ماحول چنین سوالاتی حقیقتاً دقیق و جدی شود؟ آیا آمریکا می تواند بخود برگردد؛ و یا آمریکا به راهی روان است که جان گالتونگ گفته بود؟ هر کس هرچی بگوید، ما بیخی به یقین می گوئیم :

مطابق به جنتری، سال ۲۰۲۰ فقط چند ماه بعد فرا می رسد!

اما ازجانب ما افغانان دو سوال بسیار جدی به جای می ماند، که ما طی این گفتارها چند بار مطرح کردیم :

یک سوال این که **خی این جنگ، چی بوده است؟ این جنگ برای چی است؟ این جنگ، جنگ کی است؟** اینک با اطمینان بیشتر گفته می توانیم که این جنگ، یک جنگ «ساختگی» است؛ نصیرجواد می نویسد که این جنگ «یک پلان استخباراتی» است؛ اریک مارگولیس امریکایی، گپ را تمام کرد؛ وی اخیراً نوشت: « آمریکا با یک ادعای دروغین در افغانستان جنگ را آغاز کرده و هزاران افغان را کشته است؛ این برای آمریکا، و اردوی امریکا، و مردم امریکا یک خجالت بزرگ است»

در طی این مدت همه میکانیزم هایی جابجا ساخته شده اند که مهار آن ها بدست افغانان نبوده است و نیست؛ و این میکانیزم ها می باید از پایان یافتن این جنگ ممانعت می کرده اند؛ و این جنگ را به جنگ مدام مبدل می ساخته اند؛ **پایان یافتن این جنگ به نفع کسی نبوده است!**

نه سرنوشت جنگ، و نه سرنوشت صلح در دستان ما نبوده است! و تا کنون هم نیست! همانگونه که اینقلم

بار نخست در کتاب سندروم افغانستان نوشته بودم، این جنگ هرچی است، جنگ ما افغانان نیست!

در افغانستان یک بازی موش و پشک براه انداخته اند، تا غارت منابع طبیعی افغانستان را ببوشاند؛ امروز و اکنون با اطمینان بیشتر می توان نوشت که بلی چنین است؛ مقصد ما تنها اشاره به همان بخشش شخصی نیست؛ و مقصد ما تنها اشاره به عریضه پلاک و اثر هم نیست؛

گی اسنوگراس، که سکرتر وزیر دفاع متیس بوده است، خاطرات خود را نوشته است؛ بگزارش بی بی سی وی در این کتاب می نویسد که رئیس جمهور ترامپ در سال ۲۰۱۸ در حضور جنرالان امریکا در پنتاگون، در باره افغانستان گفت :

«واقعاً، کی به افغانستان اهمیت می دهد. باید سیاست چین را دنبال کنیم- **رفتن و بیرون کردن تمام ثروت از آن جا**»؛

و اینک مطبوعات ما را آگاه می سازند که چین مخفیانه مصروف غارت منابع طبیعی و خاک های نادره افغانستان است؛



## سوال دوم این که خی طالبان کی هستند؟

طالبان کنونی، یک لشکر ملانصرالدین هستند! این گپ صالح بسیار دقیق است که یگان کس تلاش داشت که بیرق ملا نصرالدین را سر ما بالا کند!

این که افغانان در طی ۴۰ سال جنگ اخیر پیوسته از خود رشادت و قهرمانی نشان داده اند، این حقیقت شامل جنگاوری طالبان هم می شود، اما کدام صفت منحصر به طالبان نیست؟

طالبان کنونی یک لشکر «دمیده شده» هستند! هرگاه جادوی طالبان کنونی کشیده شود، خودشان به بیهودگی کاری معترف می شوند که به انجام آن کار ها و ادار ساخته می شوند؛ کمترین تردیدی نیست که اکمالات و سوقیات طالبان از طریق، و به کمک، دست های پنهان اجرا می شود؛

پریزیدنت دونالد ترامپ هدایت داد که طیارات جنگی به افغانستان منتقل شوند! و گفت:

« طی چهار روز گذشته ما به دشمنان خود شدید تر از هر زمان دیگری در ده سال گذشته حمله کرده ایم!! در چار روز گذشته به دشمنان مان سخت تر از گذشته ضربه زدیم و این موضوع ادامه پیدا می کند!!» ارقام ذکر شد که گویا طی این حملات هزاران طالب نابود شدند!

در اینجا ما نمی پرسیم که پریزیدنت ترامپ چگونه همان کسانی را که قرار بود یک روز پیش بعنوان مهمانان محتشم رئیس جمهور امریکا در کمپ دیوید میزبانی کند، یک روز بعد تر «دشمنان مان» می نامد؛ ایتو سوال ها از طرف ما چتی گویی واری است!

اما می پرسیم که اگر همین تلفات چند هزار نفر طالبان در طی ۱۰ سال گذشته بی مانند بوده است، پس در طی ۱۰ سال گذشته امریکاییان علیه کی می جنگیده اند؟ جنرال جبار قهرمان گفته بود که کسی علیه طالبان نمی جنگد! و فقط و تنها جنرال رازق ۲۰ بار طالبان را شکست داده بود!

احتمال می دهیم که سه جنرال افغان، قهرمان و رازق و مؤمن، در معامله با طالبان کشته شدند!

و بعد می پرسیم که پریزیدنت ترامپ از کجا مطمئن است که کسانی که طی این اقدامات امریکا کشته شده اند، طالبان بوده اند؟

یک رقم بسیار کوچک و بسیار بی اهمیت ذکر می کنیم: بررسی های جدی می گویند که یک چارم همه کودکانی که در جنگ کشته شده اند، کودکان افغان بوده اند!

حال حکمتیاری هم میگوید که همه روزه ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر در افغانستان کشته می شوند، پس این انسان ها کی بوده اند، که بمانند توت تکانده می شوند؟

به حوادث میدان و وردک نظر می کنیم:

حاجی فرید، سابق عضو مجلس نمایندگان افغانستان، اظهارات بسیار تعجب آوری در این باره داشت که چه کسانی در پشت حوادث میدان و وردک قرار دارند؛ اینک در همین میدان دو هفته پیش یک جوان بسیار برومند بنام عبدالصمد امیری را سر بریدند؛ این جوان نه یک آدم نظامی بود؛ نه یک آدم سیاسی بود!

این جوان یک دیده بان حقوق بشر بود!

کی این جوان را سر برید؟؟

چرا آخر؟؟

{اظهارات جناب حاجی فرید از ۱۳ اکتوبر ۲۰۱۳ را در صفحه فیسبوک من بشنوید}

اگر گل جنجال سر معادن افغانستان بوده است؛ خو جان بیادر بیابید و قرارداد کنید! مطابق به قرارداد معادن را استخراج کنید! اونه معادن طلای بدخشان را خو دل بیغم از خود ساختید! خو هموتو دیگر معادن

را هم بیایید و قرارداد کنید!

همین دولت فعلی افغانستان، که قرار بود طالبان بجایش نشانیده شود، همین دولت «دوست امریکا» است! بیایید و با همین دولت قرار داد کنید!

اگر جنجال سر معادن نیست، خی به داد ما برسید و بما بگویید که گپ سر چی است؟

مردم ما چرا باید کشته شوند؟؟

وطن ما چرا باید ویران شود؟؟

•  
عمران خان، در پاسخ به کتاب جنرال متیس، گفت که در دوران جنگ ضد شوروی دیگران به ما پیسه دادند و ما این نیروها را آماده ساختیم؛ نام شان را ما گذاشتیم «جهادی!»؛ وقتی که امریکایی ها آمدند، نام این جهادی ها تروریست ها گذاشته شد؛ همین گپ را با دقت بیشتر، و با ذکر همه منابع، سال ها پیش بینظیر بهوتو درباره طالبان گفته بود؛ همایون تاج حق بجانب است که نوشت: «دادن هرگونه امتیاز به پاکستان در گفتگوهای صلح با طالبان، خیانت به منافع ملی افغانستان است»

عمران خان می گوید که پاکستان بسیار اشتباه کرده است که درجنگ ضد شوروی با امریکا همکاری کرده است؛ و ادعا کرده که گویا پاکستان درجنگ افغانستان ۱۰۰ میلیارد دالر «نقص» کرده است!

عمران خان فقط یک کمی زیفاففه گویی کرده است؛ چون همه منابع می گویند که در طی ۴۰ سال گذشته پاکستان تمام قروض خارجی خود را از مدرک «جهاد افغانستان» پرداخت کرده است؛ از مدرک جهاد افغانستان، و به قیمت ویران سازی و سوختاندن افغانستان بوده است که پاکستان صاحب بم اتمی شده است؛ اگر پاکستان در جهان بعنوان کدام قوت مطرح است، از برکت امکاناتی مطرح است که «جهاد افغانستان» بروی پاکستان گشوده است! و اگر امروز پاکستان افلاس کرده است، باز هم به این دلیل است که سرچشمه های «جهاد» افغانستان خشکیده است!

جناب احسان الله مایار که بنابر مکلفیت های جهادی در سالهای ۱۹۸۰ پیوسته به پاکستان رفت و آمد داشته است، در جلد پنجم کتاب شان، «قیام ملت افغان»، چشمدید خود را از پاکستان آن وقت، چنین می نویسد:

«قابل یاددھانی می دانم قربانی های بیحد و حصر ملت مؤمن افغان در راه اسلام و آزادی وطن شان، حکومت و مردم پاکستان را از نقطه نظرستراتیژی نظامی و اقتصادی در منطقه دارای اهمیت فوق العاده مهم گردانید. فراموش نباید کرد که قبل از آنکه فاجعه عظیم بالای مردم و افغانستان وارد گردد، پاکستان در بدترین وضع سیاسی قرار داشت و امریکا، حامی وی، حتی حاضر نبود تا با رهبران پاکستان صحبت

کند»

•  
گلبدین حکمتیار غلط گفت که توافق که لغو شد، خون در رگ های تیم دولت ساز دمید! نی! برعکس درست است: توافق که لغو شد، در رگ های چندتا حزب و تحریک و حرکت، خون بی حرکت شد!

بدون هیچگونه مبالغه و با وضاحت باید بگوییم که لغو توافق با طالبان، یک پیروزی تاریخی سیاسی غنی بوده است!

بدون هیچگونه مبالغه و با وضاحت باید بگوییم که فقط همین پیروزی کافی است که نام غنی وارد تاریخ شود!

لغو توافق، و لغو اصرار طالبان برای لغو انتخابات، اینک یک آرامش و یک اطمینان بوجود آورده است! یک فضای نو سیاسی بوجود آورده است! در این فضای نو سیاسی انتخابات در کانون توجه همه قرار گرفته است؛

یک عده که از انتخابات پس مانده بودند، اینک دست پيشی کرده اند، که ما خو پسمانده نيستيم! يگان تا وارخطا هستند که حالی ما چي بگويم؟ يگان تا هم که مي بينند زور وارد شدن در انتخابات را ندارند، گفته اند که ما خو صيب انتخابات را تحريم مي کنيم! اينان همين قدر نمی دانند که تحريم انتخابات، خودش یک شکل شرکت در انتخابات است!

پشک قدش به گوشت نمی رسيد، گفت گوشت گنده شده!!

کل دنيا از ترس پُت شد، وختی که شنیده شد که تولى مشر اسماعيل سر داکتر غنى قصورى خوانده است! در اخير امريکايي ها هم به روند انتخابات پيوستند؛ امريکا پذيرفت که ۲۹ ميليون دالر به صندوق انتخابات کمک ميکند؛ ناتو هم اعلان کرد که تضمين امنيت انتخابات مهمترين اولويت کاري کنونی ناتو در افغانستان است؛ نيروهای مسلح افغانستان پلان تدابيروى بزرگی برای تأمین امنيت انتخابات رويدست گرفته اند! فقط همين تعهد نيرو های مسلح افغانستان به انتخابات، ثابت می سازد که اردوی ما یک اردوی معاش بگيران نيست!

ارتش های مزدور، «ارتش های سری» هستند! جناب حکمتيار اين گونه ارتش ها را از نزديک می شناسد؛ جناب حکمتيار در ميان طالبان شناخته های بسياری دارد که می توانند به نمونه برای جناب حکمتيار نشانی بدهند که «ارتش مزدور» و «ارتش سری» چي رقم یک شی می باشد!

«بيلکل!!»

•  
مردم آگاهی یافته اند که انتخابات نه تنها يگانه راه برای تأسيس و حفظ نظام جمهوری است؛ بل مردم اين آگاهی را هم یافته اند که انتخابات يگانه راهی است که فرصت صلح را بدست می دهد؛  
چرا؟

چون از طريق انتخابات یک دولت حقوقی تأسيس می شود؛ و اين دولت حقوقی صلاحيت می يابد به نمايندگی از مردم افغانستان وارد مذاکرات صلح شود! و ضمانت ميدهد که صلح کدام معامله محفی نيست که از طريق عدول از قانون تحميل شود؛

چون از طريق انتخابات یک دولت حقوقی تأسيس می شود، که در صورت لزوم اين سوال را که قوت های خارجي از افغانستان خارج شوند، بطور آشکار مطرح کرده می تواند؛ و چغه ساختگی که طالبان درباره خروج قوت های امريکايي از افغانستان به خود جغه زده اند، در زباله دانی می افتد؛

یک دولت که با رأی آزاد مردم انتخاب شده باشد، مطمئن ترين نهاد مبارزه برای صلح است!

یک دولت که با رأی مردم انتخاب شده باشد یک طرف قانونی تعهدات صلح است!

یک دولت که با رأی مردم انتخاب شده باشد، صلح را بحیث امر مردم عنوان می کند، و مشروعيت تعهدات صلح را به فيصله نهایي مردم ضمانت می تواند؛

یک صلح که با اتکا بر یک دولت منتخب تأسيس شود، به تقويت قانون، و به تقويت شهروندی، و به تقويت جامعه مدنی می انجامد!

راه صلح از ايستگاه انتخابات می گذرد!

بدون انتخابات، هر ادعا برای صلح یک بازی است!

بدون انتخابات، هر ادعا برای صلح یک فریب است!

بدون انتخابات، هر ادعا برای صلح یک فریب بزرگ است!

مردم افغانستان!

روحانیون!

زنان!

جوانان!

روشنفکران!

اهل کسبه!

ساکنان ده و شهر!

با همه شجاعت، و با همه قربانی، به انتخابات بشتابید!

پس از ۴۰ سال تجاوز، اینک زمان فرا رسیده است که یک گام را با اختیار خود بگذاریم!

مردم افغانستان ثابت می سازند که انتخابات را می فهمند!

مردم افغانستان ثابت می سازند که «ایتو گپ های عجیب و غریب مثل دموکراسی» را می فهمند!

مردم افغانستان ثابت می سازند که در آخرین رمق هم از حق خود برای زندگی دفاع می کنند!

غنی گفت این مردم و این وطن برای یک هزار سال دیگر هم پای برجای هستند!

ما می گوئیم مردم ما جاودانه اند!

جاوید باد نام افغان!

پیروز باد «امر افغان»!



## پیروز باد غنی!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار سی و هفتم

۲۰۱۹/۰۹/۲۲

اینک در آستانه انتخابات قرار داریم!

این گپ سهل و آسان «انتخابات»، چگونه به حصول آمد؟

به یاد داریم که تاهمین یک هفته پیش نوماندان و قوماندان، سایه ها و همسایه ها، همگی در یک ارکستر فیل- هارمونیک، کفیل کوپرنیک شدند که ستاره ها گفته اند که باید «سوله» شود! اما انتخابات باید

«سوله» شود! و «پوله» شود!

خو صیب ای «سوله» چی است؟ سوله همو اس که از دوحه می رسد! سزای تان ازی بدتر که کتی «وهه» می رسد!

وگپ تا جایی رسید که جناب جمال موسوی، در برنامه زنده بی بی سی به سخنگوی دولت افغانستان صدیقی، گفت: «برو برو! آن کس گفته است که شما رخصت هستین!!»

•

در انتخابات پیش رو، ما به جانب غنی موضع گرفته ایم!

چی دلیلی داریم؟

## اول -

به این دلیل که خود همین دایرشدن انتخابات یک دستاورد بزرگ سیاسی برای مردم افغانستان شده است! غنی برای ما، تندیس انتخابات شده است؛ در طی یک جنگ مغلوبه، و برغم کلمکل های پُر از سمپل، انتخابات بر «سوله» پیروز شده است!

راه برای انتخابات کنونی بدون پایداری غیرمنتظره و غیرقابل باور غنی نمی توانست گشوده شود؛ یک آدم تنها، در برابر سرتاسر مافیا و مافیها پیروز شده است! دستکم در تاریخ چاردهه اخیر افغانستان چنین یک پیروزی بسیار بزرگ و همه شمول سیاسی به هیچ یک رهبر و سیاستمدار افغان دست نداده بود!

## دوم -

به این دلیل که با انتخابات کنونی نظام جمهوری در افغانستان نهادینه می شود؛ جمهوری به ساختار سیاسی برگشت ناپذیر افغانستان مبدل می شود! انتخابات بشارت جمهوریت است؛ همین اکنون جمهوریت بر امارت پیروز شده است! پیروزی جمهوریت بر امارت، صف بندی ها را در هم شکست! امروز، زنان و جوانان بنام انتخابات و جمهوری بپا خاسته اند! جامعه مدنی، اگر که «خلاف جریان شنا می کند»، اما به انتخابات و جمهوری پیوسته است! نیروهای مسلح افغان در موضع انتخابات و جمهوری قرار دارند! امروز نه تنها مهم ترین جوانب خارجی با لیبیک به انتخابات، به جمهوری لیبیک گفته اند؛ بل به حواله تاند، رهبران طالبان مقیم کابل هم به جمهوری پیوستند؛ «دلواپسی ها» ابراز شدند که نی که یونس و عطا و اسمایل هم شمایل جمهوری به بر کنند!

پندارهای خامی که اصلاً قابل فهم نبودند، دیگر به گذشته دور تعبید شده اند؛ مجیب مهرداد بدرستی نوشت: «آنانی که از طالبانیزم دفاع می کنند، دچار چه پندار خامی شده اند؟ من واقعا دلایل این خوش خدمتی ها را نمی دانم!»

روشنفکری افغانستان که تاکنون هم از ابهام بیرون نه شده است، در نظر بگیرد که در انتخابات جاری **نبرد بر سر کرسی نیست، نبرد بر سر نظام سیاسی است!**

تأسیس نظام جمهوری پیشزمینه تأسیس «سخن سیاسی» است؛

تأسیس نظام جمهوری پیشزمینه تأسیس یک اپوزیسیون سیاسی است؛

پیروزی نظام جمهوری، پیششرط ضروری تأسیس یک جامعه مدنی سیاسی نو، پیششرط تأسیس یک روشنفکری سیاسی نو، است؛

روشنفکری ما تا وقتی این حقایق بدیهی را در نظرنگیرد، دچار فقدان های غیرقابل جبران است؛ حسین مبلغ به این فقدان های ما توجه کرده است:

«بی طرحی، بی تفاوتی و بی جهتی کامل روشنفکری... {که} تغییر در وضعیت موجود فقط با فرا رفتن از آن ممکن است، اما عامل (سوژه) این تغییر کو؟»

## سوم -

به این دلیل که بدون تردید موضع ما ربطی هم به «شخص» غنی دارد؛ تصریح می کنیم که ما نه از «پیروان» غنی هستیم! و نه از «مردان» غنی هستیم! و سوالی را هم که ما با مراجعه به «شخص» مطرح می کنیم، یک سوال شخصی نیست!

سوالی که مطرح می کنیم این است که در شمار نوماندان موجود، غنی یگانه کسی است که می توان انتظار برد که وی در یک دوره نو کار به کدام استقامت ها رخ می کند؛ و کدام استقامت های نو را می گشاید!

به تصریح می نویسیم که معلوم نیست دیگر نوماندان، به جز «امر قوماندان»، چی در کیسه دارند؛ نمی دانیم که آیا نگاه به سال کیسه دارند؛ و یا پگاه در جال خبیثه دارند! دکتور احمد شاه طغیان نوشت:

«روشنفکران دموکرات وطنپرست! شخصیت های ترقیخواه و عدالت پسند در شرایط حساس کنونی کشور حمایت از تیم دولت ساز، تحت رهبری داکتر اشرف غنی، دفاع از جمهوریت و حفظ ارزش های دموکراتیک در جامعه ما و دفاع از تحکیم پایه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی یک افغانستان صلح آمیز، پیشرفته و نیرومند می باشد. حمایت از اشرف غنی بدین معنی است که ما برای همیشه به یک نظام جنگ سالاران، نظام گروه های مافیایی، و زورمندان و نظام حلقه های سیاه عقبگرا و ارتجاعی "نی" می گوییم!»

و علی شهرستانی سخن را پایان می دهد:

«این دسته کسان، کشور افغانستان را ملکیت شخصی خود می شمارند و برای بدست آوردن ثروت - از هر طریقی، و با هر قیمتی - حتی از فروش و یا اجاره دادن کشور به قدرت های خارجی نیز، دریغ نمی کنند و آن را یک عمل بجا و حق مسلم خود می دانند. بباید توجه گر وطن فروشان نباشیم!»

#### چارم-

به این دلیل که غنی نخستین شخصیت سیاسی افغانستان در طی ۳۰ سال اخیر است که نیل به امر صلح را با تأسیس و تحکیم دولت مرتبط و مشروط ساخت؛ یک جریانی که در غیاب دولت، و بر علیه دولت، جایجا ساخته شود؛ و به کار انداخته شود؛ هرچی هست، صلح نیست؛ صلح نمی تواند از موضع عدول از دولت تأمین شود؛ صلح در دنیای معاصر، اصولاً یک پروسه دولتی است؛ غنی با اصرار و تأکید همین موضع را در مقابل پروژه دوحه دفاع کرد و گفت: «تسلیم نمی شویم!!»

امروز خود سیاستمداران امریکا اعتراف می کنند که مهمترین اشتباه پروسه دوحه این بود که در عقب دولت افغانستان، و با کنار گذاشتن دولت افغانستان، براه انداخته شد؛ درین جا همین قدر افزود می کنیم که این کدام رخداد تصادفی نبوده است؛ و خود پلان دوحه طوری بود که می بایست دولت در افغانستان از نظر انداخته شود؛

#### پنجم-

به این دلیل که غنی توانست نیروهای مسلح افغانستان را دوباره سازی کند؛ غنی این منت و ننگ را از دوش افغانستان برداشت که خارجی ها آمده اند تا گویا برای افغانان بجنگند! غنی قوای مسلح افغانستان را از بیشتر از یک هزار جنرال قراردادی و مافیایی پاکسازی کرد؛ مقاومت بسیار موفق غنی در برابر تلاش ها برای اضمحلال دوباره اردوی افغانستان، ثبت تاریخ ما می شود!

اردوی افغانستان قربانی می دهد، اما قهرمانی می آورد!

افغان به میدان باز گشته است !

و اگر میدان آینده، میدان جنگ است، پس افغان به میدان جنگ باز گشته است!

امروز ما می دانیم که تأسیس دوباره اردوی افغانستان کدام کار سهل و آسان و دم دست نبوده است؛ جنرال ظاهر عظیمی که شامل ۲۲ نفری بوده که در سال ۲۰۰۱ مأمور بازسازی اردوی افغانستان شده بودند، چند روز پیش با اظهارات خود تعجب و تأثر برانگیخت؛ وی گفت:

« از همو ابتدا ایالات متحده امریکا صادقانه برخورد نکرد همراه افغانستان... تا حالی هم همکاری ها صادقانه نیست. مه یادم است که در همو اوایل يك کسی بنام جنرال ابوزید که از همصنفی های جنرال مشرف بود و هر دو یکجا در انگلستان درس خوانده بودند، همو هر وقت ابتداء می رفت به پاکستان، باز که

می آمد به افغانستان، باز گپ های جنرال مشرف را به همراه ما صحبت میکرد. به ای خاطر در شرایطی که ما میتوانستیم به يك قوت تبدیل شویم که بتوانیم از استقلال ملی خود، از توأمیت ملی خود، حاکمیت ملی خود، دفاع کنیم؛ و هم چنین تهدید های داخلی خود ره رفع بسازیم، در او شرایط بما هیچ کمکی نکردند.... طالبانی که تسلیم شدند، فشار آورده شد که این ها بروند به پاکستان؛ یعنی این فشار را پاکستانی ها تشویق می کردند؛ و پاکستانی ها به ایتور جنگ ها بسیار استاد اند، بسیار بسیار استاد اند. کوشش کردند که طالب ها از افغانستان به پاکستان فرار کنند... دولت وقت هم همیتور بترتیب آهسته آهسته زمینه همی رشد ره فراهم کرد... آزادی پنج شش هزار زندانی، قطع کردن جنگ؛ قطع کردن از استفاده از سلاح سنگین و طیاره؛ **بندی کردن تمام قوماندان های ما که همراه طالبان جنگ می کردند؛** اینها همه دست بدست هم دادند و شرایط را مساعد ساختند برای گسترش جنگ تا این وضعیت. در جریان مذاکرات هم که پیش تر دوست ها فرمودند مذاکرات صادقانه نبود حتی از دید ما همی که دولت افغانستان را دور زدند... ما هیچ گاه نمیتانیم به يك مذاکره ای که منجر به صلح شود برسیم مگر اینکه در ابتدا آتش بس بوجود بیاید و در قدم دوم ما همی منافع خود را در منافع ملی تمثیل کنیم. از این خاطر اگر طالب صلح می خواهد، اینه مذاکرات با دولت؛ اگر بری جنگ است خو اینه میدان جنگ است... ما نتانستیم در این مدت يك تعریفی داشته باشیم که منافع ملی چیست؟ و منافع گروهی چیست؟ سیاسیون ما {باید برای تمایز} بین منافع ملی و منافع گروهی يك تعریف می کردند؛ بالاخره همی دولت {تکیه گاه ما است} اگر آقای غنی خوش ما می آید یا نمی آید يك بحث دگه است؛ اما سیستم خود ما است؛ نظام که نظام خود ما است»

خوب هموطن؟

پس آن دوستانی که می نویسند از پاکستان تقاضا شود تا روابط خود را با طالبان قطع کند؛ دچار یک سوء تفاهم هستند: پاکستان، در همه دوره ها، اصلاً عقبگاه این تجاوز مداوم علیه افغانستان بوده است!

ششم-

به این دلیل که غنی در طی چند سال گذشته کم کم چهره بندی کرد که مفهوم گمشده «منافع ملی وطن» چگونه از چشم بندی های گوناگون آزاد ساخته شود، و وارد سیاست عملی ساخته شود؛ در مقاومت بسیار قابل ستایش در برابر پروژۀ دوحه؛ در حضور در برابر مقامات و جامعه مدنی و علمی پاکستان؛ در تمام مجالس شانگهای و سایر مجالس؛ در برخورد با مسأله منابع آبی افغانستان در دفاع از قانون اساسی افغانستان؛ در دفاع از بیرق افغانستان؛ در دفاع از قوای مسلح افغانستان؛ و در موارد مشابه، شاهد بوده ایم که غنی با پیگیری و وفاداری از موضع منافع علیای ملی افغانستان حرکت می کند؛

هفتم-

به این دلیل که غنی نشان داد که بخاطر آوردن مجدد منافع ملی ما، نمی تواند تحقق بیابد، مگر این که افغانان «خاطره ملی» خود را باز یابند؛

در جریان ۴۰ سال جنگ، خاطره ملی ما به غارت برده شد؛ همه طرف ها، به قصد و به عمد، کوشیدند تا خاطره ملی افغانان از هم بپاشد؛ و مثنی از جعلیات و تحریف ها و اراجیف جایگزین آن شود؛

تا همین اکنون هم یک عده از «روشنفکران» سرشناس ما می نویسند:

«کدام استقلال؟ افغانستان خو مستعمره نبود!!!»

بدون تردید یکی از مهمترین کارهای غنی تجلیل از صدمین سالگرد استقلال وطن بود!

ما باید خود را دوباره بخاطر بیاوریم!

ما باید افتخارات خود را بازبیاوریم!  
ما باید آزاد شدن از خودفراموشی ملی را در یک ناسیونالیزم نو افغان بازنویسی کنیم!  
فقط از این راه است که ما میتوانیم یک مشروطه نو افغان را مستدل بسازیم!

هشتم-

به این دلیل که غنی به راهی می رود که با مفهوم نو ما از «رهایی ملی افغانستان» مطابقت می کند؛ غنی باگشودن راه های مواصلاتی افغانستان از همه طرف ها، به محاط به خشکه بودن افغانستان پایان بخشید؛ و انحصار پاکستان بر خطوط مواصلاتی افغانستان را در هم شکست؛ دیوار هایی که به دورادور افغانستان کشیده شده بودند، در طی یک کار پیگیر چارساله فرو ریختند؛ غنی تأسیس مواصلات منظم با همه همسایگان را به برنامه دولتی مبدل کرد؛ از این پس پاکستان قفل های برای دربند کشیدن افغانستان را در دست ندارد؛ یعنی تمام منطق ۷۵ ساله برخورد پاکستان با افغانستان فرو می ریزد؛ یا پاکستان این حقیقت نو را می فهمد؛ و یا به یکی از فقیرترین کشور های حوزه ما مبدل می شود؛

چنین است، خواننده گرامی!

ما در حمایت از غنی نه دچار توهم هستیم؛ و نه دچار لغزش از «فیودالیزم دیالکتیک» هستیم!  
ما همه ناتوانی ها و نارسایی ها و ناکامی های غنی را می دانیم، و انتقاد می کنیم! خون هر افغان که بر زمین می ریزد، داغ ننگی است بر دامن تاریخ!  
اما همزمان ما رو در رو و سرراست به حقایق بسیار تأثر آور کنونی وطن خود می نگریم؛ ما با همه حضور ذهن در می یابیم که یک راه گشوده شده است؛ و این راه بدست غنی گشوده شده است؛  
غنی از صنوف «رهبران» نیامده است! اما به صفوف بزرگ ترین رهبران افغانستان می پیوندد!  
غنی شاید پر تأثیرترین رهبر سیاسی دوران اخیر در افغانستان است!

•

در افغانستان چیز های بسیار غریبی در جریان هستند!  
از یک مردی در جاغوری گزارش شد که تک و تنها، و بدون حتی وسایل ابتدایی کار، و بدون هرگونه دستمزد، سال ها می شود که مصروف بازسازی جاده ها است! حتی یک همکار ندارد! در دشت های تنها بدنبال جاده ها روان است، و میسازد! و بی پاداش می سازد!

**بدون تردید این مرد یک قهرمان است!**

بنظرم رسید بنویسم که از همین قهرمان ما یکی دیگر هم داریم؛ این کس را من می شناسم؛ این کس اشرف غنی احمدزی است! تک و تنها، و بدون قوای کار، در میان شلوغ آدم های بیچار و بیکار، جاده می سازد، و انتظار پاداشی هم ندارد!

•

اینک تو اگر میخواهی که راه بروی باید برای جاده سجاده بیاندازی، و می باید هر دو دست را برای همدستی با این جاده ساز تنها بالا ببری!  
هر سایه بی پایه ای، به پای می رسد؛ اما سایه هایی هستند که جاده می شوند!  
تو در میان خط و جاده، یک نقطه شو!  
تو امر رهایی بخش منطقه شو!



# رسیدیم!!

## به چی؟

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار سی و هشتم

۲۰۱۹/۰۹/۲۹

انتخابات انجام یافت.

نشرات، و نوشته ها، و گفته های ما، پُر هستند از یک گپ:  
کی برد؟

یکی ارقام می دهد که: «صیب ما بردیم!!»

دیگری می نویسد که بیادر تو صبر کو، خموشی ترا بسیار می زیبد!  
مشغولیت ما ای ی لایی «من بردم! تو خو نبردی!!» است؛ و دهن کجی های راست و «چپ!»، به  
«عوامفریبی انتخابات» هم بالاسر!

ما با یک کوشش بیمانند به دوره آشفته و بی جهت پیش از انتخابات عقب می جهیم! گویی چل سال گذشته،  
ما را در آشفتگی، و آشفتگی را در ما، میخ کوب کرده باشد!

ما کمتر متوجه هستیم که انتخابات کنونی همان گام هزار فرسخی بود که ما را از لغزش مدام به عقب،  
و به پایان، بیرون کشیده است؛

از این وضع نو خود، ما نه تنها تعریفی نداریم؛ از این وضع نو خود ما اصلاً آگاه نیستیم!

ما کم تر متوجه هستیم که در طی سی سال گذشته، زمان هیچ گاهی چنان متراکم و ملتهب نه شده بود،  
چنان که در ده ماه گذشته شده بود؛

در یک حیرت دمدم در یافتیم که سفارشگران دموکراسی قیچی برداشته اند و با شوق به بریدن بال و دم  
دموکراسی در افغانستان مصروف هستند!

**چنین بینی بریدگی ره نبینی!**

سخن چنین بود که انتخابات چیست؟ «سوله» مهم است!

و جمهوریت چیست؟ امارت مهم است!

همه کوشش ها معطوف شد به این که «توافق» برای آوردن امارت پیش از انتخابات روی میز گذاشته  
شود؛ بعد حکومت مؤقت عنوان شد؛ بعد با همه امکانات و ذخایر کوشش شد از تدویر انتخابات جلوگیری

شود؛ بعد هشدار داده شد، و تلفونکانی شد، که حاشا و مبادا که تقلب نکنید!

خوو؟؟

خی قبلاً تقلب شده بود؟؟

کی تقلب کرده بود؟؟؟

بالاخره گفته شد که ما می خواهیم ببینیم که هرگاه افغانان را به حال خود شان بمانیم، افغانان چی می کنند؟

افغانان که به حال خود شان گذاشته شوند، چی می کنند؟

همدیگر را می خورند؟

نی صیب !!

افغانان که به حال خودشان گذاشته شوند جمهوری را انتخاب می کنند!! و امارت را مسترد می کنند!!

طی یک اقدام مصممانه و قاطعانه، «جمهور» مردم به میدان آمدند و یک برنامه کاملاً حساب شده برای تحمیل «امارت» بالای افغانان را ناکام ساختند و مسترد کردند!

این انتخابات یک قیام مدنی مردم بود تا به مداخله، و به افراطی گری نمایی، که به یخن ما افغانان انداخته شده است، نی!!! گفته شود!

این انتخابات یک قیام مدنی مردم بود تا به لجام گسیختگی نظام جنگ سالاری، و نظام قاچاق بری، و نظام دزدی و غارت منابع طبیعی وطن، پایان بخشیده شود!

این انتخابات یک قیام مدنی مردم بود تا حاکمیت قانون برپا شود!

مردم در زیر رگبار تهدید به زندگی شان، به میدان آمدند و «اراده ملی» شان را ظاهر ساختند!

هموطن!

روشنفکر هموطن!

از این جاست که این انتخابات کدام عوامفریبی نبود!

در این انتخابات دیگر این بُرد! و آن باخت! مطرح نیست!

در این انتخابات مردم بردند!

دوران تجزیه ساختگی اهالی و نیروها به پایان رسید!

دوران نو، دوران جریانات همگانی افغانان آغاز شد!

•

این «وضعیت نو» خود را چگونه چارچوب بزنیم؟

در این وضعیت نو جوانان و زنان پیشقدم می شوند تا یک «خیل چور» را از میدان سیاسی بیرون بیاورند!

در این وضعیت نو نیروهای امنیتی افغانستان در پیوند با مردم وارد میدان می شوند تا امنیت مردم و تأسیس، و ثبات، جمهوری را ضمانت کرده باشند!

در این وضعیت نو جمهوری نهادینه می شود؛

جمهوری چندگانگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را ضمانت می کند؛

جمهوری «حضور» مردم، و «حضور» قانون، و «حضور» شهروند، در مقام مواند صاحب حقوق جامعه معاصر افغان، را ضمانت می کند؛

«شهروند» در شرق اسلامی مفقود بوده است؛

جمهوری تأسیس کنیم، تا «شهروند» را تأسیس کرده باشیم؛

حضور شهروند مشارکت و مسؤلیت شهروندی را ضمانت می کند؛

جامعه مدنی افغان تأسیس می شود؛ یک میدان اصولاً نو گشوده می شود تا مناسبات و روابط در میان همه افغانان بر مبنای شهروندی مستقر شود؛ «شهروند» جدا از قبیله و قوم و طبقه است؛ «شهروند» یک مفهوم مدنی سیاسی است!

مفهوم «هویت» مضمون جدید می یابد؛ هویت بمنزله مستمسک پرخاشگری اجتماعی عقب زده می شود!

جمهوری مبنای استقلال افغانستان را ضمانت و تقویت می کند؛ و دولت را تأسیس می کند!

دولت جمهوری افغانستان بعنوان یک واحد کامل الوداد وارد مناسبات بینالمللی می شود!

• صلح چگونه می شود؟  
صلح می آید!  
اما صلح دیگر بحیث «یک تهدید» نمی آید! صلح بحیث یک آیین رستگاری ملی می آید!  
صلح دیگر نه یک سلاح ایدیولوژیک است؛ و نه یک وسیله برای انحصار قدرت!  
صلح نه دولت را معاوضه می کند، و نه دولت را ساقط می سازد!  
دولت افغان بحیث یک جانب غیرقابل صرفنظر صلح مطرح می شود!  
صلح به دولتمند شدن، و به قانونمند شدن، همه افغانان می انجامد!  
صلح روند همگانی شدن میدان سیاسی را توسعه می بخشد و تکمیل می کند!  
صلح به مثابه یک روند توسعه سیاسی تحقق می یابد!

• پیروزی مردم افغانستان بسیار دیر آمد! راه مردم ما برای این پیروزی بزرگ بسیار خونین بود! اما عجب که پیروزی بدون خون فرا رسید!  
روان همه شهدای راه وطن، در سرتاسر این چل سال نفرین شده، شاد باد!

• خواننده گرامی!  
با درک از فوری بودن و بسیار مرموز بودن روندهای سیاسی وطن، ثواب دیده شد تا با سری تفسیرهای «به اوضاع وطن چگونه بنگریم؟» گام به گام با حوادث جلو برویم؛ و با تپه توویی چاه هایی را نشان بدهیم که بر سر راه ما کنده بودند!  
امید این راهپیمایی ما در دل تاریکی، به یک روشنی انجامیده باشد!  
امید این روشنی دیر آمده ما به افتیدن دوباره به تاریکی محکوم نباشد!  
اینک با همه امیدواری های بزرگ برای وطن و هموطن افغان سری نوشته های «اوضاع» را به پایان می رسانیم!  
از همراهی همه خوانندگان عزیز صمیمانه سپاسگزارم!  
تا قیام بعدی خدا حافظ!

قطر بزرگ قطر

Rogh\_h\_qotr\_e\_bozorg\_e\_qatar.pdf